



پوهنتون اسلام
پوهنځی شرحات وفتون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی الفاتستان
وزارت تحصیلات عالی
معینت امور علمی

بررسی و نقد نظریه

"محمد ﷺ راوی روایا های رسولانه"

رساله ماستری

محصل: خالد "رحیمی"

استاد رهنما: محمد نعیم "جلیلی"

سال: ۱۴۰۱ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

بررسی و نقد نظریه
" محمد ﷺ راوی روایا های رسولانه "
رساله ماستری

محصل: خالد " رحیمی "

استاد رهنما: محمد نعیم " جلیلی "

سال : 1401 هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم خالد ولد عبدالرحیم ID نمبر SH-MST-96-261 محصل دور سوم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: بررسی و نقد نظریه محمد راوی رویا های رسولانه به روز ۱۳۹۹/۱۲/۲۱ تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۱ هجری موفقتانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۵ (نمره به عدد) لورد و پنج (نمره به حروف) گردید.

موفقت شان را از الله متعال خواهانیم.
اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد عارف عطالی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	استاد محمد نعیم جنیلی	استاد رهنما ورلیس جلسه دفاع	

معاون علمی

امر بورده ماستری

اهداء

حمد و سپاس خدایی راست که از روی کرم و بخشش، پدر و مادری فداکار نصیبم ساخت تا در سایه درخت پر بار وجودشان بیاسایم و از ریشه آنها شاخ و برگ بگیرم و در سایه وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم.

این رساله را به پدر و مادر عزیز و مهربانم اهداء می کنم که در سختی ها و دشواری های زندگی خاصا در زمینه تحصیل بنده همواره یآوری دلسوز و فداکار و پشتیبانی محکم و مطمئن برایم بودند و امیدوارم که مشمول حدیث رسول الله ﷺ قرار گیرند که می فرمایند: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ¹

ترجمه: وقتی انسان وفات می کند جز سه چیز تمام اعمالش قطع می شود: صدقه جاریه، علمی نافع که از آن منفعت برده شود و فرزند صالح که برایش دعاء نماید.

¹النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری، صحیح مسلم، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، باب ما یلحق الانسان من الثواب بعد وفاته، جزء 3، ص 1255

سپاسگذاری

نخست از همه شکر و سپاس پروردگاری را که برایم توفیق عنایت فرمود تا رساله ماستری خویش را به پایه اکمال رسانم.

اظهار سپاس از وزارت محترم تحصیلات عالی که زمینه تحصیل را برایمان مهیا ساخته است.

در قدم بعد سپاس و تشکری خویش را خدمت فامیلم و نیز تمام کسانی که مرا در این راه یاری نمودند، تقدیم می نمایم.

همچنین از اداره محترم پوهنتون سلام خصوصا بخش ماستری که زمینه ساز نایل شدن به این درجه عالی تحصیلی گردیده اند و نیز تمامی اساتیدم که در مراحل مختلف از آنها آموختم، اظهار سپاس و امتنان می نمایم به ویژه از جناب محترم استاد محمد نعیم "جلیلی" از جمله شخصیت های علمی دلسوز کشورمان، که با مصروفیت های فراوانشان بنده را در زمینه تحقیق این رساله رهنمایی نمودند. از بارگاه ایزد متعال برایشان اجر دارین استدعا می نمایم.

خلاصه بحث

در این رساله علمی تحقیقی، نظریه "محمد ﷺ راوی رویا های رسولانه" مورد بررسی و نقد قرار گرفته است که از جانب عبدالکریم سروش دانشمند و فیلسوف معاصر ایرانی از چندی بدین سو مطرح شده است.

سبب اختیار موضوع: با توجه به اهمیت و جایگاه وحی، علی الخصوص در شرایط کنونی که نظریات متعددی در راستای انکار آن بیان شده و نبود کتبی جامع در جامعه افغانی ما در رد نظریات فوق، بنده تصمیم گرفتم تا رساله ماستری خویش را در بررسی و نقد نظریه مذکور و دفاع از وحی الهی به پایه اکمال رسانم تا جایگاه اصلی وحی بر همگان آشکار گردد.

اهمیت موضوع: اهمیت بحث از مقوله وحی و مکانیزم آن بر همگان واضح و آشکار بوده زیرا بحث از این مقوله بحث از سر چشمه هدایت و رهنمای بشریت، رسالت انبیاء و ارتباط آنان با ذات اقدس الهی می باشد.

روش تحقیق: در تحقیق حاضر از روش کتابخانه ای استفاده شده و در مواردی که مراجع و مصادر مورد نیاز در دسترس نبوده به مکتبه شامله و اینترنت رجوع شده است.

فصل اول این تحقیق اختصاص به حقیقت وحی داشته است، زیرا اساس دیدگاه صاحب نظریه پیرامون وحی و مکانیزم آن می باشد، پس ایجاب می نمود نخست از همه حقیقت وحی بیان شود تا در ادامه فهم استدلال های صاحب نظریه و بررسی و نقد آن برای خواننده آسان تر شود.

فصل دوم به بیان نظریه رویا های رسولانه اختصاص داده شده است. از آنجایی که موضوع اصلی بحث، بررسی و نقد نظریه مذکور بوده، این فصل تماما به بیان این نظریه پرداخته است تا خواننده قادر به فهم تمام جوانب نظریه باشد.

فصل سوم که فصل اساسی و اخیر این تحقیق می باشد اختصاص یافته است به بررسی و نقد نظریه "رویا های رسولانه" که بعد از تحلیل، نظریه مذکور باطل دانسته شده است. در مبحث اخیر وجوه اعجاز قرآن کریم بیان شده و حقانیت و قداست آن آشکار گردیده است.

در اخير اين رساله مختصرا از تمام بحث نتيجه گيري آن بيان شده و رساله حاضر با پيشنهادات،
فهارس آيات، احاديث، اعلام و منابع و مصادر به پايان رسيده است.

و صلى الله وسلم على سيدنا محمد ﷺ و على آله وصحبه و سلم

خالد " رحيمي " كابل، افغانستان/ تاريخ: 1399/9/3 هـ ش

فهرست مطالب

1.....	مقدمه
7.....	تمهید
7.....	معرفی صاحب نظریه
14.....	فصل اول حقیقت وحی
15.....	مبحث اول: جایگاه وحی در اسلام
15.....	مطلب اول: مفهوم لغوی وحی
16.....	مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی وحی
17.....	مطلب سوم: کاربرد های کلمه وحی در قرآن
18.....	مطلب چهارم: کیفیت و چگونگی نزول وحی
23.....	مطلب پنجم: ویژگی های وحی نبوی
24.....	مبحث دوم: حقیقت وحی از نظر یهودیت و نصرانیت
24.....	مطلب اول: حقیقت وحی از نظر یهودیت
28.....	مطلب دوم: حقیقت وحی از نظر نصرانیت
32.....	مبحث سوم: دیدگاه های شاذ معاصرین در باب وحی
32.....	مطلب اول: سید احمد خان هندی و تفسیر طبیعی وحی
33.....	مطلب دوم: دیدگاه نصر حامد ابو زید
35.....	مطلب سوم: دیدگاه مجتهد شبستری
36.....	مطلب چهارم: دیدگاه عبدالکریم سروش
38.....	فصل دوم: بیان نظریه "محمد راوی رویا های رسولانه"
39.....	مبحث اول: منشأ و روند شکل گیری نظریه رویا های رسولانه
39.....	مطلب اول: منشأ و انگیزه طرح رویا های رسولانه
40.....	مطلب دوم: روند شکل گیری نظریه رویا های رسولانه
41.....	مبحث دوم: تبیین رویا های رسولانه
41.....	مطلب اول: قرآن خواب نامه محمد ﷺ

- 42.....مطلب دوم: مراد سروش از کلمه راوی و رویا
- 43.....مبحث سوم: مبانی استنادی سروش بر نظریه اش
- 43.....مطلب اول: زبان قرآن زبان رویاست
- 46.....مطلب دوم: شواهد روایی بودن متن قرآن
- 51.....مطلب سوم: محوریت محمد ﷺ در رویا های رسولانه
- 52.....مطلب چهارم: معضلاتی که این نظریه حل می کند
- 54.....فصل سوم: بررسی و نقد نظریه رویاهای رسولانه
- 55.....مبحث اول: بررسی و نقد استدلال های نظریه
- 55.....مطلب اول: زبان قرآن
- 58.....مطلب دوم: پریشانی نظم قرآن
- 60.....مطلب سوم: پارادوکس ها، تناقضات و صحنه های غریب قرآن
- 64.....مطلب چهارم: رشته گسسته زمان و سببیت
- 68.....مطلب پنجم: وحی و نقش پیامبر در آن
- 75.....مطلب ششم: مکانیزم وحی
- 78.....مطلب هفتم: حجیت خواب
- 79.....مطلب هشتم: خطا پذیری در وحی
- 81.....مطلب نهم: تاثیر فرهنگ عربی بر وحی
- 87.....مطلب دهم: چگونگی سخن گفتن خدا با پیامبر
- 88.....مطلب یازدهم: متافیزیک وصال
- 92.....مبحث دوم: رد نظریات سروش درباره قرآن
- 92.....مطلب اول: احکام منافی عدالت و کرامت انسانی
- 97.....مطلب دوم: پیامبر شارع احکام
- 98.....مطلب سوم: نقصان در قرآن
- 100.....مطلب چهارم: مخالفت قرآن با علوم تجربی
- 103.....مبحث سوم: نکات قابل تأمل در رویا های رسولانه

103.....	مطلب اول: خواب و ارتباط آن با وحی
109.....	مطلب دوم: وحی و شعر.....
114.....	مبحث چهارم: مقایسه نظریه رویاهای رسولانه بانظریه تفسیر.....
117.....	مبحث پنجم: ابهامات و آینده مبهم در رویاهای رسولانه.....
117.....	مطلب اول: فلسفه نزول وحی.....
117.....	مطلب دوم: چگونگی نزول وحی بر دیگر پیامبران.....
119.....	مطلب سوم: ابهاماتی در رویاهای رسولانه.....
121.....	مطلب چهارم: پیامدهای نظریه رویاهای رسولانه.....
123.....	مطلب پنجم: بی مایه گی و بی پایگی نظریه رویاهای رسولانه.....
124.....	مبحث ششم: قرآن کلام الله، معجزه پیامبرﷺ و وجوه اعجاز آن.....
126.....	مطلب اول: تحدی قرآن.....
129.....	مطلب دوم: اعجاز در سلامت قرآن از هرگونه تناقض و ناسازگاری.....
130.....	مطلب سوم: اعجاز تشریحی.....
134.....	مطلب چهارم: اعجاز بیانی (اعجاز لغوی و بلاغی).....
137.....	مطلب پنجم: اعجاز علمی.....
151.....	مطلب ششم: اعجاز در بیان اخبار غیبی.....
155.....	مطلب هفتم: اعجاز طریقی یا اعجاز در نبوت پیامبری امی.....
158.....	مطلب هشتم: موقف علوم تجربی در تصدیق و تکذیب غیبات.....
160.....	نتیجه گیری.....
162.....	پیشنهادات.....
163.....	فهرست آیات.....
166.....	فهرست احادیث.....
167.....	فهرست اعلام.....
168.....	منابع و مصادر.....

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ، فَلَا هَادِيَ لَهُ. وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

فَاعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ - لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾ صدق الله العظيم

اما بعد:

از جمله بحث برانگیزترین دیدگاه های به "اصطلاح" روشنفکران معاصر، علی الخصوص روشنفکران ایرانی در سال های اخیر، نظریات آنها درباره وحی می باشد، دیدگاههای اشخاصی مانند: محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش در ایران و نصر حامد ابو زید در جهان عرب، که نتایج مشترک تمامی این دیدگاهها را می توان کوششی در جهت بشری کردن پدیده وحی به حساب آورد.

از جمله این نظریات که سرو صدای زیادی ایجاد نموده نظریه عبدالکریم سروش در باره وحی است. نظریه سروش تحت عنوان " محمد ﷺ راوی رویا های رسولانه" که اکنون سه دهه از مطرح شدن آن می گذرد، در توصیف مکانیزم وحی بیان شده که صاحب نظریه از نظریه خویش نتایجی درباره روش فهم قرآن گرفته است که در تعارض با فهم عموم مسلمانان از جایگاه وحی قرار گرفته است.

صاحب نظریه به زعم خویش با استناد بر شواهدی قرآنی و تاریخی بیان داشته است که مفاهیم قرآن در عالم رویا بر پیامبر ﷺ عرضه شده، وی مخاطب قرآن نبوده و راوی یا روایت گر رویا های خود بوده است. وی در نهایت قرآن را محصول رویا های پیامبر و کلام او دانسته که به زعم باطل وی دارای تمام محدودیت های بشری مانند تناقضات و بی نظمی ها و آشفتگی ها می باشد.

رساله حاضر بنده تحت عنوان: بررسی و نقد نظریه "محمد ﷺ راوی رویا های رسولانه" بوده که در تحلیل نظریه دوکتور عبدالکریم سروش درباره وحی متمرکز می باشد.

اهمیت موضوع :

اهمیت بحث از مقوله وحی بر همگان علی الخصوص بر مسلمانان واضح و آشکار میباشد، زیرا بحث از این مقوله بحث از مصدر شریعت بوده که سر چشمه هدایت و رهنمای و سعادت بشریت، رسالت انبیاء و ارتباط آنان با الله متعال می باشد.

بحث پیرامون وحی از دیرباز میان علماء و صاحب نظران اسلامی مطرح بوده و در این راستا آثار متعددی از آنان به جای مانده است. در جناحی دیگر مخالفین و مغرضین دین نیز از صدر اسلام تا کنون نظریات گوناگونی در این باره بیان داشته اند، از جمله بحث برانگیزترین دیدگاه ها و نظریات به اصطلاح روشنفکران معاصر، بحث از مقوله وحی و مکانیزم آن بوده که کوشش آنها علیرغم برخی نتایج مشترک، عمدتاً در راستای بشری قلمداد کردن پدیده وحی به حساب می آید. در چند دهه اخیر اشخاصی مطرح و صاحب نظر ایرانی مانند عبدالکریم سروش کوشش فراوانی در این زمینه از خود به خرج داده اند تا وحی نبوی را همچون تجربه شاعران و عارفان دانسته و پیامبر را آفریننده وحی معرفی کنند.

با توجه به اهمیت و جایگاه وحی، علی الخصوص در شرایط کنونی که نظریات متعددی در راستای انکار آن که خود به انکار دین می انجامد، بیان شده، می طلبد تا بررسی و نقد های متعددی نیز در این راستا صورت بگیرد تا از جوانب مختلف به آن پرداخته شود و زوایای مختلف آن برای خوانندگان روشن شود.

اسباب اختیار موضوع:

چندی پیش مناظره‌ای بین مهندس عبدالعلی بازرگان و دوکتور عبدالکریم سروش، در شبکه خبری بی‌بی‌سی فارسی پیرامون وحی انجام شد. دیدگاه سروش در این گفتگو این بود که وحی بر پیامبر ﷺ نازل نشده و قرآن حاصل رؤیاهای رسولانه پیامبر ﷺ می باشد. جاذبه این گفتگو و مناظره به حدی بود که بنده حقیر، بعد از تتبع و مطالعه پیرامون موضوع، تصمیم گرفتم تا رساله ماستری خویش را در زمینه بررسی و نقد این نظریه به پایه اکمال رسانم.

از آنجایی که نقد های متعددی نیز درباره نظریه مذکور نوشته شده، اما به جهت اینکه اکثر این نوشته ها یا به زبان های ملی کشور ما نبوده و یا اینکه خارج از محدوده کشور ما می باشند و عموم مردم به آن دسترسی ندارند و نیز اینکه در جامعه ما خصوصاً در ساحه اکادمیک از جانب استادان و محصلین کمتر و یا به ندرت به این موضوع پرداخته شده است، این دلایل بنده را در نوشتن این رساله منسجم

تر ساخت و تصمیم گرفتم تا رساله ماستری خویش را در بررسی و نقد نظریه " رویا های رسولانه " در دفاع از وحی الهی به پایه اکمال رسانم تا جایگاه اصلی وحی بر همگان آشکار گردد.

سوالات اصلی تحقیق :

در خلال این تحقیق کوشش شده است به سوالات اساسی ذیل پاسخ داده شود:

حقیقت وحی چیست؟

نظریه رویا های رسولانه تا چه حدی با شواهد قرآنی و تاریخی همراه میباشد؟

استدلال های این نظریه چه می باشد؟

آیا صاحب نظریه در پی آشکار شدن مکانیزم وحی بوده و یا انکار وحی؟

آیا این نظریه بدیل نظریه سنتی از وحی به حساب می آید؟

آیا این نظریه ابطال پذیر است؟

جایگاه این نظریه در بر داشت از فهم عموم مسلمانان از قرآن و وحی چه می باشد؟

مقایسه نظریه فوق با نظریه راجح میان مسلمانان.

این نظریه در آینده از چه جایگاهی برخوردار میباشد؟

آیا قرآن می تواند کلام بشر باشد؟

پیشینه و ضرورت تحقیق:

از آنجایی که در جامعه افغانی ما به ندرت پیرامون نظریه مذکور پرداخته شده و جز دو کتاب یکی از انجنیر حکمتیار و دیگری از شریف الله غفوری و چند مقاله اینترنتی ، چیزی دیگری وجود ندارد یا لا اقل بنده علی الرغم کوشش فراوان نتوانستم به بیش از آن دست یابم که خود حاکی از این است که پیرامون موضوع فوق کمتر پرداخته شده است. علاوه برآن، نوشته هایی هم که در افغانستان پیرامون این زمینه وجود دارد عمدتاً به تمام جوانب موضوع نپرداخته اند. پس ایجاب می کند بیشتر در این باره از جانب محققین نوشته شود.

کتاب و مقالاتی که پیرامون این نظریه نوشته شده مختصراً قرار ذیل می باشند:

کتاب نوشته شده در افغانستان:

- نقدی بر افکار فلسفی دوکتور سروش، نویسنده: شریف الله غفوری
- نگاهی به نظریه پردازی های واهی سروش درباره قرآن و وحی، نویسنده: گلبدین حکمتیار

- چند مقاله انترنتی

در جهان عرب:

- التاویل العبثی للوحی والنبوة و الدین دراسة نقدیة لکتاب بسط التجربة النبویة، تألیف: محمد عمارة

- نقض کتاب بسط التجربة النبویة، تألیف: خالد کبیر علال
- حول نظریة سروش فی الوحی و نقدها، بقلم: عبدالمنعم شیحة
- عبدالکریم سروش و اشکالیة الوحی، بقلم: الشیخ احمد الشبلی

پیشینه تحقیقاتی در ایران:

- انکار قرآن: نویسنده: عبدالله نصری
- نقدی بر رویا های رسولانه: نویسنده عبدالله نصری
- وحی قرآنی، چیستی، حقیقت و چگونگی نزول وحی قرآنی، دیدگاه ها، نقد و نظر نویسنده: دکتور ابراهیم کلانتری

- رویا های رسولانه عبدالکریم سروش در ترازوی نقد، نویسنده: محمد احمدیان
- وحی قدسی، مصطفی حسینی طباطبائی
- نقد رویا های رسولانه، مصطفی حسینی طباطبائی
- کتب و مقالات متعدد دیگر

روش تحقیق :

در تحقیق و بررسی رساله حاضر از شیوه تحلیلی و کتابخانه ای استفاده نموده و نکات ذیل را مراعات نموده ام:

- بعد از مطالعه نظریه مذکور و نیز مطالعه کتب و مقالات مرتبط با این نظریه، فهرست مطالب بحث خویش را تنظیم نموده و چهارچوب رساله خویش را مشخص نمودم.
- خلاصه ای از نظریه مذکور و تمامی استدلال ها و شواهد آن را در فصلی جداگانه جمع آوری نموده تا خواننده با تمامی جوانب آن آشنا شده و درک عمیقی از آن داشته باشد.

- در فصل اخیر که فصل مجزا بوده به بررسی و نقد نظریه مذکور پرداخته ام.
- در رساله حاضر به قدر توان خویش کوشش نموده ام تا از مصادر اصلی استفاده نمایم و درجایی که قادر به آن نبوده، از مصادر ثانوی استفاده نموده ام.
- شرح و توضیح آنچه ضرورت بوده، از الفاظ و مصطلحات صورت گرفته است.
- کوشش فراوان نموده ام تا امانت علمی را مراعات نمایم.
- مراجع و مصادر در پاورقی با ذکر جلد و صفحه نوشته شده است.
- جهت ترجمه دقیق و معتبر آیات قرآن از تفسیر نور اثر مرحوم دوکتور مصطفی خرم دل استفاده نموده ام.
- فهرستی منظم از آیات و احادیث و اسماء اعلام مشهور در اخیر بحث ترتیب نموده تا دسترسی به آیات و احادیث و مختصر شرح حال اعلام آسانتر شود.

اهداف تحقیق :

هدف اساسی این رساله بررسی و نقد نظریه رویا های رسولانه می باشد که از خلال آن نخست کوشش شده تا جایگاه وحی روشن شود و متعاقبا بطلان نظریه مذکور به اثبات برسد و در نهایت جایگاه اصلی وحی بر همگان آشکار شود. همچنین با مروری مختصر بر اعجاز قرآن، قداست و الهی بودن آن و این که این کتاب نمی تواند کلام بشر باشد بر همگان هویدا شود.

پلان تحقیق:

خطه و پلانی که طبق آن تحقیق خویش را پیش برده ام قرار ذیل میباشد:

بحث حاضر شامل: خلاصه، مقدمه، تمهید، سه فصل، نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرس آیات، احادیث و اعلام، و منابع میباشد که خلاصه آن قرار ذیل است:

اهداء

سپاسگذاری

خلاصه

مقدمه

تمهید: معرفی دوکتور عبدالکریم سروش

فصل اول: حقیقت وحی

ضرورت و اهمیت بحث از مقوله وحی

مبحث اول: جایگاه وحی در اسلام

مبحث دوم: وحی از نظر یهودیت و نصرانیت

مبحث سوم: دیدگاه های شاذ معاصرین در باب وحی

فصل دوم: بیان نظریه رویا های رسولانه

مبحث اول: منشأ و روند شکل گیری نظریه

مبحث دوم: تبیین رویا های رسولانه

مبحث سوم: مبانی استنادی صاحب نظریه بر نظریه اش

فصل سوم: بررسی و نقد نظریه رویا های رسولانه

مبحث اول: بررسی و نقد استدلال های نظریه

مبحث دوم: رد نظریات سروش درباره قرآن

مبحث سوم: نکات قابل تامل در رویا های رسولانه

مبحث چهارم: مقایسه نظریه رویا های رسولانه با نظریه تفسیر

مبحث پنجم: ابهامات و آینده مبهم در رویا های رسولانه

مبحث ششم: قرآن کلام الله، معجزه محمد ﷺ و وجوه اعجاز آن

نتیجه گیری

پیشنهادات

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست اعلام

منابع و مصادر

تمهید

معرفی صاحب نظریه

دوران کودکی، نوجوانی و تحصیلات

حسین حاج فرج الله دباغ مشهور به عبدالکریم سروش در ۲۵ قوس ۱۳۲۴ شمسی مصادف با ۶ دسمبر ۱۹۴۵ میلادی در میدان خراسان شهر تهران به دنیا آمد. وی در مصاحبه ای در ارتباط به دوران کودکی اش چنین می گوید: " همچون یکی از فرزندان این دیار در یکی از روزهای آذرماه ۱۳۲۴ شمسی در تهران، در یکی از محلات جنوبی متولد شدم. آن روز 25 آذر ماه بود که بعدها دانستم که روز وفات مولانا هم بوده است و بعدها، مادرم به من گفت که آن روز، روز عاشورا هم بوده است".²

سروش تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان علوی به پایان رسانده و در آنجا به واسطه رضا روزبه با فلسفه و بعداً با شخصیت‌هایی همچون مرتضی مطهری³، علامه طباطبایی⁴، مهدی بازرگان⁵ و علی شریعتی⁶ آشنا شد. سروش به دلیل حضور در دبیرستان علوی، به گروه فکری انجمن حجّتی راه یافت، اما بعد از یک سال به دلیل اینکه این طرز فکر نتوانست پاسخگوی اندیشه وی باشد، آن را رها کرد و به صورت تخصصی‌تر به تحقیق در قرآن و فلسفه اسلامی روی آورد او سپس در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته دوا سازی پرداخت. وی در اوایل دهه ۵۰ شمسی عازم لندن شد و همراه با

² به نقل از وبسایت رسمی عبدالکریم سروش www.drseroush.com

³ مرتضی مطهری (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸) روحانی شیعه، استاد فلسفه اسلامی و کلام اسلامی و تفسیر قرآن، عضو هیئت مؤتلفه اسلامی و از نظریه‌پردازان نظام جمهوری اسلامی ایران بود. وی قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود و بعد از انقلاب به ریاست شورای انقلاب منصوب شد. خمینی علاقه زیادی به وی داشت، تا آنجا که بعد از مرگش گفت: «فرزند عزیزم را که پاره تنم و حاصل عمرم بود، از دست دادم. در ادبیات جمهوری اسلامی ایران از وی با عنوان «معلم شهید» یاد می‌شود. (زندگی نامه مرتضی مطهری <http://www.motahari.org/about/bio.htm>)

⁴ سید محمدحسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰) معروف به علامه طباطبایی روحانی، عارف، فیلسوف و نویسنده ایرانی بود. وی از مدرسان حوزه علمیه قم به‌شمار می‌آمد. از شاگردان وی می‌توان به عزیزالله خوشوقت، مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی، سیدعلی خامنه‌ای، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ناصر مکارم شیرازی، محمدرضا مهدوی کنی و محمدتقی مصباح یزدی اشاره کرد. تفسیر المیزان، نه‌ایة‌الحکمة، شیعه در اسلام و اصول فلسفه و روش رئالیسم از آثار اوست. (صفحه دانشوران گوگل)

⁵ مهدی بازرگان تبریزی (۱۲۸۶-۱۳۷۳) معروف به مهندس بازرگان، سیاستمدار، عضو جبهه ملی ایران، مؤسس حزب نهضت آزادی ایران، استاد دانشگاه، پژوهشگر قرآن، نخست‌وزیر دولت موقت، نماینده نخستین دوره مجلس شورای اسلامی بود. او نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود و مدتی بعد استاد و به مدت ۶ سال رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. (غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، علیرضا احمدیان، بازرگان، قهرمان ملی، ۱۳۸۳).

⁶ علی شریعتی مزیانی (۱۳۱۲-۱۳۵۶) مشهور به دکتر علی شریعتی استاد تاریخ، سخنران، نویسنده، اسلام‌شناس، جامعه‌شناس و پژوهشگر دینی اهل ایران، از مبارزان و فعالان مذهبی و سیاسی و از نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی ایران بود. شریعتی نگرشی نوین به تاریخ و جامعه‌شناسی اسلام عرضه کرد. او بازگشت به تشیع حقیقی و انقلابی را نیرویی برای تحقق عدالت اجتماعی قلمداد می‌کرد. شریعتی، علاوه بر شهرت زیادش برای سهم داشتن در انقلاب ایران، به‌دلیل کارنامه فعالیت‌هایش برای احیای مذهب و سنت در جامعه و سخنرانی علیه سلطنت وقت نیز شهرت داشته‌است. از زمان انقلاب تاکنون یادبودهای زیادی به یاد او برگزار و اجرا کرده‌اند؛ و از آن زمان نقدها و تجلیل‌های زیادی پیرامون آثار، آراء و تأثیراتی که او بر چند دهه معاصر ایران گذاشته وجود دارد. (وبگاه رسمی دکتر علی شریعتی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی علیجانی، رضا، رند خام (شریعتی‌شناسی)، تهران، نشر شادگان، ۱۳۸۰)

ادامه تحصیل در رشته شیمی تجزیه، به مطالعه فلسفه غرب پرداخت، و به نمایندگی از سید محمد بهشتی به فعالیت در مراکز اسلامی شیعیان در لندن از جمله مرکز امام بار پرداخت. عبدالکریم سروش در هنگام اقامت در انگلستان در رشته دوکتورای شیمی تحلیلی در دانشگاه لندن و سپس کالج چلسی در تاریخ و فلسفه علم به مطالعه پرداخت.⁷

دوران قبل و بعد از انقلاب جمهوری اسلامی ایران

الف) دوران قبل از انقلاب

سروش فعالیت های خویش را از دوران قبل از انقلاب آغاز نمود، وی نوشتن کتاب تضاد دیالکتیکی خویش در سال های آخر حکومت پهلوی تألیف نمود این کتاب حاشیه تحسین آمیز مرتضی مطهری را دارا بوده و محمد علی رجایی درباره آن چنین بیان داشته بود: “کتاب تو در زندان به ما رسید و آبی بود که روی بسیاری از آتش ها ریخت و بچه های مسلمان را به سلاح تازه ای مسلح کرد.” این کتاب دستمایه ای علمی و آکادمیک برای مقابله با ادعاهای ماتریالیست ها در زندان شد.⁸ سروش کتاب دیگری نیز تحت عنوان “نهاد نا آرام جهان” در باب نظریه حرکت جوهری ملاصدرا⁹ تألیف کرد که به پیشنهاد مرتضی مطهری توسط روح الله خمینی مطالعه شده و مورد تحسین و تأیید او قرار گرفت. تحسین خمینی سروش را مسرور و مفتخر ساخت. سروش در کتاب (قصه ارباب معرفت) زبان تحسین از روح الله خمینی گشوده و چنین بیان داشت: امام خمینی را پیش از شریعتی شناختم. وقتی دانش آموز دبیرستان بودم، پس از رهایی امام از زندان در خیل مشتاقان و هواداران بسیار او به حتم به خانه او رفتم و این نخستین بار بود که او را از نزدیک می دیدم. سالیان بعد در دوران دانشجویی کتاب مخفی حکومت اسلامی او را خواندم و در سلک مقلدان او در آمدم. در فرنگ او را بهتر و بیشتر شناختم.¹⁰ وی بعدها در مورد خمینی گفت: او شخصاً آدم خوبی بود، اما نظریات نادرستی داشت. به علاوه او از سرکوب مخالفان خود ابایی نداشت. همچنین او برای زندگی فردی انسان ها ارزشی قائل نبود، زیرا آن را منبعث از اراده پروردگار می دانست.¹¹

⁷ کندوکاو در شرح احوال و آرای سروش به زبان خودش، برگرفته از وبسایت رسمی سروش:

<http://www.drseroush.com/Persian/Interviews/P-INT-20110430-KandokavDarAhvaleSoroush.html>

⁸ فیلسوف حاشیه نشین، به نقل از روزنامه هم میهن، ۲۱ جوزای ۱۳۸۶

⁹ صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمآلهین (درگذشته ۱۰۴۵ قمری) حکیم متأله و فیلسوف شیعه ایرانی سده یازدهم هجری قمری و بنیانگذار حکمت متعالیه است.

¹⁰ قصه ارباب معرفت، روزنامه ایران

¹¹ سروش: جنبش سبز شکست ناپذیر است، سایت بی بی سی فارسی

ب) دوران بعد از انقلاب اسلامی ایران

سروش پس از بازگشت به ایران هنگامی که انقلاب ایران به پیروزی رسید تلاش بسیار نمود تا توصیه های خمینی را در باره مارکسیسم جدی بگیرد، خمینی گفته بود: آثار آن‌ها را در فلسفه و خصوصاً در اقتصاد باید خواند. در واقع عواملی که باعث شد سروش به عنوان یکی از منتقدان مسلمان مارکسیسم پس از سال ۱۳۵۷ جلوه گر شود از یکسو خمینی بود که او را به نقد مارکسیسم فراخواند و از سوی دیگر تأثیرات آشکار وی از فلسفه علم و فلسفه سیاسی کارل پوپر¹². مارکسیست‌ها در این هنگام پس از سقوط رژیم پهلوی جدی‌ترین رقیب مسلمانان به شمار می‌آمدند.¹³

وی طی چندین مناظرات ایدئولوژیک در رسانه های ملی با نمایندگان گروه های سیاسی چپ ایران به بحث و جدل پرداخت¹⁴. وی در جدال با مخالفان فقیه و روحانی خود زبردست بوده و در استفاده از ابزار های بیانی و استدلالی دست بالایی داشت.¹⁵

در سال ۱۳۶۰ سروش کوشید با بهره‌گیری از فلسفه آنالیتیک¹⁶، مقولاتی را در نقد مارکسیسم طرح کند. این مقولات به تدریج در کتاب «دانش و ارزش» به سوی نقد ایدئولوژی اسلامی کشیده شد. در کتاب تفرج صنع، وی کوشید از حیثیت اجتماعی و موقعیت معرفت‌شناختی علوم انسانی دفاع کند و در گفتاری از «وحشی و بی‌وطن بودن علم» سخن گفت و بیان کرد علم ایرانی و غربی یا اسلامی و مسیحی نداریم. وی می‌خواست با این تصور روحانیان که معتقد بودند علوم انسانی رقیب دین هستند و باید اسلامی شوند، بستیزد. سخنان او باعث شد که نشریه دانشگاه انقلاب و دانشجویان تندرو در نقد او مقاله نوشتند و منتشر کردند و از «علم انسانی - اسلامی» به دفاع برخاستند. همچنین سروش از «انقلاب آموزشی» سخن به میان می‌آورد و می‌گفت انقلاب‌ها به اراده و اختیار نیستند و از همین‌روی، انقلاب نمی‌توان کرد بلکه انقلاب می‌شود.¹⁷

¹² سیر کارل رابموند پوپر (۲۸ جولای ۱۹۰۲ - ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۴) فیلسوف علم، منطق دان، ریاضی‌دان و اندیشمند اتریشی-انگلیسی و استاد مدرسه اقتصاد لندن بود. او یکی از بزرگترین فیلسوفان علم سده بیستم به حساب می‌آید و آثار زیادی در فلسفه سیاسی و اجتماعی از خود باقی گذاشته است. پاپر به دلیل کوشش‌هایش در رد روش علمی طرفداران کلاسیک مشاهده/استنباط) اثبات‌گرایان (از طریق پیشبرد روش ابطال‌پذیری تجربی، مخالفت‌اش با دانش برآمده از قیاس و استدلال کلاسیک (ارسطویی-افلاطونی) و دفاع از خردگرایی انتقادی، بنیادگذاری نخستین فلسفه انتقادی غیر توجیه‌گرانه در تاریخ فلسفه و دفاع نیرومندی از لیبرال دموکراسی و اصول انتقادرایی اجتماعی که به نظر او امکان ظهور جامعه باز را فراهم کردند، شهرت دارد.

¹³ روزنامه ایران، قصه ارباب معرفت، ص ۱، تاریخ نشر: شنبه ۱۷ دلو ۱۳۸۳

¹⁴ منبع سابق

¹⁵ شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار، سایت بی بی سی

¹⁶ فلسفه آنالیتیک یا فلسفه تحلیلی مکتبی فلسفی است که در آغاز قرن بیستم در کشورهای انگلیسی‌زبان تبدیل به مکتب غالب شد. امروزه در بریتانیا، ایالات متحده، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و اسکانديناوی بیش‌تر دپارتمان‌های دانشگاهی فلسفه خود را به عنوان دپارتمان‌های «فلسفه تحلیلی» معرفی می‌کنند. Brian Leiter (2006) webpage "Analytic" and "Continental" Philosophy بایگانی‌شده در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۶ توسط Wayback Machine.

¹⁷ فیلسوف حاشیه نشین، به نقل از روزنامه هم میهن - شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار، سایت بی بی سی

زبان عبدالکریم سروش به عنوان یک متکلم اگرچه از نظر ادبی کهنه‌گرا به‌شمار می‌رفت نثری در قید سجع بود، برخی از دانشجویان و جوانان را به خود جذب کرد. او به سبب تحصیلاتش در علم تجربی، تلاش بسیاری کرد تا رشته فلسفه علم را در دانشگاه‌های ایران جای دهد.¹⁸

در دهه ۶۰ تألیفات او و غلام‌علی حدادعادل¹⁹ به عنوان کتاب درسی تحت عنوان «بینش اسلامی» در مکاتب متوسطه وقت تدریس شده و نیز سخنرانی‌های وی از تلوزیون ملی پخش می‌گردید.²⁰

وی بعد از انقلاب ایران تلاش کرد از دین در جامعه ایران ایدئولوژی‌زدایی کند و با باور به عقل مستقل از وحی، عقل و تجربه را با ره‌یافتی معرفت‌شناسانه در کنار وحی بنشانند و کلام، اخلاق و عرفان دینی را در جایگاهی برتر از فقه بنشانند.²¹

مقالات سروش تحت عنوان (قبض و بسط تئوریک شریعت) از ثور ۱۳۶۷ تا جوزای سال ۱۳۶۹ در نشریه کیهان فرهنگی منتشر شد. در این مقالات او نظریاتی در مورد معرفت‌شناسی دین مطرح کرد که بیانگر آن بود که دین از معرفت دینی جداست. او معتقد بود دین اگرچه الهی و کامل است ولی معرفت دینی همانند دیگر معرفت‌های آدمی بوده که خطا پذیر می‌باشند. این نظریه که شناخت سنتی از دین را منسوخ اعلام می‌کرد، مخالفت‌های گسترده علمای وقت را در پی داشت و همچنین از این جهت که ولایت دینی و فقهی را ناراست با سرشت جهان جدید می‌دانست، دشمنی مقامات حکومتی را با سروش برانگیخت.²²

محرومیت از تدریس و خروج از ایران

سروش در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی از تدریس در دانشگاه محروم شد. وی در نامه‌ای، به رفسنجانی هشدار داد که دانشگاه‌ها در فشار شدید هستند و از این دانشگاه‌ها انتظار عالمان بزرگ نداشته باشید. در میزان سال ۱۳۷۴، هنگام سخنرانی در دانشکده فنی دانشگاه تهران، هواداران انصار حزب‌الله به سروش حمله کرده و او را مروج فرهنگ لیبرال و هموارکننده راه بی‌دینی جوانان

18 سروش و جنجال آخرینش، پایگاه خبری آفتاب

19 غلام‌علی حداد عادل (۱۹ ثور ۱۳۲۴) سیاستمدار و مدرس دانشگاه ایرانی است که هم‌اکنون به عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و عضو شورای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی فعالیت می‌کند. او نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در ادوار ششم تا نهم و پنجمین رئیس مجلس شورای اسلامی و اولین رئیس غیر روحانی مجلس شورای اسلامی بوده‌است. وی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی است (وبگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی)

20 شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار، سایت بی بی سی

21 عبدالکریم سروش کافی نیست، وبسایت رادیو زمانه

22 سروش و جنجال آخرینش، پایگاه خبری آفتاب

خواندند. از آن پس، تدریس و سخنرانی‌های عبدالکریم سروش همواره با مشکل امنیتی مواجه بود.²³ پس از آن او به آمریکا مهاجرت نمود.²⁴

سروش بعد از خروج از ایران در دانشگاه‌های آمریکا، آلمان، هلند و... در زمینه‌های مولوی‌شناسی، اسلام‌شناسی و فلسفه علم به تدریس پرداخت.²⁵ و اگر به سمیناری در ایران دعوت می‌شد، مقاله می‌فرستاد. او در دانشگاه آمستردام فلسفه سیاست در اسلام را تدریس کرد. سپس به آمریکا رفت و در دانشگاه کلمبیا کار تحقیقی کرد و بعد از آن برای تدریس به دانشگاه جرج تاون در واشینگتن رفت.²⁶ وی از سال ۱۳۷۸ به تدریس در دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه هاروارد و دانشگاه پرینستون مشغول بوده است.²⁷ سروش فلسفه علم و فلسفه تاریخ را در دانشگاه تهران، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، دانشگاه مشهد، دانشگاه شیراز، دانشگاه تربیت مدرس و موسساتی چون انجمن حکمت و فلسفه تدریس کرده است.²⁸

افتخارات و جوایز

سروش در سال ۲۰۰۴ در آمستردام، جایزه اراسموس را دریافت کرد.²⁹ و در سال ۲۰۰۹، مجله «فارین پالیسی» در پی یک نظر سنجی عمومی، بر اساس نتایج آرای اخذ شده آنلاین، نام وی را در لیست صد روشنفکر برتر جهان آورد. این در حالی بود که نام نوام چامسکی، آل گور، برنارد لوئیس، اومبرتو اکو، آمارتیا سن، فرید زکریا، گری کاسپاروف و ماریو بارگاس یوسا در رده‌های پایین‌تر از او قرار گرفته‌اند.³⁰

عوامل موثر بر شکل‌گیری اندیشه‌های سروش

به باور بنده عوامل متعددی چون؛ جو و محیط ایرانی، نظام حاکم بر ایران، مذهب تشیع و خرافات موجود در آن، خروج از ایران و مطالعه فلسفه غرب و مبنی قرار دادن آن در فهم دینی، در شکل‌گیری نظریه‌های سروش نقش اساسی داشته است.

23 شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار، سایت بی بی سی

24 سروش و جنجال آخرینش، پایگاه خبری آفتاب

25 منبع سابق

26 مجمع زنبوران نه طوطیان، وبسایت روزنامه اعتماد

27 دکتر سروش به ایران بازگشت، بامداد خیر

28 وبسایت رسمی عبدالکریم سروش

29 مجمع زنبوران نه طوطیان، وبسایت روزنامه اعتماد

30 دکتر سروش به ایران بازگشت، بامداد خیر

بسیاری، سروش را از زبده ترین و تأثیرگذارترین روشنفکران دینی بعد از انقلاب اسلامی ایران می دانند.³¹ اما به نظر می رسد سروش بیش از آنکه یک روشنفکر دینی واقعی باشد، در توهم روشنفکری دینی به سر برده است. البته اگر روشنفکری دینی را به معنای معرفت دینی بر اساس گزاره های معرفتی و تقلیدی غرب بدانیم، بی شک سروش را باید مهمترین و اثر گذارترین روشنفکر دینی پس از انقلاب ایران به شمار آورد، با اذعان به این نکته که در این صورت، از روشنفکر دینی، جز غربزدگی و خودباختگی فکری یک مسلمان در مقابل غرب تعریفی به دست نداده ایم. این همان روشنفکری دینی مصطلحی³² است که در ایران بیمار متولد شد، و اگر مراد از روشنفکر شخصی باشد که وظیفه اش اصلاح و نقد وضعیت بد جامعه دینی به سمت وضعیت مطلوب و با پایبندی به اصول دینی باشد نه تنها که با اصل دین سازگاری داشته، بلکه خواست خود دین هم همین می باشد، مشکل اساسی این است که بسیاری از افرادی که خود را روشنفکر قلمداد می کنند غرب را آرمان و نقطه مطلوب خود می دانند و راه حل جامعه دینی را در سیر به سمت غرب گرائی می دانند. بعضی از این روشنفکران اگرچه شروع کار خود را ابتدا از اصلاح جامعه دینی شروع می نمایند، اما در نهایت به این نتیجه می رسند که مانع اساسی بر سر راه آرمان های آنها خود دین بوده لذا از اصلاح جامعه دینی به اصلاح دین پرداخته و نهایتاً به جنگ و ستیز با اصل دین می پردازند و گرچه از روشنفکر دینی به روشنفکر ضد دینی مبدل شده اند اما همچنان خود را روشنفکر دینی می شمارند و یا لا اقل به خاطر تاثیر گذاری بر قشر جامعه اینگونه وانمود می کنند. عبد الکریم سروش نیز که از جمله اشخاص سرشناس در جامعه ایرانی و فارسی زبان بوده همین مسیر را طی نموده است. وی با توهم روشنفکری دینی در سرابی گرفتار گردید که او را به دین ستیزی کشاند که عمدتاً ریشه های این دین ستیزی را باید در درک ناقص و سطحی و توهم فهم درست از دین جستجو نمود، که این مشکل اکثر کسانی بوده که به جای اینکه از منظر دین به تمدن و تفکر غرب بنگرند و به این اساس نقاط مثبت آن را مبتنی بر اصول دینی دریافت نمایند و از نقاط منفی آن صرف نظر کنند، به بهانه آزاد اندیشی، از منظر تفکر غرب به دین نگریسته و با مبنا قرار دادن این تفکر به فهم دین و سازگاری آن با تمدن غربی می پردازند.

31 - حسین کاجی، کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، انتشارات روزنه، ص 147. - علی دارابی، جریان شناسی سیاسی در ایران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص 506
32 جهاندار امیری، روشنفکری دینی، لیبرال یا دین مدار، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 65.

کتابها:

حدیث بندگی و دلبردگی، علم چیست، فلسفه چیست؟، مثنوی معنوی (با تصحیح و پیشگفتار)، تضاد دیالیکتیکی، ایدئولوژی شیطانی، مدارا و مدیریت، تفرج صنع، سیاست-نامه، حکمت و معیشت (دو جلد)، بسط تجربه نبوی، قبض و بسط تئوریک شریعت، نهاد ناآرام جهان، اوصاف یارسایان، صراط‌های مستقیم، رازدانی و روشنفکری و دینداری، قمار عاشقانه، چه کسی می‌تواند مبارزه کند؟، فلسفه تاریخ دانش و ارزش، علم و ایمان، قصه ارباب معرفت، فربه‌تر از ایدئولوژی، آیین شهریاری و دینداری (سیاست‌نامه ۲)، اخلاق خدایان، ادب قدرت ادب عدالت از شریعتی، اندر باب اجتهاد (درباره کارآمدی فقه اسلامی در دنیای امروز) - به همراه حسین علی منتظری و مجتهد شبستری، رسول آفتاب (قرائت گزیده غزلیات شمس توسط عبدالکریم سروش)، سروش قونیه (قرائت لب لباب مثنوی توسط عبدالکریم سروش)، ما در کدام جهان زندگی می‌کنیم؟، خدا چون عشق، کلام محمد، رویای محمد، نصیحت الملوک، سیاست نامه ۲، حکمت و معیشت (دو جلد)، سنت و سکولاریسم (به همراه مجتهد شبستری، مصطفی ملکیان، محسن کدیور)، درس‌هایی در فلسفه علم‌الاجتماع

مقاله ها و سخنرانیها:

همچنین از سروش مقاله ها و سخنرانی های متعددی وجود دارد که اکثر آنها در وبسایت رسمی وی موجود می باشد.

فصل اول حقیقت وحی

مبحث اول: جایگاه وحی در اسلام

مبحث دوم: حقیقت وحی از نظر یهودیت و نصرانیت

مبحث سوم: دیدگاه های شاذ معاصرین در باب وحی

ضرورت و اهمیت بحث از مقوله وحی

وحی در ادیان توحیدی از اهمیت و جایگاه بس والایی برخوردار بوده زیرا بحث از این مقوله بحث از سر چشمه هدایت و رهنمایی بشریت، رسالت انبیاء و ارتباط آنان با ذات اقدس الهی و ماورای طبیعت می باشد، تا جایی که عدم وجود آن باعث سردرگمی بشریت شده، عرصه را بر او تنگ ساخته و انسان را با عقل مجرد تنها گذاشته و انسان به سعادت ابدی نایل نمی گردد. در نبود وحی الهی میان طبیعت و ماورای طبیعت فاصله پرنکردنی ایجاد می شود و انسان ناچار در پرده ای از ابهام درباره وجود خدا قرار می گیرد، که یا باید با حدس و گمان به تحلیل وجود خدا و جهان غیب پردازد و یا هم همه چیز را انکار کند. همچنین اگر وحی در کار نمی بود آدمی در پرتو جاودانگی و شناخت حقایق جهان پس از مرگ هیچ منبع معلوماتی نداشته و قادر نمی بود هیچ گونه پیش بینی خاصی در باب نیاز های ضروری این سفر طولانی و بدون برگشت ارائه دهد.

مبحث اول: جایگاه وحی در اسلام

مطلب اول: مفهوم لغوی وحی

علماء لغت برای کلمه وحی معانی متعددی ذکر نموده اند که شرح مختصر آن قرار ذیل است:

الف) ابن فارس³³ به این نظر است که اصل کلمه وحی بر القاء علم بر دیگری در خفاء دلالت می کند و تمام کاربرد های دیگر کلمه وحی از قبیل اشاره، کتابت و رسالت در اصل به همین معنا بر می گردد.³⁴

ب) راغب اصفهانی³⁵ نیز وحی را در لغت به معانی چون؛ اشاره، کتابت، مکتوب، رسالت، الهام و کلام خفی و هر آنچه به غیر خود القاء شده می داند و اصل کلمه وحی را به معنی اشاره سریع دانسته و بیان داشته از همین جهت گفته شده (أمرٌ وحی) یعنی کار سریع، همچنین اظهار داشته این اشاره با

³³ أبو الحُسَینِ أَحْمَدُ بْنُ فَارَسٍ بْنِ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبِ الْقُرَظِيِّ، الْمَعْرُوفُ بِالرَّازِيِّ، الْمَالِكِيُّ، (395-329)، محدث، نحوی، لغوی، ادیب، شاعر و یکی از چهره های درخشان ادب عربی در سده ۴ ق می باشد. (سیر اعلام النبلاء، ج 17/ص 103) (الإعلام للزركلي، ج 1، ص 193)

³⁴ ابن فارس، ابو الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۳

³⁵ امام ذهبی در کتاب "سیر اعلام النبلاء" گفته: او «علامه ماهر و محقق باهر ملقب به راغب که دارای تصانیفی هست، او از متکلمین زبردست بود، اما معلوماتی درباره وفات و یا زندگی نامه او بدست نیاوردم». و خیر الدین زرکلی در کتاب "الأعلام" گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد. بعضی گفتند: سال 402 هجری وفات کرده، و بعضی ها هم گفتند سال 452 قمری. صفوان عدنان داودی محقق کتاب "المفردات فی غریب القرآن" که از مولفات راغب اصفهانی است، در مقدمه خود بر آن کتاب گفته: «راغب اصفهانی با لقبش شهرت یافته، برای همین اختلاف زیادی در اسمش روی داده،

کلام رمزی و تعریض همراه بوده و گاهی با صوت مجرد از ترکیب، با اشاره به بعضی از جوارح و با کتابت همراه بوده و این قول الله متعال در باره حضرت زکریا علیه السلام به آن حمل میشود: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾³⁶

(ج) ابن منظور³⁷: وحی به معنای اشاره، کتابت، رسالت، الهام و کلام خفی و هر آنچه به غیر خود القاء می‌کنید.³⁸

(د) فیروز آبادی³⁹ در قاموس المحيط چنین بیان داشته که کلمه وحی به معنای ذیل دلالت می‌کند:

اشاره، کتابت، مکتوب، رسالت، الهام و کلام خفی و هر آنچه که به غیر از خود القاء می‌شود.⁴⁰

از آنچه بیان شد معنای نخست وحی همان اعلام بوده اما اهل لغت رمزی و سری و پنهانی بودن را شرط این معنا می‌دانند. به عبارتی اعلام، گاهی گفتاری و زبانی است و گاهی نوشتاری و مکتوب، اما در تمامی احوال، باید توأم با اشاره، ایماء یا الهام باشد تا به آن وحی گفته شود.

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی وحی

وحی در لسان شرع، آن است که خداوند متعال به بندگان برگزیده‌اش انواع هدایت و علمی را که اراده کرده از آن اطلاع یابند، به آنان اعلام کند؛ اما به شیوة سری و پنهان و غیر از شیوة متداول انسان‌ها⁴¹ یا اینکه وحی کلام الله تعالی بوده که به پیامبری از پیامبران نازل شده است.⁴² به تعبیری دیگر وحی عبارت است از آنچه که الله متعال بر انبیاءش نازل کرده و توسط آن، آنها را از اخبار غیبی، شرایع و حکمت‌ها آگاه ساخته است که از آن جمله انبیاء کسانی را کتاب شریعت اعطا نموده و کسانی را هم کتاب و شریعت نداده است.⁴³

36 الراغب الإصفهانی، المفردات فی غریب الالفاظ القرآن، مادة: (وحی)

37 محمد بن مکرم بن علی أبو الفضل جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الأفریقی معروف به ابن منظور ادیب و تاریخ دان و دانشمند علوم اسلامی، فقه و زبان عربی است. ابن منظور زاده شده در سال ۶۳۰ قمری و وفات یافته در 711 قمری می‌باشد. مشهورترین اثر کتاب معجم لسان العرب است. (اعلام للزرکلی، ج 7، ص 108)

38 ابن منظور، لسان العرب، جزء 15، ص 379

39 ابوطاهر محمد بن یعقوب بن محمد شیرازی فیروزآبادی (817 هـ ق) عالم بزرگ اهل سنت دارای حافظه‌ای قوی و معلومات زیاد بود. وی برای تحصیل علوم، مسافرت‌های متعددی انجام داد و در فقه، تفسیر، حدیث و لغت متبحر شد. ابوطاهر بیش از بیست سال قاضی القضاة سرزمین یمن و سپس شیخ الاسلام آن دیار بود. الاحادیث الضعیفة، قاموس اللغه، المثلث و جلیس الانیس از آن جمله‌اند. ابوطاهر شیرازی در حدود 90 سال عمر کرد و پس از مرگ در یمن مدفون شد.

40 فیروز آبادی، قاموس المحيط، جزء 1: ص 1342

41 زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج 1 ص 63

42 مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، ج 1 ص 28-

43 رشید رضا، الوحی المحمدی، ص 44

مطلب سوم: کاربرد های کلمه وحی در قرآن

علماء هفت وجه⁴⁴ برای معنی وحی در قرآن بیان نموده اند که شرح مختصر آن قرار ذیل است:

1- وحی رسالی یا وحی اصطلاحی: مقصود از وحی رسالی، نوعی خاص از وحی است که برای ابلاغ پیام الهی به پیامبران به کار می‌رود که وحی در اصطلاح شرع به همین معناست. این امر در آیات متعددی نظیر آیه ذیل بیان شده است:

﴿ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ ﴾⁴⁵، ﴿ وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَذَا الْقُرْآنُ ﴾⁴⁶

2- اشاره سریع به طریق رمز و پنهانی ﴿ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴾⁴⁷ که در آیه قبل چنین بیان شده: ﴿ قَالَ آيْتِكِ إِلَّا تُكَلِّمِ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴾⁴⁸، ﴿ قَالَ آيْتِكِ إِلَّا تُكَلِّمِ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا ﴾⁴⁹

3- الهام: که به نوع الهام فطری به انسان و الهام غریزی به حیوان تقسیم می‌شود

الف) وحی به معنای الهام فطری به انسان: ﴿ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ ﴾⁵⁰

ب) الهام غریزی به حیوان:

﴿ وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴾⁵¹

4- امر کونی بر جمادات: ﴿ يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴾⁵²

5- آنچه الله متعال بر ملائک القا می‌کند که عبارت از اوامر الهی می‌باشد: ﴿ إِذْ يُوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ آتِي مَعَكُمْ فَتُنَبِّئُوا الَّذِينَ آمَنُوا ﴾⁵³ ﴿ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴾⁵⁴

⁴⁴ مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، ص33- محمد رشید رضا، الوحي المحمدي، ص44. الرومی، فهد، دراسات فی علوم القرآن

الکریم، ج1، ص175-176

⁴⁵ سوره نساء: آیه 163

⁴⁶ سوره انعام: آیه 19

⁴⁷ سوره مریم: 11

⁴⁸ سوره مریم: 10

⁴⁹ سوره آل عمران: 41

⁵⁰ سوره قصص: 7

⁵¹ سوره نحل: 68

⁵² سوره زلزله: 4-5

⁵³ سوره انفال: آیه 12

⁵⁴ سوره نجم: 10

- 6- اعلام توسط القاء در قلب که خاصه انبیاء میباشند: ﴿ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا ﴾ 55
- 7- وسوسه شیطان: ﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ﴾ 56

مطلب چهارم: کیفیت و چگونگی نزول وحی

کیفیت وحی الهی به انبیاء به دو نوع می باشد:

۱- وحی به واسطه جبرئیل فرشته وحی ۲- وحی بدون واسطه

هر کدام از انواع وحی به اقسام مختلف طبقه بندی شده که شرح مختصر آن قرار ذیل می باشد:

اول: وحی بدون واسطه که به دو نوع تقسیم می شود؛

الف) رویای صادق در خواب:

در این خصوص امام بخاری روایتی را از حضرت عائشه رضی الله عنها نقل نموده است:

فَعِنَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنَّ أَوَّلَ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةَ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْهُ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ. 57

ترجمه: از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اولین چیزی که در (ابتدای و مقدمه رسالت) به پیامبر ﷺ دست داد رویای صادق در خواب بود، و هیچ خوابی نمی دیدند مگر اینکه مثل روشنی صبح به حقیقت مبدل می شد.

دیدن رویا های صادق توسط پیامبر ﷺ مقدمه رسالت ایشان بوده تا اینکه وحی در بیداری بر پیامبر ﷺ نازل شد و در قرآن چیزی از این نوع یعنی رویای صالحه دیده نمی شود زیرا تمامی قرآن در بیداری بر ایشان نازل شده است. 58.

55 سوره شوری: ۵۱

56 سوره انعام: ۱۱۲

57 بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه = صحيح البخاری، ناشر: دار طوق النجاة، سال نشر: (1422هـ)، بَابُ أَوَّلِ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةِ، ج ۹، حدیث ۲۹

58 مناع قطان، مباحث فی علوم القرآن، ج ۱ ص ۳۴

اما از آنچه که دلالت می کند رویای صالحه انبیاء وحی بوده و اتباع آن واجب، حکایت قصه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن می باشد که عبارت از ذبح فرزند در خواب می باشد؛ قرآن این قضیه را چنین نقل می کند:

{فَبَشِّرْناهُ بِعُلْمٍ حَلِيمٍ، فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ، فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ، وَنَادَيْناهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ، قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ، وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ، وَتَرَكَنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ، سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّه مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ، وَبَشِّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ} 59

ترجمه: ما او را به پسری بردبار و خردمند مژده دادیم. وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که بتواند با او به تلاش (در پی معاش) ایستد ، ابراهیم بدو گفت : فرزندم ! من در خواب چنان می بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم) . بنگر نظرت چیست ؟ گفت : ای پدر ! کاری که به تو دستور داده می شود بکن . به خواست خدا مرا از زمره شکیبایان خواهی یافت . هنگامی که (پدر و پسر) هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند (و ابراهیم پسر را روی شنها دراز کشاند) و رخساره او را بر خاک انداخت . فریادش زدیم که : ای ابراهیم ! تو خواب را راست دیدی و دانستی (و برابر فرمان آن عمل کردی و مأموریت خود را به جای آوردی . دست نگهدار که در این آزمایش بزرگ موفق شدی . بیش از این رنج تو و فرزندت را نمی خواهیم) ، ما این گونه به نیکوکاران سزا و جزا می دهیم . این (آزمایش بزرگ که ذبح فرزند با دست پدر است) مسلماً آزمایشی است که بیانگر (ایمان کامل و یقین صادق به خداوند هستی) است . ما قربانی بزرگ و ارزشمندی را فدا و بلاگردان او کردیم . و نام نیک او را در میان ملت های بعدی باقی گذاریم (و اسوه آیندگان با ایمان و قدوه پاکبازان جهانش کردیم) . درود بر ابراهیم ! ما این گونه نیکوکاران را پاداش خیر خواهیم داد . چرا که او از بندگان با ایمان ما بود . ما او را به (تولد) اسحاق که پیغمبر و از زمره صالحان بود ، مژده دادیم .

رویای صالحه فقط مخصوص پیامبران نبوده و برای مومنان هم رخ می دهد، گرچه به آن وحی گفته نمی شود، پیامبر ﷺ در این باره چنین می فرماید:

" لم یبق من النبوة إلا المبشرات " قالوا: وما المبشرات؟ قال: "الرؤیا الصالحة". 60

59 سوره صافات: آیات ۱۰۱-۱۱۲

60 بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب المبشرات، ج 9، ص 31

روای صالحه انبیاء نوع اول از انواع تکلم الهی مذکور در آیه ذیل می باشد:

{وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ} ⁶¹

ترجمه: هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید ، مگر از طریق وحی (به قلب ، به گونه الهام در بیداری ، و یا خواب در غیربیداری) یا از پس پرده‌ای (از موانع طبیعی) و یا این که خداوند قاصدی را (به نام جبرئیل) بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را که خدا می‌خواهد (به پیغمبران) وحی کند . وی والا و کار بجا است .

ب) نوع دوم از وحی بدون واسطه عبارت از کلام الهی از وراء حجاب و در بیداری می باشد که در شأن حضرت موسی علیه السلام بیان شده:

{وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ} ⁶²، {وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا} ⁶³.

ترجمه: هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، (و کلامی را شنید که به کلام کسی نمی‌ماند ، خواست ذاتی را هم ببیند که چیزی مثل او نیست . لذا) عرض کرد: پروردگارا! (خویشتن را) به من بنمای تا تو را ببینم. (و شیوه وحی به موسی این بود که) خداوند حقیقاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت .

بر طبق رای راجح تکلم الله تعالی با پیامبر ﷺ در شب اسراء و معراج ثابت است. و این نوع قسم دوم ذکر شده در آیه {أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ} می باشد و در قرآن چیزی از این نوع وجود ندارد. ⁶⁴

2- وحی با واسطه ملک

همان گونه که قبلان بیان شد الله تعالی یا بدون واسطه به انبیاءش وحی نازل می کند مانند روای صالحه در خواب و کلام الهی از وراء حجاب در بیداری و یا به واسطه فرشته وحی، بر پیامبرش وحی می کند که مقصود ما در این عنوان همین بوده و قرآن هم از این طریق نازل شده است.

وحی ای که توسط فرشته وحی نازل می شود به یکی از دو حالت ذیل صورت می گیرد:

⁶¹ سوره شوری: آیه 51.

⁶² سوره اعراف: ۱۴۳

⁶³ سوره نساء: ۱۶۴

⁶⁴ مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، جز ۱، ص ۴۵

حالت اول: سخت ترین و شدیدترین حالت بر پیامبر ﷺ همین نوع بوده که فرشته وحی آمدنش همراه با صلصلة الجرس، و صدایی قوی همراه بوده که نفس پیامبر را با تمام قوا برای قبول آن آماده می کند. و حالت دوم: اینکه فرشته وحی به شکل مردی از بشر آمده که این حالت به علت تناسب میان متکلم و شنونده بر پیامبر ﷺ خفیف تر از حالت گذشته می باشد.

و هیئت جبرئیل که به مانند مردی ظاهر می شود از روحانیت وی نکاسته و به این معنی نمی باشد که او به مردی تبدیل شده است، بلکه مراد از تبدیل شدن به هیئت بشری انس گرفتن با پیامبر می باشد و شکی نیست که در حالت اول (حالت صلصلة الجرس) این انس دیده نمی شود، و نیاز است پیامبر از حالت بشری به حالت روحانیت ملک نزدیک شود که باعث می شود این حالت بر پیامبر سخت تر باشد زیرا همانگونه که ابن خلدون⁶⁵ بیان داشته: جدا شدن از حالت جسمانی بشری و اتصال به ملکیت روحانی صورت گرفته و حالت دیگر آن عکس این حال بوده زیرا در آن حالت ملک یا فرشته وحی از روحانی محض به بشریت جسمانی انتقال می یابد⁶⁶ و هر دو حالت مذکور در روایت حضرت عائشه ذکر شده است:

رُوی عن عائشة أم المؤمنين -رضی الله عنها- أن الحارث بن هشام رضی الله عنه سأل رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فقال: "يا رسول الله.. كيف يأتيك الوحي؟ فقال رسول الله، صلى الله عليه وسلم: "أحياناً يأتيني مثل صلصلة الجرس، وهو أشد علي، فيفصم عني وقد وعيت عنه ما قال، وأحياناً يتمثل لي الملك رجلاً فيكلمني فأعي ما يقول".⁶⁷

ترجمه: از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که حارث بن هشام کیفیت نزول وحی را از پیامبر ﷺ پرسید و ایشان گفتند: "گاهی مانند صدای زنگ (یعنی بصورت زمزمه) نازل می شود و این، سخت ترین نوع آنست. و پس از فراگرفتن وحی، این کیفیت، خاتمه پیدا می کند. گاهی هم فرشته وحی، بصورت انسان می آید و با من سخن می گوید و من گفته هایش را حفظ می کنم.

و روایت دیگری از حضرت عائشه بیانگر شدت این حالت وحی است:

⁶⁵ عبد الرحمن بن محمد بن محمد، ابن خلدون أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي، معروف به ابن خلدون در سال ۷۳۲ هجری قمری در تونس متولد شد. وی مورخ، فیلسوف، جامعه شناس و عالمی بزرگ بود که در علوم متعدد تبحر داشت. وی همچنین قاضی مصر بود. او در سال 808 هجری قمری در قاهره وفات نمود. (الاعلام للزرکلی، ج 3، ص 330)

⁶⁶ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، باب الوحي، ج 1، ص 124

⁶⁷ صحيح البخاري، ج 1، ص 15

وروت عائشة رضی الله عنها ما كان يصيب رسول الله -صلى الله عليه وسلم- من شدة فقالت: "ولقد رأيتُه ينزل عليه الوحي في اليوم الشديد البرد فيفصم عنه وإن جبينه ليتفصد عرقاً"⁶⁸

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در فصل زمستان و شدت سرما، شاهد نزول وحی بر آنحضرت بودم. و در این هنگام، چون وحی تمام می‌شد، پیشانی رسول الله ﷺ خیس عرق می‌شد و از آن، عرق می‌چکید.

و این دو حالت یعنی آمدن ملک به شکل صلصه الجرس و به شکل بشر که قبلاً ذکر نمودیم قسم سوم از اقسام تکلم الهی بوده که در آیه ذیل بیان شده است:

﴿ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٌ ⁶⁹﴾

1- إِلَّا وَحْيًا

2- أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

3- أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ

اما القاء در قلب در حدیث ذیل بیان شده است:

"إن روح القدس نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها وأجلها، فاتقوا الله وأجملوا في الطلب"⁷⁰

ترجمه حدیث: روح القدس این معنا را در ذهن من القا کرد که هیچکس مزه مرگ را نخواهد چشید مگر آنکه پیش از آن رزق و روزی‌اش را در این دنیا تمام و کمال دریافت کرده باشد! حال که چنین است، بیایید، در پرتو تقوای الهی "اجمال در طلب" (زیبنده و نیکو کسب درآمد کردن) را پیشه کنید، حدیث مذکور به حالت مستقل دیگری از وحی دلالت نداشته، احتمال دارد به یکی از دو حالت مذکور در حدیث عایشه رضی الله عنها حمل شود (فیأتيه الملك في مثل الصلصلة وينفث في روعه، أو يتمثل له رجلاً وينفث في روعه)، و شاید حالت القاء در قلب ما سوی قرآن کریم باشد.⁷¹

⁶⁸ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب بدء الوحي، ج 1، ص 6

⁶⁹ سوره شوری: ۵۱

⁷⁰ الأصبهاني، أبو نعیم، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج 10 ص 28

⁷¹ مناع قطان، مباحث فی علوم القرآن، ج 1، ص 36-37

مطلب پنجم: ویژگی های وحی نبوی

از خلال نصوص شرعی و با کمی تفحص در میان روایات می توان بعضی از خصوصیات منحصر به فردی را برای وحی ابراز داشت؛

الف) نخستین ویژگی که می توان برای وحی ذکر کرد این است که وحی امری اعطایی است نه اختیاری⁷² یعنی پیامبر ﷺ قادر به دریافت اختیاری آن نبوده و حتی در مواردی خواهان دریافت وحی در رابطه با موضوعی خاص شده اما وحی نازل نمی شد و مدتی به تاخیر می افتاد؛ مانند دوران فترت وحی⁷³، قضیه تغییر قبله⁷⁴، قضیه افک و مواردی دیگر که پیامبر ﷺ از جانب مخالفین سخت تحت فشار قرار می گرفت، اگر وحی امری اختیاری می بود باید به زودترین وقت و به خواست پیامبر ﷺ وحی صورت می گرفت.

ب) ویژگی یا خصوصیت دوم وحی، حضوری و اختصاصی بودن آن به شخص پیامبر ﷺ است؛ یعنی وقتی پیامبر، وحی را دریافت می کردند دیگران متوجه نمی شدند.

ج) ویژگی سوم وحی این است که امر تعلیمی و ریاضتی نبوده و نمی توان با ریاضت کشیدن وحی دریافت کرد.

از آنجایی که وحی عبارت از یک رابطه تعلیمی بین خدا و پیامبر بوده، خود پیامبر هیچ نقشی در انتخاب رسالت و دریافت این علوم و معلومات ندارد، الله متعال در این باره تصریح نموده: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾⁷⁵ و لکن الله یجتبی من رسله من یشاء⁷⁶ خدا هر کس را بخواهد و صلاح بداند انتخاب می کند و چنین علمها و خبرهایی به او می دهد و وقتی پیامبر به نبوت انتخاب شد، در اختیار خودش نبوده که هر وقت بخواهد وحی شود. بنابر این گیرنده هیچ نقشی در وحی ندارد، نه در زمانش، نه در مکانش، نه در نوع مطالبی که به او القا می شود و نه در کیفیت آنها؛ بلکه او هر چه خدا به او

⁷²: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (سوره انعام: 124) «ولكن الله يجتبی من رسله من یشاء». (سوره آل عمران: 179)

⁷³ در ابتدای رسالت پیامبر ﷺ مدتی بر پیامبر وحی نازل نشد که در اصطلاح به دوران فترت یاد می شود، در این میان مشرکان و دشمنان اسلام زبان به سرزنش و ملامت باز کردند و به پیامبر گفتند تو که مدعی ارتباط با خدا بودی پس چرا وحی بر تو نازل نمی شود... که آیات سوره ی ضحی نازل شد

⁷⁴ ﴿فَذَرْنِي فَعْلَبٌ وَجَهْلٌ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ (سوره بقره: 144) ترجمه: ما روگرداندن تو را گاهی به سوی آسمان می بینیم (و پیام آرزوی قلبی تو را جهت نزول وحی در مورد تغییر قبله دریافت می داریم) پس تو را به سوی قبله ای متوجه می سازیم که از آن خوشنود خواهی شد، و لذا رو به سوی مسجد الحرام کن، و (ای مؤمنان!) در هر جا که بودید روهای خویشتن را (به هنگام نماز) به جانب آن کنید. کسانی که کتاب بدیشان داده شده است (یعنی یهودیان و مسیحیان) نیک می دانند که چنین گرايشی (به جانب مسجد الحرام) حق است و به فرمان پروردگارتان می باشد (ولی با وجود این از فتنه انگیزی دست بر نمی دارند) و خدا از آنچه می کنند بی خبر نیست.

⁷⁵ سوره انعام: آیه 124

⁷⁶ سوره آل عمران: آیه 179

تعلیم بدهد یاد می‌گیرد. وحی این ویژگی‌های بیان شده را دارد و هر چیزی که این ویژگی‌ها را نداشته باشد وحی به شمار نمی‌آید.

مبحث دوم: حقیقت وحی از نظر یهودیت و نصرانیت

مطلب اول: حقیقت وحی از نظر یهودیت

پیش از پرداختن به موضوعات این مبحث لازم است یادآور شویم کتب کنونی و موجود تحت نام عهد قدیم و عهد جدید که زعم پیروان یهودیت و نصرانیت همان تورات، زبور و انجیل و صحیفه‌های دیگر نازل شده بر پیامبران می‌باشد، به باورد مسلمانان این کتب همه تحریف شده اند. لذا در این مبحث جایگاه وحی با استناد بر این دو کتاب کنونی بیان شده است و از پرداختن به تناقضات آن که مجال دیگر می‌طلبد، صرف نظر شده است.

الف) حقیقت وحی در عهد قدیم⁷⁷

وحی در دین یهود به معنای ارتباط خداوند با بندگان برگزیده خود با هدف القای تعالیم الهی به آنها و ابلاغ به بندگان خدا است. حقیقت نبوت در یهودیت، امری بدیهی است و اساس ایمان دانشمندان یهود، این است که خداوند اراده و خواست خود را به وسیله سخنگویانی که پیغمبر خوانده شده اند، به انسان‌ها اطلاع داده است⁷⁸. واژه «وحی» در عهد قدیم فراوان یافت می‌شود⁷⁹. این لفظ در برخی فقرات بر نبوتی دلالت می‌کند که مخصوص شهر یا مملکت یا قومی خاص است⁸⁰ اما عموماً مقصود از وحی در عهد قدیم، «الهام» است. مفهوم دقیق «الهام» در عهد قدیم تبیین نشده است، اما غالباً منظور از آن حلول روح اقدس الهی در فردی واسطه است⁸¹ در عهد قدیم گیرنده وحی «نبی» نامیده می‌شود. بر

⁷⁷ عهد عتیق، مجموعه ۳۹ کتاب و یا رساله‌ای است که به زعم مسیحیان و یهودیان توسط برخی از پیامبران و یا پیروان آنها در طول قرون متوالی - از زمان حضرت موسی (علیه‌السلام) تا قبل از میلاد مسیح (علیه‌السلام) نگاشته شده است. عهد قدیم، که تنها بخش مورد اعتقاد یهودیان و قسمتی از کتاب مسیحیان است، حدود سه چهارم کتاب مقدس را در بر می‌گیرد. این مجموعه، که گفته می‌شود طی قرن‌ها و به دست نویسندگان مختلف نگاشته شده، در برگرفته مطالب متنوعی از قبیل تاریخ، شریعت، حکمت، مناجات، شعر و پیشگویی است. بیشتر کتاب‌های این بخش به زبان عبری و اندکی از آن به زبان کلدانی نوشته شده است. (دو زبان عبری و کلدانی از زبان‌های سامی و هم خانواده با عربی‌اند). این مجموعه مشتمل بر ۳۹ یا ۴۶ کتاب است این اختلاف از تفاوت دو نسخه قدیمی عهد قدیم نشأت می‌گیرد. پنج کتاب آغازین این بخش، تورات حضرت موسی (علیه‌السلام) نامیده می‌شود. البته کاتولیک‌ها و ارتودکس‌ها علاوه بر این مجموعه، ۷ کتاب دیگر را نیز جزء بخش عهد عتیق کتاب مقدس می‌دانند. (برگرفته از مقاله «کتاب مقدس، عهد قدیم و عهد جدید»، تاریخ بازیابی ۲۵/۴/۹۶)

⁷⁸ کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ص 139

⁷⁹ (زکریا: 12: 1-2، ملاکی، 1: 2-1؛ ناحوم، 1: 1؛ اشعیا، 17: 1).

⁸⁰ (سفر اعداد، 24: 3-4؛ دوم سموئیل، 23: 1)،

⁸¹ هاکس، مستر جیمز، قاموس کتاب مقدس، ص 905

اساس فقراتی از سفر پیدایش حضرت ابراهیم علیه السلام، اولین نبی یهوه⁸² موسی- علیه السلام-⁸³ و مهمترین نبی یهوه است که پیدایش دین و هویت قوم اسرائیل به او نسبت داده می‌شود و از جانب یهوه به رهبری قوم خدا و رسالت مبعوث می‌گردد تا دستور و قوانین او را به مردم ابلاغ کند.

بر اساس تعالیم عهد قدیم، نبی دهان خداست و سخن و کلام او سخن خداست⁸⁴. از این روی، در اعتقاد یهود، دریافت وحی نتیجه آمادگی و تجهیز عقلانی و فکری فوق العاده انسان است که خود حاصل مقدماتی، همچون پاکی و طهارت و پرهیزکاری و فروتنی است که شخص را دارای روح القدس می‌کند⁸⁵. بر اساس عهد قدیم پس از موسی- علیه السلام- نیز افرادی که به یهوه ایمان صادق و اعتقاد جازم داشتند و به منظور اصلاح دین و انداز قوم بنی اسرائیل ظهور کردند، مشمول الهامات روح القدس شده و مکاشفاتی داشته اند که به بازگویی آن الهامات و پیشگویی درباره قوم بنی اسرائیل مأمور شده اند نظیر عاموس نبی⁸⁶ و اشعیا نبی⁸⁷ و این به معنی استمرار ارتباط خداوند با بندگان برگزیده خویش است.⁸⁸

ب) شیوه های وحی در عهد قدیم

واژه های "کلام"، "کلمه" و "سخن" که در معنای گفته، رأی و حکم هستند، در موارد متعددی از فقرات عهد قدیم به معنای جلوه‌ای از قدرت مطلق خداوند، مطرح شده‌اند⁸⁹:

"و خدا گفت: روشنایی بشود و روشنایی شد"⁹⁰، اما این کلمات در موارد فراوانی در معنای "وحی" به کار رفته اند. در برخی موارد این واژگان که دلالت بر وحی زبانی دارند، به "وحی مستقیم" دلالت می‌کنند. در این گونه موارد، قرائتی موجود است به مثل اینکه برخی از انبیاء و مشایخ قوم، کلام الهی را به طور مستقیم دریافت نموده‌اند، نظیر آنچه خداوند در خطاب به اشعیا فرموده است: "و من کلام خود را در دهان تو گذاشتم...."⁹¹ و نیز آنچه در خطاب به ارمیا می‌فرماید: (".... اینک کلام خود را

⁸² یهوه نام اختصاصی خدا در زبان عبری است. نامی که براساس تورات، خدا در میقات موسی خود را بدان نام خواند. این نام، ۵۴۱۰ بار در عهد عتیق آمده است. (مستر هاکس ۱۳۸۲، قاموس کتاب مقدس، ترجمه مستر هاکس (ویراست اول)، تهران: اساطیر، ص ۹۸۶)

⁸³ (سفر پیدایش، 2:7)

⁸⁴ (سفر خروج، 4:15-17 و 7:1)

⁸⁵ کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ص 139

⁸⁶ عاموس یکی از دوازده پیامبر کوچک در عهد عتیق و نویسنده کتاب عاموس بود، یاردون سیز (۱۳۸۰) دانشنامه کتاب مقدس، ترجمه

بهرام محمدیان، تهران: روز نو، ص ۱۹۱۲

⁸⁷ اشعیا به معنی «نجات خداوند» از پیامبران عهد عتیق و نویسنده کتاب اشعیا است. اشعیا پسر عاموس بود و در اورشلیم در نزدیکی هیکل سلیمان زندگی می‌کرد. (مرجع سابق)

⁸⁸ بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۰۶

⁸⁹ دل آرا نعمتی پیر عل، تطبیق انگاره وحی در عهدین و قرآن کریم، ص 68

⁹⁰ (سفر پیدایش، 1:3، مزمور، 50:1-3)

⁹¹ (سفر اشعیا: 51:16)،

در دهان تو نهادم”⁹² برخی از فقرات مربوط به رسالت موسی- علیه السلام- نیز بر این مطلب ظهور دارند که وحی خدا بر آن حضرت در قالب کلام و به صورت مستقیم بوده است: “و خدا به موسی خطاب کرده وی را گفت: من یهوه هستم”⁹³ و در سفر اعداد نیز چنین آمده است: “و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل را نزد من جمع کن”⁹⁴. در فقراتی از عهد قدیم، به وحی با واسطه (من وراء حجاب) نیز اشاره شده است. آنجا که ابتدای بعثت موسی- علیه السلام- حکایت می‌شود: “خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: ای موسی...”⁹⁵ در فقرات دیگری از عهد قدیم، القای وحی با واسطه فرشته نیز مطرح شده است، نظیر تکلم فرشته با زکریای نبی: “پس فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود”⁹⁶ و یا راهنمایی و تکلم فرشته در حضور موسی- علیه السلام-: “اینک من فرشته‌ای پیش روی تو می‌فرستم تا تو را در راه محافظت نموده، بدان مکانی که مهیا کرده‌ام، برساند... آواز او را بشنو و از او تَمَرَد منما...”⁹⁷ در برخی از فقرات نیز نام “جبرئیل” مذکور است⁹⁸ با توجه به این فقرات می‌توان گفت که شیوه های القای وحی در عهد قدیم عبارتند از: وحی مستقیم، وحی از پس پرده (من وراء حجاب) و وحی با واسطه فرشته.

ج) هدف از وحی در عهد قدیم

بر اساس آموزه های دین یهود، ملت اسرائیل امانتدار وحی و الهام الهی بوده است و لذا افرادی از این قوم به عنوان پیامبران خدا برگزیده شدند. از ملت‌های دیگر در لسان آموزه های این دین به “بت پرستان” تعبیر شده است و درباره مسأله وحی و القای آن به ملت هایی غیر از بنی اسرائیل چنین آمده است: از آنجا که عدالت الهی ایجاب می‌کرد که خداوند برای ملت های جهان بهانه‌ای باقی نگذارد، در میان آنان نیز سخنگویان و پیامبرانی را فرستاده است، اما وحی الهی بر پیامبران یهود، با پیامبران بت پرستان به یک میزان نبوده است، زیرا خداوند با انبیای بنی اسرائیل بدون پرده و آشکارا متکلم می‌شد، اما با پیامبران بت پرستان از پشت پرده سخن می‌گفت⁹⁹. بر اساس این تعالیم، قوم بنی اسرائیل تنها قومی است که استحقاق هدایت کامل الهی را داشته است و لذا در فقرات متعددی از عهد قدیم دو هدف برای القاء وحی مطرح شده است: 1. نجات بنی اسرائیل؛ 2. ابلاغ احکام شریعت¹⁰⁰ از این اهتمام

⁹² (سفر ارمیا، 1: 9 و 11، 2-1، حزقیال، 23: 3).

⁹³ (سفر خروج، 6: 2 و 23: 25).

⁹⁴ (اعداد، 11: 17).

⁹⁵ (خروج، 3: 5).

⁹⁶ (زکریا، 16: 1-14 و 4: 1-7 و 5: 5).

⁹⁷ (خروج: 23: 20-24، پیدایش: 48: 16).

⁹⁸ (دانیال، 8: 16 و 9: 21-23).

⁹⁹ کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۴۰.

¹⁰⁰ (خروج، 3: 7-8).

خداوند به قوم خاص خود، بر سبیل مجاز، به علاقه و رابطه میان پدر و پسر تعبیر شده است: "و به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل، پسر من و نخست زاده من است و به تو می‌گویم پسر من را رها کن تا مرا عبادت کند"¹⁰¹ به انحصار وحی موسوی به قوم بنی اسرائیل در فقرات متعددی از عهد قدیم تصریح شده است، از جمله آنجا که خداوند موسی- علیه السلام- را مخاطب ساخته، می‌فرماید: "... بنی اسرائیل را بگو، من یهوه هستم و شما را خواهم گرفت تا برای من قوم شوید و شما را خدا خواهم بود..."¹⁰²

عبارت "به بنی اسرائیل بگو"¹⁰³ در خطاب الهی به حضرت موسی- علیه السلام- حاکی از آن است که مخاطب وحی الهی بنی اسرائیل بوده است. پس از نجات بنی اسرائیل از سرزمین مصر، خداوند در خطاب به بنی اسرائیل احکام شریعت موسوی را تشریح می‌کند که نخستین و مهمترین آن یکتا پرستی است: "من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد..."¹⁰⁴ و التزام بر این احکام ضامن بقای قوم بنی اسرائیل تلقی شده است: "پس الان ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می‌دهم تا آنها را به جا آورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده زمینی را که یهوه خدای پدران شما به شما می‌دهد، به تصرف آورید. بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم، چیزی می‌فزایید و چیزی از آن کم منماید..."¹⁰⁵ و ظاهراً هدف از اجرای قوانین شریعت موسوی در سرزمین مستقل، تحقق جامعه‌ای توحیدی بر اساس قوانین و تعالیم الهی بوده است: "و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مأمور فرمود، برای شما بیان کرد؛ یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت و خداوند مرا در آن وقت امر فرمود که فرایض و احکام را به شما تعلیم دهم، تا آنها را در زمینی که برای تصرفش به آن عبور می‌کنید، به جا آورید"¹⁰⁶ بر این اساس می‌توان گفت که دین یهود، مختص بنی اسرائیل بوده و هدف از وحی موسوی نجات بنی اسرائیل و ایصال آنان به سرزمین مقدس با هدف تشکیل جامعه توحیدی بوده است.

101 (خروج، 4: 23).

102 (سفر خروج، 6: 7)

103 (سفر خروج، 14: 2)

104 (سفر خروج، 20: 2)

105 (سفر تثبیه، 4: 1-2 و 5)

106 (سفر تثبیه، 4: 13-14).

مطلب دوم: حقیقت وحی از نظر نصرانیت

الف) حقیقت وحی در عهد جدید

بر اساس مسیح شناسی ارایه شده در عهد جدید¹⁰⁷، تعریف وحی در مسیحیت به دو صورت کاملاً متفاوت ارایه می‌شود. در تعریف اول که به آن وحی کلامی یا زبانی گفته می‌شود، وحی عبارت از فرآیندی است که در ضمن آن کلام خداوند بر پیامبران نازل شده و آنان بر حسب زبان بشری، آن وحی را به زبان آورده و نیز مکتوب کرده‌اند¹⁰⁸. برخی از فقرات عهد جدید چنین مفهومی را القا می‌کنند که عیسی مسیح- علیه السلام- بنده و فرستاده خداست و وحی بر آن حضرت وحی کلامی است. مانند فقراتی که در آنها به بنده و رسول بودن عیسی علیه السلام تصریح شده است: “تعلیم من از من نیست، بلکه از فرستنده من”¹⁰⁹ و “خداى ابراهيم و اسحاق و يعقوب، خداى اجداد ما، بنده خود عيسى را جلال داد”¹¹⁰.

اما در نوع دوم از مسیح شناسی که بر طبق آن مسیح فرزند خدا معرفی می‌شود، وحی به معنای تجسم و تجسد خداوند تغییر مفهوم یافته است. در این تعریف، وحی فعالیت خلاق خداوند و عمل نجات بخش الهی است، نه اعلام مجموعه‌ای از پیام‌ها و معارف. در این تعریف، این خود عیسی مسیح است که به وحی فرستاده شده است¹¹¹. فقرات متعددی از عهد جدید بر این معنا دلالت می‌کند. از جمله فقراتی که در ضمن آنها از زبان عیسی مسیح چنین نقل شده است: “از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را گذارده، نزد پدر می‌روم”¹¹² و فقرات متعددی که در ضمن آنها عیسی مسیح فرزند خدا معرفی شده است که به شکل انسان مجسم شده و به منظور رهایی و نجات انسان بر صلیب کشته می‌شود¹¹³. بنابراین، به اعتقاد مسیحیان، کامل‌ترین وحی، نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است. آنان معتقدند که مسیح در زندگی و شخص خود، خدا را منکشف می‌سازد و اراده او در مورد

¹⁰⁷ عهد جدید، مجموعه ۲۷ کتاب و یا رساله‌ای است که سالها بعد از حضرت مسیح به زعم مسیحیان توسط ۸ تن از شاگردان و یا پیروان اولیه آن حضرت در طول ده‌ها سال نگاشته شده است. چهار کتاب آغازین این بخش انجیل نامیده می‌شود. کتب عهد جدید عبارتند از: 1- انجیل متی 2- انجیل مرقس 3- انجیل لوقا 4- انجیل یوحنا 5- اعمال رسولان 6. نامه پولس به رومیان؛ ۷. نامه اول پولس به قرنتیان؛ ۸. نامه دوم پولس به قرنتیان؛ ۹. نامه پولس به غلاطیان؛ ۱۰. نامه پولس به افسسیان؛ ۱۱. نامه پولس به فیلیپیان؛ ۱۲. نامه پولس به کولسیان؛ ۱۳. نامه اول پولس به تسالونیکیان؛ ۱۴. نامه دوم پولس به تسالونیکیان؛ ۱۵. نامه اول پولس به تیموتائوس؛ ۱۶. نامه دوم پولس به تیموتائوس؛ ۱۷. نامه پولس به تیتوس؛ ۱۸. نامه پولس به فلیمون؛ ۱۹. نامه به عبرانیان؛ ۲۰. نامه یعقوب؛ ۲۱. نامه اول پطرس؛ ۲۲. نامه دوم پطرس؛ ۲۳. نامه اول یوحنا؛ ۲۴. نامه دوم یوحنا؛ ۲۵. نامه سوم یوحنا؛ ۲۶. نامه یهودا؛ ۲۷. مکاشفه یوحنا. (عهد جدید، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، بخش درآمدی بر عهد جدید، ص ۶۴)

¹⁰⁸ هاکس، مستر جیمز، قاموس کتاب مقدس، ص ۷۱۹

¹⁰⁹ (انجیل یوحنا، 7: 16)

¹¹⁰ (سفر اعمال رسولان، 3: 13)

¹¹¹ (سفر امینی، 1377: 162)

¹¹² (انجیل یوحنا، 16: 28)

¹¹³ (انجیل یوحنا، 1: 1-4؛ کولسیان، 1: 23-15؛ غلاطیان، 4: 4-7؛ متی، 16: 16-17 و...)

بشر را بیان می‌کند¹¹⁴. بنابراین، وحی اصلی همان شخص مسیح است، کلمه الله در هیأت انسانی¹¹⁵. به این نوع وحی، وحی غیر زبانی گفته می‌شود.

ب) هدف از وحی در عهد جدید

از آنجا که در اعتقاد مسیحیان، وحی کامل عبارت از تجسد خداوند در عیسی مسیح- علیه السلام- است، لذا تبیین اهداف این تجسد، اهداف وحی عیسوی را در نگاه مسیحیان معلوم می‌سازد. در عهد جدید دو هدف برای تجسد بیان شده است:

هدف اول فراهم آوردن زمینه برای کسب معرفت انسان نسبت به خداوند است که این جز با کشف الهی میسر نمی‌شود. لذا خداوند در ضمن فرآیند تجسد و با فرستادن پسر یگانه خویش، خود را برای انسان کشف کرده و به انسان عطا کرده است. فقرات متعددی از عهد جدید از این هدف سخن گفته‌اند: "خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد"¹¹⁶ و نیز این فقره: "نه این که کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است"¹¹⁷.

هدف دوم، پاک شدن انسان از گناه و آزاد شدن او از قید شریعت است. در اعتقاد مسیحیان "شریعت به این دلیل به انسان عطا شد تا خداوند به انسان نشان دهد که احکام خدا را نگاه نمی‌دارد و گناه کار است"¹¹⁸ و "از آنجا که در تورات چنین آمده است: ملعون باد کسی که حتی یکی از دستورهای کتاب شریعت را بشکند"¹¹⁹ لذا معلوم است که "کسانی که می‌خواهند به وسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قرار دارند"¹²⁰ و "مطابق روش شریعت، انسان زمانی نجات می‌یابد که تمام احکام شریعت را بدون هیچ نقصی انجام دهد"¹²¹، "در نتیجه روشن است که هیچ کس نمی‌تواند از راه حفظ شریعت و قوانین مذهبی مورد قبول خدا واقع شود"¹²² و به همین دلیل زیر لعنت خداست و "مسیح لعنتی را که بر اثر گناهان انسان به وجود آمده بود، بر خود گرفت، ما را از هلاکتی که روش شریعت پدید آورده بود، رهایی داد، روشی که انجامش غیر ممکن بود و مسیح لعنت ما را بر خود گرفت زیرا در تورات آمده است: "ملعون است هر که به دار آویخته شود" (عیسی مسیح نیز به دار

114 میشل، توماس، کلام مسیحی، ص ۲۸

115 امینی، ابراهیم، وحی در ادیان آسمانی، ص ۱۶۰

116 (انجیل یوحنا، ۱: ۱۸)

117 (انجیل یوحنا، ۶: ۴۶. سفر کولسیان، ۱: ۲۷)

118 (سفر غلاطیان، ۳: ۱۹)

119 (سفر غلاطیان، ۳: ۱۰)

120 (سفر غلاطیان: ۳: ۱۰)

121 (سفر غلاطیان، ۳: ۱۲)

122 (سفر غلاطیان، ۳: ۱۱؛ سفر عبرانیان، ۸: ۱۸-۱۹)

صلیب آویخته شد)¹²³. در اعتقاد مسیحیان، به صلیب رفتن مسیح موجب برداشته شدن قید شریعت از انسان شده و انسان به صرف ایمان به مسیح به مقام تشریفی فرزند خواندگی خداوند ارتقا می‌یابد: “همه ما در چنگ گناه اسیریم. تنها راه آزادی برای همه ما این است که به عیسی مسیح ایمان آوریم”¹²⁴؛ یعنی راه وصول به کمال حقیقی نه التزام بر شریعت، بلکه رهایی از آن است.

ج) مفهوم وحی در عهد جدید

با توجه به اهداف وحی عیسوی می‌توان مفهوم وحی را در مسیحیت چنین بیان نمود که در مسیحیت نیز وحی به عنوان برنامه خداوند برای نجات و سعادت انسان معرفی می‌شود، اما تفاوت عمده مفهوم وحی در مسیحیت با ادیان آسمانی دیگر این است که در مسیحیت، وحی، تنها به معنای ابلاغ کلام خداوند به انسان نمی‌باشد، بلکه به عقیده آنان، کامل‌ترین وحی نه در کتاب، بلکه در انسان منعکس شده است¹²⁵. بنابراین، مسیحیان هرگز معتقد نیستند که عیسی مسیح- علیه السلام- کتابی به نام “انجیل” آورده است. آنان مسیح را “تجسم وحی الهی” می‌دانند و معتقدند وی نه حامل پیام، بلکه عین پیام بوده است¹²⁶. بر اساس تعالیم کلیسا، وحی مسیحی که به وسیله عهد قدیم مهیا گردید، با تجسد؛ یعنی ظهور مسیح بر زمین، کاملاً تحقق یافت¹²⁷.

یعنی ظهور عیسی مسیح- علیه السلام- به معنای ظاهر کردن اسراری است که پیش از آن پوشیده بوده است: “... چون که سرّ اراده خود را به ما شناسانید... تا همه چیز را... در مسیح جمع کند”¹²⁸. بر اساس این الهیات، انسان در عصر شریعت به پیامبر محتاج است. در دوره شریعت کشف خدا به صورت ناقص رخ می‌دهد، ولی با آمدن مسیح و بر صلیب رفتن او، دوران شریعت و نبوت پایان می‌یابد¹²⁹ و کشف خدا به صورت کامل رخ می‌دهد، زیرا بر اساس تعالیم کلیسا، خود پیامبر که وسیله وحی است، شخصیت انسانی خود را حفظ می‌کند و شناختی کامل از حقایقی که به انسانها تعلیم می‌دهد، ندارد¹³⁰. لذا وحی مسیحی با تجسد؛ یعنی ظهور مسیح بر زمین تحقق یافت، زیرا او در خود، پیام خاص خود را بنا می‌کند، اوست که الهام بخش انبیا است، او خداست، شخص دوم تثلیث¹³¹. بنابراین، وحی به معنای کشف تدبیر الهی در رشد و هدایت انسان است. در این تعریف، مسیح علیه السلام دیگر

123 (سفر غلاطیان، 3: 13)

124 (سفر غلاطیان، 3: 22)

125 میشل، توماس، کلام مسیحی، ص ۲۸

126 میشل، توماس، کلام مسیحی، ص ۳۰

127- ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس درون مایه‌های مشترک، ج ۱، ص ۲۹۷

128 (سفر افسسیان: 1: 3-10)

129 سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ص ۱۶۱

130 ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس درون مایه‌های مشترک، ج ۱، ص ۲۹۹

131 ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس درون مایه‌های مشترک، ج ۱، ص ۲۹۷

یک انسان برجسته مبلغ و حامل وحی نیست، بلکه او فرزند خداست که در رحم یک زن تجسد و حلول می‌کند¹³². او در قالب انسان حلول کرد تا اوصاف خدا را برانسان منکشف سازد. در حقیقت، مفهوم وحی در مسیحیت، تابعی از انسان شناسی این دین است. بر اساس آموزه‌های عهد جدید، انسان به واسطه گناه نخستین، آلوده شده و این آلودگی به تمام نسل بشر راه یافته و ذات انسان فاسد و تباه شده است. بنابراین، تمام نسل‌های بعد از آدم و حوا به دلیل گناه آن دو گناهکار شدند¹³³ و انسان در زیر بار شریعت، به لعنت خدا گرفتار آمده¹³⁴ و به مقام بنده و غلام تنزل یافته است و لذا به منظور پاک شدن انسان از گناه و تشریف به مقام فرزند خواندگی خداوند¹³⁵ لازم بود که انسان، خدا را ببیند تا از او الگو بگیرد¹³⁶. به همین دلیل خداوند پسر یگانه خویش را فرستاد تا بر صلیب رفته و کشته شود و خون او فدیة گناه کاری انسان شده¹³⁷ و بار شریعت را از دوش انسان بردارد.

بنابراین، در تعالیم مسیحیت، مفهوم وحی تابعی از آموزه‌های گناه نخستین، هیوط، تجسم خدا و فدیة است. از مجموعه این تعالیم به دست می‌آید که فدا شدن پسر خدا بر صلیب موجب رهایی انسان از بار گناه و مجازات آن شده¹³⁸ و بار شریعت اعمال به شریعت ایمان مبدل گشته است: "... تا او عادل شمارد هر کسی را که به عیسی ایمان آورد. [بارگناه] برداشته شده است، به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال؟ نی بلکه به شریعت ایمان"¹³⁹.

132 (سفر غلاطیان: 4: 5-4)

133 (سفر رومیان، 5: 19)

134 (سفر پیدایش، 3: 17؛ رومیان، 5: 20)

135 (سفر افسسیان: 1: 5؛ عبرانیان: 2: 11-13)

136 (سفر کولسیان، 1: 15)

137 (سفر افسسیان، 7: 1؛ کولسیان: 1: 20)

138 (سفر عبرانیان، 10: 5-18)

139 (سفر رومیان، 3: 26-27)

مبحث سوم: دیدگاه های شاذ معاصرین در باب وحی مطلب اول: سید احمد خان هندی و تفسیر طبیعی وحی

سید احمد خان هندی¹⁴⁰ تفسیر خاصی از نبوت و وحی ارائه می دهد که مطالعه ی آن نشانگر تاثیر گذاری وی بر دیدگاه سروش در باب تجربه نبوی است. وی امر نبوت را انتخاب الهی نمی داند تا خداوند به افراد خاصی اعطا کند. به زعم وی تصور سنتی از نبوت مانند آن می ماند که پادشاهی یکی از ملازمین یا رعایای خود را به وزارت منصوب کند. از نظر وی، نبوت یک امر فطری یا موهبی و پیامبر حتی در شکم مادر هم نبی است.

وی معتقد است که لفظ نبی در میان یهودیان رواج داشته و آن را مشتق از نبأ به معنای خبر دادن می دانستند. انبیاء هم مانند کاهنان، از امور غیبی و حوادث آینده خبر می دادند. کاهنان از روی گردش ستارگان و یا به وسیله شیاطین، رموز و اسرار را بیان می کردند؛ در حالی که پیامبران بر اثر اشراقات و تجلیات الهی از غیب و آینده گزارش می دادند.

از نظر سید احمد خان، نبوت امری فطری یا موهبی است که در انبیاء به مقتضای سرشت علوی و نورانی آنها، مثل سایر قوای انسانی، ولی فوق همه آنها، موجود می باشد. هر انسانی که دارای این قوه، یعنی ملکه ی قدسی نبوت باشد نبی نامیده می شود. در واقع پیامبری قوه ی طبیعی خاصی است که مانند سایر قوا و قابلیت های انسان در شرایط مناسب شکوفا می شود. ملکه قدسی نبوت مانند سایر قوا استعداد های انسانی تکامل دارد و وقتی که به سرحد کمال برسد، حسب الاقتضاء به بروز و ظهور می رسد و در عرف عام به بعثت نبی تعبیر می شود.¹⁴¹

سید احمد خان کوشش فراوان نموده تا از همه مسائل مربوط به نبوت مانند وحی و معجزه، تفسیر طبیعی ارائه دهد و دخالت ماوراء طبیعت را در طبیعت انکار کند. از همین جاست که حتی معجزه پیامبران را ناشی از قوای وجودی آنها می داند؛ آن هم قوایی که در همه انسان ها فطری و مشترک است و اختصاص به پیامبران ندارد. از نظر وی، پیامبران مانند سایر انسانها از قوه ای بر خوردارند

¹⁴⁰ سید احمد خان هندی (۱۸۹۸-۱۸۱۷) دانشمند اصلاح طلب و مفسر مادی گرای هندی بود. او تحصیلات خود را از محضر استادان طی نمود و به نوشتن روی آورد. وی با انگلیسی های اشغالگر هند ارتباط داشت و در نوشته های خود نگاه مادی به دیانت داشت. وی در سال ۱۸۹۸ میلادی درگذشت و در حیاط دانشگاه علیگره هند مدفون شد. از وی تألیفاتی بر جای مانده است. از جمله تفسیر "تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان" (این تفسیر 16 سوره اول قرآن را در بر می گیرد) که انتقادات فراوانی را بر او در پی داشته است.
¹⁴¹ هندی، سید احمد خان، تفسیر قرآن و هو الهدی و الفرقان، ج ۱، ص ۳۴

که به مدد آن می‌توانند در انسان دیگر یا در خیال وی تاثیر نموده و به اموری مانند معجزات اعتقاد پیدا کنند.¹⁴²

مطلب دوم: دیدگاه نصر حامد ابو زید

نصر حامد ابو زید¹⁴³، به رابطه دیالکتیکی¹⁴⁴ میان متن (قرآن) با فرهنگ زمانه اعتقاد دارد. او از یک سو تاثیر گذاری فرهنگ عصر بعثت را بر قرآن می‌پذیرد و از سوی دیگر، تاثیر گذاری متن بر فرهنگ زمانه را. در عین حال، مطالعه فرهنگ زمانه را برای بازخوانی متن بسار مهم میدانند؛ چرا که با این بازخوانی، می‌توان آیاتی را که به زعم وی جنبه ی موقتی داشته از آیاتی که مربوط به همه دوران ها و زمان هاست، جدا ساخت. از آن جا که میان برخی آرای وی با دیدگاه سروش در باب وحی، مشابهت هایی بوده به دیدگاه وی اشاره می‌کنیم.

به زعم ابوزید، کلمه «وحی» در فرهنگ اعراب کاربرد داشته و به معنای «ارتباط با عالم غیب و دریافت پیام به صورت رمز» بوده است. کاهنان در دوران، خبر های غیبی را از شیاطین دریافت می‌کردند که این کار نوعی عمل ارتباطی و در بردارنده ی پیام بوده است. از همین جاست که قرآن برای بیان ارتباط میان شیاطین و کفار، از کلمه «وحی» استفاده می‌کند؛ ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ﴾¹⁴⁵ اگر قرآن در این آیه برای بیان وسوسه، از کلمه وحی استفاده کرده، به این جهت است که معنای وسوسه، ارتباطی پوشیده و پیچیده است که جز فرستنده و گیرنده، فرد سومی آن را در نمی‌یابد.¹⁴⁶

¹⁴² نصری، عبدالله، انکار قرآن، ص ۲۷۸

¹⁴³ نصر حامد ابو زید (۱۹۴۳—۲۰۱۰) متفکر مصری قرآن و یکی از متکلمان آزاداندیش در اسلام بود. او برای پروژه خود یعنی تفسیر انسانی از قرآن مشهور است. یکی از اصلی‌ترین نظریات نصر حامد ابوزید باور او به انسانی بودن قرآن، بود. او همچنین می‌گفت برای برداشت قرآن باید از علوم رایج بهره‌گیری کرد. نصر حامد ابو زید این نظریه‌های خود را از آن میان در کتابی که با نام «معنای متن» که به فارسی برگردان شده‌است، مطرح کرده بود. او قرآن را کلام محمد می‌داند و در این باره چنین بیان داشته است: « برای مومن حتی کاغذ این کتاب هم مقدس است. اما برای من به عنوان یک محقق، این کتابی است که عده‌ای در ساختن‌اش مشارکت داشته‌اند. من شاهد دریافت هیچ کلمه‌ای توسط محمد از سوی خدا نبوده‌ام. من به عنوان یک مسلمان فقط شاهد گزارش محمد از مواجهه او با خدا هستم. می‌توان مسلمان‌ها را متقاعد کرد که این کتاب محمد است. قرآن کلام محمد، بشری همچون خود ماست. کسی که مدعی شد از خدا وحی دریافت می‌کند و ما هم او را باور کردیم. اما ما فقط کلام محمد را در اختیار داریم و لذا با امر انسانی روبرو هستیم. بر خلاف انتظار، آن‌ها مرا نکشتند.»

¹⁴⁴ دیالکتیک (dialectic) کلمه ای است یونانی و از اصل دیالگو (dialogos) مشتق شده است که به معنای مباحثه و مناظره است. روش بحث و مناظره خاصی که معمولاً سقراط دانشمند یونانی در مقابل طرف برای رفع اشتباه و اثبات خطای وی پیش می‌گرفت، «دیالکتیک» نامیده می‌شد. در تفکر دیالکتیک سخن از این است که هر چیزی در درون خودش ضد خودش را پرورش می‌دهد. در مکتب و تفکر ماتریالیسم این اصطلاح به همه امور گسترش داده شده است

¹⁴⁵ سوره انعام: آیه ۱۲۱

¹⁴⁶ ابوزید، نصر حامد، معنای متن، ص ۸۹

ابو زید وحی را فاقد سرشت زبانی می‌داند و معتقد است پیامبر معنا را از جبرئیل دریافت کرده و به آن صورت زبانی بخشیده است.

“ کلام الله به پیامبر وحی شده است، اما آن که از کلام الله تعبیر می‌کند و بدان ساخت عربی می‌دهد، پیامبر است؛ زیرا کلام الله نه به عربی است و نه به زبان های اروپایی، هندی یا لاتین. ما چه می‌دانیم که کلام الله از چه نوع است؟ وحی در این فراز از آیه (او پرسل رسولا فیوحی باذنہ ما یشاء) به معنای الهام است و الهام به معنی سخن گفتن زبانی نیست. الهام با دایره ی افکار و اندیشه پیوند دارد، نه زبان و اژگان لفظی.”¹⁴⁷

ابوزید متن را یک محصول فرهنگی میدانند. قرآن هم یک متن زبانی است که وابسته به فرهنگ زمان نزول آن است؛ یعنی شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نزول در آن انعکاس یافته است.

وی طرح مسئله رابطه دیالکتیکی میان قرآن و واقعیات عصر نزول را نه مربوط به خود، که از آن برخی محققان علوم قرآنی می‌داند. او به سخنان زرکشی اشاره می‌کند که؛

“در قرآن پاسخ پرسش ها و در خواست ها آمده که این امر یکی از علل نزول تدریجی قرآن است.”¹⁴⁸

ابو زید معتقد است که این نظر زرکشی در طول تاریخ اندیشه ی اسلامی بود توجه قرار نگرفت. علت آن هم طرح این مسئله ی کلامی بود که آیا انزال قرآن در ماه رمضان، چنانکه از آیات قرآنی بر می‌آید، به معنای نزول دفعی نیست؟ ابو زید طرح مسئله ی حدوث و قدم کلام الهی را که مورد نزاع اشاعره و معتزله بود، بی ارتباط با طرح فوق نمی‌داند، و می‌گوید اشاعره موجب پیدایش تصور یک وجود ازلی و پیشینی برای متن قرآنی در لوح محفوظ شدند. متأسفانه، ابو زید توجه ندارد که طرح این مسئله مربوط به خود قرآن است، نه اشاعره. قرآن از وجود خود در لوح و محفوظ یاد می‌کند؛ ﴿هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ * فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾¹⁴⁹

¹⁴⁷ ابو زید، نصر حامد، معنای متن، ص ۲۱

¹⁴⁸ زرکشی، بدر الدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۱

¹⁴⁹ سوره بروج: آیه: 21-22

مطلب سوم: دیدگاه مجتهد شبستری

مجتهد شبستری¹⁵⁰ وحی را همان کلام پیامبر میداند و به زعم وی قرآن هم از نظر مضمون و هم از نظر لفظ، سخنان پیامبر است و اگر وحی را کلام خدا بدانیم، امکان فهم آن میسر نخواهد بود. شبستری به زعم خود برای فهم پذیری کلام وحیانی آن رابه کلام بشری فرو می‌کاهد.

او نه تنها لفظ قرآن را کلام پیامبر می‌داند، که معنای آن را نیز تفسیر تجربه‌های پیامبر تلقی می‌کند؛ یعنی پیامبر بر اساس نوع نگاه و بینش و تجربه‌ای که از جهان داشته، فهم‌هایی را نسبت به آن به دست آورده و آنها را در قالب زبان عربی به صورت قرآن تدوین کرده است.¹⁵¹

شبستری با نقدی که بر تفسیر سنتی وحی وارد می‌کند، تلقی جدیدی از وحی ارائه می‌دهد. از نظر وی:

«سخن خداوند سخنی است که افق این عالم دور را می‌شکافد و وسعت می‌دهد و بسیار دورتر از آن چه بوده است، می‌برد. بدین ترتیب، می‌توانیم بگوییم یک سخن بنا به اثری که در شنونده می‌گذارد، سخن خداوند می‌شود. اگر اثری که یک سخن در شنونده می‌گذارد، توجه دادن به خداوند و افق‌گشایی باشد، آن سخن، سخن خداوند است؛ خواه آن سخن از دهان نبی شنیده شود یا از دهان انسان دیگری»¹⁵²

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت دایره‌ی وحی از نظر شبستری بسیار گسترده است؛ یعنی وحی کلام خداوند نیست که به وسیله پیامبر به مردم ارسال می‌شود؛ بلکه هر سخنی که بر انسان اثر بگذارد، سخن خداوند است. به تعبیر وی: «سخن خداوند سخنی است که با اثری که در انسان می‌گذارد، تعریف می‌شود.»

به بیان دیگر، وقتی انسان سخنی را می‌شنود که افق جدیدی بر او می‌گشاید، احساس می‌کند که خطاب‌کننده‌ی از آن ماوراهاست یعنی از جایی به کلی دیگر است و این خطاب به گونه‌ای است که آتش در جان مخاطب می‌اندازد و او را ویران می‌سازد. در حالی که خطاب‌های معمولی فقط در سطح موجود مخاطب با وی تماس برقرار می‌کنند.

¹⁵⁰ محمد مجتهد شبستری (متولد ۱۳۱۵ در شبستر، استان آذربایجان شرقی ایران) فیلسوف فقیه، پژوهشگر علوم قرآنی و متخصص الهیات تطبیقی شیعی است. وی از نخستین اشخاصی است که تحلیل‌های هرمنوتیکی (نظریه و قواعد روشمند تفسیر متن) را به ادبیات دینی ایران باز کرد و دیدگاه‌ها و آثار وی در این زمینه بحث‌های زیادی را برانگیخته است. در سال ۱۳۸۶ آخرین نظریات وی در باب هرمنوتیک متون دینی اسلامی «قرآن» به صورت یک مقاله مفصل با عنوان «قرانت نبوی از جهان» و یک مصاحبه با عنوان «هرمنوتیک، تفسیر دینی جهان» در شماره ۶ فصلنامه مدرسه منتشر شد که مخالفتها و موافقت‌های دامنه‌داری را برانگیخت.

¹⁵¹ شبستری، مجتهد، نقدی بر قرانت رسمی از دین ص 320

¹⁵² مرجع سابق، ص ۳۲۴

“وقتی در محتوای این تجربه درمی یابد که خطاب کننده فراتر از محدودیت هاست و او را به بیرون رفتن از محدودیت هایش از روزمرگی ها و تنگنا های وجودش دعوت می کند و به او معنا می بخشد، در می یابد که آن سخن، سخن خداوند و خطاب کننده نیز خداوند است. در این مرحله است که افق درونی انسان گشوده شده است و انسان نگران و شوریده ی هستی مطلق- یعنی خداوند - شده است. این گشودگی افق نوعی حیرت است”¹⁵³

شبستری قرآن را کلام پیامبر می داند. به زعم او هم الفاظ و هم معانی قرآن از پیامبر بوده است. گاهی وی ادعا می کند که چرا پیامبر نباید طوری سخن بگوید که سخن او عین کلام خدا باشد.

“چرا یک پیامبر که بر اثر تجربه ی زنده و یقین ساز و انگیزاننده ی امداد الهی (وحی) وجودش از سخن خدا لبریز شده (رسالت)، نمی تواند طوری سخن بگوید که گویی خدا سخن می گوید؟ طوری خطاب و عتاب کند، که گویی خدا خطاب و عتاب می کند. چرا او نمی تواند به گونه ای سخن بگوید، که گویی واقعا خداست که در عالی ترین شکل ادبی با انسان ها سخن می گوید؟ (روا باشد انا الحق از درختی، چرا نبود روا از نیکبختی.) آیا جز این است که این گونه سخن گفتن و ایجاد تجربه ی مخاطب خدا بودن در مخاطبان پیامبر، عین ادای وظیفه رسالت است؟”

شبستری در ادامه ادعا می کند که چون زبان یک پدیده ی انسانی و تاریخی است، لذا پیامبر فقط باید احکام تاریخی و مقطعی را بیان کند؛ نه احکام فراتاریخی را.

“در هر حال، اوامر و نواهی فرا تاریخی در این کلام متصور نخواهد بود؛ چون هم فعل امر و نهی و هم همه ی انسان ها از جمله انسان نبی، موجودات تاریخی هستند و امر و نهی فراتاریخی ممکن نیست”¹⁵⁴

مطلب چهارم: دیدگاه عبدالکریم سروش

نظریه رویاهای رسولانه که توسط دکتر سروش در شش مقاله مطرح گردیده در صدد بیان این مدعا می باشد که قرآن تماماً حاصل رویاهای پیامبر اسلام است و برای اینکه آنرا بفهمیم نیازمند به خوابگزار و معبر هستیم.

نخست از همه باید بدانیم نظریه سروش نظریه جدیدی نیست، از مشرکین صدر اسلام که در مرحله ای، از سر سرکشی و عناد، وحی را خواب های آشفته پیامبر می گفتند تا عصر حاضر که اشخاصی

¹⁵³ مرجع سابق، ص ۳۲۵

¹⁵⁴ شبستری، محمد مجتهد، تاملاتی در قرائت انسانی از دین، ناشر: طرح نو، چاپ: 1385، ص ۱۶۶

مانند سید احمد خان هندی، محمد ارکون، نصر حامد ابو زید و مجتهد شبستری و... به تجربه بشری خواندن وحی و تاثیر فرهنگ زمانه در امر وحی قائل شدند، همه در نظریات سرورش تاثیر به سزایی داشته اند.

از آنجایی که بحث اساسی این تحقیق پیرامون نظریه سرورش و حقانیت وحی بوده لذا فصل آتی را به بیان نظریه رویا های رسولانه و مهمترین استدلال ها و شواهد صاحب نظریه اختصاص داده تا خوانند به طور کلی با نظریه مذکور و استدلال های وی آشنا شود.

فصل دوم: بیان نظریه "محمد راوی رویا های رسولانه"

مبحث اول: منشأ و روند شکل گیری نظریه رویاهای رسولانه

مبحث دوم: تبیین رویاهای رسولانه

مبحث سوم: مبانی استنادی سروش بر نظریه اش

مبحث اول: منشأ و روند شکل‌گیری نظریه رویا های رسولانه

در این فصل نکات مهم نظریه رویا های رسولانه بیان شده تا خواننده با تمامی جوانب این نظریه آشنا شود و در فصل سوم به بررسی و نقد آن پرداخته شده است لذا در این مقام نقدی صورت نگرفته و فقط به بیان نظریه رویا های رسولانه اکتفا شده است اما جاهای که نیاز به شرح و وضاحت و یا نیاز به تعلیقاتی داشته، در پاورقی گنجانده شده است.

مطلب اول: منشأ و انگیزه طرح رویا های رسولانه

در جهان مدرن کنونی و حتی از دیر باز، اسلام عزیز همواره مورد هجوم دشمنان و مغرضین خویش قرار گرفته است که گاهی با ایجاد شک و تردید میان مسلمانان و گاهی علنا و به طرق مختلف دست ستیز با آن برداشته اند. جامعه ایران نیز مستثنی از این امر نبوده، چه قبل از انقلاب ایران و چه بعد از آن، در دوران قبل از انقلاب در مقام پاسخگویی به این شک و تردید ها توجهیاتی از سوی افراد مختلف صورت گرفت اما در دوران پس از انقلاب ایران اوضاع متفاوت بود زیرا حکومت دینی بر اریکه قدرت نشست و انتظار از دین جامه عمل پوشیده و توقع می رفت آرمانهایی که پیش از انقلاب برای آن تبلیغات گسترده صورت می گرفت، به حقیقت مبدل شود. در چنین اوضاعی طبیعی بود که دیگر نمی شد شک و تردید ها و انتقاد ها از دین را فقط به گردن بیگانگان انداخت. اشخاصی چون سروش، حلقه کیان، مصطفی ملکیان و یا روحانیونی چون مجتهد شبستری و ... که از دست پروردگان همین نظام دینی و گاه توجیه گران آن بودند، برای اینها دیگر اسلام حربه ای برای مبارزه نبوده، بلکه هویت و توانایی های خود اسلام مورد سوال بود.

این اشخاص نخست مسئله قرائت های دیگر از دین را مطرح کرده و حق ویژه روحانیت و علما را در تفسیر دین زیر سوال بردند و در گام بعدی این به اصطلاح نو اندیشان دینی ادعا نمودند که اسلام درست و ناب را آنان می شناسند. به عبارت دیگر آنان این بار قرائت رایج از اسلام را در معرض نقد قرار دادند. در ادامه همین روند بود که "کلام الهی" بودن قرآن نیز مورد تردید قرار گرفت. این که چگونه خداوند می تواند سخنانی در تضاد با علم و اخلاق گفته باشد، یا آسمان و زمین و بهشت و جهنمی ترسیم کند که به زعم آنان علم کیهان شناسی موجود آن را تکذیب کرده است.

در پاسخ به این ایرادات نظریه "قرآن محمدی" مطرح شد، یعنی این کتاب کلام خدا نیست، بلکه گفته محمد است و لذا دارای تمام عوارض و نواقص انسانی می باشد.

ظهور این افکار نظر عموم مسلمانان، از سنتی تا اصلاح گرایان دینی ایران را بر آشفت. اصلاح گران دینی مانند پیروان شریعتی و بازرگان و صاحب نظرانی مانند بنی صدر، پیمان، کدیور و آرمین آن را غیر اسلامی خواندند.

در چنین شرایطی سروش بیان داشت که نه تنها قرآن کلام خدا نبوده و کلام محمد است بلکه این کلمات در خواب و رویا به او رسیده است لذا برای فهم آن تفسیر کارآیی نداشته و باید مثل هر خوابی از طریق تعبیر فهمیده شود. وی معتقد است که با این نظریه می توان به تمام ایراداتی که بر قرآن وارد شده پاسخ داد. از جمله تعارض های علمی آن، ویژگی های جغرافیایی و قبیلگی احکام آن، داستان های چون کشتی نوح و سخن گفتن پیامبران با مورچگان، رفتن یونس در شکم ماهی، موارد نادرست تاریخی، تصویرهای قرآن از صحرای محشر یا در سفر معراج، احکام خشن و در تضاد با حقوق بشر امروز. همچنین می توان فهمید که چرا این کتاب چنین پریشان است و در بسیاری از موارد آیات یک مسیر منطقی را دنبال نمی کنند.

مطلب دوم: روند شکل گیری نظریه رویا های رسولانه

با مطالعه و بررسی آثار سروش، سیر تحول اندیشه دینی او را به ویژه بعد از انقلاب ایران، می توان مشاهده نمود. اینکه چگونه از مدافع نظریه ولی فقیه به سکولاریزم رسید و یا از یک شخص دلبسته به امام غزالی سخت متشرع و اهل خوف به آنجا می رسد که اسلام عاشقانه عرفانی را جایگزین اسلام به اصطلاح جهادی می کند. تحولات نظریات سروش در باره قرآن نیز از دگرگونی هایی برخوردار بوده است که مختصرا قرار ذیل می باشد:

سروش که اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد با نگاشتن قبض و بسط تئوریک شریعت، از نسبیت معرفت اسلامی سخن راند و با انتشار صراط های مستقیم، حقانیت انحصاری اسلام را نفی و از حقانیت پلورالی¹⁵⁵ دفاع کرد. بسط تجربه نبوی، اثر مهم دیگرش است که به طور موقت، معرفت دینی را رها ساخت و به سمت دین و وحی الهی رفت و آن را حاصل بسط تجربه نبوی دانست. حقیقت وحی را محصول حالات روانی و امور اجتماعی و تلاش بشری پیامبر^ﷺ و نیز عنایت الهی شمرد. این نگرش، او را وادار کرد تا تفسیر خاصی از خاتمیت پیامبری ارایه کند. ذاتی و عرضی دین، معیاری بود تا

¹⁵⁵ پلورالیسم به مکتبی (مکتب فکری، دینی، فرهنگی و...) گفته می شود که حقیقت، نجات و رستگاری را منحصر در یک تفکر، دین، فرهنگ و... نداند، بلکه همه این مؤلفه ها را مشترک بین همه مکتبها بداند؛ به نحوی که در همه آنها چه به صورت برابر و چه به صورت نابرابر توزیع شده است. بنابراین، هیچ فرهنگ، اندیشه و دینی بر سایر فرهنگها، اندیشه ها و ادیان، برتری ندارد و پیروان هر آیینی در صراط مستقیم هستند و همه آنها از نجات، حقیقت و رستگاری برخوردارند. (برآمدی بر کلام جدید، هادی صادقی، انجمن معارف و کتاب طه، ص 340 - 341).

محتوای جهان‌شمول قرآن از محتوای منطقه‌ای و موقتی آن - به زعم وی - جدا گردد. وی با تأثیرپذیری از نومعتزلیان به ویژه نصر حامد ابوزید و الهیات پروتستان، نگرش دیگری به قرآن و وحی الهی پیدا کرد و پیامبر را همچون زنبوری دانست که از شهد گل برگرفته و پس از تغییر و تحول به عسل تبدیل کرده است؛ نه همچون طوطی که تنها به نقل گفتار دیگران بسنده کند. اینک سروش از تفسیر وحی به تجربه نبوی می‌گذرد و وحی قرآنی را خواب نامه و پیامبر ﷺ را راوی رؤیای رسولانه می‌شمارد.¹⁵⁶

مبحث دوم: تبیین رویاهای رسولانه

مطلب اول: قرآن خواب نامه محمد ﷺ

سروش نخستین مقاله رویاهای رسولانه خویش را با شعری از مولانا آغاز نموده و بعداً با صراحت تمام بیان می‌دارد که قرآن خواب و رویای پیامبر ﷺ است:

" جلال‌الدین محمد بلخی گفت: (هست قرآن حال‌های انبیا)¹⁵⁷، و من می‌خواهم با کسب اجازه از روح آن عزیز چنین بگویم: "هست قرآن خواب‌های مصطفی"، و البته از آن خواب‌ها که:

خواب می‌بینم ولی، در خواب نه -- مدّعی هستم ولی کذاب نه"¹⁵⁸

وی در مقدمه مقاله خویش چنین بیان داشته است:

"زبان قرآن، انسانی و بشری است، و قرآن مستقیماً و بی‌واسطه، تألیف و تجربه و جوشش و رویش جان محمد ﷺ و زبان و بیان اوست، محمدی که تاریخی است و در صراط تکامل است و پایه‌پای زمان پیامبرتر می‌شود، جانش شکوفاتر و چشمش بیناتر می‌گردد و در صید معانی و معارف تیزپنجه‌تر می‌شود. خدا را بهتر می‌شناسد و وصف می‌کند، درکش از رستاخیز و عوالم برین و پسین، ژرف‌تر می‌شود و برای گشودن گره‌های جامعه خویش، راه‌های تازه‌تر پیش می‌نهد. و اگر عمر بیشتری می‌یافت و غواصی را نیکوتر می‌آموخت و حوصله‌ای فراخ‌تر و هاضمه‌ای قوی‌تر می‌یافت، ای بسا که از دریای حقایق، گوهرهای گران‌تر صید می‌نمود و قرآن را فربه‌تر و جهان را توانگرتر می‌کرد. گفته‌ایم که آن دستاوردهای کلان به زبان عربی و عرفی و بشری و در خور فهم آدمیان عرضه شده‌اند و از منبع ضمیر پیامبر برخاسته‌اند، و قدسی بودن تجربه، زبان تجربه را قدسی و الهی نکرده است.

156 پاسخ خسروپناه به عبدالکریم سروش درباره مقاله «محمد، راوی رویاهای رسولانه»

157 مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۴۱.

158 همان، دفتر ششم، بیت ۴۰۶۵

حتی در مقام تکوّن هم، احوال شخصی و صور ذهنی و حوادث محیطی و وضع جغرافیایی و زیست - قبائلی پیامبر، صورت‌بخش تجارب او بوده‌اند و بر آن‌ها جامهٔ تاریخ و جغرافیا پوشانده‌اند. یعنی خدا سخن نگفت و کتاب نوشت، بل انسانی تاریخی به جای او سخن گفت و کتاب نوشت و سخنش همان سخن او بود. تو گویی الوهیت در پوست بشر رفت و بشری شد، و ماورای طبیعت، جامهٔ طبیعت به خود پوشید و طبیعی شد، و ماورای تاریخ، پا به عرصهٔ تاریخ نهاد و تاریخی گردید. با این همه پنجره‌های گشوده به روی فهم وحی، هنوز یک پنجرهٔ بزرگ ناگشوده مانده است، و این مقال در صدد گشودن آن پنجرهٔ ناگشوده است¹⁵⁹.

مطلب دوم: مراد سروش از کلمه راوی و رویا

سروش مرادش را از کلمه راوی و رویا چنین بیان داشته است:

محمد ﷺ راوی است، یعنی مخاطب و مخبر نیست. چنان نیست که مخاطب آوایی قرار گرفته باشد و در گوش باطنش سخنانی را خوانده باشند و فرمان به ابلاغ آن داده باشند، بل محمد ﷺ روایتگر تجارب و ناظر مناظری است که خود دیده است و فرقی است عظیم میان ناظر راوی و مخاطب خبر. به او نگفته‌اند برو و به مردم بگو خدا یکی است¹⁶⁰، بل او خدا را به صفت وحدت خود دیده و شهود کرده و روایتش از این مشاهده را با ما به زبان خود باز می‌گوید. به او نگفته‌اند برو و به مردم بگو خدا و فرشتگان و دانایان بر وحدانیت خدا گواهی می‌دهند¹⁶¹، بل او گواهی خدا و فرشتگان و دانایان را خود دیده و شنیده، و اینک راوی آن است. به او نگفته‌اند برو و به مردم بگو که رستاخیزی هست و میزانی و دوزخی و بوستانی و حشر خلائق و نشر کتب، بل وی بنفسه و بعینه، ناظر و راوی آن مناظر بوده است. بهشتیان را در حال مبادلهٔ جام‌های شراب¹⁶² و دوزخیان را در حال ریزش پوست‌های سوخته و رویش پوست‌های نو دیده است¹⁶³ به او خبر نداده‌اند که همه چیز تسبیح خدا می‌کند¹⁶⁴، بل او خود شاهد و شنوندهٔ تسبیح آن‌ها بوده است و قس علی هذا.

این تصوّر که فرشته‌ای آیه‌ها را به قلب محمد ﷺ فرو می‌ریخته است و او آن‌ها را بازخوانی می‌کرده است، باید جای خود را به این تصوّر دهد که محمد ﷺ چون گزارشگری جان‌بخش و صورتگر و حاضر

159 عبدالکریم سروش، محمد راوی رویا های رسولانه، مقاله اول

160 سوره حشر: آیه 22، (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).

161 سوره آل عمران: آیه 18، (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ)

162 سوره طور: آیه 23، (بِنَزَارِ عُرْنِ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِم).

163 سوره نساء، 56، (كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا).

164 سوره اسراء، 44، (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا

در صحنه، وقایع را گزارش می‌کرده است. به جای این گزاره که در قرآن، الله گوینده است و محمد ﷺ شنونده، اینک این گزاره می‌نشیند که در قرآن محمد ﷺ ناظر است و محمد ﷺ راوی است. خطابی و مخاطبی و اخباری و مخبری و متکلمی و کلامی در کار نیست، بل همه نظارت و روایت است. آن سری نیست بل این سری است! و البته همه بعین الله و باذن الله¹⁶⁵.

مبحث سوم: مبانی استنادی سروش بر نظریه اش

مطلب اول: زبان قرآن زبان رویاست

سروش بعد از استناد بر آیات 112 تا 120 سوره مائده که حکایت از مائده آسمانی و معبود قرار دادن حضرت عیسی و حضرت مریم کرده و نیز آیات 68 تا 74 سوره زمر که به وقایع قیامت و سرانجام دوزخیان و بهشتیان پرداخته، چنین استدلال می‌نماید:

”در صحنه‌های جاندار و جذّاب بالا که مرحوم سیّد قطب تصویرپردازی هنری دل‌انگیزی از آن‌ها کرده است گویی، گوینده‌ای به نام خدا، پاک از صحنه غایب است و پیامبر خود حاضر و ناظر و گزارشگر و راوی آن‌هاست. یک جا خدا با عیسی سخن می‌گوید و عیسی جواب می‌دهد، و در جای دیگر فرشتگان با بهشتیان و دوزخیان سخن می‌گویند و آنان جواب می‌دهند. در این‌جا خدا نمی‌گوید که من با عیسی چنین و چنان گفتم، بلکه کس دیگری که همان محمد ﷺ باشد، روایت می‌کند که خدا به عیسی چنین گفت و چنان شنید، یعنی محمد مخاطب کلام خدا نیست، بلکه ناظر و راوی صحنه گفت‌وگوی عیسی و خداست. منظره روز رستاخیز از این هم جذاب‌تر و گویاتر است. گویی پیامبر در صحنه‌ای پرحادثه ایستاده و انبیا و شهدا و فرشتگان در پیش چشم او می‌روند و می‌آیند و کتاب و بهشت و دوزخ، و گشوده‌شدن درهای آن‌ها را و به تعبیر قرآن آن “مشهد عظیم” را نظاره و روایت می‌کند. خصوصاً صیغه ماضی که در ساختار این روایت به کار رفته، (و ترجمه نگارنده هم وفادار به آن است) از رویدادی تحقق یافته و رؤیت شده، حکایت می‌کند.“

”مفسران با غفلت از نقش روایتگرانه پیامبر، و با فرض متکلم وحده بودن خداوند در قرآن، این آیات را به صیغه مستقبل و به مثابه خبری درباره آینده تفسیر کرده‌اند، یعنی گفته‌اند خداوند به پیامبر خبر داده است که روزی خواهد آمد که انبیا و شهدا به عرصه محشر درآیند... الخ. این ترفند تبدیل گذشته

¹⁶⁵ عبد الکریم سروش، محمد راوی رویا های رسولانه، مقاله اول

به آینده، فقط به کار تأمین مواد و مصالح برای تأیید فرضیه متکلم بودن خداوند می‌آید. اما کسی چون صدرالدین شیرازی که گویی بویی از روایتگری محمد برده است، در تفسیر سوره واقعه صریحاً می‌نویسد که: إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یعنی واقعه قیامت واقعاً رخ داده، نه اینکه چون مضارع محقق الوقوع است به صیغه ماضی ادا شده، گرچه هنوز نیامده است.¹⁶⁶

وی در ادامه بعد از ذکر آیاتی از سوره واقعه که بیانگر حالات و سر انجام انسان های مختلف (اصحاب سمت راست، اصحاب سمت چپ و سابقون) بوده، بیان می‌دارد که این نظاره ها و مشاهده ها در رویا رخ داده است. همچنین بیان می‌دارد که خوانند می‌تواند به جای کلمه رویا از کلماتی مانند مکاشفه، واقعه، مثال و خیال منفصل و متصل و استفاده کند اما وی به عمد کلمه رویا را انتخاب نموده تا اولاً از ابهامات و مفاهیم کهن حذر کرده و ثانیاً حقیقت تجربه پیامبرانه محمد را آشکارتر و دست یافتنی تر نماید.

وی در گامی دیگر تجربه و رویای انبیاء پیشین را نیز رویای پیامبر ﷺ می‌داند.

”رؤیای رسولانۀ محمدﷺ، دایره تجربه‌های او را چنان گسترش داد که تجارب همه پیامبران پیشین را در کام کشید و در بر گرفت، گویی محمدﷺ با موسی بود، وقتی او از درخت نکته توحید می‌شنید؛ با عیسی بود، وقتی به گمان اطرافیانش بر دار رفت؛ با ابراهیم بود، وقتی فرزند را به قربانگاه می‌برد؛ با ذوالنون بود وقتی از خدا قهر کرد و سپس توبه کرد؛ و با همه پیامبرانی زیست که در اضطراب یأس و لرزه تردید افتادند و گمان بردند که خدا به آنان دروغ گفته و قول خود را زیر پا گذاشته است. ترس بی‌پناهی و تنگ فریب‌خوردگی، جانشان را به جنون رساند، تا ناگهان نصرت خدا را شهود کردند و به سکینه و بهجت یقین رسیدند.“

سروش از این هم فراتر رفته و بیان می‌دارد: ”چنین می‌نماید که محمد ﷺ در رؤیا، گاه از پیش خود به پیش خود می‌رود و چهره دیگران را می‌گیرد، و خود به جای پیامبران می‌نشیند. گاه آدم می‌شود و گاه ابراهیم و گاه موسی، و از زبان آنان حرف می‌زند و تجربه‌های باطنی خود را بازتاب می‌دهد. لذا نه فقط ”نام احمد نام جمله انبیاست“، بلکه نام همه انبیاء احمدست“.

”وقتی محمدﷺ، ابراهیم را در خواب می‌بیند که از خدا طلب یقین و اطمینان می‌کند و می‌خواهد کیفیت رستاخیز مردگان را ببیند و خدا او را به سربریدن چهار مرغ و نهادن اجزایشان بر سر چهار کوه

166 عبدالکریم سروش، محمد راوی رویا های رسولانۀ، مقاله اول

فرمان می‌دهد تا ابراهیم آن‌ها را فراخواند و زنده شدنشان را به چشم ببیند، گویی خود محمد ﷺ است که به صورت ابراهیم بر خود ظاهر می‌شود و خواسته خود را از زبان او می‌گوید و پاسخ می‌گیرد...“¹⁶⁷

وی حتی جبرئیل را هم زاده از شخصیت خود پیامبر میدانند و بیان می‌دارد که غفلت از زبان رویا باعث شده جمعی روح الامین را واسطه بیندارند که قرآن را به قلب محمد می‌رساند.

”جبرئیل هم همان محمد ﷺ بود که در رؤیای قدسی بر خود او چون فرشته ظاهر شد و به او همان را داد که خود از پیش داشت. محمد ﷺ تعبیر جبرئیل بود. غفلت از زبان رؤیا و مغالطه خوابگزارانه، جمعی را بر آن داشته است تا روح الامین را، تعبیر ناکرده، واسطه‌ای بیندارند که قرآن را به قلب محمد می‌رساند: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ. (روح الامین این قرآن را به زبان عربی بر قلب تو وارد کرده است)، اما توجه به سرشت رؤیا و زبان آن، آشکار می‌کند که اینجا دو کس در کار نیستند، بلکه یک کس است که از پیش خود به پیش خود می‌رود و با خود سخن می‌گوید، و گرنه جبرئیل را با عربی سخن گفتن چه کار؟ همچنان که وقتی شیطان به آدمی می‌گوید کفر بورز، شیطان نیست که می‌گوید، بل خود آدمیست که حدیث نفس می‌کند و وسوسه می‌شود، اما خوابنامه قرآن این را به صورت مکالمه انسان و شیطان نقل می‌کند: كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ“¹⁶⁸

سروش حتی به این اندازه هم اکتفا نکرده و بالاتر می‌رود و پیامبر را به جای خدا قرار می‌دهد:

”ازین بالاتر، پیامبر در رؤیا به جای خدا هم می‌نشیند و از زبان او سخن می‌گوید. همه انزالها و قل‌ها را در قرآن می‌توان چنین خواند و فهمید.

اگر خطاب به خویشتن جایز است که هست، همچون موارد بسیار که در شعر حافظ و سعدی و دیگران داریم (حافظ، سعدیا...) و اگر در رؤیا می‌توان به جای دیگری نشست و از زبان او با خود سخن گفت، چه جای شگفتی است که خدا در پیامبر رود و پیامبر به جای او بنشیند و از زبان او با خود سخن بگوید؟

نیکبختانه حدیث قرب نوافل، که شیعه و سنی آن را چون حدیثی قدسی روایت کرده‌اند و با آن چون یک حقیقت متعالی قرن‌ها زیسته‌اند، انکار و عناد را می‌زداید و قبول این نکته فاخر را آسان می‌سازد. درین حدیث آمده است که “من به بندهام در اثر نوافل چندان نزدیک می‌شوم که دست و پا و چشم و

¹⁶⁷ سروش، رویا های رسولانه، مقاله دوم
¹⁶⁸ منبع سابق

گوش او می‌شوم...»، اگر دست و پای او می‌شود نه عجب که ذهن و زبان او هم بشود، بلکه بنده می‌تواند ترقی کند و ذهن و زبان حق شود (قرب فرایض).¹⁶⁹

مطلب دوم: شواهد روایی بودن متن قرآن

الف) پریشانی نظم قرآن

به باور سروش علاوه بر روایاتی که خواب انبیاء را وحی می‌دانند و علاوه بر فضای خواب گونه نزول وحی که زبانش را رمز آلود و تعبیر پذیر می‌کند، نشانه های متنی و ساختاری فراوانی در قرآن وجود دارد که بر این مدعا مهر تایید می‌نهد که یکی از این نشانه ها پریشانی نظم قرآن است.

وی با استناد به اشعار حافظ و اینکه در اشعار وی پریشانی نظم وجود دارد، و نیز با استناد به بعضی از اقوال شاذ، مدعی شده که حافظ در این امر از قرآن الگو گرفته است. وی در ادامه می‌گوید:

”اینک سؤال بدین برمی‌گردد که چرا نظم قرآنی پریشان است، و چرا ابتدای سوره با میان و انتهای آن پیوند ندارد، و چرا سخنان خدا در هم می‌رود و قصه و اخلاق و فقه و غیب و شهادت به هم می‌آمیزند و درک مراد را بر مفسر دشوار می‌سازند؟“

مفسران در گشودن این راز تعب‌انگیز، بخت‌آزمایی بسیار کرده‌اند و تیر گمان را به هر جانب انداخته‌اند و خسته از جهد بی‌توفیقشان، تهیدست به خانه باز گشته‌اند. که باید گفت: چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. پاره‌ای از آنان کوشیده‌اند تا به تکلف، پیوندهای نهانی میان آیات گسسته بیابند. جلال‌الدین سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن شرح نیکویی ازین کوشش‌ها به دست می‌دهد. پاره‌ای دیگر چون شیخ مفید، متکلم بزرگ شیعی قرن چهارم، این گسستگی و پریشانی انکارناپذیر را کار مخالفان دانسته‌اند، و اکثریت مفسران، قرآن را چنان که هست، پذیرفته‌اند و حتی روایتی از پیامبر (صلوات الله علیه) آورده‌اند که جای آیات را در سوره‌ها او خود معین کرد و بر این پریشانی مهر تأیید نهاد.¹⁷⁰

وی در ادامه برای تایید سخن خویش که در قرآن پریشانی و بی‌نظمی وجود دارد، مثالهایی را از سوره مائده و نور بیان داشته است که موضوعات متعدد در کنار هم ذکر شده است.

169 منبع سابق
170 منبع سابق

ب) پارادوکس های قرآن

در این نوشتار نیز سروش کوشش نموده مانند روش متداول خویش با استناد به احوال شعرا و عرفا مقدمه و استنادی برای نظریه خویش جستجو کرده تا وجود پارادوکس ها در قرآن را توجیه کند. گزارش عارفان از تجربه ها و رؤیاهای اشراقی و آبرآگاهانه، چنان پارادوکسیکال و متناقض‌نماست که تردیدی در این خصلت بارز و ویژه‌ی رؤیاهای علوی (و سفلی) باقی نمی‌گذارد. و عجب نیست که آنان همواره از تنگنای زبان نالیده‌اند و خواستار زبانی دیگر شده‌اند که به خیال آنان خیانت نکند و توانای توصیف تجاربشان باشد. ¹⁷¹

”برگ بی‌برگی“ سنایی، و ”غرقه به آب نیالوده“ حافظ، و ”وجود حاضر غایب“ سعدی هم از این دست‌اند و هرچه سخن رمزی‌تر و شاعرانه‌تر و رؤیالودتر می‌شود، حجم و غلظت این مفاهیم سرکش و خردگریز افزونتر می‌شود تا جایی که می‌توان آن‌ها را چون سنج‌های برای سفرهای آبره‌شمارانه‌ی مسافران عالم خیال به کار گرفت ¹⁷².

سروش برای توجیه و دفاع از وجود تناقضات در قرآن، آن را نشانه‌ی غنای رویا‌های بلند رسولانه میدانند.

”و اگر“ خامان ره نرفته“ وجود این تناقضات را نشانه‌ی سستی و پستی قرآن گرفته‌اند، ”آشنایان ره عشق“ به زبان حال می‌گویند که ”معشوق من است آن که به نزدیک تو زشت است“ و حضور این حیرانی‌ها را در زبان قرآن، نشانه‌ی غنای رؤیاهای بلند رسولانه و گرانی‌گوه‌های تجارب محمد(ص) می‌دانند که در صدف خرد کلام نمی‌گنجند و بر عادات زبانی و ذهنی می‌شورند و دریچه‌های تازه بر وسعت آفاق معنا می‌گشایند. جلال‌الدین بلخی که می‌گفت: ”جز که حیرانی نباشد کار دین“، نظر به همین معنای رفیع داشت. ¹⁷³

پارادوکس‌ها (تناقض نماها)

آب آتش‌گرفته

سروش در این باره چنین بیان داشته: ”در تصاویر سوره‌ی مگ‌ی تکویر، روز رستاخیز با حوادثی چون کسوف خورشید و پراکندگی ستارگان و رها شدن شتران و حشر وحوش و آتش گرفتن دریاها ¹⁷⁴ همراه

¹⁷¹ رویا‌های رسولانه، مقاله سوم

¹⁷² منبع سابق

¹⁷³ منبع سابق

¹⁷⁴ سوره تکویر: آیه ۶؛ ﴿وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرْنَ﴾.

خواهد بود. حضور شتران آستن و درندگان خونخوار در کنار هم در آن محشر کبری، هرچه شگفت باشد، شگفت‌تر از آن نیست که دریاها آتش بگیرند. نه تنها پارادوکس آب آتش‌گرفته، منظره‌ی قیامت را رؤیایی و خیالین می‌کند، رویدن گیاهی در دل آتش، با شکوفه‌هایی مانند کله شیاطین، فراتر از همه‌ی عادات ذهنی و نمودهای رؤیایی می‌رود: "...زقوم گیاهی است که در بُن جهنم می‌روید، شکوفه‌اش به سر دیوان یا ماران می‌ماند. ظالمان از آن می‌خورند و شکم‌ها را پُر می‌کنند و سپس بر روی آن آبی جوشان سر می‌کشند"¹⁷⁵.

نشستن چنین مفاهیم و تصاویری در متن مقدّس، همه بر رؤیایی بودن روایت آن گواهی آشکار می‌دهند. به نمونه‌های دیگر: جوانانی که پیر نمی‌شوند¹⁷⁶، حورانی که همیشه باکره می‌مانند¹⁷⁷، شرابی که مستی و سردرد نمی‌آورد¹⁷⁸، شیری که نمی‌گندد¹⁷⁹، لباسی که نوشیده می‌شود¹⁸⁰ (به جای آن که پوشیده شود...) بر صدر همه‌ی این شگفتی‌ها باید آن خطاب شگفت‌تر را نشان داد که به پیامبر می‌گوید: تو تیر افکندی اما تو تیر نی‌فکندی، بل خدا بود که تیر افکند¹⁸¹ که در یک جمله، تیراندازی محمد ﷺ را هم نفی و هم اثبات می‌کند.

اما شگفتی‌های غریب‌تر در راه است. گلستان در جهنم و آتش در دریا و آتش بر درخت (قصه موسی)، گرچه رؤیایی و پارادوکسیکال‌اند، تصوّر پذیرند؛ اما چه باید گفت در باب خدایی که "آغاز پایان و آشکار پنهان"¹⁸² است؟ جمع این ناسازگارها حتی در ذهن و رؤیا هم ناممکن است و حکایتگر تجربه‌ی فربه رسولانه‌ای است که نه تنها نطق را می‌شکافت بل منطق را هم می‌شکند و دلیرانه عقل سرتیز و پای‌سست را به سُخره می‌گیرد¹⁸³.

175 سوره صافات/آیه 62- 67؛ ﴿أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الرَّقْمِ / إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ / إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ / طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ / فَإِنَّهُمْ تَأْكُلُونَ مِنْهَا فَالْبُؤُونَ مِنْهَا الْبُؤُونَ / ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ...﴾
 176 سوره واقع: آیه ۱۷؛ ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ﴾
 177 سوره رحمن: آیه ۵۶؛ ﴿لَمْ يَطْمِئُنْهُنَّ أُنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾
 178 سوره واقع: آیه ۱۸- ۱۹؛ ﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ؛ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ﴾
 179 سوره محمد: آیه ۱۵؛ ﴿وَ أَنهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾
 180 سوره نحل: آیه ۱۱۲؛ ﴿فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ﴾
 181 سوره انفال: آیه ۱۷؛ ﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾
 182 سوره حدید: آیه ۳؛ ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾
 183 عبدالکریم سروش، رویا های رسولانه، مقاله سوم

ج) تناقض‌ها

صاحب نظریه بعد از مسئله پارادوکس‌ها مسئله تناقضات قرآن را مطرح کرده که به باور وی تمام قرآن را دربرگرفته است:

" از پارادوکس‌ها (تناقض‌نماها) که بگذریم، گذارمان به تناقض‌هایی می‌افتد که سراسر قرآن را در خود غرقه کرده‌اند و با خود قومی را به غرقاب افکنده‌اند! خدایی که یک جا پاسخگو است و جهد بلیغ می‌ورزد تا از کار خود دفاع عقلانی کند، پیامبرانی را با رسالت انذار و تبشیر می‌فرستد تا مردم بر او حجتی نداشته باشند¹⁸⁴، و به مردم رخصت می‌دهد تا وفای به وعده را از او طلب کنند¹⁸⁵، در جای دیگر برتر از هر پرسشی و مسئولیتی می‌نشیند و ندای لایسئل عما یفعل¹⁸⁶ (از آنچه او می‌کند، پرسش نمی‌توان کرد) سر می‌دهد. خدایی که از یک سو از مردم توبه و ایمان و تسلیم و شکر و اطاعت می‌طلبد¹⁸⁷ (ای مردم توبه‌ی صمیمانه کنید)، و آنان را از پیروی شیطان برحذر می‌دارد¹⁸⁸ (از گام‌های شیطان پیروی نکنید)، و از سوی دیگر حتی ایمان آوردن را بدون اذن الهی ناممکن می‌شمارد¹⁸⁹ (هیچ کس بدون اذن الهی نمی‌تواند ایمان بیاورد)، هدایت و ضلالت را به مشیت الهی وامی‌نهد¹⁹⁰ و حتی اراده کردن آدمی را منوط به اراده‌ی الهی می‌کند¹⁹¹ (تا خدا نخواهد شما نخواهید خواست). امثال آیات یادشده چندان فراوانند و در پهنا و درازای قرآن چنان گسترده‌اند که حاجت به ذکر نمونه‌های بیشتر نیست." ¹⁹²

د) گسسته بودن رشته‌های علیت و زمان

به باور سروش رشته گسسته‌ای در قرآن میان سبب و علت وجود دارد که دلیلی دیگری بر رویایی بودن متن قرآن است:

184 سوره نساء: آیه ۶۵ ﴿رُسُلًا مُّبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ . اعراف/ ۱۷۲: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿

185 سوره فرقان: آیه ۱۶ ﴿كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مُّسْتَوْلاً﴾

186 سوره انبیاء: آیه ۲۳ ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾

187 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً تَصَوحًا﴾

188 سوره نور: آیه ۲۱ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾

189 سوره بونس: آیه ۱۰۰ ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

190 المدثر / ۳۱: يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

191 لتكوير/ ۲۹: وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

¹⁹² رویا های رسولانه، مقاله سوم

”باری، چنان که می‌دانیم سبب و علت، واژه‌های قرآنی نیستند. کلمه ”خلق“، واژه‌ی برگزیده‌ی راوی این متن مقدّس است و خداوند که صاحب نام‌های نیکوست، خالق و باری و مصوّر است،¹⁹³ اما هیچ‌جا، علت‌العلل یا واجب‌الوجود نیست. حتی بوده‌اند متشرّعی که مؤمنان را از خواندن خداوند به آن القاب منع کرده‌اند و بدین آیه توسّل جسته‌اند که: ”خداوند نام‌های زیبا دارد. او را فقط به همان نام‌ها بخوانید و کسانی را که دست در نام‌های خدا می‌برند، رها کنید“¹⁹⁴ مفسّر دانای المیزان، جهد فراوان کرده است تا نشان دهد که قرآن بر قاعده‌ی علیّت مّهتر تصویب نهاده است، اما حق آنست که جز با پیش‌فرض علیّت، شواهد قرآنی وی را نمی‌توان دالّ بر مطلوب وی دانست در قرآن، خدا چنان از لابه‌لای حوادث می‌درخشد و جا را چنان بر اسباب طبیعی تنگ می‌کند و پیوندهایی چنان ناآشنا و ناآزموده میان حوادث برقرار می‌کند و صحنه‌هایی چنان غریب و خلاف عادت می‌آراید که از آن‌ها جز در رؤیا نشانی نمی‌توان یافت. پیامبری که تختش بر باد می‌رود (سلیمان)، ملکه‌یی که تختش به طرفه‌العینی نزد سلیمان حاضر می‌شود (سبا)، گناهی که بنیاد قومی را بر باد می‌دهد (هود)، فرشتگانی که شهری را زیر و زبر می‌کنند (لوط)، پادشاهی که با موران سخن می‌گوید (سلیمان)، مرده‌ای که پس از صد سال زنده می‌شود و به میان خویشانش باز می‌گردد (عزیر)، زنان سالخورده و عقیمی که در پیروی باردار و فرزند دار میشوند (همسران زکریا و ابراهیم)، کوهی که بر سر قومی می‌ایستد (بنی اسرائیل)، عصایی که ازدها می‌شود (موسی)، شتری که پی می‌شود و به دنبالش شهری با خاک یکسان می‌شود (صالح)، ماهی که دو نیم می‌شود (محمّد)، آتشی که سرد می‌شود و نمیسوزاند (ابراهیم)، متهمی که همه می‌بینند که بر دار می‌رود اما همه اشتباه میکنند و او واقعاً بر دار نمی‌رود و کس دیگری بجای او مصلوب می‌شود (عیسا) و... هیچ‌کدام از جنس حوادث و علت و معلول‌های آشنا و آزمودنی نیستند و فضایی خواب‌آلود را تداعی و تصویر می‌کنند که این‌گونه حوادث در آن‌ها جاری و طبیعی است. در خواب است که آدمیان مسافت‌های بلند را به آنی طی می‌کنند، بر دشمنان به راحتی ظفر می‌یابند، بر آسمان‌ها می‌پرند، با جانوران سخن می‌گویند و...”

”حال به قرآن بنگریم. در سوره‌ی معراج آمده است که روز قیامت، روح و ملائک به سوی (عرش) خداوند عروج می‌کنند و این عروج پنجاه‌هزار سال طول می‌کشد¹⁹⁵. مفسّران آورده‌اند که آن روز از شدت سختی بر گناهکاران چنین طولانی می‌شود و گرنه برای مؤمنان به اندازه‌ی فاصله‌ی ظهر تا عصر است. صاحب تفسیر المیزان که محتاط‌تر و فلسفی‌اندیش‌تر است، خود را به زحمت نمی‌افکند و با یک ”چنان‌که گفته‌اند“، از مسئولیت تفسیر شانه خالی می‌کند و بر خلاف مشی و مشرب فیلسوفانه‌اش

193 الحشر/ ۲۴؛ هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

194 سوره اعراف: آیه ۱۸۰؛ وَبِاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِقُونَ فِي الْأَسْمَاءِ سُبُجْرُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

195 سوره معراج: آیه ۴؛ ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾.

می‌گوید: "مراد از روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است... به طوری که گفته‌اند - این است که اگر آن روز با روزهای دنیا و زمان جاری در آن تطبیق شود، معادل پنجاه هزار سال دنیا خواهد شد..." ولی بلافاصله می‌افزاید که مراد از عروج روح و ملائک به سوی خدا این است که روز قیامت، روز از میان رفتن اسباب و علل و برخاستن پیوند سببی از میان اشیاء است و به این معنا است که همه چیز به خدا راجع می‌شود و همه چیز در مرتبه و مدرج خویش می‌نشیند و سایه‌نشین تخت خدا می‌شود. جای پرسش است که مگر راجع شدن اشیاء به خدا و زوال اسباب و مسببات، زمان می‌گیرد که مقدارش پنجاه هزار سال باشد؟ تردید نمی‌توان کرد که صاحب المیزان در اینجا رأی واقعی خود را پنهان کرده و از غوغای عوام گریخته است، وگرنه با رجوع به مبانی کلامی و فلسفی وی، به آسانی می‌توان حکم کرد که جهان آخرت برای او، بی‌زمان و بی‌مکان است و این گونه آیات همه از متشابهات تأویل‌پذیر (و بنابر قول مختار در این مقال، تعبیر پذیر)ند. باری، حتی بنا بر قول دیگر مفسران و بعضی از روایات شیعی و سنی، آن زمان، نه زمان عینی و بیرونی، بل زمانی "سوبژکتیو" و درونی است، چرا که نسبت به کافر و مؤمن فرق می‌کند و همین نشان می‌دهد که ما در اینجا با زمان اپژکتیو روبه‌رو نیستیم، بل زمانی است که بر حسب خیال این و آن قبض و بسط می‌یابد و با حرکت و مسافت فیزیکی نسبتی ندارد"196.

مطلب سوم: محوریت محمد ﷺ در روایات رسولانه

به باور سروش محوریت محمد ﷺ در روایات رسولانه غیر قابل انکار بوده و در واقع هسته اصلی این نظریه می‌باشد. طبق این نظریه محمد به جای تمام پیامبران، که به جای خود و جبرئیل و حتی به جای خدا می‌نشیند و تمام قرآن و دین بر هسته محوریت محمد می‌چرخد.

باید به تأکید بیاورم که همه آنچه بر پیامبر رفت، و همه آنچه بر جان او نشست، برآمده از قوت نفس و تیزی چشم باطن و تخیل خلاق و تجربه کشاف و توانایی عقلی بی‌نظیر او بود که همه از مواهب خاصه ربّانی بودند و به او رخصت میدادند تا در خور ظرفیت بشری خویش، افقهای دور دست را ببیند و اخگرهایی از عالم غیب به عالم شهادت آورد و آتش در خرمن تعادل تاریخ زند. محوریت و مدخلیت پیامبر در پدیده وحی اجتناب‌ناپذیر و انکارناپذیر است و همه دین حول محور شخصیت و تجربه او می‌گردد و او حول محور خدا. اگر محمد ﷺ تجربه‌های دیگری داشت، اسلام محمدی هم رنگ و

196 عبدالکریم سروش، روایات رسولانه، مقاله سوم

عطر دیگری می‌گرفت. همه ادیان، به تصریح قرآن، اسلام اند: اسلام موسوی داریم و اسلام عیسوی، و دین مسلمانان اسلام محمدی است، سلام الله علیهم اجمعین.

قرب محمد ﷺ با خدا، کلام و رؤیای او را الهی میکند بدون اینکه ذره ای از محمدی بودن آن بکاهد، و لذا درست است که:

یعنی محمد ﷺ از خدا پر میشود و خدا به قامت و قواره محمد ﷺ درمیآید و لذا سخن محمد در خور علم محمد است، نه در خور علم خدا. چون نوری بی رنگ که از حبابی رنگین بتابد و رنگ حباب را بگیرد. محدودیت زاینده نقصان است و هیچ محدودی نمیتواند کامل باشد. نقصان مؤثر در اثر و نقصان مؤلف در تألیف جاری میشود، و لذا قرآن که تألیف انسانی بدیع و رفیع، اما ناقص و محدود است، به هیچ روی و از هیچ نظر نمیتواند کامل باشد. محمد خود واقف و معترف بود که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ (خدایا تو را چنانکه باید نشناخته ایم) و اگر شناختش از خدا، که قرب عاشقانه با وی داشت، چنین است، از دیگر چیزها چه میتوانست بود؟ پس ورود نقصانهای علمی و فلسفی در قرآن جای هیچ شگفتی ندارد. (رب زنی علماً). و خدا هنوز حرفها دارد که نگفته است؛ و نمیتوان گفت با آمدن قرآن و آخرین پیامبر، وحی و الهام پایان پذیرفت و حرف تازه ای برای خدا نمانده است؛ بلی مانده است و لذا بسط تجربه نبوی ممکن است:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا * قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (کهف/ ۱۰۹-۱۱۰) 197"

مطلب چهارم: معضلاتی که این نظریه حل می کند

به زعم سروش رؤیای رسولانه او این دوازده مشکل را حل کرده است، و یا به تعبیر دیگر دوازده امتیاز ذیل را دارا می باشد:

- ۱- توصیف بقاعده امور مرتبط به ماوراء طبیعت، از ذات و صفات خداوند، و غیب و غیر آن. ۲-
- معاد، خصوصاً معاد جسمانی. ۳- آیات متشابه محتاج "تأویل" که اکنون رؤیاهای محتاج "تعبیر" هستند. ۴- داستانهای اسطوره ای یا تمثیلی از قبیل خلقت آدم، خضر و موسی، و خلقت شش روزه آسمان و زمین. ۵- به سامان کردن نظم پریشان قرآن، که گاه در سوره و گاه حتی در آیه واحد خود را می

197 عبدالکریم سروش، رویاهای رسولانه؛ مقاله ششم، زهی کرشمه خوابی که به ز بیداری ست

نمایاند. ۶- حل مشکل آیه لا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (زبان خود را نگه دار و در خواندن قرآن شتاب مکن) نهی از تعجیل بیان آنچه در خواب دیده ای! ۷- مجازهای بیداری، حقیقت خواب است. مجازات و استعاره ها خوابگزاری و ترجمه فرهنگی می شوند. ۸- زمان پریشی و نقض قوانین طبیعت و علّیت در رؤیا توجیه می شود. ۹- معراج جسمانی موجه می شود. ۱۰- فقهیات قرآن که امور عرضی بیش نیستند و از ملکوت اعلی نیامده اند و تخته بند تاریخ و جغرافیا هستند و زبانشان به بیداری نزدیک تر است. احکام فقهی قرآن، محصول تجربه رؤیایی پیامبر و تعبیر آنند. ۱۱- دعاهای قرآن از جمله سوره حمد بی تکلف راست می شود اما از زبان پیامبر. ۱۲- صنعت التفات یعنی در گفتار از خطاب به غیاب، و از غیاب به خطاب رفتن، نزد ادیبان یک زینت است؛ اما در فرضیه وحی رؤیایی یک حجت است بر استواری آن.

در نتیجه: قرآن یعنی سخن محمد در خور علم محمد است، نه در خور علم خدا.¹⁹⁸

¹⁹⁸ عبدالکریم سروش، رؤیاهای رسولانه، مقاله ششم، زهی کرشمه خوابی که به ز بیداری است

فصل سوم: بررسی و نقد نظریه رویاهای رسولانه

مبحث اول: بررسی و نقد استدلالی های نظریه

مبحث دوم: رد نظریات سرورش درباره قرآن

مبحث سوم: نکات قابل تأمل در رویاهای رسولانه

مبحث چهارم: مقایسه نظریه رویاهای رسولانه با نظریه تفسیر

مبحث پنجم: ابهامات و آینده مبهم در رویا های رسولانه

مبحث ششم: قرآن کلام الله، معجزه پیامبر ﷺ و وجوه اعجاز آن

مبحث اول: بررسی و نقد استدلال های نظریه

مطلب اول: زبان قرآن

عبدالکریم سروش مقاله نخست رویا های رسولانه خویش را با استناد بر بعضی از آیات سوره مائده که حکایت از مائده آسمانی و معبود قراردادن حضرت عیسی و حضرت مریم و نیز آیتی از سوره زمر که بیانگر بعضی از حالات قیامت بوده و سرانجام دوزخیان و بهشتیان را بیان کرده، چنین استنباط می کند که زبان قرآن زبان رویا بوده و پیامبر تمامی این صحنه ها را در رویا مشاهده نموده و از آن به زبان خود حکایت نموده است. وی تجربه انبیاء پیشین و جبرئیل را نیز زاده خیال و شخصیت پیامبر می داند، پیامبری که گاه به جای انبیاء و گاه به جای جبرئیل و گاه به جای خود و حتی به جای خدا می نشیند. وی معتقد است که در بسیاری از آیات قرآن مخصوصاً مناظر قیامت و رستاخیز گوینده ای به نام خدا اصلاً در اکثر صحنه ها وجود نداشته و این پیامبر است که حاضر و ناظر همه این صحنه ها می باشد، صحنه هایی که یک جا خدا با عیسی علیه السلام سخن می گوید و عیسی علیه السلام جواب می دهد، در جای دیگر فرشتگان با بهشتیان و دوزخیان سخن می گویند و آنان جواب می دهند و صحنه های متعدد دیگر که در تمامی این حالات محمد مخاطب نه که ناظر و راوی بوده است.

تحلیل

بر خلاف نظریه سروش، در بسیاری از آیات مطالب از زبان شخص سوم بیان نشده، بلکه پیامبر فقط گیرنده پیام بوده و خدا گوینده است. آیات مرتبط به بعثت، خدا را ارسال کننده وحی به پیامبران می داند و آنها را اشخاص برگزیده ی معرفی نموده که وحی را دریافت و به مردم ابلاغ می کنند و آنها نیز قبل از نزول وحی، هیچ گونه اطلاعی از مضامین وحی نداشته اند.

﴿ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴾¹⁹⁹

ترجمه: ما از طریق وحی این قرآن، نیکوترین سرگذشتها را برای تو بازگو می کنیم و (تو را بر آنها مطلع می گردانیم) هرچند که پیشتر از زمره بی خبران (از احوال گذشتگان) بوده ای.

اگر سروش به قرآن استشهاد می کند، باید به این قبیل آیات نیز که فراوان بوده، توجه کند.

نکته دیگر اینکه، تمامی آیات مرتبط به قیامت به گونه ای نیست که همه آنها به صیغه سوم شخص باشد، توصیفات جنت و دوزخ هم رویایی نبوده، بلکه از آنجا که علامات آخرت غیر از علامات دنیاست، برای آنکه مخاطبان تا حدودی با نعمت ها عذاب های آن آشنا شوند، از برخی تمثیلات و تشبیهات استفاده شده است. پیامبر نیز گزارشگر صحنه های قیامت نبوده، بلکه فقط آموزه های وحیانی را بر مردم قرائت می کند. و سبک بیانی قرآن هم به صورت های مختلف بوده که یکی از اقسام آن به صیغه سوم شخص است. علمای بلاغت تاکید می کنند که متکلم گاهی اول شخص بوده و گاهی در قالب شخص سوم ظاهر می شود که این حضور و غیبت از فنون بلاغت است که حتی خود سروش آن را قبول دارد اما نمی خواهد آن را در مورد قرآن بپذیرد:

" این حضور و غیبت یکی از فنون بلاغت است. سوره قدر را هم در نظر بگیرید. اول می گوید: ﴿ انا انزلناه فی لیلۃ القدر ﴾ بعد چند آیه پایینتر می گوید: ﴿ تنزل الملائکة و الروح فیها بانن ربهم من کل امر ﴾ خدا دیگر اینجا سوم شخص می شود. اتفاقاً می خواهم بگویم که این ها بحث بلاغت نیست. من می خواهم بگویم خدا و پیامبر چنان در هم پیچیده اند که یک وقت این به جای او حرف می زند و یک وقت او به جای این حرف می زند، مثل شمس و مولانا. شما قرآن را هم با این سبک باید دنبال کنید. "200

چرا باید سروش اصول بلاغت را زیر پا گذارد؟ به چه دلیل ادعا می کند در آیات مذکور بحث بلاغت مطرح نیست؟ و چه مشکلی است که خدا یکبار در مقام اول شخص و بار دیگر در مقام سوم شخص ظاهر شود؟ مشکل این بلاغت قرآن در چیست که باید به حرف های شاعرانه بی معنا تمسک جست؟ که خدا و پیامبر در هم پیچیده اند که یک وقت این به جای او حرف می زند و یک وقت او...

بر علاوه شمس و مولانا هم به جای هم حرف نزده بلکه مولانا برخی از مطالب خود را از زبان شمس نقل میکند که نشانگر بلاغت در اشعار وی می باشد.²⁰¹

نکته دیگر اینکه، سروش رویا را همان وحی می داند، سوالی که در اینجا مطرح می شود این است که تفاوت رویا و وحی در چیست؟

در رویا انسان ارتباطش با خارج علی الظاهر قطع شده است، نه چشمش چیزی می بیند و نه گوشش چیزی می شنود، و توجه به درون و باطن است اما وحی اینگونه نیست.

در قرآن در سوره طه آمده است:

²⁰⁰ مناظره دوکتور سروش و دوکتور بازرگان، برنامه پراگ بی بی سی فارسی
²⁰¹ نصری، عبدالله، نقدی بر رویا های رسولانه، ص 131

﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾.²⁰²

“به (تلاوت) قرآن شتاب مکن؛ پیش از آن که وحی آن بر تو تمام شود.”

در این آیه معلوم می‌شود که پیامبر به مانند خواب، از دنیای بیرون غافل نیست.²⁰³

یعنی پیامبر ﷺ در حال خواندن قرآن برای مردم است و به او وحی می‌شود که شتاب مکن و حتی می‌تواند خود را کنترل کند و خواندن قرآن را ادامه ندهد. ولی در خواب یک نوع بی‌اختیاری وجود دارد و انسان توان کنترل کارهای خود را ندارد.²⁰⁴

از جهتی دیگر سروش بیان می‌دارد که قرآن دارای دو زبان است؛ زبان نادیدنی‌ها و زبان دیدنی‌ها. در مورد امور نادیدنی مانند: "فرشته، قیامت، شیطان، جن، عرش، میزان و..." بیان قرآن "چنان تصویری و هنری می‌شود که رویایی ندانستنش دشوار است و وقتی سخن از دیدنی‌ها و امر ونهی هاست، بیانش چنان با عالم بیداری پهلو می‌زند که خواب را از چشم می‌رباید و بیداری را به جای خواب می‌نشانند."²⁰⁵

با در نظر داشت مطالب فوق، سروش می‌پذیرد که قرآن دارای دو زبان است؛ زبان نامحسوس که مربوط به عالم رویاست و زبان محسوس و امر و نهی‌ها که مربوط به عالم بیداری است. اما معلوم نیست به کدام دلیل باید هر آنچه را که محسوس نیست، امری خیالی و در عالم رویا دانست؟ اما با صرف نظر از این تناقض در گفته‌های سروش، وی معتقد است زبان قرآن واحد است.

"شک نیست که همه قرآن زبان واحد دارد: یا زبان بیداری است یا زبان خواب؛ نه غیر این دو است و نه آمیزه‌ای از این دو. اما به حکم آن که فضای وحی، فضایی رؤیایی است، تردید نباید کرد که زبان قرآن هم یکسره زبان رویا است. و علاوه بر سرچشمه خیالین این زبان (که خود دلیل اصلی و استوار این مدعاست)، چندان نشانه روشن در ساختار روایی قرآن هست که گمان‌های دیگر را از ذهن می‌زداید و رؤیایی بودن زبان آن را بر کرسی قبول می‌نشانند."²⁰⁶

اگر رویا جنبه خیالی داشته و تناقضات و گسسته شدن رشته علیت در بسیاری از خواب‌ها دیده می‌شود، پس چرا آیات مربوط به احکام فاقد این ویژگی هاست و به عبارت دیگر به مانند آیاتی نیست که سروش به آنها استدلال می‌کند؟ با در نظر داشت وضوح این دسته از آیات، سروش ناگزیر است آنها

²⁰² سوره طه: آیه 114

²⁰³ طباطبائی، مصطفی حسینی، نقد رویا‌های رسولانه سروش، ص 4

²⁰⁴ منبع سابق

²⁰⁵ سروش، رویا‌های رسولانه، مقاله دوم

²⁰⁶ رویا‌های رسولانه، سروش، مقاله دوم

را جدا از زبان آیات دیگر قرار دهد و بنا بر استدلال های خویش زبان قرآن را یکی نداند و لا اقل قائل به رویایی نبودن زبان بخشی از قرآن شود اما به سادگی از پرداختن به این موضوع ابا می ورزد.

مطلب دوم: پریشانی نظم قرآن

سروش در مقاله دوم رویا های رسولانه خویش مدعی شده پریشانی در نظم قرآن وجود داشته که بیانگر رویایی بودن متن آن است.

”اینک سؤال بدین برمیگردد که چرا نظم قرآنی پریشان است، و چرا ابتدای سوره با میان و انتهای آن پیوند ندارد، و چرا سخنان خدا در هم می‌رود و قصه و اخلاق و فقه و غیب و شهادت به هم می‌آمیزند و درک مراد را بر مفسر دشوار می‌سازند؟“²⁰⁷

بر خلاف آنچه سروش ادعا دارد مفسرین و دانشمندان اسلامی نظم و پیوستگی میان آیات قایل شده و بیان داشته اند که مراد از پیوستگی آیات، وجود نوعی ارتباط معنایی میان اجزای آن است که آن را از گسستگی، ناهماهنگی و پریشانی در هدف یا موضوع حفظ می‌کند.

وجود نوعی پیوستگی میان آیات قرآن، همواره مورد توجه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است. این مسئله در میان دانشمندان علوم قرآنی معمولاً در دانشی با عنوان ”علم مناسبات“²⁰⁸ مطرح بوده و کتب متعددی در این زمینه نوشته شده است. برخی نیز در لابه‌لای مباحث علوم قرآنی به این مبحث پرداخته‌اند²⁰⁹. در این آثار - بویژه آثار کهن - بیشتر بیان ارتباطهای نامرئی میان آیات به ظاهر مستقل قرآن با یکدیگر و نیز پیوند میان سوره‌ها مدّ نظر بوده است؛ اما دامنه این بررسی‌ها به همین محدوده ختم نشده؛ بلکه به تدریج انواعی از پیوندها را دربرگرفته است²¹⁰.

اهمیت این موضوع بیشتر از آن جهت است که از سویی، کشف پیوند آیات و ارتباط معنایی آنها با یکدیگر، به فهم قرآن کمک می‌کند و از سوی دیگر چهره پیوسته آیات را آشکار می‌سازد و شبیهه کسانی را که در وحدت، جامعیت و نظم منطقی میان آیات قرآن تردید دارند، برطرف می‌سازد. افزون

²⁰⁷ رویا های رسولانه، سروش، مقاله دوم

²⁰⁸ علم مناسبات، دانشی است که ما با آن، عوامل چینی آیات و سوره‌ها را شناسایی می‌کنیم و موضوع آن علم اجزایی است که زمینه پیوند را فراهم می‌کند. بقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ج 1، ص 5 - 6، قاهره، دار الکتاب الإسلامی، بی‌تا.

²⁰⁹ برای نمونه جلال‌الدین سیوطی یکی از وجوه اعجاز قرآن را تناسب آیات و سوره‌های آن دانسته و به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده است.

سیوطی، معترک الاقران فی اعجاز القرآن، ج 1، ص 41 - 52

²¹⁰ ابازی، سید محمدعلی، چهره پیوسته قرآن، نشریه هستی‌نما، پاییز 1380ش، ص 27 - 33.

بر این؛ توجه به پیوستگی آیات قرآن نظم آیات قرآن در چینش کلمات آن را بر ملا می‌کند و اعجاز قرآن را در اسلوب و شیوه چینش کلمات و عبارات آن آشکار می‌سازد 211.

قرآن کریم برجسته‌ترین و گویاترین معجزه پیامبر مکرم اسلام ﷺ است. به باور همه مسلمانان و با استناد به ادله گوناگون دینی، عقلی- تجربی، تاریخی و کلامی قرآن کریم همچنان بدون کمترین تغییر یا تحریف در اختیار ما قرار گرفته است. صرف نظر از این واقعیت که نفس عدم تغییر و تحریف این کتاب آسمانی، خود مهم‌ترین جنبه اعجاز آن است، جنبه‌های گوناگون دیگری نیز در ارتباط با اعجاز این صحیفه الهی قابل طرح بوده و هست. اعجاز در فصاحت و بلاغت، اعجاز علمی، اعجاز در پیش‌گویی از حوادث پیش روی تاریخی، اعجاز در نقل موجز و متقن حوادث گذشته تاریخی و ...

به طور طبیعی وقتی سخن از اعجاز و آسمانی بودن قرآن کریم مطرح می‌شود، ممکن است پرسش‌ها و یا شبهه‌هایی پیرامون جنبه‌های مختلف آن پدید آید یکی از پرسش‌هایی که از دیرباز پیرامون نحوه تنظیم و چینش و نیز محتوای آیات قرآن کریم مطرح بوده این است که چرا قرآن در قالب یک کتاب، فاقد ساختار معمول کتاب‌هاست؟ یعنی از مقدمه، فصل‌ها و خاتمه تشکیل نشده است. چرا یک موضوع، در سوره‌های مختلف به طور پراکنده مطرح شده است؟ چرا در یک سوره واحد موضوعات متعددی که ظاهراً ارتباطی ندارند مطرح شده؟ چرا یک موضوع در آیات یا سوره‌های گوناگون تکرار شده است؟ چرا هر موضوع به صورت مفصل و مطول مورد بحث قرار نگرفته و گاه با گزیده‌گویی و اجمال به آن پرداخته شده است؟ و یا به تعبیر سرش چرا نظم قرآنی پریشان است؟

مجموعه قرآن کریم، تکوین یافته از آیاتی است که در طول 23 سال رسالت پیامبر اسلام ﷺ در زمان‌ها، مکان‌ها، حادثه‌ها و مناسبت‌های گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، ... بر قلب ایشان نازل شده و پس از تلاوت ایشان، توسط کاتبان وحی به نگارش درآمده است. بنابراین قرآن کتابی نیست که نویسنده‌ای با طرح و برنامه‌ی قبلی و برای تبیین موضوعی مشخص به نگارش درآورده باشد تا از او بپرسیم: چرا ساختار کتابش منطبق بر ساختار رایج و معمول میان نویسندگان نیست؟! هرچند همه طرح‌ها و برنامه‌ها در مشیت الهی روشن و معین بوده است.

در طول دوران رسالت پیامبر ﷺ در هر حادثه مهم و به تناسب هر موقعیت، آیه یا آیاتی نازل می‌شد و موضوعی اخلاقی یا اعتقادی یا فقهی یا تاریخی یا ... را از زاویه خاصی بیان می‌کرد. از این رو گاه درباره موضوعی و از جنبه‌های گوناگون، آیاتی در زمان‌های مختلف نازل شده که طبعاً به صورت پراکنده در سوره‌های مختلف جای گرفته است. بنابراین بر خلاف تصور شبهه‌کنندگان، قرآن، کتابی

²¹¹ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص 241 - 251، 253 و 256؛ چهره پیوسته قرآن، ص 16 - 27.

فلسفی یا کلامی یا فقهی یا فیزیکی یا... هر موضوع دیگری نیست که صرفاً به موضوعی خاص و آن هم به صورت منطقی از ابتدا تا انتها بپردازد. قرآن کتاب هدایت انسان به سوی کمال حقیقی، یعنی رستگاری از بدی‌ها و تحصیل قرب الهی است و هر موضوعی که برای توفیق او در این مسیر لازم و ضروری بوده و به هر اندازه که باید مطرح می‌شده، در قرآن کریم مطرح شده است.

قرآن کریم در طول سال‌های متمادی نازل شده است؛ در مکان‌های مختلف، در زمان‌های گوناگون و در حالت‌های متفاوت، گاهی در حال سختی و صعوبت و گاهی در حال سهولت و آسانی، گاهی در جنگ و گاهی در صلح، گاه در فقر و فلاکت و گاه در پیروزی و جمع غنائم جنگی، گاهی در سفر و گاهی در حضر، گاهی در مکه و گاهی در مدینه، زمانی در برخورد با دشمنان و زمانی در رابطه با دوستان، گاهی...؛ کتابی که در شرایط گوناگون، آن هم طی بیست و چند سال نازل شود و به همان نحو چیش شود و هیچ اختلافی در آن نباشد، به طور قطع معجزه است.

یکی از عواملی که خواندن قرآن را دل‌نشین و زیبا می‌کند و خواننده را از ملال و خستگی می‌رهاند و هر لحظه او را به سمت و سویی می‌کشد؛ از عرش به فرش و از زمین به آسمان، از انفاق به جهاد، از خوردنی‌ها به عبادت، از میان جمع به خلوت و از عزلت به متن جامعه، از... همین پراکندگی ظاهری آیات است. تنوع حیرت‌انگیز در چیش آیات، موجب می‌شود خواننده قرآن هر لحظه در جایی و پیرامون موضوعی تأمل کند و تازگی کلام خداوند در کام جانش حفظ شود؛ در حالی که اگر آیات قرآن به صورت دیگر کتب بیان شده بود، تلاوتی خسته‌کننده و تکراری می‌یافت و بسیار زود خواننده را دچار دل‌زدگی و آزرده‌گی خاطر می‌کرد و او را از ادامه قرائت منصرف می‌ساخت.

مطلب سوم: پارادوکس‌ها، تناقضات و صحنه‌های غریب قرآن

قبل از بررسی ادعای صاحب نظریه ذکر این موضوع که در قرآن تناقض و اختلافی وجود ندارد ضروری می‌باشد. الله متعال از خلال آیات ذیل به صراحت تمام وجود هرگونه تناقض و اختلافی را در قرآن عظیم‌الشان رد می‌نماید:

الله متعال در خصوص پیامبرش بیان داشته: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾²¹² که خاطر نشان می‌کند که پیامبر تنها مامور ابلاغ فرمان الهی بوده و حق تصرف در آن را نداشته نه می‌توانسته قصد چنین کاری کند.

²¹² سوره نجم: آیه 3-4

خداوند در سوره حاقه با لحن تهدید آمیزی در مورد پیامبر اسلام می فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾²¹³ (و اگر برخی سخنان را به ما - به دروغ - نسبت می داد، حتماً با قدرت او را گرفتار می ساختیم، سپس رگ قلبش را مسلماً قطع می کردیم)

آنچه از این آیات بر می آید این است که قرآن وحی الهی بوده و پیامبر ﷺ نقشی به غیر از ابلاغ نداشته است که خود دلیلی است بر عدم وجود اختلاف و تناقض در این کتاب که این کتاب را عاری از هر گونه باطل و کجی ای می سازد همانگونه که الله متعال خود به این ویژگی تصریح می کند: ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوَجٍ﴾²¹⁴ و اینکه ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ﴾²¹⁵

در حالیکه اگر قرآن کلام بشر بود، عاری از اختلاف و تناقض نمی بود. چون انسان ها در طول زندگی در حال تکامل فکری هستند و افکارشان در معرض تغییر و تبدیل است. امکان ندارد افکار انسان در طول بیش از بیست سال دچار تغییر و تحول نگشته و عاری از تناقض و اشتباه نگردد.

بنابراین وقتی در قرآن تدبیر می کنیم و آیات آن را عاری از اختلاف و تناقض می یابیم. همین نشان از اینست که قرآن وحی الهی می باشد. خداوند به این استدلال در سوره نساء اشاره کرده است و می فرماید: (آیا در (معانی) قرآن نمی اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند) ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾²¹⁶ آنچه از مسلمات محسوب می شود اینست که وجود هرگونه اختلاف و تناقض در آیات قرآن کریم توهمی بیش نیست و از عوامل گمان اختلاف و تناقض در قرآن به عدم آشنایی افراد با مفاهیم علوم قرآنی بر می گردد، مفاهیمی مانند عام و خاص، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... هر چند در نگاه ابتدایی که همراه با سطحی نگری و ظاهر بینی است؛ گویا ظواهر برخی از آیات با یکدیگر اختلاف دارند البته اسباب و عوامل دیگری نیز وجود دارند که دانشمندان علوم قرآنی به آن اشاره کرده اند.

اینک بعضی از مواردی که سرش به آنها اشاره نموده بررسی می کنیم:

²¹³ سوره حاقه، آیات 44، 45، 46.

²¹⁴ سوره زمر، آیه 28

²¹⁵ سوره فصلت، آیه 42

²¹⁶ سوره نساء، آیه 82

دکتر سروش می‌گوید: بعضی از مطالبی که در قرآن موجود است مانند آتش گرفتن دریا ها²¹⁷، جز با عالم خیال سازگار نیست: ﴿وَإِذَا أَلْبَحَارُ سُجِّرَتْ﴾²¹⁸

رد:

در حقیقت مفسرین از آیه فوق دو معنی؛ الف) بر افروخته شدن و ب) لبریز و سرازیر شدن را گرفته اند²¹⁹ که هر کدام معنی درستی را افاده نموده و نه تنها که تناقضی نبوده و در خیال پیامبر ﷺ رخ نداده که از جمله اعجاز قرآن به شمار می‌رود.

اگر جناب سروش معنی دقیق این آیه ﴿وَإِذَا أَلْبَحَارُ سُجِّرَتْ﴾ را درست درک می‌کرد، تسجیر را یا به معنی پر شدن و لبریز شدن می‌گرفت که معنی اصلی آن همین است، معنای لغوی تسجیر (سجرت) میان تمامی تبارهای عرب پر شدن است نه سوختن، یعنی بحرهای از آب به حدی پر و لبریز می‌شوند که آبش به سوی سواحل و خشکی‌های زمین جاری می‌شود. حال این آیه نه تنها به زعم سروش يك پارادوکس نیست؛ بلکه اعجاز بزرگ علمی است، این را پیامبر ﷺ در رؤیایش نه بلکه با وحی از سوی خدای عالم الغیب و الشهاده درک کرده است.

از جهتی دیگر اگر معنای آتش از ظاهر آیه برداشت شود، با رجوع به منابع غربی، مثلاً جرج گاموف²²⁰ یکی از دانشمندان روسی کتاب نوشته است به نام “پیدایش و مرگ خورشید” خود غربی‌ها گفته‌اند که اگر در زمین زلزله‌هایی شدید رخ بدهد، در کف دریاها شکاف ایجاد خواهد شد و به محض شکاف برداشتن کف دریاها مواد مذاب آتشین درون زمین به دریاها وارد خواهند شد و دریاها آتشین می‌شود.

این از تحقیقات علمی و عقلانی خود غربی‌هاست. این مطالب قرآن با علم هیچ منافاتی ندارد، ولی اگر مواردی تا اکنون روی نداده است دلیل بر انکار آن نیست.

نکته مهم دیگر اینکه، قرآن در پاره‌ای از مسائل در هر جا یکی از ابعاد را روایت کرده است و این تناقض نیست، چون با هم جمع می‌شوند. در قرآن در آیاتی که به صورت پراکنده از موضوع نقل شده

²¹⁷ رویا های رسولانه، سروش، مقاله سوم

²¹⁸ سوره تکویر: آیه 6

²¹⁹ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج22، ص458

²²⁰ جرج گاموف فیزیکدان تجربی روسی بود. او در ۴ مارس ۱۹۰۴ در اودسا در روسیه تزاری در اوکراین کنونی به دنیا آمد. او واپاشی آلفا را به کمک تونل‌زنی کوانتومی توضیح داد و در زمینه واپاشی رادیواکتیو هسته‌های اتمی، بسط نظریه مهبانگ و ژنتیک فعالیت داشت. همچنین او کتاب‌هایی به زبان ساده درباره فیزیک و ریاضیات نوشت. آثار: 1-یک، دو، سه ... بینهایت-2-پیدایش و مرگ خورشید-3-نظریه نسبیت-4-سرگذشت زمین-5-سی سالی که فیزیک را تکان داد.

است تناقضی مشاهده نمی‌شود، چون قابلیت جمع شدن با هم را دارند. مثلاً در دو آیه ذیل که سرش هم به زعم خود آن را در تناقض می‌داند نقل شده است؛

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾²²¹

ترجمه: پس در آن روز (قیامت) هیچ جن و انسی از گناهایش پرسیده نشود (چون با علامات چهره‌شان شناخته می‌شوند).

در واقع خدا از آنان می‌پرسد که چرا راه خطا را پیمودید در حالی که ما برای شما رسولانی فرستادیم تا به شما هشدار دهند و خداوند از آنان نمی‌پرسد که چه گناهی را در چه زمانی مرتکب شده‌اید!

ولی در آیه دیگر نقل شده است؛ ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾²²²

ترجمه: و آنها را نگاهدارید که یقیناً باز خواست خواهند شد.

در آیه اول خداوند احتیاجی به پرسیدن سؤال از گناه کسی ندارد، چون خود بهتر از هر کسی بر آن آگاه است. و در آیه دوم سؤال مآخذهای می‌کند که نمی‌گوید چه گناهی کردید؛ بلکه می‌گوید چرا این کار را کردید؟!

﴿الْمَ يَا أَيُّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾²²³

آیا پیامبرانی از میان خودتان به سوی شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند، و شما را از دیدار امروزت‌ان هشدار دهند؟!

نداشتن شناخت کافی از کلام وحی و مقایسه متون بشری با سخن خالق هستی که پیامد آن دچار شدن به برخی احتمال‌ها و گمان‌هاست، نتایج نادرستی به همراه خواهد داشت که از آن جمله، می‌توان به توهم تناقض در قرآن اشاره کرد. شاید دلیل چنین برداشتی، بر این پیش‌فرض نادرست مبتنی باشد که هر متنی در معرض تناقض و اشتباه است.

²²¹ سوره الرحمن: آیه 39

²²² سوره صافات: آیه 24

²²³ سوره زمر: آیه 71

مطلب چهارم: رشته گسسته زمان و سببیت

به باور سروش رشته گسسته ای در قرآن میان سبب و علت وجود داشته و این دو کلمات قرآنی نبوده و در قرآن، خدا چنان از لابه لای حوادث می درخشد و جا را چنان بر اسباب طبیعی تنگ می کند و پیوندهایی چنان ناآشنا و ناآزموده میان حوادث برقرار می کند و صحنه هایی چنان غریب و خلاف عادت می آید که از آن ها جز در رؤیا نشانی نمی توان یافت.²²⁴

واقعیت امر این است که سنت اسباب از جمله سنت های الهی بوده که در آیات متعددی به آن تصریح شده است و بیانگر این است که نظام هستی در سایه سبب و مسبب مدیریت می شود.

خداوند متعال که خالق هستی است و به همه چیز آگاه و تواناست؛ جهان را بر اساس نظامی خاص آفریده است برخی از آفریده ها را عهده دار نقش معینی در پیدایش برخی از آفریده های دیگر قرار داده است. اما آنها در عین ایفای نقش خود فرمانبردار خالق خویش بوده و وظایف خود را بی کم و کاست و بی چون و چرا انجام می دهند لذا قرآن در عین اینکه همه موجودات را مخلوق و آفریده خداوند می داند ولی وجود و نقش علل و اسباب را در جهان خلقت انکار نمی کند. در اینجا به چند نمونه از آیات قرآن در این زمینه اشاره می کنیم:

1- ﴿ وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ

يَسْمَعُونَ²²⁵ ﴿

خدا از آسمان آب را فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مرگش زنده کرد در آن نشانه ای است برای مردمی که می شنوند.

باء در جمله ی “ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ ” بقاء سبب است؛ یعنی خداوند به وسیله ی آن [آب] زمین را زنده کرد.

2- ﴿ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ²²⁶ ﴿

و از آسمان آب فرو فرستاد، پس به وسیله ی آن میوه هایی را پرورش داد که روزی شما باشد.

²²⁴ رجوع شود به مقاله سوم رویا های رسولانه سروش

²²⁵ سوره نحل: آیه 65

²²⁶ سوره بقره: آیه 22

3- ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلَا يُبْصِرُونَ﴾²²⁷

ترجمه: آیا ندیدند که ما آب را به سوی سرزمین های خشک می رانیم و بوسیله آن زراعت هایی را می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند؛ آیا نمی بینند؟! این دو آیه به روشنی به تأثیر آب در کشت و زرع تصریح می کند و حرف "با" در لفظ "به" به معنی سبب است.

4- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ﴾²²⁸

ترجمه: آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می راند، پس میان آنها پیوند می دهد و بعد آن را متراکم می سازد؟ در این حال، دانه های باران رامی بینی که از لا به لای آن خارج می شود؛ و از آسمان- از کوههایی که در آن است ا [برهایی که همچون کوهها انباشته شده اند] دانه های تگرگ نازل می کند، و هر کس را بخواهد بوسیله آن زیان می رساند، و از هرکس بخواهد این زیان را برطرف می کند؛ ..

5- ﴿اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كَسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾²²⁹

ترجمه: خداوند همان کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرهایی را به حرکت در آورد، پس آنها را در پهنه آسمان آن گونه که بخواهد می گستراند و متراکم می سازد؛ در این هنگام دانه های باران را می بینی که از لا به لای آن خارج می شود؛(...

6- ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ. أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ. لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾²³⁰

ترجمه: آیا به آبی که می نوشید اندیشیده اید. آیا شما آنرا از ابر نازل می کنید. یا ما نازل می کنیم؟ هرگاه بخواهیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهید. پس چرا شکر نمی کنید.

چه کسی به آفتاب فرمان می دهد بر صفحه اقیانوسها بتابد.

²²⁷ سوره سجده: آیه 27

²²⁸ سوره نور: آیه 43

²²⁹ سوره روم: آیه 48

²³⁰ سوره واقعه: آیات 68-70

چه کسی به این بخارها دستور می دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند و قطعات ابرهای باران را تشکیل دهند؟

چه کسی دستور حرکت بر بادهای و جابه جا کردن قطعات ابرها و فرستادن آنها را بر فراز زمینهای خشک و مرده می دهد؟

چه کسی بر طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن، توانایی جذب بخار را از دست دهد، و در نتیجه بخارهای موجود به صورت قطرات باران، نرم و ملایم، آهسته و پی در پی بر زمینها فرود آیند.

اگر آب نبود و یا اگر شور و تلخ بود چه اتفاقی می افتاد. اگر املاح آب همراه ذرات آب تبخیر می شد و به آسمان صعود می کرد و ابرهای شور و تلخ تشکیل می شد آب باران نوشیدنی نبود.

7- ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ* أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾ 231

ترجمه: آیا درباره آتشی که می افروزید فکر کرده اید. آیا شما درخت اش را آفریده اید یا ما آفریده ایم؟

8- ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَنُّمُ تَفَكَّهُونَ﴾ 232

ترجمه: آیا هیچ درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آنرا می رویانید یا ما می رویانیم؟ هر گاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه در هم کوبیده می کنیم به گونه ای که تعجب کنید.

انسان، زارع حقیقی نیست؛ بلکه فقط دانه ها را در زمین کشت می کند و نقشی در روانیدن ندارد خداست که گیاهان را می رویاند و می تواند به وسیله باد و طوفان، صاعقه حشرات، دانه های غذایی را از بین ببرد.

و اگر انسان زارع حقیقی بود، این امور امکان نداشت.

ما به دریا حکم طوفان می دهیم *** ما به سیل و موج فرمان می دهیم

نقش هستی نقشی از ایوان ماست *** خاک و باد و آب، سرگردان ماست 233

231 سوره واقعه: آیات 71-72

232 سوره واقعه: آیات 63-64

233 اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، لطف حق، شماره 139

آیات فوق نقش علل طبیعی را بیان می نماید و جهان آفرینش را توده ای از علل و معلولات می داند که همگی به اراده و مشیت او کار می کنند.

نکته مهمی که باید به آن توجه کنیم اینکه، قرآن با این که قانون علل و معلولات طبیعی را تأیید می نماید گاهی از علل مافوق طبیعی سخن می گوید تا انسان ها را متوجه معبود خویش نموده و از وابستگی به علل طبیعی آزاد سازد، در این زمینه داستان های بسیاری در قرآن نقل شده است، که به چند نمونه آن اشاره می شود:

1- خداوند حضرت نوح- علیه السلام- و همراهانش را که به آن گرفتاری عظیم (طوفان) دچار شده بودند نجات داد²³⁴.

2- حضرت ایوب- علیه السلام- که به شدت به مصیبت گرفتار بود، دعا کرد و خداوند گرفتاری اش را برطرف ساخت²³⁵.

3- حضرت موسی و هارون نیز به لطف خداوند از آن گرفتاری عظیم نجات یافتند²³⁶.

4- قرآن داستان وضع حمل حضرت مریم علیه السلام را چنین تعریف می نماید.

”فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ ۖ²³⁷ درد وضع حمل، او را به کنار درخت خرمايي کشاند؛ آن قدر ناراحت شد که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم، و بکلی فراموش می شدم!، در این حال ناگهان صدایی از پایین پایش به گوشش رسید که می گفت: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است.

و به بالای سرت نگاه کن و درخت خرما را ببین، آنگاه فرمود:

”وَ هَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا ۚ²³⁸ ترجمه: و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه ای برای تو فرو می ریزد.

5- یوسف خردسال در تنهایی و تاریکی وحشتناک چاه ساعات تلخی را گذراند، اما ایمان به خدا و آرامش حاصل از آن نور امیدی بر دل او افکند و به او قدرت داد تا این لحظات سخت را تحمل کند و از صحنه این آزمایش، پیروز و سربلند بیرون آید.

²³⁴ سوره انبیاء: آیه 76 و سوره صافات آیه 75

²³⁵ سوره انبیاء: آیه 83

²³⁶ سوره صافات: آیه 114

²³⁷ سوره مریم: آیه 22

²³⁸ سوره مریم: آیه 24

پس از چند روز کاروانی رسید. یوسف از قعر چاه متوجه شد که سر و صدایی از فراز چاه می آید و به دنبال آن دلو و طنابی را دید که به سرعت به قعر چاه نزدیک می شود؛ فرصت را غنیمت شمرد. و از این عطیه الهی بهره گرفت و بی درنگ به طناب چنگ زد.

مأمور آب احساس کرد دلوش بیش از اندازه سنگین شده، هنگامی که آن را با قوت بالا کشید، ناگهان چشمش به طفل خردسال ماه پیکری افتاد و فریاد زد مژده، مژده، مژده، این کودکی است بجای آب.

6- پس از سالها زندان، حضرت یوسف علیه السلام خواب ملک مصر را به خوبی تعبیر نمود، ملک دستور داد: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ 239﴾. او را نزد من آورید، تا او را مشاور و نماینده مخصوص خود سازم و از علم و دانش و مدیریت او برای حل مشکلاتم کمک گیرم.

نماینده ویژه پادشاه مصر در حالی که حامل پیام گرم او بود، وارد زندان شد و به دیدار یوسف شتافت. سلام و درود او را به یوسف ابلاغ کرد و گفت: “پادشاه علاقه شدیدی به تو پیدا کرده است، برخیز تا نزد او برویم.” یوسف به نزد پادشاه آمد و با او به گفتگو نشست، وقتی وی سخنان پر مایه یوسف را که از علم و هوش و درایت فوق العاده ی او حکایت می کرد شنید. بیش از پیش شیفته و دلباخته او شد و گفت: “تو از امروز نزد ما دارای منزلت عالی و اختیارات وسیع هستی و مورد اعتماد و وثوق ما می باشی”. یوسف خزانه داری مصر را پیشنهاد نمود و گفت: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾، مرا در رأس خزانه داری این سرزمین قرار ده چرا که من هم حافظ و نگهدار خوبی هستم و هم به اسرار این کار واقفم. 240

بنابراین قرآن در عین امضای اصل علیت اسباب طبیعی، خدا را به عنوان سبب ساز حقیقی و قاهر و غالب بر همه اشیاء معرفی می کند.

مطلب پنجم: وحی و نقش پیامبر در آن

به باور سروش قرآن کلام و فعل پیامبر بوده به طوری که محوریت وی در روایات رسولانه غیر قابل انکار بوده و در واقع هسته اصلی این نظریه میباشد. طبق این نظریه محمد ﷺ به جای تمام پیامبران، که به جای خود و جبرئیل حتی به جای خدا می نشیند و تمام قرآن و دین بر هسته محوریت محمد ﷺ می چرخد. در واقع وی نگاهی بیرون دینی به وحی داشته و به مقوله وحی از منظر غیر قرآنی می

239 سوره یوسف: آیه: 54

240 سوره یوسف: آیه 55

نگرد و با پیش کشیدن مباحث تجربه دینی در خصوص وحی، به نقشی فاعلی برای پیامبر ﷺ قائل شده است. به باور سروش و بسیاری از به اصطلاح روشنفکران هم مکتب وی، خداوند صرفاً قابلیت را به پیامبر یا اشخاص دیگر اعطا کرده است و آنها می‌توانند به واسطه آن استعداد و قابلیت خاص خویش، الفاظی را از ناحیه خودشان و نیز تحت تأثیر فرهنگ عصر خویش بیان نمایند و همین الفاظ آنها، کتب مقدس را تشکیل می‌دهد.

آنچه واضح است این که سروش در بیان نظریه خویش به نحوی دچار تناقض گویی شده که نمی‌توان مطالب آن را در قالب نظریه واحدی جمع آوری نمود. در ادامه مختصراً این اختلافات و تناقض گویی‌ها را بیان داشته و به بررسی و نقد آن می‌پردازیم:

1- وحی به مثابه تجربه شعرا و عرفا

سروش می‌گوید: "وحی الهام است و این همان تجربه ای است که شاعران و عارفان دارند هر چند پیامبر ﷺ آن را در سطح بالاتری تجربه می‌کند و در روزگار مدرن ما وحی را با استفاده از استعاره شعری می‌فهمیم چنان که یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است "وحی بالاترین درجه شعر است"²⁴¹.

تحلیل

این نظریه، نظریه جدیدی نیست؛ بلکه همان است که مشرکان مکه قرآن را از این راه تفسیر می‌کردند و می‌گفتند: همان طور که امروالقیس در پرتو الهام معانی و الفاظ را می‌آفریند محمد نیز از همین طریق آفریننده معانی و الفاظ آیات است. مسلماً مقصود آنان از شعر، شعر منظوم نیست بلکه یافته و تخیلات انسان از طریق تفکر چه در قالب نظم و چه در قالب نثر. قرآن این نظریه را از آنان نقل می‌کند و به نقد آن می‌پردازد: ﴿وَيَقُولُونَ إِنَّمَا لَتَّارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾²⁴² می‌گویند: آیا ما خدایان خود را به خاطر یک شاعر دیوانه رها کنیم!" و نیز می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾²⁴³ گویند: او شاعر است و ما در انتظار مرگ او هستیم.

²⁴¹ مصاحبه سروش با میشل هوبینگ، خبرنگار رادیو هلند، برگردان: آصف نیکنام، وبسایت رسمی سروش

www.drseroush.com

²⁴² سوره صافات: آیه 36

²⁴³ سوره طور: آیه 30

گاهی می گفتند: افکار پراکنده است و گاهی می گفتند به خدا دروغ بسته و سرانجام می گفتند: شاعری است که تخیلات خود را در این قالب ها ریخته است: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ﴾²⁴⁴ بلکه می گفتند: افکار آشفته ای است بلکه آن را به دروغ ساخته و پرداخته است بلکه او شاعری بیش نیست.

قرآن در نقد این نظریه می گوید: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ﴾²⁴⁵ آن سخن شاعری نیست شما اندک ایمان می آورید. "و در آیه دیگری می فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾²⁴⁶ ما به او شعر نیاموختیم و سزاوار او هم نیست و آن جز یادآوری و قرآنی آشکار نیست."

بالآخره آنان پیامبر را با شعرا در یک صف قرار داده بودند. محتوای نظریه سروش نیز بیش از این نیست گرچه کلمه "در سطح بالاتری" را به آن افزوده است، ولی در مجموع از یک منشأ سرچشمه می گیرد.

بالآخره این نظریه چه دلیلی دارد؟ آیا شاهی هم بر آن دارید؟ جز آنکه طرح یک رشته تصورات و مفاهیم است بی آنکه برای اثبات آن دلیلی اقامه شود. اگر واقعاً قرآن در حد یک اندیشه شعری هر چند در سطح بالاتر است پس چرا تحدی کرده ولو با آوردن یک سوره؟ کدام شاعر در طول عمر خود تحدی می کند و می گوید: احدی نمی تواند تا روز رستاخیز غزلی مانند غزل های من بیاورد؟.

2- پیامبر آفریننده و تولیدکننده قرآن است

سروش در جایی دیگر بیان می دارد:

" استعاره شعر به توضیح این نکته کمک می کند پیامبر درست مانند یک شاعر احساس می کند که نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته، اما در واقع یا "حتی بالاتر از آن در همان حال شخص پیامبر همه چیز است آفریننده و تولیدکننده، بحث در باره این که این الهام از درون است یا از برون حقیقتاً اینجا موضوعیتی ندارد؛ چون در سطح وحی تفاوت و تمایزی میان درون و بیرون نیست"²⁴⁷.

²⁴⁴ سوره انبیاء: آیه 5

²⁴⁵ سوره حاقه: آیه 41

²⁴⁶ سوره یس: آیه 69

²⁴⁷ مصاحبه سروش با میشل هوبینگ، خبرنگار رادیو هلند، برگردان: آصف نبکنام، وبسایت رسمی سروش

تحلیل

این کلمات و جمل می رساند که صاحب نظریه قرآن را تجلی شخصیت درونی پیامبر ﷺ می داند که در اصطلاح به آن "وحی نفسی" می گویند. توجیه وحی در مورد پیامبران از طریق مسئله تجلی شخصیت باطن نخست از طرف گروه های تبشیری، یعنی کشیشان و خاورشناسان اظهار شد و بیش از همه خاورشناسی به نام "در منگهام" در این باره گرد و خاک به پا کرد. وی با تلاش های کودکانه ای می خواهد برای قرآن منابعی معرفی کند که یکی از آنها تجلی شخصیت درونی اوست.

آنچه احساس شاعران را از احساس پیامبران جدا می سازد همان است که آقای سروش برای آن موضوعیتی قائل نشده است. شاعران منبع الهام را درون و انبیا منبع الهام را بیرون از خود می دانند ولی متاسفانه این بزرگ ترین نقطه تفاوت را ایشان بسیار سهل و آسان گرفت و گفت: "بحث درباره این که آیا این الهام از درون است یا از برون حقیقتاً موضوعیتی ندارد" در حالی که نقطه بارز تفاوت این دو الهام در همین است.

افرادی که در مسائل فلسفی و عرفانی دست توانایی ندارند نمی توانند مرز این دو نوع الهام و دو نوع احساس را از هم جدا سازند لذا همان مشرکان عصر رسول خدا نیز به خاطر عدم توانایی در درک تفاوت این دو نوع احساس با خود فکر می کردند که چگونه ممکن است فردی از بیرون خود الهام بگیرد و مامور هدایت مردم شود²⁴⁸. قرآن این اندیشه را از آنان چنین نقل می کند:

﴿كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ﴾²⁴⁹ آیا برای مردم مایه شگفت است که بر شخصی از خود آنان

وحی فرستادیم تا مردم را هدایت کند و به گروه های با ایمان بشارت بده که در درگاه الهی سابقه نیک و راست دارند ولی افراد کافر او را ساحر و جادوگر می خوانند.

گروه های مخالف برای مبارزه با "وحی محمدی" در تمام اعصار توجیه ها و تصویرهایی داشتند، ولی ماهیت توجیه ها و تفسیرهای باطل در تمام زمان ها یکی بود. چیزی که هست در عصر حاضر همان تهمت ها و ناسزاها همان توجیه ها و تفسیرهای جاهلی تغییر چهره داده و به صورت کالای نو و به عنوان یک تحقیق علمی عرضه شده است.

²⁴⁸ پاسخ آیه الله سبحانی به نظریه تجربه نبوی، 3 سنبله 1392، گرفته شده از سایت <https://www.porseman.com/article132178>
²⁴⁹ سوره یونس: آیه 2

3- مفاهیم از خدا و الفاظ از پیامبر ﷺ

سروش در عبارات گذشته قرآن را تولید خود پیامبر و پیامبر را آفریننده قرآن دانسته است. اما در مصاحبه ای در جای دیگر می گوید: "پیامبر به نحو دیگری نیز آفریننده وحی است. آنچه او از خدا دریافت می کند مضمون وحی است. اما این مضمون را نمی توان به همان شکل به مردم عرضه کرد چون بالاتر از فهم آنها و حتی ورای کلمات است. این وحی بی صورت است و وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی صورت صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار دهد²⁵⁰."

وی در این نظریه مفاهیم و معانی را از جانب خدا دانسته، ولی شکل و صورت را آفریده خود پیامبر می شمارد. و در نتیجه بخشی از اعجاز قرآن را که در زیبایی الفاظ و استواری تعبیر نمایان می شود انکار ورزیده و فقط معانی را از جانب خدا دانسته است.

بنابراین قرآن کار مشترکی میان خدا و پیامبر است؛ زیرا معانی از جانب خدا و صورت از جانب پیامبر می باشد مثل اینکه یک شرکت سهامی است که سرمایه از جانب خدا و صورت سازی از جانب پیامبر است.

تحلیل

اکنون باید پرسید که این نظریه نازل تر از نظریه نخستین است در آنجا همه چیز از آن رسول خدا بود جز یک رابطه ضعیف با خدا ولی در اینجا معانی بی صورت از جانب خدا و صیاغت و صورت از جانب پیامبر!

و نیز باید پرسید: دلیل شما بر این مشارکت چیست آیا خداوند قادر و توانا بر انزال مفاهیم، قادر بر صورت سازی نیست؟

از این گذشته خود قرآن بر خلاف این نظریه گواهی می دهد، زیرا کراراً به پیامبر امر می کند: چنین بگو مثلاً: "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" یعنی مفاهیم و صور هر دو از جانب خدا است.

4. شرایط حاکم بر زندگی پیامبر تولیدکننده قرآن است

²⁵⁰ سروش، مصاحبه با رادیو هلند، 14 دلو 1386

صاحب این نظریه گاهی خود پیامبر را مستقلاً تولیدکننده قرآن می داند و می گوید: او همه چیز است و نقش محوری دارد و گاهی نوعی مشارکت بین خدا و پیامبر را مطرح می کند، اما گاهی هم می خواهد بگوید شرایط حاکم بر زندگانی پیامبر تولیدکننده این مفاهیم و افکار و معانی است و به تعبیر دیگر زمان را آفریننده این محصول (قرآن کریم) می شمرد و می گوید: "تاریخ زندگی خود او، پدرش، مادرش، کودکی اش و حتی احوالات روحی اش در آن نقش دارند. اگر قرآن را بخوانید حس می کنید که پیامبر گاهی اوقات شاد است و طربناک و بسیار فصیح در حالی که گاهی اوقات پر ملال است و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی... این جنبه کاملاً بشری وحی است²⁵¹."

تحلیل

اکنون سؤال می شود: او در این تعبیر می خواهد قرآن را کتابی صددرصد بشری معرفی کند و به مانند دیگر مؤلفان قلمداد کند که شرایط حاکم بر زندگانی آنان در نگارش و تعبیر آنان کاملاً مؤثر می باشد و به تعبیر دیگر تمایلات و فرهنگ ها در تدوین آن کاملاً مؤثر بوده است. اگر واقعاً چنین است پس چرا خدای محمد همه آنها را نفی می کند و عاملی جز وحی را در آفرینش قرآن مؤثر نمی داند؟ و می فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾²⁵² او هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و آنچه می گوید سرورش غیبی است که در اختیار او گذارده شده است و موجود نیرومندی (فرشته وحی) به او آموخته است.

این که قرآن کتاب بشری است با صدها آیه قرآنی در تضاد است، برای نمونه به مثال های ذیل توجه کنیم:

1- ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾²⁵³ اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف فراوانی می یافتند."

2- ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾²⁵⁴ قرآن کتابی است که ما آنرا فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی ها به روشنی وارد سازیم."

²⁵¹ سروش، مصاحبه با رادیو هلند، 14 دلو 1386

²⁵² سوره نجم: آیات 3-5

²⁵³ سوره نساء: آیه 82

²⁵⁴ سوره ابراهیم: آیه 1

3- ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾²⁵⁵ ما آنرا به صورت قرآن عربی فرو فرستادیم تا ببینیدشید".

4- ﴿ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ ﴾²⁵⁶ این کتاب مبارکی است که ما آنرا ارسال کردیم".

با این گفتار صریح چگونه آنرا کتاب بشری تلقی کنیم و آنرا ساخته بشر بدانیم، در حالی که در صداقت و راستگویی محمد امین ﷺ کسی تردید ندارد.

اتهام به معتزله

از آنجا که صاحب نظریه، قرآن را تولید فکر پیامبر شمرده به دنبال این می گردد که برای خود شریک و همراه پیدا کند در این میان دیواری کوتاه تر از دیوار معتزله پیدا نکرده و این مطلب را به آنها نسبت می دهد و می گوید: "باور به این نیز که قرآن یک محصول بشری و بالقوه خطاپذیر است در عقاید معتزله دایر بر مخلوق بودن به طور تلویحی آمده است²⁵⁷".

تحلیل

نخست جالب است بدانیم که جناب سروش در خصوص یکی بودن دیدگاه معتزله با دیدگاه خود در مورد بشری بودن قرآن به منابع معتزله استناد نکرده که اگر چنین می کرد بطلان این ادعای وی بر همگان ثابت میشد. معتزله هر چند منقرض شده اند و چندان شخصیتی بارز از آنها باقی نمانده، اما کتاب های آنان در دسترس همه است. آنها هرگز قرآن را مخلوق به معنای ساخته فکر پیامبر ﷺ نگفته اند. قاضی عبدالجبار از بزرگان معتزله در کتاب المغنی خویش چنین بیان داشته است: "فصل : في وصف القرآن وسائر كلام الله تعالى بأنه مخلوق وما يتصل بذلك: قد بيّنا فيما تقدم أن كلامه تعالى محدث , وإذا ثبت ذلك وجب أن يجري مجرى سائر أفعاله , وإذا كانت توصف بأنها مخلوقة ؛ فكذلك القول في القرآن , والقرآن بهذه الصفة , فيجب أن يوصف بأنه مخلوق "²⁵⁸ مشاهده می کنیم که کلام الله بودن قرآن به وضوح در دیدگاه های معتزله بیان شده است. تفاوت دیدگاه معتزله با اهل سنت در حادث و غیر حادث بودن قرآن است، گرچه اقوال متعددی از سلف صالح در کفر مخلوق دانستن قرآن بیان شده است

255 سوره یوسف: آیه 2

256 سوره انعام: آیه 92

257 میشل هوبینک، گفتگو با دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن، برگردان: آصف نیکنام، وبسایت رسمی دوکتور سروش

258 قاضی عبدالجبار، المغنی فی أبواب التوحید والعدل 7 / 208

اما معتزله هرگز به این باور نبوده اند که قرآن را مخلوق به معنای ساخته فکر پیامبر بدانند! که این خود کفری آشکارتر از دیدگاه معتزله است.²⁵⁹

اتهام به مولوی و عرفا

سروش بار دیگر برای اینکه تنها نماند به فکر افتاده که از مولوی کمک بگیرد، می گوید: "قرآن آینه ذهن پیامبر است. آنچه در دل سخن مولوی مندرج است این است که شخصیت پیامبر تغییر احوال و اوقات خوب و بد او همه در قرآن منعکس است."

نسبت دادن آسان است، ولی اثبات آن مشکل، در کدام بیت مولوی این نتیجه ای که او گرفته آمده است، در حالی که مولوی صدها بیت دارد که درست خلاف این را به صراحت بیان می کند از جمله:

چون کتاب الله بیامد هم بر آن این چنین طعنه زدند آن کافران

که اساطیر است و افسانه نژند نیست تعمیقی و تحقیقی بلند

گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفت آن کافر است

این همه آوازاها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود²⁶⁰

مطلب ششم: مکانیزم وحی

از دیدگاه سروش پیامبر ﷺ در هنگام دریافت وحی دچار حالتی خاص می شد و آن حالت را از سنخ رویا قلمداد کرده و از تشابه اثبات نشده حالت های ظاهری وحی و رویا ماهیت این دو را از یک سنخ دانسته و به مبنای رویا انگاری وحی باورمند شده است.

در قدم نخست برای شناخت وحی نیازی به تعبیر متکلمین، عرفا و فلاسفه نداریم، بلکه خود پیامبر ﷺ وحی و مکانیزم آن را توضیح داده اند. وقتی از پیامبر ﷺ در باره جگونگی و مکانیزم وحی

259 اصولاً مسئله مورد بحث در قرن دوم مطرح شد که آیا قرآن "قدیم" است یا "حادث" گروهی بر قدمت قرآن و گروهی بر حادث بودن آن معتقد شدند. محدثان و اشاعره (از متکلمان) قرآن را قدیم و معتزله و شیعه آن را حادث گفته اند.

260 بلخی، مولانا محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش 97

سوال شد، که چگونه وحی بر شما نازل می‌شود؟! جواب پیامبر ﷺ چی بود؟ آیا در جواب گفته است که من می‌خوابم و خواب می‌بینم و همین خواب من وحی است؟ خیر!

امام بخاری در صحیحش بابی را تحت عنوان چگونگی آغاز وحی بر رسول الله ﷺ قرار داده چنین بیان می‌دارد:

عن عائشة أم المؤمنين رضي الله عنها أن الحارث بن هشام رضي الله عنه سأل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فقال: يا رسول الله! كيف يأتيك الوحي؟ فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: " أحياناً يأتيني مثل صلصلة الجرس وهو أشد علي، فيصمُّ عنِّي وقد وَعَيْتُ عَنْهُ ما قالَ، وأحياناً يتمثلُ لي الملكُ رجُلًا، فيكلمُنِي، فأعي ما يقولُ".²⁶¹

ترجمه: از ام المؤمنین؛ عایشه رضی الله عنها؛ روایت است که حارث ابن هشام از رسول الله ﷺ پرسید و گفت: یا رسول الله! وحی چگونه بر شما نازل می‌شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: "گاهی مانند صدای زنگ (یعنی بصورت زمزمه) نازل می‌شود و این، سخت‌ترین نوع آنست. و پس از فراگرفتن وحی، این کیفیت، خاتمه پیدا می‌کند. گاهی هم فرشته وحی، بصورت انسان می‌آید و با من سخن می‌گوید و من گفته‌هایش را حفظ می‌کنم." عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در فصل زمستان و شدت سرما، شاهد نزول وحی بر آنحضرت بودم. و در این هنگام، چون وحی تمام می‌شد، پیشانی رسول الله ﷺ خیس عرق می‌شد و از آن، عرق می‌چکید.

چیزی که به وضوح از این روایت برداشت می‌شود این است که این حالات اصلاً در خواب و رؤیا رخ نداده و به خواب و رؤیا هم شباهتی ندارد. اما در بررسی دلایل و یا بهتر است بگوییم شواهد نظریه سروش بهتر است از چند جنبه به موضوع پردازیم:

1- به فرض اینکه شباهتی ظاهری میان وحی و رویا باشد، صرف شباهت احتمالی حالت‌های ظاهری این دو پدیده نمی‌توان قرآن را محصول صورت‌های رویایی دانست که پیامبر ﷺ آن را در رویا تجربه کرده باشد.

2- از آنجایی که پدیده وحی نسبت به مراتب بشری، ماهیتی الهی دارد، ایجاب می‌کند پیامبر ﷺ به عنوان ظرف این حقایق متعالی در هنگام حصول آن از تعلقات بشری خالی شود؛ به بیان دیگر لازمه

²⁶¹ صحیح البخاری: ج 1 ص 15

نزول وحی قطع تعلقات و وابستگی های بشری پیامبر ﷺ می باشد، بر خلاف ادعای سروش که این حالات پیامبر ﷺ را رویایی دانستن فرایند وحی پنداشته است.

3- به فرض اینکه ادعای سروش مبنی بر عینیت وحی و رویا درست باشد، صرف به شباهت ظاهری حالات این دو پدیده، نتیجه ناسازگاری از این نظریه بر خواهد آمد که قبول این نظریه را مشکل و نامعقول می سازد. بر اساس این نظریه قرآن عبارت است از صورت های رویایی و رمزی که پیامبر ﷺ در حالت خواب و مکاشفه آنها را مشاهده نموده و گزارش نموده است. این مسئله از چند جهت قابل نقد است²⁶²:

الف) حالت های خاص پیامبر ﷺ هنگام نزول وحی، مختص به قسمی است که وحی به طور مستقیم و بدون واسطه ملک بر ایشان فرود می آمد.

ب) نکته قابل توجه دیگر اینکه حالات ظاهری پیامبر ﷺ در هنگام وحی مستقیم بر خلاف مدعای سروش، منحصر به خواب و ناهشیاری نبوده و حالات متفاوت دیگری نیز بیان شده است؛ حالاتی چون اینکه ایشان در هنگام نزول وحی مستقیم، احساس سنگینی کرده، بدن مبارکشان داغ میشد و از پیشانی مبارک عرق سرازیر می شد.²⁶³

با توجه به مطالب فوق پرسش هایی مطرح می شود که در صورت پذیرفتن نظریه سروش جواب قانع کننده ای برای آن نمی توان یافت. پرسش هایی که می توان مطرح کرد:

1- نظریه رویا های رسولانه در قبال آن دسته از آیاتی که غیر مستقیم و با واسطه جبرئیل نازل شده و بر اساس شواهد تاریخی، پیامبر ﷺ هم در هنگام نزول آنها در هشیاری و بیداری کامل قرار داشته و هیچ حالت خاصی مانند خواب و غفلت بر ایشان رخ نداده، چه راهکار بهتری ارائه کرده است؟

2- نظریه رویا های رسولانه در قبال آیاتی که مستقما و بی واسطه نازل شده اند که حالات پیامبر ﷺ در هنگام نزول آنها غیر از خواب، غفلت و ناهشیاری مورد ادعای سروش بوده است؛ چه راهکاری ارائه می کند؟

کاملا واضح است که این دسته از آیات با نظریه رویا های رسولانه ناسازگاری کامل دارند. سروش حتی اگر هم اعتقادی به دو قسم با واسطه و بدون واسطه وحی نداشته باشد، نمی تواند این تناقض و

²⁶² احمد بهشتی، محمد نجاتی، محمد تقی قهرمانی فرد، گذر از تفسیر به تعبیر؛ جواز یا عدم جواز، ص 24

²⁶³ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری: ج 1 ص 15

ناسازگاری را نادیده بگیرد. وی یا باید این دسته از آیات را که تعدادشان هم کم نیست نادیده بگیرد و از جمله رویا نداند که در این صورت باید آن آیات را خارج از قرآن بداند تا با نظریه اش ناسازگاری نداشته باشد، که البته تناقض چنین کاری واضح است، و یا اینکه به رویایی بودن این آیات هم حکم کند و در جهت رفع ناسازگاری، شواهد و قراین تاریخی در خصوص حالات پیامبر ﷺ را هنگام نزول این آیات انکار کند؛ آن هم شواهدی که خود در جهت تبیین نظریه اش از این شواهد تاریخی بهره جسته است.

مطلب هفتم: حجیت خواب

سروش در پاسخ به این مشکل که خواب حجت نیست و لازمه رویا تلقی کردن وحی نفی حجیت تعالیم و آموزه ها و رسالت پیامبر ﷺ است، می گوید: "مگر ادعای وحی حجت است؟ مومنان به هر دلیل که وحی نبوی را حجت می دانند، خواب نبی را هم که عین وحی اوست، باید معتبر بشمارند؛ گرچه رویا خواندن وحی راه را برای تصور صحیح آن (و شاید هم تصدیق آن) هموار خواهد کرد." 264

تحلیل:

نخست این که پیامبران الهی برای اثبات نبوت معجزه ارائه داده اند، و پیامبر ﷺ هم علاوه بر اینکه معجزات متعددی داشته، قرآن بزرگترین معجزه جهت اثبات نبوت ایشان بوده است که مخالفان خویش را با آوردن سوره ای همانند آن تحدی نموده است. حال سوال این است که برای حقانیت خواب و رویا می توان معجزه ارائه داد؟ و یا اینکه آیا برای حجیت رویا های خود می توان تحدی کرد؟

موضوع دیگر اینکه، به چه دلیلی باید خواب پیامبر ﷺ را عین وحی دانست؟ آیا خود پیامبر چنین ادعایی را مطرح کرده است؟ اگر در روایاتی ذکر شده که رویا یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است، بر خلاف نظر سروش، به این معنا نیست که وحی خواب و رویاست، و اصلاً از کجای این روایت چنین برداشتی می شود؟

قسمی که قبلاً بیان شد، پیامبر ﷺ قبل از بعثت با رویا های صادق، آماده پذیرش وحی شد و علاوه بر آن صورت های محدودی از وحی به صورت خواب بوده است، چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام امر به ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام را در عالم خواب دریافت کرد. اینکه گاهی وحی در عالم رویا اتفاق افتاده نمی توان نتیجه گرفت که همه وحی ها یا قرآن رویا های پیامبر ﷺ بوده است.

²⁶⁴ عبدالکریم سروش، رویا های رسولانه، مقاله چهارم،

مطلب هشتم: خطا پذیری در وحی

از نتایجی که سروش بر نظریه خود درباره نقش فاعلی پیامبر ﷺ در پدیده وحی مرتب ساخته، خطا پذیری وحی است، نتیجه ای که با عصمت انبیاء سازگاری نداشته و مخالف دیدگاه تمامی متکلمین اسلامی می باشد. وی در این باره می گوید:

" وحی می تواند در مسائلی که به این جهان و جامعه انسانی مربوط می شوند، خطا کند. آنچه قرآن درباره وقایع تاریخی، سایر ادیان و سایر موضوعات علمی می گوید، لزوما نمی تواند درست باشد. بنده فکر نمی کنم که دانش پیامبر از دانش مردم عصرش درباره زمین، کیهان و ژنتیک بیشتر بوده است. این دانشی که ما امروز در اختیار داریم نداشته است، و این نکته خدشه ای هم به نبوت او وارد نمی کند، چون که او پیامبر بود، نه دانشمند یا مورخ".²⁶⁵

در جایی دیگر سروش در پاسخ به پرسشی بیان داشته:

"سوال: آیا برخی از عرضیات اشتباهی که در قرآن وجود دارد مانند نظریه بطلمیوسی²⁶⁶ هفت طبقه بودن آسمان با علم خداوند که قرآن، کلام یا حاوی مضامین اوست، تعارض ندارد و خداوند نباید پیامبر را از گفتن این مسائل نهی می کرد؟"

پاسخ سروش:

" سخن علمی دقیق گفتن لازمه نبوت نیست. انبیا راه آخرت و سعادت و جنت را می شناسند و بس".²⁶⁷

وقتی بنا باشد که مولف قرآن محمد ﷺ باشد و به گفته سروش " خدا، محمد ﷺ را تالیف کرد و محمد ﷺ قرآن را" به چه دلیل باید پذیرفت که وی در ارائه راه آخرت و سعادت بشر خطا نکرده باشد؟ وقتی کسی در مسائل طبیعی مرتکب خطا می شود به چه دلیل در طرح مسائل عالم دیگر دچار خطا نخواهد شد؟ این که سروش می گوید سخن علمی دقیق گفتن لازمه نبوت نیست، حرف درست است، اما نه به این معنا که مطالب علمی غیر دقیق در متن وحیانی راه یافته است. به بیان دیگر لازمه یک متن وحیانی

²⁶⁵ مصاحبه سروش با میشل هوبینگ، خبرنگار رادیو هلند، برگردان: آصف نیکنام، وبسایت رسمی سروش www.dr.soroush.com

²⁶⁶ کلاودیوس بطلمیوس (۹۰-۱۶۸ میلادی)، یکی از فیلسوفان و اخترشناسان یونان باستان بود که به احتمال زیاد در اسکندریه واقع در مصر می زیسته است. وی الگویی را برای کیهان شناخته شده روزگار خود، که همان سامانه خورشیدی ماست، ارائه کرد که در آن زمین در مرکز گیتی قرار داشت و خورشید و ماه و بقیه سیارات به دورش می چرخید

²⁶⁷ [/https://m.facebook.com/DrSoroushOfficialPage/posts/249824385356068](https://m.facebook.com/DrSoroushOfficialPage/posts/249824385356068)

این نیست که همه مطالب علمی در آن مطرح شود، در عین حال که مطلب غیر علمی هم نباید در آن راه یابد.

جایی بس تعجب است به حال فیلسوف و صاحب نظر شیعی که خود را پیرو مکتب عقل و خرد می داند که بدون کمترین تعقل و تدبری در آیات قرآن در مباحث علمی، آن آیات را خطا پذیر و نادرست می پندارد.

این سخن سروش با ادله عقلی‌ای که متکلمین و فلاسفه بر عصمت انبیا آورده‌اند، در تعارض است؛ جالب این‌که وی در سخنان خود هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر این مدعای خود ارائه نمی دهد و یا هیچ‌گاه به نقد ادله فلاسفه و متکلمین نمی‌پردازد.

متکلمین معتقدند که همه پیامبران الهی در دریافت و ابلاغ وحی از دروغ، خطا و اشتباه معصوم‌اند و هرگز در رساندن دستورات الهی به مردم دچار خطا نمی‌شوند و هرگز در آن‌ها کم و زیادی رخ نخواهد داد. همچنین در ارتکاب گناهان نیز معصوم‌اند. این‌که پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی و عمل به آن معصوم است، مورد اتفاق همه فرق اسلامی بوده و تمام متکلمین اسلامی آن را پذیرفته‌اند.

اگر به آیات قرآن کریم نیز دقت کنیم؛ این سخن سروش با آیات قرآن کریم نیز تعارض دارد و هرگز مورد تایید قرآن نیست. زیرا خود قرآن تصریح می‌کند که هیچ باطلی در آن راه ندارد: ﴿ إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾²⁶⁸ و این کتابی است قطعا شکست ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

مفاد این آیه این است که تا روز قیامت از هر آنچه باطل به شمار آید، مصون و محفوظ است، خواه آن باطل از مقوله تناقض در معارف و احکام باشد، یا کذب در اخبار یا نادرستی و لغو بودن در معارف و احکام.

در نتیجه: سروش می‌گوید قرآن محصول تجربه‌های درونی و بیرونی پیامبر ﷺ است؛ تجربه‌های دورنی چون از بالا می‌آید، خطاپذیر نیست، اما تجربه‌های بیرونی، چون از بیرون نشأت گرفته و زمینی هستند، امکان وجود خطا در آن‌ها وجود دارد، بلکه در آن مواردی که مربوط به علم روز بوده،

²⁶⁸ سوره فصلت: آیه 42

خطا محقق شده و سخن پیامبر ﷺ اکنون درست نیست. این سخن یعنی خطا و باطل در قرآن راه دارد و با ادله عصمت انبیا و همچنین با صریح آیات قرآن مخالف است و معجزه بودن قرآن کریم را زیر سوال می‌برد، لذا هرگز قابل دفاع نیست و بدون شک باطل است.

در مبحث اخیر این فصل بنده کوشش نموده ام تا با استناد بر آیاتی که پیرامون مباحث علمی روز، اشاراتی نموده، حقانیت و عدم خطا پذیری در قرآن را بیان دارم خصوصا با در نظر داشت اینکه اگر قرآن کلام محمد ﷺ می بود، امکان بیان حقایق علمی با توجه به دانش محدود بشری در آن دوران ناممکن می بود. بناء نه تنها که در قرآن باطلی راه نداشته بلکه آن عده از آیاتی که به زعم صاحب نظریه خطا بوده و در قرآن راه یافته اند، در حقیقت بر خلاف ادعای وی از جمله معجزات قرآن به شمار رفته و نظریه وی را از ریشه باطل می کنند.

مطلب نهم: تاثیر فرهنگ عربی بر وحی

قرآن کریم کتابی است با سندی استوار و متنی پابرجا و احکام و آموزه هایی ثابت و جاودان که از جانب الله متعال به طریق وحی بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرو فرستاده شده است. از دیگر سو قرآن کریم معجزه ماندگار الهی از مجموعه کتابهای آسمانی به شمار می آید که از هرگونه تحریف کلمات و جملات به لحاظ فزونی و کاستی مصون و محفوظ مانده همان گونه که خدای متعال چنین وعده فرموده است: ﴿ انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون ﴾²⁶⁹ ترجمه: ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگه دار آنیم.

اندیشمندان همگی بر این رأی اند: این کتاب آسمانی از ویژگی های انحصاری چون کوتاهی الفاظ و فراخی و ژرفنای معانی برخوردار است. از این رو خرد ورزان مسلمان و غیر مسلمان به جست و جو و کنکاش در یافتن حقایق و معارف نهفته در این متن قدسی برآمده اند ادیبان، فیلسوفان، متکلمان، عارفان، عالمان اخلاق، فقیهان، مفسران و دیگر دانشمندان در حوزه علوم مختلف هر يك به اندازه توان از آیات روشنگر قرآن بهره جستند، بدین سبب می توان ادعا کرد هیچ کتابی تاکنون به اندازه قرآن کریم، شرح، توضیح و تفسیر به خود ندیده است که این موضوع نشانگر وحیانی بودن و سزاوار بودن اندیشه در کلام قرآنی است.

²⁶⁹ سوره حجر: آیه 9

از نظر برخی از نویسندگان عقلگرا و مستشرقین این گونه بر می‌آید که قرآن کاملاً تسلیم فرهنگ عصر نزول - یعنی؛ صدر اسلام بوده و به عبارت دیگر، قرآن فرهنگ زمان خویش را که همان فرهنگ جاهلی عرب و آمیخته با خرافات ضد علمی بوده پذیرا شده و خدا آنها را در متن قرآن وارد کرده است. سروش نیز به پیروی از آنان این دیدگاه را کاملاً پذیرفته و در این زمینه بیان داشته: " نه فقط زبان قرآن، که فرهنگ آن هم عربی است".²⁷⁰

پیش از تحلیل موضوع فوق لازم است مراد از واژه فرهنگ را بدانیم:

تعریف فرهنگ

دانشمندان به دلیل گستردگی مفهوم فرهنگ تعاریف فراوانی آن ارائه نموده اند که از مجموع آنها تعریف فرهنگ را می‌توان چنین گفت: " کلیه ساخته ها، پرداخته ها، اندوخته ها، آداب و رسوم، مقررات، عقاید، هنرها و دانستنی های عامه که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود"²⁷¹. به تعبیر دیگر " فرهنگ هر قوم مجموعه عوامل مرتبیطی است که نحوه زندگی آن قوم را تعیین می‌نماید این عوامل عبارتند از زبان، رسوم، عادات، دانسته ها، عقاید، مذهب، پذیرفته های اخلاقی و...."²⁷² از تعریف یاد شده چنین استفاده می‌شود که ارکان فرهنگ يك قوم زبان، آداب، عادات و رسوم و باورهای اعتقادی و جهان بینی آنان است پس وقتی سخن از فرهنگ مردم عرب به میان می‌آید مراد عوامل یاد شده می‌باشد.

سروش ضمن پرداختن بحث هایی در باره وحی، انعکاس فرهنگ زمانه در قرآن را پذیرفته و حتی آن را یکی از دلایلی می‌داند که باید قرآن را کلام محمد ﷺ دانست نه کلام خدا.

" دیگر شگفت زده نمی‌شویم اگر ببینیم تقویم قرآن "تقویم قمری" است و روزه را بر همه آدمیان در ماه رمضان واجب می‌کند (بقره)، یا برای دیدن صنع خدا همه آدمیان را به تامل در ساختمان "شتر" دعوت می‌کند (غاشیه)، یا برای همه آدمیان از ایلاف "قریش" سخن می‌گوید (قریش) یا از میان همه آدمیان "ابولهب" را لعنت می‌کند (مسد)، یا سیه چشمان بهشتی را در خیمه های عربی می‌نشانند (الرحمن) یا سخن از زنده بگور کردن دختران عرب می‌گوید (تکویر) یا اینهمه به ایمان آوردن "جنیان" می‌پردازد (جن) یا از همسران پیامبر و سبک سری شان خبر می‌دهد (تحریم) یا عقاید اعراب

²⁷⁰ نامه بشر و بشیر روزنامه کارگزاران، 19 و 20 / 12 / 86 و نامه «طوطی و زنبور» اردیبهشت 1378 از دکتر عبدالکریم سروش و بسط تجربه نبوی، ص 55.

²⁷¹ قرآنی مقدم، امن الله، مبانی جامعه شناسی، ص 148

²⁷² منبع سابق، ص 145

در باب دختران خدا را بیان می کند (نجم) ... که همه رنگ و بویی عربی و قومی و شخصی دارند و سخت به خطه حجاز وابسته اند و شاید کمی آن سو تر، دل کسی را نربایند و اشتهای کسی را تیز نکنند. 273

با توجه به مطالب فوق سروش ادعا می کند که قرآن برخاسته از فرهنگ قومی و شخصی پیامبر است و همه اینها نشانگر این است که این کتاب را باید اثر محمد ﷺ دانست نه کلام خدا.

تحلیل:

اولین و اساسی ترین مقدمه صحیح در این دیدگاه به کار آمدن زبان قوم در قرآن می باشد. در واقع این حقیقتی است که قرآن بارها به آن تصریح نموده است:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ 274

ترجمه: (ای محمد !) ما هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم مگر این که به زبان قوم خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد (و حقائق را تبیین و تفهیم کند) . سپس خداوند هرکس را که (به فرمان آسمانی گوش نکرده است) گمراه ساخته است و هرکس را که (برابر دستور آسمانی حرکت نموده است) رهنمود ساخته است . و او چیره (بر هر کاری است که بخواهد ، و کارهایش) دارای حکمت است .

﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ 275

ترجمه: ما قرآن را به زبان عربی فراهم آورده ایم تا شما (بتوانید پی به اعجاز آن ببرید و معانی و مفاهیم آن را) درك کنید .

﴿ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ ﴾ 276

273 سروش، بشر و بشیر، نامه دوم، www.dr.soroush.com

274 سوره ابراهیم: آیه 4

275 سوره زخرف: آیه 3

276 سوره احقاف: آیه 12

ترجمه: پیش از قرآن، کتاب موسی (تورات) پیشوا و رحمت بوده، و (هم‌اینک) این (قرآن) کتاب (دین و شریعت) است که تصدیق‌کننده (تورات و سایر کتابهای آسمانی) و به زبان عربی است تا وسیله بیم دادن ستمگران و مژده دادن نیکوکاران باشد.

استفاده از زبان و لغت عرب به منظور انتقال معارف و حیانی به انسانها، به طور طبیعی مستلزم استفاده از همه ظرفیت‌ها، استعدادها و توانمندی‌های منطقی و معقول این زبان می‌باشد که زبان عربی نیز درون خود حاوی انواع مجازها، استعاره‌ها، کنایه‌ها، تشبیه‌های و ضرب‌المثل‌های فراوانی می‌باشد. نیز در زبان عربی مانند دیگر زبان‌ها در کنار کلمات اصیل آن، کلمات وارد شده از زبان‌های دیگر نیز وجود دارد. همچنین در این زبان به مانند زبان‌های دیگر، برخی از کلمات رایج‌تر و کاربردپذیرتر بوده و برخی نیز نادر رایج و کم‌رونق می‌باشند همان‌گونه که برخی از کلمات و واژه‌ها برآمده از زندگی عادی و روزمره صاحبان زبان بوده، برخی نیز برآمده از باورها و جهان بینی‌ها، اخلاق و سنن خاص آنان بوده است. طبیعی است که مخاطب نخستین وحی الهی نیز مردم عرب بوده‌اند و قرآن نیز به این زبان نازل شده است و از امور فوق در آن به کار رفته است اما آن بخش از زبان که هیچ تناسبی با اهداف و مقاصد وحی ندارد در آن به کار نرفته است، مانند ضرب‌المثل‌ها، اشعار و عبارات مستهجن، رکیک، خرافی و بی‌پایه و اساس که در زبان عربی نیز مانند دیگر زبان‌ها وجود داشته است. واژه‌ها و عباراتی از این نوع نه تنها تناسبی با اهداف وحی ندارند، که پیامبر و پیام الهی همواره در صدد محو و شست و شوی آنها از ذهن و زبان انسانها بوده است.

الف) اگر قرآن از قریش ذکر نموده بدان جهت است که آنها مخاطبان اولیه وحی بوده‌اند اما پیام سوره کلی و عمومی بوده که جاودانه و ماندگار می‌باشد که نتیجه عبودیت و اطاعت خداوند است. زیرا تامین دو ویژگی بارز و جاودانه‌ی نظام اجتماعی سیاسی "تامین معیشت" و "تامین امنیت" است.

ب) اگر هم قرآن اشاره به شتر کرده است، به عنوان حیوانی استثنایی برای اثبات ربوبیت الهی بوده، اختصاص به فرهنگ عرب نداشته، بلکه در شتر خصوصیات و ویژگی‌های خاصی وجود دارد که شتر را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد. از طرفی نیز در شبه جزیره عرب حیوانات متعدد دیگری نیز وجود داشته که در قرآن به آنها اشاره شده و اختصاص به فرهنگ عربی نداشته است.

ج) زنده بگور کردن دختران نیز اشاره به مظلوم واقع شدن زنان و دختران داشته که مختص به جامعه عرب نبوده بلکه امری تاریخی بوده که در فرهنگ های مختلف همواره مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند.

د) همچنین در نظریه فوق ابهامات و سوالاتی وجود دارد که به نظر نمی رسد جناب دوکتور سروش پاسخی برای آن داشته باشد؟

- اگر قرآن متأثر از فرهنگ زمانه می بود چرا در قرآن در مقابل ادبیت و آزار ابولهب زکری از ابوطالب حامی پیامبر نیامده است که سالاهای متمادی را صرف دفاع از پیامبر ﷺ نمود؟ چرا در مقابل همسر ابولهب ام جمیل یادی از فداکاری های حضرت خدیجه نیامده است؟ در مقابل سلطنت و قدرت سیاسی ملکه سبا، چرا نامی از پادشاه حبشه حامی مسلمانان نیامده است؟ و یا اینکه در مقابل حکمت لقمان حکیم ، چرا اشاره ای به فلاسفه، افلاطون و سقراط نشده؟ و یا چرا در صحرای خشک حجاز این همه صحبت از جنات و نهر ها شده است؟ و بسیاری از سوالات دیگر که اگر قرآن متأثر از فرهنگ زمانه می بود باید زکری از آنها به میان می آمد و منطقی به نظر نمی رسد که شخصی در طول 23 سال رویا های خویش چنین موضوعات مهم را در رویا ندیده باشد.

نکته دیگر اینکه از حوادث، رخداد ها و سوالاتی که در عصر نزول پیش آمده و به نزول آیاتی از قرآن انجامیده، سروش چنین نتیجه گرفته که وحی بر محور شخص پیامبر ﷺ، جامعه و تجارب انسانی او شکل گرفته و تابع وجود او بوده است: " پیامبر نیز که همه سرمایه اش شخصیتش بود، این شخصیت محل و موجد و قابل و فاعل تجارب دینی و وحیی بود و بسطی که در شخصیت او می افتاد، به بسط تجربه و بالعکس منتهی می شد و لذا وحی تابع او بود، نه او تابع وحی."²⁷⁷

تحلیل:

نزول بخشی از آیات قرآن به دنبال حوادث، رخداد پدیده های مثبت یا منفی و طرح سوالاتی از محضر آن حضرت ﷺ فرضی مسلم و مورد قبول همه دانشمندان قرآنی از آغاز تا کنون بوده است اما چنین نتیجه ایی که وحی بر محور شخص پیامبر، جامعه و تجارب انسانی او شکل گرفته و تابع او باشد، باطل است. این حوادث و رخداد ها در اصطلاح علوم قرآنی به اسباب نزول شهرت یافته اند

²⁷⁷عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی ، ص 21

که مباحث مرتبط به آن مورد توجه اندیشمندان و مفسران قرآن قرار گرفته و از همین جهت آثار متعددی نیز در این خصوص شکل گرفته است.

آنچه در مسئله اسباب نزول مورد اتفاق همه مسمانان از آغاز تا کنون بوده است، این است که آیات نازل شده در پی این گونه حوادث و رخدادها به هیچ وجه به همین امور منحصر و محدود نیستند؛ بلکه پیام، دستور العمل و قانون وضع شده در این آیات، همانند سایر آیات قرآن عام و فراگیر است و همه موارد مشابه را به گونه یکسان شامل می‌شود. محققان علوم قرآن از این شمولیت با عنوان " العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب" تعبیر کرده اند.²⁷⁸

از جهتی نیز این حوادث و رخدادها شامل همه قرآن نمی‌شود بلکه فقط بخشی از آیات قرآن به دنبال این گونه حوادث نازل شده است، از این رو نمی‌توان آن را تعمیم داده و همه وحی را تابع این گونه حوادث دانست. از جهتی دیگر این سخن که " وحی تابع او بود و نه او تابع وحی" با بیان آشکار قرآن در تضاد می‌باشد. قرآن پس از نهی پیامبر ﷺ از اطاعت از کافران و منافقان، خطاب به به وی چنین بیان می‌دارد: ﴿وَاتَّبِعْ مَا يوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾²⁷⁹ ترجمه: از چیزی پیروی کن که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود. بی‌گمان خداوند از کارهایی که انجام می‌دهید بس آگاه است.

همچنین چنین دیدگاهی وحی را از پدیده‌ی هدفمند، موثر و سازنده به رخدادی بی‌هدف و متأثر از حوادث و جریانات عصر نزول مبدل می‌سازد. در این صورت هر حادثه و هر سوال قادر خواهد بود وحی را متأثر و به جریان در آورد.

ناگفته نماند نزول بخشی از آیات قرآن به دنبال حوادث و رخدادهای آن عصر نیز هرگز نباید این گونه تلقی شود که اگر آن حوادث به وقوع نمی‌پیوست، این آیات هم نازل نمی‌شد؛ پیام موجود در این آیات نیز همانند سایر آیات قرآن، ابدی و جهان شمول اند و از مقاصد و اهداف الهی به حساب می‌آیند.

نگاهی گذرا به آیات قرآن نشان می‌دهد که آداب، باورها و سنت‌های بسیاری که در عصر نزول رایج بوده اند، به وسیله وحی از جامعه آنروز ریشه کن شده اند. مواردی چون؛ پرستش بت‌ها، شرک، شرابخواری، زنده به گور کردن دختران، ربا، غنا، انواعی از ازدواج و طلاق، هوس رانی، شهوت

²⁷⁸ الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ج1، ص 39
²⁷⁹ سوره احزاب، آیه 2

پرستی، قربانی برای بتها، تبعیض میان زنان و مردان، کبر، ریا، تجاوز به حقوق دیگران و نمونه های فراوان دیگر که با نور وحی از ذهن و زندگانی مردم آن عصر زدوده شدند.

از جهتی دیگر، باور ها و سنت های بسیاری نیز توسط وحی به ذهن و زندگی انسان های عصر نزول راه یافت؛ مواردی چون توحید، پرستش خالصانه خدا، رستاخیز، جهاد در راه خدا، ایثار، انفاق، نماز، دعا و تضرع به درگاه حق، احترام به حقوق انسانها، حسن معاشرت، مسولیت در قبال جامعه، تدبیر آگاهانه در هستی و موارد بی شمار دیگر.

با توجه به حقایق انکار ناپذیر فوق، چگونه می توان با نظر به تعدادی از امور انگشت شمار تایید شده، به تاثیر پذیری قرآن از فرهنگ جاهلیت حکم نمود؟

مطلب دهم: چگونگی سخن گفتن خدا با پیامبر

در مورد چگونگی سخن گفتن خدا با پیامبران به نظر می رسد نظریه رویا های رسولانه نه تنها که به این مسئله پاسخی نداده که اساسا آن را انکار نموده است:

" شما که می گوئید قرآن کلام خدا بوده، همین که بفرمایید کلام، این کلام نظریه ای می خواهد، چگونه خدا با پیامبرانش حرف زده است؟ ببینید اینکه بگوییم خدایی که بی جهت است و بی مثل و مانند است و بدون اعضا و جوارح است، چگونه با پیامبرانش حرف می زند؟"²⁸⁰

تحلیل:

از امور بدیهی در ارتباط به ایمان به خدا و کتابهای او، اعتقاد به این است که قرآن کلام خدا بوده که نازل شده است و مخلوق نمی باشد و از جانب الله آغاز و به او باز می گردد. از جمله دلایلی که به صفت کلام به الله متعال دلالت می کند می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) الله متعال عقلا و شرعا به صفت کلام موصوف شده است و از همین جهت الوهیت گوساله را نفی کرده که قادر به سخن گفتن نبود {أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ}²⁸¹

ب) از جمله ادله دیگر اثبات کلام برای الله جل جلاله این قول الله متعال است که می فرماید: {وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ}²⁸²

²⁸⁰ برنامه پرگار بی بی سی فارسی، رویا های رسولانه، 14 ثور 1395
²⁸¹ سوره اعراف: 148. ترجمه: (بعد از (رفتن) موسی (به کوه طور برای مناجات رب غفور) ، قوم او از زیورهایشان گوساله ای ساختند و آن را معبود خود گرفتند که بیکر (بی جانی) بود و (تنها با مهارتی که سامری در آن به کار گرفته بود) صدای گاو داشت . مگر نمی دیدند که چنین بیکر گوساله گونه ای با آنان سخن نمی گوید و به راهی ایشان را راهنمایی نمی کند)
²⁸² سوره اعراف: 143. ترجمه: هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت.

ج) قرآن عظیم الشان نیز کلام الله می باشد همانگونه که در این آیه به آن تصریح شده است: وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ²⁸³

پس قرآن کلام نازل شده الله متعال بوده که آن را بر پیامبرش محمد ﷺ نازل کرده است و مخلوق نمی باشد آنگونه که جهمی و معتزله و موافقان آنها ادعا کرده اند و ادعای مخلوق بودن قرآن باطل است زیرا قرآن از علم خداست و علم او مخلوق بوده نمی تواند. و از پاسخ های ائمه ای مانند امام احمد به معتزله نیز همین است که قرآن از علم خداست و علم او سبحان و تعالی مخلوق بوده نمی تواند.²⁸⁴

پس کلام برای الله متعال ثابت است و کلام الله متعال صفتی از صفات او بوده که حقیقی و لائق به شأن او تعالی میباشد و هر موقع و به هر گونه که اراده کند تکلم می کند به حرف و صوت مسموع، و کلام او تعالی مانند دیگر صفاتش منزله از هر مشابهتی با کلام مخلوق می باشد.

نکته دیگر اینکه، لازمه سخن گفتن خدا، داشتن اعضا و جوارح نیست که در صورت عدم وجود آن مشکلی در فهم کلام خدا به وجود آید. و اگر هم چگونگی نزول وحی یا سخن گفتن خدا را ندانیم، باز هم دلیل نمی شود صفت کلام خدا را نفی کنیم و بگوییم چون نمی دانیم خدا چگونه سخن می گوید، پس خدا سخن نمی گوید و یا اینکه قادر به سخن گفتن نیست، این سخن غیر علمی و منطقی در آن وجود ندارد. در قرآن عظیم الشان به صراحت از کلام و تکلم الهی صحبت به میان آمده²⁸⁵ همچنین از تکلم آسمانها، زمین²⁸⁶، کوهها²⁸⁷، دوزخ²⁸⁸ و جوارح انسان²⁸⁹ شواهدی بیان شده است، آیا تمام این ها به این معناست که لازمه تکلم و صحبت کردن، جوف، زبان، لب و دندان باشد؟!!!!

مطلب یازدهم: متافیزیک وصال

سروش برای اثبات این مطلب که قرآن، کلام پیامبر است و اصلا میان کلام خدا و کلام پیامبر تمایزی نیست، از رابطه میان خدا و جهان سخن می گوید. یعنی چون میان خدا و خلق فاصله نیست پس کلام پیامبر عین کلام خداست. وی این دیدگاه خود را "متافیزیک قرب و وصال" و دیدگاه مخالفان خود را "متافیزیک بُعد و فراق" نامیده است. به باور سروش کسانی که از این جدایی سخن می گویند دارای متافیزیکی هستند که میان خدا و مخلوقاتش فاصله می اندازند و طرف دار این نظریه اولاً باید پیش فرض هایش را بیان کند، ثانیاً دلایلش را.²⁹⁰

" من در طرح خودم، در جهان بینی و در باب مسئله خدا و خلق و نسبت آن دو، به چنین فاصله ای قائل نیستم و نباید هم قائل بود. منظوم این است که به لحاظ بینش اسلامی، یا دست کم در فلسفه اسلامی، چنین رأیی وجود ندارد. این که این صدا، این وحی، از درون پیامبر می جوشیده یا از بیرون پیامبر به او القاء و تزریق می شده، فقط در نسبت با ماست. ماییم که چنین بیرون و درونی را مطرح

283 سوره توبه: 6. ترجمه: (ای پیغمبر !) اگر یکی از مشرکان (و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است) از تو پناهندگی طلبید ، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود

284 الغفیس، یوسف بن محمد علی ، شرح الواسطیة، ج 14 ص 2-3

285 ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾ (سوره توبه: 6)، وقال ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ﴾ (سوره فتح: 15) ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (سوره نساء: 164)، وقوله تعالى: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ (سوره اعراف: 143)

286 ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (سوره فصلت: 11)

287 ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ﴾ (سوره انبياء: 79)

288 ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ (سوره ق: 30)

289 ﴿لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (سوره فصلت: 21)

290 سروش، مجله آفتاب، شماره 15، ص 74، زمستان 1386

می کنیم و بین آنها فرق می گذاریم. در مورد خداوند که ما قائلیم همه جا هست و برای او هیچ جایی مناسب تر از جای دیگر نیست و هیچ جایی به او نزدیک تر از جای دیگر نیست، فرقی ندارد بگوییم خداوند از درون پیامبر سخن می گوید یا از بیرون پیامبر. به قول مولانا²⁹¹

این دراز و کوتاهی مر جسم راست چه دراز و کوتاه آنجا که خداست²⁹²

سروش در این جا مغالطه می کند، چرا که مسئله اصلا این نیست که خدا از درون پیامبر سخن می گوید یا از بیرون یا از وجود او، بلکه مسئله این است که آیا پیامبر علت فاعلی وحی بوده یا علت قابلی وحی. نسبت خدا با پیامبر یا کل عالم هستی مربوط به افاضه وجود به همه موجودات و رابطه فاعلیت خدا با مخلوقات است و در این جا میان رابطه خداوند با پیامبر و با دیگر موجودات فرقی نیست. مسئله در این جا مربوط به افاضه وحی به پیامبر است و این که آیا مفیض وحی خداست یا پیامبر؟ کسی که ادعا می کند وحی از درون پیامبر می جوشیده یا وحی ثمره و میوه شخصیت پیامبر است، پیامبر را هم علت فاعلی وحی و هم علت قابلی آن می داند، درحالی که در رابطه خدا با موجودات، خدا علت فاعلی است و دیگر موجودات معلول یا قابل اند. کسی که می گوید وحی از درون شخصیت پیامبر می جوشیده و کسی که می گوید وحی از خارج از وجود پیامبر به او افاضه می شده؛ دو مسئله جداگانه را مطرح می کنند و این هم ربطی به نسبت ما با عالم بیرون و عالم درون ندارد، تا بگوییم درون و بیرون برای ما دو چیز اند، اما برای خداوند یکی هستند.²⁹³

قسمی که بیان شد سروش در باب تحلیل وحی دیدگاه خود را " متافیزیک قرب و وصال" و دیدگاه مخالفان خود را " متافیزیک بعد و فراق" می نامد. به زعم وی، طرف داران متافیزیک بعد و فراق معتقد اند که پیامبر در وحی دخالت نداشته است، در واقع پیامبر را چونان یک خطیب و بلند گو تصور کرده اند. " یعنی پیامبر چون بلند گو طریقت و ابزاریت محض دارد و این کجا و نزول قرآن بر قلب محمد ﷺ کجا".

در مورد این مطلب که تلقی راجح و عموم از وحی، پیامبر را مانند یک بلند گو و ضبط صوت می داند، باید گفت که این تشبیه درست نیست، زیرا نیل و رسیدن به مقام دریافت کنندگی وحی، مقام و منزلت کمی نیست که بتوان آن را با ضبط صوت و بلند گو مقایسه کرد. باید خود شخص به چنان مرتبه

²⁹¹ منبع سابق

²⁹² مثنوی معنوی، 5/ 533

²⁹³ نقدی بر نقد " نه طوطی مقلد، نه زنبور مولد" عبدالله نصری، ص 8

والایی از کمال دست یافته باشد تا شایستگی دریافت وحی را داشته باشد. از همین جهت است که می‌گوییم از جهاتی شخصیت پیامبر در دریافت وحی موضوعیت داشته نه طریقت.²⁹⁴

از جهتی دیگر خود قرآن پیامبر ﷺ را شارح و مبین قرآن معرفی نموده است و و طوطی و مقلد دانستن محض به هیچ وجه مناسبتی با شخصیت پیامبر ﷺ در فرایند وحی ندارد.

سروش گاه برای بیان مطالب خود به جای استدلال از تشبیه استفاده می‌کند، در نسبت خدا با وحی از نسبت باغبان با درخت سخن می‌گوید. همان گونه که باغبان بذر می‌کارد تا درخت میوه بدهد و میوه نیز محصول درخت است، خداوند هم برای ارسال وحی پیامبر را مبعوث می‌کند تا از درون او وحی بجوشد.

" نمی‌گوییم خدا میوه نمی‌دهد. می‌گوییم برای این که خدا میوه بدهد راهش این است که درختی بیافریند و آن درخت میوه بدهد. نمی‌گوییم خدا سخن نمی‌گوید، می‌گوییم برای این که خدا سخن بگوید راهش این است که پیامبر سخن بگوید و سخنش سخن خدا شمرده شود"²⁹⁵

در مثال فوق محتوای میوه برخاسته از خود درخت و ثمره آن است، درحالی که در وحی بنا نیست که محتوای آن ثمره وجود پیامبر و اندوخته‌های او باشد. از این روی راه ارسال وحی این است که شخصیت پیامبر پس از رشد و شکوفایی فقط دریافت‌کننده وحی باشد تا هیچ گونه دخالتی در اصل محتوای وحی نداشته باشد.

سروش که به هر نحوی می‌خواهد شخصیت پیامبر را در اصل پدیده وحی دخالت دهد در ادامه مطالب خویش می‌گوید:

" حتی در همان تصویر خطیب و بلندگو هم، بلندگو بیکار نمی‌نشیند و محدودیت خود را بر صدای خطیب تحمیل می‌کند."²⁹⁶

دم که مرد نایی اندر نای کرد در خور نای است نه در خورد مرد

²⁹⁴ نقدی بر نقد " نه طوطی مقلد، نه زنبور مولد" عبدالله نصری، ص 9

²⁹⁵ مقاله بشر و بشیر، سروش

²⁹⁶ بشر و بشیر، پاسخ عبدالکریم سروش به آیت الله جعفر سبحانی، وبسایت رسمی سروش، حوت 1386

"چنین است که معنای بی صورت از خدا و صورت از محمد است. دم از خدا و نی از محمد، آب از خدا و کوزه از محمد است؛ خدایی که بحر وجود خود را در کوزه کوچک شخصیتی به نام محمد بن عبدالله ﷺ می ریزد و لذا همه چیز یک سره محمدی می شود" 297

در نقد مطالب فوق باید گفت که اولاً، بر اساس نظریه تجربه نبوی، سروش نمی تواند از تشبیه "آب از خدا و کوزه از محمد است" استفاده کند؛ چرا که طبق نظر او پیامبر کوزه نیست که فقط ظرفی باشد که آب را در خود جای می دهد؛ بلکه پیامبر چون در اصل وحی دخالت می کند، جزئی از آب است. بنابراین این، پیامبر نمی تواند مانند ضبط صوت یا کوزه، ظرف محض باشد. تشبیه آب از خدا و کوزه از محمد است با تصور سنتی از وحی سازگار است.

ثانیاً، ارسال وحی به مردم همراه با محدودیت هایی است؛ یعنی به فرض این که حقیقت وحی را نتوان بی هیچ محدودیتی به مردم ارائه کرد، آیا اولی آن نیست که این محدودیت کمتر شود؟ یعنی خداوند کاری کند که با عدم دخالت شخصیت پیامبر در وحی از محدودیت های ارسال وحی کاست شود؟ در این جا نیز ترجیح با پذیرش تلقی سنتی از وحی است.

مولانا جلال الدین بلخی هم همواره بر محدودیت های زبانی در انتقال معنا تاکید می ورزد؛ اما هیچ گاه از این مطلب نتیجه نمی گیرد که معنای بی صورت از خدا و الفاظ صورت بخش به معنا از پیامبر است.

راه هموار است و زیرش دام ها قحطی معنا میان نام ها

لفظ ها و نام ها چون دام هاست شیرین ریگ آب عمر ماست

خود طواف آن که او شد بین بود فوق قهرو لطف و کف و دین بود

زان نیامد یک عبارت در جهان که نهان است و نهان است و نهان

زان که این اسماء و الفاظ حمید از گلابه آدمی آمد پدید 298

297 منبع سابق

298 مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش 59

مبحث دوم: رد نظریات سروش درباره قرآن مطلب اول: احکام منافی عدالت و کرامت انسانی

عدالت و کرامت انسانی موضوع بسیار مهمی بوده که پایه بسیاری از حقوق و امتیازات انسانی را تشکیل می‌دهد، حقوقی که نه تنها قابل سلب نیست بلکه از مبانی حقوق بشر تلقی می‌شود. سکولاران به اصطلاح روشنفکر معتقدند برخی احکام اسلامی مانند قصاص و حدود الهی خشونت‌آمیز و منافی کرامت انسانی می‌باشد. سروش نیز با قرار گرفتن در صف آنها، این احکام را منافی عدالت و کرامت انسانی می‌داند.

تحلیل:

یکی از ویژگی‌های مهم انسان برخورداری از حق کرامت است که بسیاری از آموزه‌های دینی اعم از قرآن و روایات صحیح پیامبر ﷺ بر کرامت انسان و لزوم پایبندی به آن تأکید دارند. بر فرض صدق کلمه خشونت بر احکام اسلامی، این‌ها مواردی از خشونت هستند که مجاز و قانونی اند که برای حفظ حقوق جامعه اسلامی، رعایت عدالت و حفظ امنیت در جامعه و مهار هر چه بیشتر خشونت و ظلم وضع شده اند.

کرامت انسانی

کرامت در لغت به معنای ارزش، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، سخاوت، بزرگواری، بزرگواری داشتن کسی است.²⁹⁹

مهم‌ترین دلیل بر کرامت ذاتی انسان از دیدگاه اسلام، آیه ﴿ وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَجْرِ وَ الرَّفْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴾³⁰⁰ است.

²⁹⁹ دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۲۳۰۷

³⁰⁰ سوره اسراء، آیه ۷۰. ترجمه: ما آدمی‌ها را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم

مهم‌ترین معیار و محور کرامت اکتسابی بر اساس آموزه‌های دینی، ” تقوا و ایمان ” است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَكَرٍ وَ أَنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴾³⁰¹

خشونت و نقض کرامت انسان

کرامت انسانی هم در منابع شرعی و هم متون بین المللی مورد تأکید قرار گرفته است. کرامت انسانی صرف نظر از نژاد، سن، جنس، دین و اعتقادات شخص و صرف نظر از اتهامی که به فرد منسوب شده است، در خصوص کلیه افراد فقط به سبب انسان بودن آن‌ها باید رعایت شود. لذا هر اقدامی که موجب تحقیر و توهین به افراد گردد مخالف کرامت انسانی است.

یکی از مسائلی که امروزه در مورد رعایت کرامت انسان مطرح می‌شود مسئله مجازات مجرم است. بسیاری از مدافعان حقوق بشر مدّعی اند حقوق جزا باید به رعایت کرامت انسانی توجه کند و هر مجازاتی که به شکلی موجب تحقیر انسان شود باید برداشته شود. این دیدگاه مدّعی است مجازات اسلامی با کرامت انسانی ناسازگار بوده و خشونت زاست.³⁰² قصاص و اجرای حد بر مجرم از جمله مجازات‌هایی هستند که به عنوان عوامل خشونت را معرفی شده اند.

برخی احکام جزایی اسلام

بسیاری از قوانینی که در یک جامعه وضع و اجرا می‌شود به منظور جلوگیری از انحرافات اخلاقی و هرج و مرج و بی نظمی در آن جامعه است. به همین منظور مردم به سوی برخی اعمال دعوت شده و از برخی دیگر منع شده اند؛ ولی صرف یادآوری ضرر یا منافع برای تحقق این هدف کافی نبوده و به ناچار برای هر یک از مواد قانون ضمانت اجرایی قرار داده شده است که برخی از آن‌ها به عنوان جبران خسارت و برخی جنبه تنبیهی دارد. ادیان آسمانی و مشخصاً دین اسلام هم از این قائده مستثنی نبوده و مجازات مجرمین را جزء قوانین خود قرار داده اند.

³⁰¹ سوره حجرات، آیه/۱۳ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است
³⁰² یدالله پور، بهروز، کرامت انسان در قرآن، ص ۱۸۰

1 - قصاص

قصاص یعنی با فرد مجرم همان کاری بشود که وی با دیگری انجام داده است و ماخوذ از کلام عرب می باشد که هرگاه فردی مثل کار دیگری را انجام داد می گویند: " اقتص أثر فلان"

راغب اصفهانی می گوید: قصاص ماخوذ از " قص " به معنای پیگیری ردّ (جای پای) و بازگشت است.

در آیه ۱۷۸ سوره بقره و آیه ۴۵ سوره مائده به قصاص و احکام آن اشاره شده است.

۲ - حدود الهی

یکی از ویژگی های مجازات اسلامی اجرای حد است که در اصطلاح به مجازاتی می گویند که چگونگی و اندازه آن از سوی شارع مشخص شده است. برخی آیات قرآن بیانگر مجازات حد هستند.³⁰³

فلسفه و اهداف مجازات های اسلامی

مجازات های اسلامی دستیابی به هدف یا اهداف خاصی را مدّ نظر دارند. چرا که مقررات را شارع حکیم وضع کرده و قانون گذاری مبتنی بر حکمت، امری هدفمند است. به طور کلی از اثر تطبیق حدود و مجازات های اسلامی ضروریات مجتمع اسلامی که حفظ دین، نسب، عقل، ناموس و مال می باشد تامین می شود.³⁰⁴ اینک به برخی از مهم ترین اهداف مجازات های اسلامی اشاره می کنیم:

۱ - اجرای عدالت

نظام حقوقی اسلام با توجه به مصالح فردی و اجتماعی اهدافی را دنبال می کند. در این نظام رعایت عدالت در مقام قانون گذاری و اجرا از اهمیت ویژه ای برخوردار است.³⁰⁵

303 ابراهیم پور لیالستانی، ابراهیم، گزیده هایی از حقوق جزا در قرآن، ص ۱۸۳

304 الحدود و التعزیرات عند ابن القیم، ج 1 ص 8

305 ﴿ وَ أَمْرٌ لَّا غَدْرَ لَیْنِكُمْ ﴾ (شورا، ۱۵)؛ ﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ﴾ (حدید، ۲۵)

یکی از ویژگی‌های مجازات‌های اسلامی اجرای عدالت در جامعه است و معتقد است اجرای مجازات منافاتی با کرامت انسان ندارد. هدف از اجرای قصاص نیز همین است. قرآن مجید فلسفه قصاص را حفظ حیات آدمیان می‌داند ﴿ وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾³⁰⁶

پروردگار علیم و حکیم برای صیانت از خون مردم و محافظت از جان بی‌گناهان و از بین بردن فتنه در کانون آن، قصاص را تشریح و انجام آن را بر حکام واجب کرده است، قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام‌جویی ندارد بلکه دریچه‌ای است به سوی حیات و زندگی انسانها که از یک سو ضامن حیات جامعه است؛ زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند، جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد همانگونه که در کشورهایی که حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است. و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدم‌کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند. و از جهت سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلوی قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنتهای جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است.

تشریح قصاص به عنوان کیفر مناسب برای قاتل نفس محترمه، خود دلیل بر ارزشمندی حیات از دیدگاه اسلام است. فلسفه تشریح قصاص تأمین حیات انسان‌ها و تضمین حیات اجتماعی است؛ چراکه یادآوری عواقب کشتن انسان بی‌گناه تا حد زیادی قاتلان بالقوه را از ارتکاب جرم باز می‌دارد و در نتیجه، جامعه نیز از شرارت افراد شرور در امان می‌ماند³⁰⁷

۲- اصلاح و تربیت مجرم

مهم‌ترین برنامه تربیتی اسلام برای مجرمین، تشویق و ترغیب آن‌ها به توبه و بازگشت به سوی ارزش‌های الهی است. امیدوار کردن مجرمین به اینکه جرم و گناه آن‌ها مورد عفو قرار می‌گیرد و توبه آن‌ها حتی از اجرای مجازات در مورد آن‌ها بهتر است می‌تواند زمینه بسیار مناسبی را برای بازسازی روحی دوباره مجرمین فراهم نماید و آن‌ها را به جامعه بازگرداند³⁰⁸ چنانچه آیات متعددی از قرآن، هدف از بعثت پیامبران را تزکیه و تربیت آدمی دانسته‌اند.³⁰⁹

306 سوره بقره: آیه 179

307 صابونی، محمد علی، روائع البیان تفسیر آیات الأحکام، ج 1، ص 185، سلیمی، عبدالحکیم، قصاص در اسلام، مجله تخصصی فقه و اصول، مقاله نشریه: فقه و اصول، زمستان 1385 شماره 1-2، -1837880/elmnet.ir/article/

308 خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، ص 197

309 سوره جمعه، آیه 2؛ سوره بقره، آیه 129؛ سوره آل عمران، آیه 164

3- بازدارندگی عمومی و خصوصی

از اهداف مجازات از دیدگاه اسلام، بازداشتن مجرم از ارتکاب دوباره جرم و بازداشتن دیگران از دست زدن به اعمال مجرمانه است.

از نظر قرآن کریم، کشتن یک انسان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، برابر با کشتن تمامی انسان‌هاست.³¹⁰ لذا قصاص به عنوان یک اصل بازدارنده از ریختن خون بی گناه مطرح شده است تا انسان‌هایی که توان کشتن دیگران را دارند با مشاهده کیفر قصاص دست کشتن دیگران نزنند. قرآن کریم به این اصل عقلاهی اشاره می‌کند: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾³¹¹

در مورد جرایم مستلزم حدّ نیز چون منافع و مصالح اساسی جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد و ارکان حیات اجتماعی جامعه در خطر می‌باشد، طبعاً هدف اساسی باید جلوگیری از وقوع چنین جرایمی باشد. از وقوع این جرایم به هر وسیله‌ای باید جلوگیری کرد و مصلحت عمومی را تأمین نمود، اگرچه ممکن است بعضی از منافع و مصالح فردی از بین برود. لذا در مجازات‌هایی که به عنوان حدّ در سیستم کیفری اسلام وجود دارد پیشگیری از ارتکاب و انتشار جرم اهمیت بیشتری دارد و این مجازات‌ها، به حقیقت مانع و بازدارنده به حساب می‌آیند و ریشه‌ی شر را بیرون می‌کشند و جرم را در کانون آن از بین می‌برند و سبب ایجاد امنیت و آرامش و آسایش برای مردم می‌شوند.³¹²

جبران خسارت متضرر و دفاع از جامعه و ارزش‌های آن از دیگر اهداف مجازات‌های اسلامی است

توجه به کرامت انسانی مجرم در اعمال مجازات‌ها

در کنار این فلسفه‌هایی که برای مجازات ذکر شد توجه به این نکته لازم است که اسلام در عین توجه به مصالح جامعه، به شخصیت مجرم نیز عنایت خاصی دارد. هر چند مجرم با ارتکاب جرم حرمت احکام الهی را زیر پا گذاشته و چه بسا به خواسته‌های نامشروعی هم دست یافته و احساس امنیت و آرامش جامعه را از بین برده اما اینها دلیل و مجوزی برای بی‌احترامی به شخصیت مجرم نیستند.

همانطور که گفته شد عدالت پایه و اساس نظام حقوقی اسلام را تشکیل می‌دهد و این امر مهم باید هم در مرحله قانون‌گذاری و تشریح و هم در مرحله اجرای کیفر تحقق پیدا کند. در هر دو مرحله باید

³¹⁰ سوره مائده: آیه 32

³¹¹ سوره بقره: آیه 179

³¹² صابونی، محمد علی، روائع البیان تفسیر آیات الأحکام، ج 1، ص 556

شخصیت انسانی مجرم، از عمل و جرمی که انجام داده است جدا دانسته شود. بر همین اساس، کسی که محکوم به اعدام شده را فقط باید اعدام و مجازات کرد و هیچکس حق توهین و ناسزا گفتن به او را ندارد.

مطلب دوم: پیامبر شارع احکام

سروش در باره شریعت و احکام فقهی چنین می گوید: " تلقی من این است که شارع احکام فقهی پیامبر بوده است. شخص پیامبر در این مسائل قانون گذاری کرده است و البته خداوند بر قانون گذاری پیامبر صحه گذاشته است " 313.

تقلی سروش از احکام فقهی فقط همین گفته ها نبوده و همانگونه که قبلا بیان کردیم این احکام را منافی عدالت و کرامت انسانی می داند.

با صرف نظر از مخالفت این نظر با آیات صریح قرآن و روایات و ادله ی عقلی در باب عصمت وحی، که همگی واضح شریعت و احکام فقهی را خداوند می دانند، پرسش این است که اگر وحی و قرآن تراوشات ذهنی پیامبر است، سروش از کجا دریافته که خدا بر قانون گذاری پیامبر صحه گذاشته است؟ عقل عادی و عرفی و فلسفی که از راه یابی به این صحه گذاری ناتوان است. قرآن هم که بنا بر ادعای سروش کلام پیامبر است. اگر قرار است ادعاهای پیامبر را بپذیریم، چرا آن همه سخنان ایشان را نپذیریم که قرآن را وحی الهی و قوانین را از ناحیه ی خدا معرفی می کند؟

همچنین وی در این نظریه خویش دچار تناقضاتی شده است؛ از طرفی ادعا کرده " شارع احکام فقهی پیامبر بوده است " و " از این رو، احکام فقهی قطعا موقت هستند... تمام احکام فقهی اسلام موقت اند و متعلق به جامعه ی پیامبر "؛ از سوی دیگر بیان داشته: " این درست است که حلال محمد ﷺ تا روز قیامت حلال است و حرامش تا روز قیامت حرام؛ منتها همه ی بحث بر سر این است که آن حلال و حرام چیست؟" 314 از جهتی دیگر اگر بپذیریم که پیامبر ﷺ شارع احکام بوده، در این صورت این احکام منافی عدالت و کرامت انسانی نمی تواند باشد زیرا این احکام به اصطلاح خشونت آفرین به رضایت خداوند صورت گرفته است.

313 مجله آفتاب، شماره 15، ص 72

314 مجله آفتاب، شماره 15، ص 72

سروش در عین آن که پیامبر ﷺ را شارع احکام و حدود و قوانین دانسته، می گویند که "تک حدود الله" صحیح است. چنین تناقض گویی آن هم در یک گفت و گو جای تامل بسیار دارد.

مطلب سوم: نقصان در قرآن

از آنجایی که سروش قرآن را تجربه بی بشری قلمداد می کند، نتیجه ای که از آن می گیرد این است که قرآن ناقص و به هیچ وجه نمی تواند کامل باشد.

"محمد ﷺ از خدا پر میشود و خدا به قامت و قواره محمد ﷺ درمیآید و لذا سخن محمد در خور علم محمد است، نه در خور علم خدا. چون نوری بی رنگ که از حبابی رنگین بتابد و رنگ حباب را بگیرد. محدودیت زاینده نقصان است و هیچ محدودی نمیتواند کامل باشد. نقصان مؤثر در اثر و نقصان مؤلف در تألیف جاری میشود، و لذا قرآن که تألیف انسانی بدیع و رفیع، اما ناقص و محدود است، به هیچ روی و از هیچ نظر نمیتواند کامل باشد. محمد خود واقف و معترف بود که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ (خدایا تو را چنانکه باید نشناخته ایم) و اگر شناختش از خدا، که قرب عاشقانه با وی داشت، چنین است، از دیگر چیزها چه میتوانست بود؟ پس ورود نقصانهای علمی و فلسفی در قرآن جای هیچ شگفتی ندارد." 315

تحلیل

متن آشفته فوق که بسیار پرسش بر انگیز و دارای تناقض بوده، از جهتی مسئله حلول³¹⁶ و اعتقاد سروش به آن را نشان می دهد و از جهتی پاسخی متناسب با منزلت قرآن ارائه نداده و ذهن مخاطبین

³¹⁵ رویا های رسولانه، سروش، مقاله ششم

³¹⁶ حلول در لغت به معنای فرود آمدن و نازل شدن در محلی، و اتحاد به معنای یکی شدن دو چیز است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ذیل کلمه حل). اعتقاد مسیحیان، مسیح در حالی که مجسم شده بود دارای الوهیت هم بود. با این حال، آنان می گویند که وجود دو ذات در مسیح نه از قبیل اتحاد در ازدواج است، نه از نوع اتحاد مؤمنان با مسیح و نه سکونت ذات الهی در مسیح است، بلکه آنان وجود دو ذات را در مسیح از اسرار و متعلق ایمان، نه عقل، می دانند که برای درک واقعی آن به مکاشفه الهی نیاز هست. متکلمان مسلمان این اعتقاد مسیحیان را اعتقاد به حلول و اتحاد دانسته، آن را رد کرده و ساحت باری تعالی را از آن منزّه خوانده اند. (محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحد المعضلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ج ۱، ص ۸۶-۹۶، قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسة، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۰۰، چاپ سمیر مصطفی رباب، بیروت ۱۴۲۲. محمد بن محمد غزالی، المقصد الاسنی فی شرح معانی اسماء الله الحسنى، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷)

خود را به چالش های زیادی فرا می خواند، آنهم چالش هایی گسترده تر و وسیع تر از گذشته در باب وحی.

در تحلیل مطالب فوق می توان به موارد ذیل اشاره کرد.

نخست اینکه بنا بر گفته سروش اگر خدا به قامت و قواره محمد در آمده باشد چرا سخن محمد در خور علم محمد باشد و ناقص؟ اگر چنان باشد که سروش ادعا نموده، باید سخن محمد ﷺ در خور سخن خدا باشد نه در خور خود محمد ﷺ زیرا او به زعم سروش به قامت و قواره محمد در آمده!

سوال دیگر که باید جناب سروش به آن پاسخ دهد این است که چرا باید خدایی که مظهر کمالات است، در قامت بشر ظاهر شود؟ و چرا صبغه ی خدایی به آسانی باید بازچه تغییر و تحول قرار گیرد؟

ادعای سروش با قرآن در تعارض آشکار قرار دارد. صبغه ی خدایی تغییر ناپذیر است، و فرع باید تابع اصل باشد نه اصل تابع فرع!

﴿ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴾³¹⁷

ترجمه : (خداوند ما را با آئین توحیدی و ایمان راستین زینت داده است و) این رنگ و زینت خدا است و چه کسی از خدا (می تواند) زیباتر بیاراید و بپیراید ؟ و ما تنها او را می پرستیم .

به گفته سروش " محمد کتابی بود که خدا نوشت " و محمد کتاب وجود خود را می خواند. پس چرا خداوند آن گونه محمد را ننوشت تا رنگ خدایی بگیرد و قرآنی کامل پا به عرصه وجود نهد؟

سروش ادعای خویش مبنی بر محدودیت و نقصان در قرآن را اثبات نتوانسته بلکه در جریان آن مخاطب خود را در سردرگمی و شک و تردید قرار داده است زیرا اولاً توضیح نداده نقصان قرآن در چیست؟ ثانیاً در جریان توجیه نظریاتش باب تکامل قرآن را به زعم خویش محدود ساخته است و از جهتی هم کلام خودش دارای تناقض آشکار است.

³¹⁷ سوره بقره: آیه 138

مطلب چهارم: مخالفت قرآن با علوم تجربی

سروش آشکارا قرآن را ناقص و در تضاد با علوم تجربی دانسته و بیان می‌دارد قرآن کلام پیامبر ﷺ است و مناسب علم بشری وی و از همین جهت هم ورود نقصانهای علمی و فلسفی در آن طبیعی میباشد.

" محمد ﷺ از خدا پر میشود و خدا به قامت و قواره محمد ﷺ درمیآید و لذا سخن محمد در خور علم محمد است، نه در خور علم خدا. چون نوری بی رنگ که از حبابی رنگین بتابد و رنگ حباب را بگیرد. محدودیت زاینده نقصان است و هیچ محدودی نمیتواند کامل باشد. نقصان مؤثر در اثر و نقصان مؤلف در تألیف جاری میشود، و لذا قرآن که تألیف انسانی بدیع و رفیع، اما ناقص و محدود است، به هیچ روی و از هیچ نظر نمیتواند کامل باشد. محمد خود واقف و معترف بود که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ (خدایا تو را چنانکه باید نشناخته ایم) و اگر شناختش از خدا، که قرب عاشقانه با وی داشت، چنین است، از دیگر چیزها چه میتوانست بود؟ پس ورود نقصانهای علمی و فلسفی در قرآن جای هیچ شگفتی ندارد"³¹⁸.

تحلیل:

در تحلیل مطالب فوق نخست باید منظور از علوم تجربی روشن شود.

علوم تجربی، علمی است که از طریق روش تجربی یعنی مشاهده و آزمایش به دست می‌آید و به تعبیری قلمرو فعالیت آن، امور مادی است و در امور غیرمادی و غیرتجربی نمیتواند به فعالیت و اظهار نظر بپردازد؛ چرا که در قلمرو امور ماورای طبیعی و غیرتجربی، مشاهده و آزمایش کارساز نیست.

مفاهیم و قوانین علمی، باز نمود جهان عینی اند و به تعبیری دانشمندان در کار علمی خویش معتقد به رئالیسم (واقع گرایی) هستند. اخترشناسان، زمین شناسان، زیست شناسان و کیمیا دانان تقریباً همواره نظریه‌های علمی را بیانگر رویدادهای جهان خارج تلقی می‌کنند.

در قلمرو علوم تجربی، صحت هیچ نظریه‌ای را نمیتوان اثبات کرد و حداکثر چیزی که درباره یک نظریه می‌توان گفت، این است که توافق بیشتر یا بهتری با معلومات موجود دارد و در حال حاضر از

³¹⁸ رویا های رسولانه، سروش، مقاله ششم

نظریه‌های بدیل، جامع‌تر است. چه بسا نظریه‌های دیگری باشند که در آینده با این معیارها موافق یا موافق‌تر در آیند. بنابراین در این قلمرو هر ضابطه‌سازی و تدوینی (قانون) موقتی و دستخوش بازبینی است.

بنابراین در حوزه علوم تجربی هرگز یقین به دست نمی‌آید. آرنیوس کیمیدان به خاطر نظریه تجزیه الکترولیتی خود جایزه نوبل دریافت کرد، اما چندی بعد همان جایزه به شیمیدان دیگری به نام دبای که نارسایی‌های نظریه آرنیوس را نشان داده بود، تعلق گرفت. همچنین مفهوم جفت نمایی (تقارن چرخش) که دیرگاهی به عنوان اصلی اساسی در ساختمان هسته پذیرفته شده بود، در سال ۱۹۵۶ متزلزل شد.

بنابر آنچه بیان شد نظریات و قوانین علمی هیچ گاه به صورت یقینی مطرح نمی‌شوند، بلکه همواره موقتی و دستخوش بازنگری هستند. با این همه پیشرفت علوم تجربی و دستاوردهای آن، برخی را به این فکر واداشت که روش علمی تنها راه کشف حقایق عالم است و هر چیزی که به محک مشاهده حسی و آزمایش درنیاید، امری باطل و بی‌معناست. بر این اساس اخلاق و مابعدالطبیعه و مسائل دینی که با روش مکانیکی علمی متناسب نبود، از گردونه کاوش انسان کنار نهاده شد و نگاه علمی به جهان، در واقع به فلسفه مادی گرایانه و الحادی انجامید، حال آنکه این نتیجه‌گیری خود نوعی فلسفه پردازی است نه کاوشی علمی. روش علمی در واقع به کشف رابطه دو پدیده مادی می‌پردازد و نمی‌تواند خارج از پدیده‌های مادی و روابط آنها نفیاً و اثباتاً به اظهار نظر بپردازد. در واقع موضع روش علمی در قلمرو ماورای پدیده‌های مادی، موضع لادری گرایانه است و نه نفی آن قلمرو³¹⁹.

خداوند در قرآن بر تعقل و تفکر تأکید بسیاری نموده است؛ آن گونه که حتی در آیه‌ای مطرح می‌کند از آنچه بدان علم ندارید تبعیت نکنید. همچنین به انسان‌ها سفارش می‌کند که به خلقت حیوانات و آسمان‌ها و زمین و جز اینها بنگرند تا به عظمت و حکمت خداوند پی ببرند. از دیدگاه قرآن، بدترین جانداران نزد خدا کسانی هستند که کر و لال اند و به هیچ وجه تعقل نمی‌کنند. قرآن همچنین دوزخیان را افرادی معرفی می‌کند که به دستور عقل رفتار نکرده‌اند. بنابراین از دیدگاه اسلام، عقل و تفکر حجیتی خاص دارد و همسان با سخنان پیامبران الهی است و هیچ گاه این دو سر ناسازگاری با هم ندارند. مطلبی که بیان شد در باب حجیت عقل است و یکی از حوزه‌های فعالیت عقل، علوم تجربی است که با روش مشاهده و آزمایش به کشف اسرار و قوانین طبیعت می‌پردازد. بنابراین اگر عقل و یا علم به نتیجه‌ای قطعی و یقینی رسید، از دیدگاه اسلام قابل اعتنا و پیروی است.

³¹⁹ محمد محمدرضایی در گفتگو با مهر:، وبسایت مهر نیوز

وجود نقصان های علمی در قرآن که سرش مطرح می کند و هیچ ادله ی برای آن بیان نمی کند، و در مجموع بحث تعارض و تضاد دین با علوم تجربی، ریشه در اروپا و برخورد مسیحیان با دانشمندان علوم تجربی دارد. به عبارتی دیگر این مسئله، در تحریفاتی ریشه دارد که در کتاب مقدس، صورت گرفته و مطالب خلاف علم و حکمت، در تورات و انجیل داخل شده است یا داستان های ساختگی، وحی شمرده شده و بعد از گذشت چند قرن و کشفیات جدید، بطلان آنها اثبات شده است و این مسئله ربطی به قرآن و اسلام ندارد؛ زیرا آموزه های اسلام نه تنها با مطالب و کشفیات علمی تضادی ندارد، بلکه هر چه علوم بشری پیشرفت می کند، حقایق قرآن آشکارتر می شود. در مبحث اخیر بیشتر به این موضوع پرداخته شده است تا جایگاه حقیقی قرآن در پیوند با حقایق علمی روشن تر شود.

مبحث سوم: نکات قابل تأمل در رویا های رسولانه

مطلب اول: خواب و ارتباط آن با وحی

از جمله دلایل سروش مبنی بر نظریه اش و اینکه اساسا چرا این نظریه بروز پیدا کرد، می توان به این موضوع اشاره کرد که بعضا در خواب به انبیاء وحی میشد که خواب انبیاء وحی به شمار می رود، و نیز روایتی که رویا را از اجزاء نبوت دانسته است. سروش نیز برای اثبات نظریه خویش به آن استناد کرده و نتیجه می گیرد که خواب و وحی از یک سنخ می باشند.

البته شکی نیست که بعضا الله متعال در خواب به پیامبرانش بعضی الهامات و دستوراتی را بیان داشته اما این بدان معنا نمی باشد که تمام اقسام وحی در خواب بوده است.

خواب ها احساسات و قوه تخیل بوده (البته به جز رویا های صادقه)، که قوه تخیل احساس را تحت تاثیر گذاشته و صورت های جدیدی می سازد و از بین می برد: ولی در مورد وحی چنین چیزی مطرح نمی باشد.

درست است که پیامبر ﷺ در هنگام دریافت وحی حالتی غیر عادی پیدا می کردند، اما هنگام بیان حدیث حالت ایشان عادی بوده و در همین حالت حدیث روایت می کردند. علاوه بر آن تفاوت میان لفظ حدیث و قرآن کاملا آشکار می باشد و قرآن دارای نظم و آهنگی خاص و منحصر به فرد می باشد که احادیث پیامبر ﷺ با وجود بلاغت خویش اما با قرآن بسیار متفاوت می باشد.

برای مثال به نمونه ای از لفظ حدیث و قرآن توجه کنید:

لفظ حدیث:

(خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ)³²⁰

لفظ قرآن:

الرَّحْمَنُ (1) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (2) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (3) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (4) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (5) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (6) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (7) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (8)³²¹

³²⁰ صحیح البخاری، ج3، ص 341
³²¹ سوره الرحمن: آیه 1-8

واضح است که حدیث آهنگ و طنین زیبای قرآن را نداشته و علاوه بر آن روشن و هویداست که در حالتی کاملاً عادی بیان شده است، بر خلاف قرآن که الفاظش آهنگین و دارای نظم خاصی بوده و پیامبر نیز در هنگام دریافت آن حالتی غیر عادی می داشتند یعنی مجالی برای ایشان پیش نمی آمد که مانند روایت احادیث به تفکر و تعقل پرداخته و بعد حدیث بگویند. این در حالی است که حتی دشمنان اسلام هم نتوانستند این حالت به خصوص وحی را انکار کنند.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که مردم سوال های متعددی از پیامبر ﷺ می پرسیدند، در مورد روح، در مورد حیض، در مورد ماه های حرام، در مورد انفاق و آیا اگر به نظریه سروش قائل شویم، این به این معناست که پیامبر ﷺ هر بار که مورد سوال قرار می گرفت می خوابید و بعد از بیدار شدن جواب آنها را می داند؟! جناب سروش می گوید پیامبر بر اساس رویا و خواب قرآن را بیان می کرده است، آیا این نظریه با عقل تعارض ندارد؟

فرق یک رایی (کسی که خواب می بیند) و نبی

پیامبر ﷺ نیز به عنوان یک بشر خواب می دیدند، چنانچه قبلاً بیان شد از مقدمات وحی و رسالت پیامبر ﷺ دیدن رویا های صادقه بود که بعداً این رویا ها قطع شد و هیچ دلیلی وجود ندارد که بیان کند قرآن در خواب به پیامبر ﷺ نازل شده است.

سروش می گوید " اعتکاف پیامبر در غار، خود زمینه ای در این احوال روحی بود؛ یعنی پیامبر ﷺ به مانند یک مرتاض³²² که ریاضت می کند ریاضت کش بوده است و به داخل غار رفته است".

جناب سروش از این نکته غافل شده که ریاضت کشیدن در غار یا هر جای دیگری باعث کسب معلومات نمی شود. به عنوان مثال اگر کسی ریاضی دان نباشد، صدها سال هم که در غار مشغول ریاضت کشیدن شود، ریاضی دان نمی شود.

پیامبر ما ﷺ در امور متعددی به مردم معلومات داده است، مثلاً داستان های انبیاء گذشته را بیان کرده، در مورد آینده مطالبی نقل کرده، و در کل اعجاز قرآن که زمینه های متعددی را در بر می گیرد، این در حالی است که کسی با غار رفتن به معلوماتش اضافه نشده، آنهم معلوماتی فرا بشری.

³²² مرتاض ریاضت کننده و صاحب ریاضت، ریاضت کشنده. که برای تصفیه و تهذیب نفس ریاضت کشد و تحمل سختی ها کند (لغت نامه دهخدا)

نکته قابل تامل دیگر اینکه خود پیامبر ﷺ صراحتاً اعلام داشته که این معلومات را از کسی نگرفته است و علناً این موضوع را به مخالفین و دشمنانش خاطر نشان نموده:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾³²³

با در نظر داشت این نکته که این آیه در مکه نازل شده و مکه در آن موقع منطقه کوچکی بوده است اما هیچ گاه یکی از افراد مکه چنین ادعایی نکرد که وی این سخنان را به او یاد داده است، حتی از نزدیکترین و سر سخت ترین دشمنانش که ابولهب کاکایشان بود چنین ادعایی نکرد که مطالب قرآن را از جایی اخذ کرده باشد.

بنابر این اساس مسئله رویا با وحی به طور طبیعی متفاوت می باشد. پیامبر ﷺ وقتی وحی بر ایشان نازل میشد، در حالت عادی نمی بودند تا اینکه با تفکر چیزی از خود بسازند و وقتی هوشیار می بودند حدیث بیان می داشتند که شکل حدیث با قرآن کاملاً متفاوت است.

آیا پیامبر مخاطب قرآن بود؟

سروش می گوید: " محمد مخاطب نبوده است، بلکه به مانند یک رویا شاهد سلسله اموری بوده است و بعد از بیرون آمدن از شهود خود، آنها را بیان می کرده است".³²⁴

وی همچنین مدعی شده که کلمه "قل" نیز در قرآن بر مخاطب بودن پیامبر دلالت نمی کند؛ چرا که انسان به خود نیز می گوید "بگو".

بهتر است با رجوع به آیات قرآنی موضوع مخاطب بودن پیامبر ﷺ را بررسی کنیم:

به آیات ذیل توجه کنیم:

1- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِينَا هَذَا فَخُدُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾³²⁵

ترجمه: ای پیغمبر! مایه اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می گیرند. کسانی (از منافقان گول خورده‌ای) که به زبان می گویند مؤمن هستیم، ولی از دل مؤمن نمی باشند)

³²³ سوره هود: آیه 49

³²⁴ عبدالکریم سروش، رویا های رسولانه، مقاله اول

³²⁵ سوره مائده: آیه 41

و گفتارشان با کردارشان و بیرونشان با درونشان همخوانی ندارد) ، و کسانی که خویشتن را یهودی می‌دانند و پیوسته گوش به دروغ فرا می‌دارند (و اکاذیب و اباطیل آخبار را باور می‌نمایند و سخنان یابوه) گروه دیگری (از خود) را می‌پذیرند که (به سبب کبر و غرور و بغض و حسد) به پیش تو نمی‌آیند و سخنان (آسمانی تورات) را از جاهای خود به دور و تحریف می‌کنند (و به پیروان خود) می‌گویند : اگر این (چیزهائی را که ما می‌گوئیم ، توسط محمد) به شما گفته شد ، آن را بپذیرید ، و اگر چنین به شما گفته نشد (از پذیرش هرگونه سخن دیگری) خویشتن را برحذر دارید . اگر خداوند (بر اثر گناهان پی در پی) بلای کسی را بخواهد ، تو نمی‌توانی اصلاً برای او کاری بکنی . آنان کسانیند که (در ضلال و عناد اسراف کرده‌اند و) خداوند نمی‌خواهد دل‌هایشان را (از کثافت کفر و شرك) پاک گرداند . بهره ایشان در دنیا خواری و رسوائی ، و در آخرت عذاب بزرگی است .

2- ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾³²⁶

ترجمه : ای فرستاده (خدا ، محمد مصطفی !) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ گونه خوف و هراسی ، به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن) ، و اگر چنین نکنی ، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده‌ای (و ایشان را بدان فرا نخوانده‌ای . چرا که تبلیغ جمیع اوامر و احکام بر عهده تو است ، و کتمان جزء از جانب تو ، کتمان کلّ بشمار است) . و خداوند تو را از (خطرات احتمالی کافران و اذیت و آزار) مردمان محفوظ می‌دارد (زیرا سنت خدا بر این جاری است که باطل بر حق پیروز نمی‌شود . و) خداوند گروه کافران (و مشرکانی را که درصدد اذیت و آزار تو برمی‌آیند و می‌خواهند برابر خواست آنان دین خدا را تبلیغ کنی ، موفق نمی‌گرداند و به راه راست ایشان) را هدایت نمی‌نماید .

3- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴾³²⁷

ترجمه : ای پیغمبر ! خدا برای تو و برای مؤمنانی که

از تو پیروی کرده‌اند کافی و بسنده است (و ضامن و مراقب همگی شما است) .

4- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴾³²⁸

³²⁶ سوره مائده: آیه 67

³²⁷ سوره انفال: آیه 64

³²⁸ سوره انفال: آیه 65

ترجمه : ای پیغمبر ! مؤمنان را به جنگ (با دشمن برای اعلاء فرمان خدا) برانگیز . هرگاه بیست نفر شکبیا (و ورزیده و قوی‌الایمان) از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند ، و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران غلبه می‌کنند ، به خاطر این که کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند (برای چه چیزی و چه کسی می‌جنگند ، و اگر کشته شدند سرنوشت خانواده و سرانجام خودشان چه خواهد بود ، و لذا این تاریکی راه و ناآگاهی از هدف و ندانستن نتیجه دنیوی و اخروی مبارزه ، تاب و توانی برای آنان باقی نمی‌گذارد) .

5- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُوْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾³²⁹

ترجمه : ای پیغمبر ! به اسیرانی که در دست شما هستند بگو : اگر خداوند در دل‌هایتان خیری (همچون ایمان و اخلاص و صدق در اسلام آوردنتان) سراغ یابد (و بداند که دارای نیت پاک و راستینی هستید ، در دنیا و آخرت) بهتر از آنچه از شما دریافت شده است به شما عطاء می‌کند و شما را می‌بخشد (و شریک و سیئات شما را نادیده می‌گیرد) و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است .

6- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴾³³⁰

ترجمه : ای پیغمبر ! با کافران و منافقان جهاد و پیکار کن (تا ایشان را از کفر و نفاق برگردانی) و بر آنان سخت بگیر و (با ایشان خشن باش . این مجازات کنونی ایشان است و در آخرت) جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرنوشت و چه زشت جایگاهی است !

7- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾³³¹

ترجمه : ای پیغمبر ! بترس از (عذاب و خشم) خدا ، و از کافران و منافقان اطاعت مکن . بی‌گمان خداوند آگاه (از هر چیزی ، و) دارای حکمت (در افعال و اقوال خود) است .

8- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴾³³² ترجمه : ای پیغمبر ! به همسران خود بگو : اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید ، بیایید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم .

³²⁹ سوره انفال: آیه 70

³³⁰ سوره توبه: آیه 73

³³¹ سوره احزاب: آیه 1

³³² سوره احزاب: آیه 28

9- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴾³³³

ترجمه : ای پیغمبر ! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم .

10- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾³³⁴

ترجمه : ای پیغمبر ! ما برای تو (جهت توفیق در کار تبلیغ دعوت و چیزهای دیگر) حلال کرده‌ایم همسرانت را که مهرشان را پرداخته‌ای ، و همچنین کنیزانی را که خدا در جنگ بهره تو ساخته است ، و عموزادگان ، و عمه‌زادگان ، و دائی‌زادگان و خالهمزادگانی که با تو مهاجرت کرده‌اند ، و زن بالیامانی که خویشتن را به پیغمبر ببخشد و پیغمبر بخواهد او را به ازدواج خود درآورد ، که (این یکی خاص تو است و برای سائر مؤمنان جایز نیست) بدون مهریه و از راه هبه ، زنی را به ازدواج خود درآورند) . ما خودمان می‌دانیم برای مؤمنان در مورد همسرانشان و کنیزانشان چه احکامی (همچون نفقه و مهریه و شاهدان عقد و عدم تجاوز از چهار زن) مقرر می‌داریم . (اشاره‌ای به علم خود ، یعنی سرچشمه احکام گذشته به خاطر آن است) تا این که (از احکامی که خاص تو است دلتنگ نبوده و) رنجی گریبانگیر تو نشود . خداوند آمرزنده و مهربان است .

11- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَعْفِرُنَّ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾³³⁵

ترجمه : ای پیغمبر ! هنگامی که زنان مؤمن ، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که : چیزی را شریک خدا نسازند ، و دزدی نکنند ، و مرتکب زنا نشوند ، و فرزندانشان را نکشند ، و به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست ، و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی‌خوانی) از تو نافرمانی نکنند ، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از خدا آمرزش بخواه . مسلماً خدا آمرزگار و مهربان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین بانوانی می‌گرداند) .

³³³ سوره احزاب: آیه 45

³³⁴ سوره احزاب: آیه 50

³³⁵ سوره ممتحنه: آیه 12

12- يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿336﴾

ترجمه: ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خوشنود ساختن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید).

حال به فرض قبول سخن سروش که انسان به خود هم گاهی می‌گوید "بگو" و اینگونه به زعم خویش تمام آیاتی که با واژه "قل" پیامبر ﷺ را مخاطب می‌سازد را خطابی نمی‌داند، در مورد آیات فوق و ده ها آیات دیگر جناب سروش چه جوابی دارد؟ اگر پیامبر مخاطب آیات فوق نباشد و کسی که به این شکل با او صحبت می‌شود مخاطب گفته نشود، پس مخاطب چه کسی است؟

آیا کسی که "یا ایها المزمّل" و "یا ایها المدثر" و امثال اینها را می‌شنود مخاطب نبوده است؟

مطلب دوم: وحی و شعر

سروش وحی را از سنخ شعر و شاعری دانسته و اختلاف آنها را فقط در مرتبه و درجه آن می‌داند؛ به اعتقاد وی وحی بالاترین مرتبه شعر است. وی در مصاحبه ای در این زمینه چنین اظهار می‌دارد: "وحی الهام است. این همان تجربه‌ای است که شاعران و عارفان دارند؛ هر چند پیامبر این را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند. در روزگار مدرن، ما وحی را با استفاده از استعاره‌ی شعر می‌فهمیم. چنانکه یکی از فیلسوفان مسلمان گفته است: وحی بالاترین درجه‌ی شعر است. شعر ابزاری معرفتی است که کارکردی متفاوت با علم و فلسفه دارد. شاعر احساس می‌کند که منبعی خارجی به او الهام می‌کند؛ و چیزی دریافت کرده است. و شاعری، درست مانند وحی، یک استعداد و قریحه است: شاعر می‌تواند افق‌های تازه‌ای را به روی مردم بگشاید؛ شاعر می‌تواند جهان را از منظری دیگر به آن‌ها بنمایاند." 337

نکاتی را که سروش در قالب مطالب فوق به آن تاکید می‌ورزد قرار ذیل است:

الف). وحی بالاترین درجه شعر است

336 سوره تحریم: آیه 1
337 گفتگو با دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن، میشل هوبینک، برگردان: آصف نیکنام، برگرفته از سایت رسمی دوکتور سروش

ب) وحی مانند شعر می باشد، یعنی یک استعداد و قریحه است که افراد بسیاری می توانند استعداد برخوردار از شعر را داشته باشند.

ج) همانگونه که شاعر جهان را از منظر دیگری می بیند، پیامبر هم نگاه خاصی به عالم دارد.

د) همان گونه که شاعر احساس می کند از یک منبع خارجی به او الهام می شود، نه آنکه واقعا معتقد باشد از خارج به او الهام می شود، پیامبر نیز احساس می کند بر او وحی می شود.

و) وقتی وحی از جنس شعر است، پس همانگونه که اندوخته ای شاعر در شعرش تاثیر دارد، اندوخته های پیامبر هم در وحی او تاثیر دارد.

تحلیل:

تعارض وحی با شعر

از رایج ترین اتهامات مشرکین عصر پیامبر ﷺ، شاعر دانستن پیامبر ﷺ بود، و در واقع بعد از این که مشرکین از همه اتهامات خود در مانده شده و با وجود اینکه خود بهتر می دانستند که قرآن شعر نبوده اما باز هم آن را شعر گفتند. سروش نیز بعد از فلسفه بافی های خویش و با جمع آوری شواهدی بسیار سخیف، وحی قرآنی را از جنس شعر و الهام شعرا دانسته است.

قرآن عظیم الشان این ادعای مشرکین و سروش را که "وحی بالاترین درجه شعر است" از ریشه بی بنیاد دانسته، به کلی نفی می کند و وحی قرآنی را در مقابل شعر قرار می دهد. در آیات ذیل پاسخی دندان شکن به آن می دهد.

﴿ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴾³³⁸

ترجمه: ما به پیغمبر (اسلام سرودن) چکامه نیاموخته ایم و چاهه سرائی او را ننزد. این (کتاب هم که بر او نازل کرده ایم) جز یادآوری (عاقلان به قانون و فرمان یزدان جهان) و کتاب خواندنی روشنگر (حقائق برای مؤمنان) نیست.

﴿ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ - وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴾³³⁹

ترجمه: این (قرآن از سوی خدا آمده است و) گفتاری است (که) از (زبان) پیغمبر بزرگواری (به نام محمد، پخش و تبلیغ می شود).

³³⁸ سوره یس: آیه 69

³³⁹ سوره حاقه: آیه 40-41

و سخن هیچ شاعری نیست (چنان که شما گمان می‌برید . اصلاً) شما کمتر ایمان می‌آورید (و به دنبال حق و حقیقت می‌افتید) .

نکته مهم این است که شاعر دانستن پیامبر حتی در عصر نزول وحی نیز مطرح بوده و قرآن به آن اشاره نموده است. از آنجایی که مشرکین آیات قرآنی را کلماتی آهنگین و دارای مضامین بالا می‌دانستند، آن را شعر گفته، گرچه خود به خوبی می‌دانستند که آیات قرآن همانند شعر نمی‌باشد.

قرآن کریم در آیات متعدد اتهام شعر و شاعری به پیامبر را مطرح و آن را رد نموده است. در ذیل به چند آیه اشاره می‌کنیم:

﴿ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ ﴾³⁴⁰

ترجمه: (ستمکاران کفرپیشه به این هم اکتفاء نمی‌کنند که می‌گویند: محمد انسان عادی است و پیغمبر نبوده، و قرآن هم جادویی بیش نیست) بلکه می‌گویند: (قرآن) خوابهای آشفته و پراکنده‌ای بیش نیست، نخیر او اصلاً آن را از پیش خود ساخته است (و به خدا نسبت داده است)، نخیر اصلاً او شاعری است (و قرآن مجموعه‌ای از تخیلات شاعرانه خودش می‌باشد . اگر وی راست می‌گوید که فرستاده خدا است) پس او معجزه‌ای را به ما ارائه دهد که (از جنس معجزاتی باشد که) پیغمبران پیشین (از خود نموده و) با آن فرستاده شده‌اند .

﴿ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرُكُومَا إِلَهَيْنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴾³⁴¹

ترجمه: و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامه‌سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویش را رها سازیم؟! !

﴿ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ﴾³⁴²

ترجمه: آیا آنان می‌گویند که او شاعر است (و بگذارید تا زنده است اشعار خود را بسراید و دل مردمانی را برباید) و ما در انتظار مرگ او هستیم (تا دفتر اشعار و طومار عمرش را درهم پیچد و ما را از دست او راحت سازد) .

﴿ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴾³⁴³

³⁴⁰ سوره انبیاء: آیه 5

³⁴¹ سوره صافات: آیه 36

³⁴² سوره طور، آیه 30

³⁴³ سوره شعراء: آیه 224-225

ترجمه: سرگشتگان و گمراهان از شعراء پیروی می‌کنند. مگر نمی‌بینی که آنان به هر راهی بی‌هدف پا می‌گذارند (و غرق تخیلات و تشبیهات شاعرانه خویش بوده و در بند منطق و استدلال نمی‌باشند؟).

اگر قرآن شعر می‌بود پیامبر ﷺ دعوت به مقابله به مثل قرآن نمی‌کرد و از آنان نمی‌خواست که آیه‌ی مثل آن بیاورند؛ چرا که اگر در زمان پیامبر هم امکان نداشت که شاعری در حد آیات قرآن شعری ارائه دهد، در زمان‌های بعد از آن امکان آن نفی نمی‌شد. لذا پیامبر نباید برای همیشه‌ی تاریخ دعوت به تحدی کند.

از جهتی گاهی سوالی مطرح می‌شود که چرا پیامبر ﷺ را به شاعر بودن متهم می‌کردند، در حالی که او هرگز شعر نسروده بود؟ این به خاطر آن بود که: جاذبه و نفوذ قرآن در دل‌ها برای همه کس محسوس بود، و زیبایی‌های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن، قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان، چنان مجذوب آهنگ و بیان قرآن می‌شدند که گاه، شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر ﷺ می‌آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند. چه بسیار کسانی که با شنیدن چند آیه از قرآن، شیفته و دل‌باخته آن شدند، اشخاصی مانند حضرت عمر رضی الله عنه و دیگران که اسلام را پذیرفتند و به آغوش قرآن پناه بردند.

اما مشرکین که وحی و قرآن را مانعی سر راه خویش می‌دیدند، برای توجیه این پدیده بزرگ، و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر ﷺ را در همه جا سر دادند، که این خود اعترافی بود ضمنی، به نفوذ فوق العاده قرآن! اما چرا شایسته پیامبر ﷺ نیست، شاعر باشد؟

زیرا سرشت و ماهیت "وحی" از خط "شعر و شاعری" کاملاً جدا است، چون:

- 1- معمولاً سرچشمه شعر، تخیل و پندار است، شاعر بیشتر بر بال و پر خیال سوار می‌شود و پرواز می‌کند، در حالی که وحی، از مبدأ هستی سرچشمه می‌گیرد و بر محور واقعیت‌ها می‌گردد.
- 2- شعر از عواطف متغیر انسانی می‌جوشد، و دائماً در حال دگرگونی است، در حالی که وحی، بیانگر حقایق ثابت آسمانی می‌باشد³⁴⁴.

³⁴⁴ محمد رضایی، محمد، قربانی مبین، حمید رضا، وحی و شعر، دانشگاه تهران، سال نشر 1388

3- لطف شعر در بسیاری از موارد، در اغراق گوئی ها و مبالغه های آن است، تا آنجا که گفته اند: " أَحْسَنُ الشِّعْرِ أَكْذَبُهُ! "؛ یعنی بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است، در حالی که در وحی، تمام امورش بر صداقت بنا یافته است.³⁴⁵

4- شاعر در بسیاری از موارد به خاطر زیبایی های لفظ، ناچار است خود را تسلیم الفاظ کند و دنباله رو آن باشد، و چه بسا، حقایقی که در این میان پایمال گردد.

در اینجا لازم است برای شاعرانی که در خط اهداف مقدسی گام بر می دارند، و از عوارض نامطلوب، شعر خود را بر کنار می سازند، حساب جداگانه ای باز کنیم، و ارزش مقام و هنر آنها را فراموش نکنیم، ولی به هر حال طبیعت غالب شعر، آن است که گفته شد.

به همین دلیل، قرآن مجید در آخر سوره شعراء می گوید: ﴿ وَالشُّعْرَاءُ يَبِغُهُمُ الْغَاوُونَ ﴾³⁴⁶ (شعراء کسانی هستند که گمراهان از آنها پیروی می کنند!) سپس، در یک عبارت کوتاه و پر معنی، به ذکر دلیل آن پرداخته، چنین بیان میدارد: ﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴾³⁴⁷ آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگردانند [همواره غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش هستند، تسلیم امواج هیجانات و جهش های خیال اند] * و علاوه، نمی بینی سخنانی می گویند که عمل نمی کنند. البته، در پایان همان آیات نیز شاعران با ایمان و صالح را که هنرشان در مسیر اهدافشان است، استثناء می کند و به آنها ارج می نهد، و حسابشان را از دیگران جدا می سازد. ولی به هر حال، پیامبر ﷺ نمی تواند شاعر باشد، و هنگامی که می گوید: خدا به او تعلیم شعر نداده، مفهومش این است که: از شعر بر کنار است؛ چرا که همه تعلیمات به ذات پاک الهی بر می گردد.

³⁴⁵ عباس، دکتور إحسان، تاریخ النقد الأدبي عند العرب، ج1، ص 487

³⁴⁶ سوره شعراء: آیه 224

³⁴⁷ سوره شعراء: آیه 225-226

مبحث چهارم: مقایسه نظریه رویا های رسولانه با نظریه تفسیر

در این مبحث اولین سوالی که مطرح می شود این است که آیا نظریه رویاهای رسولانه سرورش از رقیب خود، یعنی نظریه راجح تفسیر که مورد قبول همه فرق اسلامی می باشد، توانمندتر است؟ اینکه رویا تعبیر می خواهد و وحی، تفسیر، به چه دلیل، تعبیر بهتر از تفسیر می باشد؟ به عبارت دیگر آیا با تعبیر رویا ها به وضعیت بهتری می توان رسید و معضلات قرآن به زعم سرورش حل می شود یا معضلات بزرگتر به آن اضافه می شود؟

نخست این که نظریه رویا خود به نتایج غریبی منجر می شود، در حالی که بروز این گونه نتایج از نظر صاحب نظریه، مشکلی برای نظریه تفسیر لحاظ شده است. به طور مثال، اگر خدا در قرآن بینا و شنوا نامیده شده، بر حسب نظریه رویا، باید فرض کرد که پیامبر، خدا را در عالم رویا با دو چشم و دو گوش می دیده است زیرا زبان رویا زبان خیال و تصویرپردازی است.

دوم این که نظریه رویا، لازمه فهم قرآن را رجوع به خواب گزاری می داند. وظیفه تعبیر رویا بسی دشوارتر از تفسیر است زیرا مستلزم رمزگشایی از تصاویر قرآن است. اما چگونه می توان جدولی بلندبالا از رمزگشایی ها فراهم آورد؟ درست است که این وظیفه نظریه پرداز رویا نیست که چنین جدولی را فراهم آورد، بلکه وظیفه مفسران است، اما فرض چنین شرطی، بخشی از نظریه رویاست و چون این شرط نوعی احاله به مجهول است، سرنوشت خود نظریه را به تردید می برد.³⁴⁸

برای درک دشواری خواب گزاری، به این مثال توجه کنیم:

در تعبیر رویایی که توسط یوسف علیه السلام در قرآن آمده (که طبق نظریه رویا، خود بیانگر نتیجه غریب دیگری همچون فرض رویای مضاعف در قرآن خواهد بود)، خورده شدن هفت گاو توسط هفت گاو دیگر، چنین رمزگشایی شده که هفت سال، رونق اقتصادی و هفت سال دیگر، خشکسالی خواهد شد. پیداست که راه یافتن از آن تصویر به این تعبیر کاری بس دشوارتر از وظیفه نظریه رقیب، یعنی تفسیر به کمک قواعد زبانی است. در واقع، این گونه خوابگزاری، چندان دشوار است که محتاج به ارسال پیامبری دیگر برای تعبیر قرآن خواهد بود و خود نشانگر تامین نشدن غرض از نبوت پیامبر اسلام ﷺ است.

³⁴⁸ پاسخ خسروپناه به عبدالکریم سرورش درباره مقاله «محمد، راوی رویاهای رسولانه»

تحلیلی میان نظریه وحیانی بودن الفاظ قرآن و نظریه رویا خواندن آن

لازم است نخست مروری بر نظریه های محل بحث صورت گیرد تا زمینه لازم برای داوری منصفانه میان آنها با تکیه بر آیات قرآن فراهم گردد.

الف) نظریه وحیانی بودن الفاظ قرآن

مدعای اصلی این نظریه آن است که وحی نازل شده بر پیامبر اسلام ﷺ مجموعه ای از معارف،

آموزه ها، پیامها و دستورالعمل های اعتقادی، معرفتی و رفتاری است که در قالب الفاظ، کلمات و ساختار و ترکیبات کلامی و به زبان عربی از سوی خداوند بزرگ بر پیامبر ﷺ نازل، و توسط ایشان بدون هیچ تغییری بر مردمان عرضه گردیده است. از این منظر، قرآن کریم با همین الفاظ و ساختار کلامی و محتوا و معارف، همان وحی نازل شده بر پیامبر اسلام ﷺ است که تا پایان عمر دنیا حجت خداوند بر آدمیان و کتاب هدایت آنان خواهد بود.

عقیده عمومی مسلمانان که البته ریشه آن همان ظواهر لفظی قرآن است درباره وحی قرآن این

است که قرآن مجید به لفظ خود سخن خداست که به وسیله یکی از مقربین ملائک به پیغمبر اکرم ﷺ فرستاده شده است، نام این فرشته جبرئیل و روح الامین است.

ب) دیدگاه نظریه رویا های رسولانه

مدعای این نظریه آن است که پیامبر ﷺ در طی تجربه ها، مکاشفه ها و مواجهه های روحانی که در حالت رؤیا و ناهشیاری بدانها نایل شده، شاهد و ناظر وقایعی قرار گرفته و آن گاه در قالب آیات قرآن به روایت آن وقایع پرداخته است از این جهت:

محمد ﷺ راوی است؛ یعنی مخاطب و مُخبر نیست. چنان نیست که مخاطب آوایی قرار گرفته باشد و در گوش باطنش سخنانی را خوانده باشند و فرمان به ابلاغ آن داده باشند؛ بلکه روایتگر تجارب و ناظر مناظری است که خود دیده است.

صاحب این نظریه در پاسخ به این سؤال که چنین تجارب و نظاره ها و مشاهده ها در کجا رخ داده است پاسخ میدهد در رؤیا. "خواننده میتواند به جای واژه رؤیا از واژه هایی مانند مکاشفه و واقعه و مثال و خیال منفصل و متصل و اقلیم هشتم و جابلقا و جابلسا و ارض ملکوت استفاده کند) چنانکه کرده

اند؛ نگارنده بدون مخالفت با آنها، واژه رؤیا را برگزیده است تا اولاً از ابهامات دست و پاگیر آن مفاهیم کهن و متافیزیک هولناکش حذر کند، و ثانیاً حقیقت تجربه پیامبرانه محمد ﷺ را آشکارتر و دستیافتنی تر نماید".³⁴⁹

در پرتو این نظریه، این تصور که الله مبدأ و فرستنده و جبرئیل واسطه و قلب پیامبر اکرم ﷺ محل نزول وحی الهی است به کلی بی معنا خواهد بود و آنچه جای آن مینشیند این است که در قرآن، محمد ناظر و محمد راوی است. خطابی و مخاطبی و اخباری و مخبری و متکلمی و کلامی در کار نیست، بل همه نظارت و روایت است.

بر این اساس، قرآن کریم نه در الفاظ و ساختار کلامی خود سخن و کلام خداوند است و نه در محتوا و معارف و دستور العملهای خود از ناحیه خداوند است؛ بلکه روایتی است بشری از وقایعی که در رؤیا و مکاشفه ی رسولانه بر پیامبر ﷺ مکشوف و توسط ایشان با زبان بشری و در قالب خواب نامه ای روایت شده است.

³⁴⁹ سروش، مقاله اول رویا های رسولانه

مبحث پنجم: ابهامات و آینده مبهم در رویا های رسولانه

مطلب اول: فلسفه نزول وحی

وحی در ادیان توحیدی از اهمیت و جایگاه بس والایی برخوردار بوده زیرا بحث از این مقوله بحث از سر چشمه هدایت و رهنمایی بشریت، رسالت انبیاء و ارتباط آنان با ذات اقدس الهی و ماورای طبیعت می باشد تا جایی که عدم وجود آن باعث سردرگمی انسان شده، عرصه را بر او تنگ ساخته، بشریت را با عقل مجرد تنها گذاشته و انسان به سعادت ابدی نایل نمی گردد. در نبود وحی الهی میان طبیعت و ماورای طبیعت فاصله پرنکردنی ایجاد شده و انسان ناچار در پرده ای از ابهام درباره وجود الله قرار می گرفت که یا با حدس و گمان به تحلیل وجود خدا و جهان غیب می پرداخت و یا هم همه چیز را انکار می کرد. همچنین اگر وحی ای درکار نمی بود آدمی در پرتو جاودانگی و شناخت حقایق جهان پس از مرگ هیچ منبع معلوماتی نداشته و قادر نمی بود هیچ گونه پیش بینی خاصی در باب نیاز های ضروری این سفر طولانی و بدون برگشت ارائه دهد.

اما بر اساس نظریه رویا های رسولانه تمام این اهداف والا زیر سوال رفته و وحی عبارت می شود از تجربه ای انسانی از خواب و رویا های بشری مملوء از آشفتگی و بی نظمی و تناقضات که هیچ گونه حجتی برای آن قائل شده نمی توانیم.

مطلب دوم: چگونگی نزول وحی بر دیگر پیامبران

در ارتباط به نظریه رویا موضوع مهم دیگری که مطرح می شود این است که آیا رویا اختصاص به تمام پیامبران الهی داشته، یا اینکه فقط اختصاص به محمد ﷺ داشته است؟

یکی از بخش های بزرگ قرآن کریم را قصص الانبیاء تشکیل می دهد، اما از میان تمامی انبیاء فقط از رویای سه پیامبر تذکر به میان آمده که عبارتند از؛ حضرت ابراهیم، حضرت یوسف و حضرت محمد علیهم السلام، و با ذکر این نکته که ابن عربی رویای ابراهیم علیه السلام را تحریف نموده و معتقد است که ابراهیم علیه السلام در فهم رویایش به خطا رفته³⁵⁰ و سروش هم آن را پذیرفته و در

³⁵⁰ ابن عربی رویای ابراهیم (علیه السلام) را که در خواب دید فرزندش را ذبح می کند - خطا می داند. به نظر ابن عربی، گوسفند در خواب ابراهیم (علیه السلام) به صورت اسحاق ظاهر شده، به این مناسبت که هر دو منقاد اوامر الهی هستند. یعنی درست است که ابراهیم (علیه السلام) در خواب دید پسرش اسحاق علیه السلام را ذبح می کند، ولی در واقع مقصود همان گوسفند بود. چون خواب، حضرت خیال و مثال مقید است و آنچه در این حضرت مشاهده می شود احتیاج به تعبیر دارد، تا مراد از صورت مرئی معلوم آید. زیرا آن گاهی مطابق واقع باشد و گاهی نباشد. اما ابراهیم (علیه السلام) عنایت فرمود و به تعبیر آن نپرداخت. زیرا چنین انگاشت که امر را در عالم مثال مطلق مشاهده کرده است که احتیاج به تعبیر ندارد، چون هر چه در این مشهد مشاهده شود همواره مطابق واقع باشد و نیازمند تعبیر نباشد. (ابن عربی، فصوص الحکم). این در حالی است که آیات قرآنی به صراحت با این عقیده باطل ابن عربی تضاد دارد.

خصوص رویای یوسف علیه السلام نیز آنچه مهم است اینکه این رویا در دروان کودکی ایشان رخ داده است.

گرچه جناب سروش درباره رویای دیگر انبیاء اظهار نظری نکرده اما از آنجایی که ایشان نظریه مروج و مورد قبول عموم مسلمانان را قبول ندارد اما از اشاراتی که به نحوی به این موضوع داشته برمی آید که نظریه اش را در قبال دیگر انبیاء قابل قبول می داند.

الف) حال اگر سایر پیامبران رسالت و برنامه هدایت خویش را از رؤیا دریافت داشته‌اند، چرا در قصص قرآنی که بخش عظیمی از قرآن را به خود اختصاص داده، به جز این دو مورد از انبیاء، اسمی از آنان برده نشده؛ جز اینکه قائل به این باشیم که پیامبران، یا همانند موسی علی السلام گفتگوی مستقیم با خداوند داشته؛ و یا قابل "وحی" و خداوند "فاعل" و جبرئیل واسطه آنان بوده است.

ب) اگر هم امر دریافت برنامه‌ی هدایت بشر از طریق رؤیا، ویژه‌ی پیامبر اسلام بوده، چرا خداوند همان روال قبلی را اجرا ننموده؟ و روش‌های قبلی ارسال (وحی) چه مشکلی داشته که خداوند برنامه‌ی هدایت را واگذار به رؤیا نموده، که با گذشت هزار و چهارصد سال، هنوز تعبیر آن بدست پیروان قرآن نرسیده؛ صرف نظراز تناقض و مه‌آلود بودنش؟

ج) در حالیکه الله تعالی شیوه وحی بر محمد ﷺ را همانند وحی بر سایر پیامبران خوانده است:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زُبُورًا³⁵¹

ترجمه: ما به تو (ای پیغمبر، قرآن و شریعت را) وحی کردیم، همان گونه که پیش از تو به نوح و پیغمبران بعد از او وحی کردیم، و (همان گونه که) به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوادگان (او که برخی از آنان پیغمبران خدا بودند)، عیسی، ایوب، یونس، هارون، و سلیمان وحی کردیم، و به داود زبور دادیم.

مطلب سوم: ابهاماتی در رویاهای رسولانه

رؤیای رسولانه ی دکتر سروش، از ابعاد مختلف دارای ابهامات و پرسش‌های بی پاسخ است.

1) عدم اصلاح رویاهای رسولانه توسط محمد ﷺ

الف- پریشانی در قرآن

سروش اظهار می‌کند: " نظم پریشان قرآن که گاه در سوره و گاه حتی در آیه ای واحد؛ پریشانی آیات قرآن چندان است که بعضی را واداشته تا علمی تازه بیافرینند و از سرّی نهان در گسستگی‌ها خبر دهند!".

حال سوالی که متوجه جناب سروش است؛ چرا محمد ﷺ در دوران حیاتش پستی و بلندی‌های بلاغت آیات قرآن را ناتمام گذاشت و آن را بازخوانی نکرد، و برنامه ای مبهم و پریشان را پیروانش به جا گذاشت؟ آیا بعد از گذشت هزار و چهارصد سال از عمر قرآن، باید منتظر روانکاوان و تعبیر گزاران قرآنی نشست؟

ب- نادیده گرفتن کرامت انسانی

طبق باور سروش محمد ﷺ در دوران حیاتش قواعدی را بنا نهاد، که با کرامت انسانی همخوانی نداشت³⁵²؛

پس به باور سروش محمد ﷺ قبل از فوتش اقدامات اصلاحی لازم را انجام نداد؛ و رویاها را با همان خشونت افزایی رها کرد.

ج- چهره خشن خداوند در قرآن

در رؤیای رسولانه (قرآن)، از خداوند چهره ای "غضبناک" تجلی می‌کند، چرا پیامبر ﷺ در دوران حیاتش این چهره را به رحم و شفقت تبدیل نمود و قرآن را غضب زدایی نکرد؟ "چهره ی بشری خداوند در قرآن که گاه غضب می‌کند و انتقام می‌گیرد، و گاه خشنود می‌شود و شفقت می‌ورزد..."³⁵³. اگر بنا باشد محمد کوزه خداوند باشد "خدایی که بحر وجود خدا را در کوزه ی کوچک شخصیتی به نام محمد بن عبدالله ﷺ می‌ریزد، و لذا همه چیز یک سره محمدی می‌شود". چه نیکو گفته اند: "در کوزه همان طراود که در اوست"

³⁵² مقاله دوم رویاهای رسولانه، سروش

³⁵³ عبدالکریم سروش، مقاله دوم رویاهای رسولانه

اولاً: یا باید بپذیریم این غضبناکی نتیجه ی تراوش بحر وجود ذات باری تعالی در کوزه ی شخصیت محمد است، پس نباید محمد را متهم کنیم، و خداوند را تبرئه!

ثانیا: یا بپذیریم کوزه ی محمد در معنویت بحر الهی، تصرف نموده و طهارت زدایی کرده، و نتیجه ی آن غضب و انتقام و خشونت است، در نتیجه تغییرات کوزه همه ی فرضیه رؤیای رسولانه را زیر سؤال می برد و اعتماد مخاطبان به رؤیا را از بین می برد. زیرا خداوند خشمگین، غضبناک و انتقامگیر نیست؛ و این محمد است در رؤیاهایش اینگونه وارونه می بیند؛ بنابراین این وارونگی به سایر قواعد و اسلوب قرآن، سرایت می کند؛ یا قایل به این باشیم که احکام مورد بحث وحی منزل است، و خداوند آن را نازل کرده است. حال با حقوق بشر همسویی داشته باشد یا نداشته باشد.

۲- سایه ی ابهامات و تأثیر آن در رؤیای رسولانه

نتیجه عملی نظریه رویاهای رسولانه این است که قرآن جز به شیوه خوابگزاری و تعبیر قابل فهم نیست و از آنجا که قرآن از جنس رویا است، وظیفه فهم آن به دوش روانکاوان و خوابگزاران است. اگر خوابگزاری تنها روش قابل فهم متن قرآن باشد، معنایش این است که در هزار و چهارصد سال گذشته صحابه پیامبر، تابعین و مفسرین و... از شاهدان عصر نزول تا مومنان امروزی همه به خطا رفته اند. اگر این گونه است، سوال این است که چرا پیامبر ﷺ در گفتارهای غیر قرآنی اش که در حالت هشجاری و به زبان عرف بوده است، هیچ اشاره ای به این نکته نکرده است (هیچ اشاره ای نه در کلام رسول و نه در کلام یاران و هم عصران او به این نکته وجود ندارد) که آنچه من به عنوان وحی برای شما می گویم، رویاهایی است که برای فهم آن نه از روشهای عرفی فهم بلکه احتیاج به خوابگزاری و تعبیر است؟

الف- عدم وجود خوابگزاران و روانکاوان در کشف مفاهیم قرآن

بعد از گذشت هزار و چهارصد سال، پیروان محمد ﷺ بهره واقعی و حقیقی و هدفمند را، آنگونه که هدف محمد ﷺ بوده از قرآن نگرفته اند؛ چون روانکاوان و خوابگزاران پا به عرصه ی حیات ننهادند تا پرده ی ابهام از حقایق قرآن بردارند و مسلمانان را از بلاتکلیفی نجات دهند.

ب- عدم ضمانت صحت گفته های روانکاوان

هیچ ضمانتی وجود ندارد، که در صورت ظهور عده ای خوابگزار و تعبیرگر، به تعبیر واقعی رؤیاهای رسولانه دست یابند چرا؟

دلیل اول: چون همان‌گونه که در تفسیر مفسرین اختلاف نظر است، یقیناً در تعبیر خواب‌گزاران هم اختلاف پیش خواهد آمد؛ همچنان که تعبیر گزاران خواب فرعون در مورد خواب او، اختلاف پیدا کردند؛ و سرانجام تعبیر واقعی را یوسف علیه السلام ارائه نمود که آن هم معجزه‌ی الهی بود؛ و نظر به بسته بودن باب نبوت و آمدن پیامبری برای خواب‌گزاری امری محال و غیرممکن است. لذا طبق بیان نظریه معضل قرآن کماکان به قوت خودش باقی می‌ماند.

دلیل دوم: چون طبق فرضیه‌ی سروش به نقل از ابن عربی، ابراهیم در تعبیر خوابش به خطا رفت، حال ابراهیمی که صاحب نبوت است، به خطای تعبیری گرفتار می‌شود، چه ضمانتی برای خواب‌گزاران آینده وجود دارد؟

ج- انتظار بی‌پایان

این که بپذیریم فهم قرآن جز به روش خواب‌گزاری حاصل نمی‌شود. چگونه می‌توان معبران و خواب‌گزاران صلاحیت داری را یافت که توان تعبیر و خواب‌گزاری قرآن را داشته باشند؟ این که بگوییم مردم شناسان و انسان شناسان و روانشناسان باید به خدمت گرفته شوند تا در بستر زمانی هزار و چهارصد سال پیش به تحلیل رویاهای رسولانه بپردازند، امری نشدنی و تیری در تاریکی و انتظاری بی‌پایان است.

مطلب چهارم: پیامد های نظریه رویا های رسولانه

از جمله نتایج و پیامد های نظریه رویا های رسولانه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1. نفی اصل دین:

دیدگاه و نظریه رویا های رسولانه اصل دین را زیر سوال می‌برد. این که وحی را به تجربه های عارفانه تنزل داده، عصمت وحی را نفی کنیم، و تناقض و خطا را در آن بپذیریم این مسئله خود به نفی اسلام به عنوان یک دین الهی می‌انجامد. لازمه خطاپذیری در قرآن به معنای خطاپذیری در اصل دین است و وجود خطا در اصل دین منجر به نفی حکمت و هدایت الهی می‌شود.

2. تقلیل جایگاه پیامبر ﷺ در این نظریه:

لازمه طرح نظریه رویا های رسولانه این است که پیامبر ﷺ در حد یک عارف و نویسنده تلقی شود که اثری به نام قرآن تالیف نموده که حتی متوجه تعارضات و تناقضات موجود در آن نبوده است.

3. عدم پیروی و اطاعت از پیامبر ﷺ:

از دیگر پیامد های نظریه رویا های رسولانه سرروش، عدم پیروی و اطاعت از پیامبر ﷺ است. از نظر سرروش قرآن شامل دو بخش ذاتی و عرضی بوده که باید ذاتیات آن را پذیرفته و عرضیات آن را کنار بگذاریم. در واقع حذف بخشی از دین یکی از پروژه های اساسی سرروش می باشد. وی در یک گفتگو چنین بیان میدارد:

" تلقی بشری از قرآن تفاوت نهادن میان جنبه های ذاتی و عرضی قرآن را میسر می کند. بعضی از جنبه های دین به طور تاریخی و فرهنگی شکل گرفته اند و امروز دیگر موضوعیت ندارند. همین امر، به عنوان مثال، درباره ی مجازات های بدنی که در قرآن مقرر شده اند، صادق است. اگر پیامبر در یک محیط فرهنگی دیگر زندگی می کرد، این مجازات ها احتمالاً بخشی از پیام او نمی بودند." 354

4. از میان رفتن اعتبار و معنای متن

- لازمه نظریه رویاهای رسولانه آن است که متن مقدس متشکل از رؤیاهای، تعبیرها، انشاءها و تجویزهای پیامبر ﷺ باشد. چنین نتیجه ای متن را از دو جهت مشکوک و نامعتبر می سازد: الف: از آن جهت که مبنای آن بر تعبیرها و تبیین های غیر قابل اعتماد استوار است. ب: از آن جهت که در مقام تجویز معلوم نیست مناسب ترین تجویزها برای رسیدن به غایاتی باشند که در تعبیر کشف شده اند.

- نظریه رویاهای رسولانه علاوه بر سلب اعتبار از متن، با تأکید بر نشان دادن خوابگزاری به جای تفسیر عملاً دست یابی به فهم درست از متن را ناممکن می کند.

– این نظریه در فهم متن نیاز به معبران را بر نیاز به مفسران ترجیح داده و در نتیجه با مشروط کردن فهم وحی به وجود معبر و خواب گزاران، برخلاف ادعای خود مبنی بر تسهیل فهم متن، بر پیچیدگی و صعوبت فهم متن می افزاید.

354 گفتگو با دکتر عبدالکریم سرروش درباره قرآن، میشل هوبینک، برگردان: آصف نبکنام، برگرفته از سایت رسمی سرروش
<http://www.drrosorush.com/Persian/Interviews/P-CMO-KalameMohammad.html>

مطلب پنجم: بی مایه گی و بی پایگی نظریه رویا های رسولانه

در مباحث گذشته این فصل به تفصیل نظریه رویاهای رسولانه مورد بررسی و نقد قرار گرفت و به نظر بنده این نظریه بر پایه کدام استدلال و دلایل قوی استوار نبوده و اساسا از ریشه باطل است به قول سعدی:

دلایل قوی باید و معنوی نه رگ های گردن به حجت قوی!³⁵⁵

مشکل اصلی این نظریه این است که وحی و قرآن را از اندیشه ها و افکار قرن های میانه اسلام باز شناسی می کند³⁵⁶ و در این زمینه به شعرا و عرفا و مخصوصا به اشعار مولوی زیاد استناد می شود اما غافل از این که حتی در اشعار و نوشته های مولوی هم جایی برای نظریه رویا های رسولانه وجود ندارد و جالب است بدانیم در نوشته ها و اشعار مولوی خلاف نظریه رویا های رسولانه بیان شده است، به طور نمونه مولوی در مثنوی معنوی خویش چنین بیان می دارد:

گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفته کافر است³⁵⁷

حال اینکه قائل این نظریه مسلمان است، نیست و یا چه حکمی بالایش مرتب می شود بحثی جدا گانه دارد و موضوع این رساله نبوده اما آنچه هویدا است این که نظریه مذکور هیچ جایگاهی در قرآن و نصوص و سده های نخستین اسلام نداشته و اساسا باز شناسی وحی از سده های میانه هم مقعول و منطقی به نظر نمی رسد زیرا در این قرون فرهنگ و افکار غیر اسلامی، فلسفه افلاطونی و دیدگاه های صوفیانه در میان مسلمانان وارد شده و افکار خالص و ناب اسلامی با این افکار نا خالص یکجا شده بود و نمی توان از خلال این قرون اسلام ناب، معرفت پیامبر و وحی و قرآن را شناخت، لذا برای فهم درست وحی و قرآن هم چاره ای جز رجوع به همان بستر تاریخی نیست.

نکته دیگر این که در نظریه رویا ها رسولانه استدلالی به قرآن صورت نگرفته جز بیان بعضی شواهدی که به زعم صاحب نظریه حاکی از رویایی بودن متن قرآن دارد، حال آنکه به تصریح خود قرآن که در آیات متعددی به آن تاکید داشته خلاف این نظریه بیان شده و اساسا اینکه وحی عبارت از خواب و

³⁵⁵ سعدی، بوستان سعدی، باب چهارم در تواضع، بخش 6، حکایت دانشمند

³⁵⁶ سروش: "بسیاری از دیدگاه های من ریشه در اندیشه های سده های میانی اسلام دارد"، گفتگو با دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن، میشل هوبینک، برگردان: آصف نبکنام

³⁵⁷ مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش 79

رویا و شعر باشد صراحتاً تکذیب شده است و جالب است که سرش به این آیات و آیات متعدد و فراوان دیگری که حاکی از مخاطب بودن پیامبر دارد کاملاً بی توجه است و جوابی برای آنها ندارد.

مبحث ششم: قرآن کلام الله، معجزه پیامبر ﷺ و وجوه اعجاز آن

قرآن مجید در چندین جا تصریح می‌کند که کلام خداست؛ یعنی با همین الفاظ خود از مقام ربوبی صادر شده و پیامبر ﷺ نیز آن را با همان الفاظ تلقی کرده است. و در راه اثبات همین معنا که کلام خداست و کلام بشری نیست مکرراً در لابه‌لای آیات کریمه به مقام “تحدی” برآمده و قرآن مجید را از هر جهت معجزه شمرده و ماوراء قدرت و توانایی بشر دانسته است.

در این مبحث بر آنیم تا به طور فشرده بیان داریم که قرآن کلام خداست نه کلام یا رویای بشر و مانند آفریننده خود جامع همه زیبایی‌ها و کمالات است و نیز اینکه مختصات منحصر بفرد قرآن تنها در چند امر خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در ابعاد گوناگونی، مانند فصاحت و بلاغت، احکام قانونی و فقهی، معارف بلند توحیدی، آموزه‌های اخلاقی، پاسخ به پرسش‌های بنیادین انسان‌ها، اخبار غیبی، نکته‌های علمی، تنوع خیره‌کننده موضوعات و مسائل مطرح‌شده، که از قلمرو توانایی علمی انسان بیرون است.

نخست قبل از پرداختن به موضوع لازم است مراد از واژه معجزه و اعجاز را بدانیم:

معجزه در لغت:

معجزه، از مصدر “اعجاز”، مشتق از ریشه ثلاثی مجرد “عجز”، به معنای: درماندگی، ناتوانی و نیز پایان هر چیز است. اعجاز، به معنای: ناتوان ساختن یا ناتوان یافتن دیگری است. با توجه به کتب لغت و کاربرد این کلمه می‌توان گفت: مفهوم اصلی در ماده این واژه چیزی مقابل قدرت است. هر دو واژه معجز و معجزه، اسم فاعل مفرد به معنای ناتوان کننده اند و جمع آنها معجزات است: 358

﴿وَاعْلَمُوا أَنكُم غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾³⁵⁹

ترجمه: بدانید که شما ناتوان کننده خداوند نیستید.

³⁵⁸ معجم مقاییس اللغة: ج ۲ ص ۲۲۱ ماده، المفردات فی غریب القرآن، ج 1 ص 547
³⁵⁹ سوره توبه: آیه 2

معجزه در اصطلاح:

معجزه عمل و کاری خارق العاده و فوق طاقت بشری بوده که همراه با تحدی و معارضه طلبی میباشد، ضمن آنکه نظیر و ماندنی برای آن وجود نداشته و الله متعال به دست یکی از رسلش آن را ظاهر می

سازد.³⁶⁰

در واقع معجزه مهم‌ترین عاملی است که عامه مردم را در مواجهه با دعوت پیامبران، به صداقت و حقانیت آنان قانع ساخته و می‌سازد. همه پیامبران در زمانه خویش معجزاتی را نشان داده‌اند و سنت الهی به گونه‌ای بوده که این معجزات از جنس و شیء مشهور نزد قومشان بوده مانند معجزات موسی علیه السلام که سحر و جادو میان قومش شهرت داشت، معجزه عیسی علیه السلام در درمان بیماران و زنده کردن مردگان که به نحوی به طبابت ارتباط داشت و معجزه بزرگ پیامبر مان ﷺ که عبارت است از قرآن عظیم الشان نیز از جنس آنچه میان قومش شهرت داشت بود، قسمی که در آن روزگار فصاحت و بلاغت میان عرب شایع بود تا جایی که حتی یک بیت شعر مکانت و جایگاه یک قبیله را بلند می‌برد. گرچه در ارتباط به پیامبر ﷺ در قرآن بصراحت معجزه‌ای برای ایشان بیان نشده است؛ اما تحدی قرآن درباره خود، دلیلی بر معجزیت آن است. مجموعه شواهد تاریخی و روایی و نیز مسائلی که در خود قرآن مطرح شده است، تأیید می‌کند که مردم زمانه نزول (چه پیروان پیامبر و چه دشمنان او) همه به این مسئله باور داشتند که آیات قرآن مهم‌ترین نشانه‌ای است که پیامبر برای اثبات راستگویی و حقانیت خود به آن تمسک می‌کرد.

پس از سوی خدا بودن آیات نازل شده بر پیامبر ﷺ، به واسطه اثبات معجزه بودن آن صورت می‌گیرد و حقیقت معجزه همانگونه که بیان داشتیم این است که مدعی نبوت، عمل خارق العاده‌ای را انجام دهد و دیگران را برای انجام همانند آن دعوت کند. اما از آوردن مانند آن عاجز و ناتوان باشند. همچنین اعجاز قرآن جهات و وجوه مختلفی دارد که مردم با درک وجوه اعجاز قرآن به خدایی و فرا بشری بودن آن پی می‌برند.

در نوشتار حاضر کوشش شده به پاره‌ای از جلوه‌های اعجاز قرآن اشاره شود تا از خلال آن حقانیت قرآن بر همگان روشن شود.

³⁶⁰ الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج 4 ص 3- اعجاز القرآن، مصطفی مسلم، ص 14، و مناهل العرفان، زرقانی [66/1].

مطلب اول: تحدی قرآن

تحدی در لغت یعنی مبارزه طلبی و پیش خواندن خصم برای مبارزه، و غلبه بر او تا عجز او ظاهر شود.³⁶¹

و در اصطلاح به معنای پیشنهاد خداوند به منکران وحی و رسالت خاتم الانبیاء برای آوردن نظیر قرآن است؛ زیرا آنان قرآن را ساخته ذهن پیامبر ﷺ و از مقوله سجع کاهنان و اساطیر و افسانه پیشینیان می‌دانستند.

تحدی یکی از مباحث وابسته به اعجاز قرآن و یک واقعیت تاریخی قرآنی غیر قابل انکار به شمار می‌آید. تحدی به معنای هم‌آورد خواستن است قرآن مکرراً ناباوران را به مبارزه و هم‌آوردی خوانده، و بیان داشته که اگر باور ندارید که این قرآن سخن خدا باشد و گمان می‌برید ساخته و پرداخته دست بشر است، هر آینه آزمایش آن آسان است، سخن‌دانان و سخن‌وران خود را وادارید تا در این راستا نیروی خود را به کار گیرند و سخنی هم چون قرآن، زیبا و شیوا، محکم و استوار، و حکمت‌وار، بسازند و ارائه دهند، ولی هرگز چنین اقدامی نتوانید کرد، زیرا به خوبی می‌دانید که قرآن همانند سخن بشر نیست.

قرآن در مراحل مختلف مخالفین را تحدی نموده تا اگر می‌پندارند قرآن از جانب الله نمی‌باشد همانند آن را بیاورند و در این عرصه کار را برای آنها تا حد ممکن آسان ساخته که با کمی تامل در مراحل تحدی قرآن این موضوع آشکار می‌شود.

مراحل تحدی قرآن

قرآن در چند مرحله، تحدی و هم‌آورد خواستن خود را مطرح کرده است.
مرحله اول

نخست اینکه به طور مطلق بیان شده سخنی همانند قرآن بیاورند.

﴿ أَمْ يَقُولُونَ نَقَوْلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ - فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴾³⁶²

ترجمه: آیا می‌گویند: (محمد خودش قرآن را از پیش خود ساخته است و) آن را فراهم آورده است؟! بلکه ایشان اصلاً ایمان ندارند. اگر راست می‌گویند (که محمد خودش قرآن را از پیش خود ساخته است) سخنی همچون آن را بیاورند و ارائه دهند.

³⁶¹ المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربية بالقاهرة، ج1، ص162

³⁶² سوره طور: آیه 33

مرحله دوم

سپس مطرح نموده تا به اندازه ده سوره را بیاورند هر چند کوچک باشند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَنْطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿363﴾

ترجمه : بلکه (مشرکان پا از درخواست گنج رایگان و نزول فرشتگان بالاتر می‌گذارند و) می‌گویند: (محمّد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد ! بگو : (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می‌توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادّعی خویشتن) راستگوئید .

مرحله سوم

آن‌گاه، برای آن که از اعتبار مدعیان بکاهد، پیشنهاد کرده که یک سوره همانندقرآن بیاورند.

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَنْطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿364﴾

ترجمه : بلکه آنان می‌گویند که (محمّد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است . بگو : (اگر چنین است و قرآن ساخته بشر است) شما يك سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می‌خواهید بجز خدا فرا خوانید و به کمک بطلبید ، اگر راست می‌گوئید (که قرآن را من ساخته و پرداخته ام) .

مرحله چهارم

و برای آخرین بار، با قاطعیت هرچه تمام‌تر، عجز و ناتوانی نهایی آنان را اعلام نمود.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿365﴾

363 سوره هود: آیه 13

364 سوره یونس: آیه 38

365 سوره بقره: آیه 24

ترجمه : اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم ، دچار شك و دودلی هستید ، سوره‌ای همانند آن را بسازید (و ارائه دهید) و گواهان خود را بجز خدا (که بر صدق قرآن گواهی می‌دهد) فرا خوانید (تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان قرآنش می‌دانید ، شهادت دهند) اگر راستگو و درستکارید.

مرحله پنجم

آن گاه و پس از این تجربه تلخ و ناگوار برای ناباوران، روی سخن را به توده بشریت کرده، برابر ابدیت اعجاز و تحدی قرآن را اعلام نموده است.

﴿ قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ﴾³⁶⁶

ترجمه : بگو : اگر همه مردمان و جملگی پریان گرد آیند و متفق شوند بر این که همچون این قرآن را (با این شیوه‌های دلربا و معانی زیبا بسازند و) بیاورند ، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و ارائه دهند ، هرچند هم برخی از ایشان پشتیبان و مددکار برخی دیگر شوند (چرا که قرآن کلام یزدان و معجزه جاویدان آفریدگار است و هرگز از معلومات محدود آفریدگان چنین چیزی ساخته نیست) .

موضوع تحدی قرآن و منافات آن با نظریه رویاهای رسولانه واضح و آشکار می‌باشد زیرا از جهتی خوابها و رویا های همه انسان ها دارای فراز و نشیب های فراوانی می باشد، از رویا های صادقانه گرفته تا خواب های آشفته و پریشان، حال سؤال این است که اگر قرآن را رویا های پیامبر بدانیم (با در نظر داشت اینکه تمامی انسان ها نیز خواب و رویا می بینند) چه نیازی و چه ضرورتی به تحدی و مبارزه طلبی برای آوردن مثل آن می بود تا قرآن بار بار منکران و ناباوران را به تحدی فرا بخواند؟ حال بماند که خود قرآن در آیات متعددی به وضوح بیان داشته که کلام الله بوده و کلام بشر بوده نمی تواند! از جهتی دیگر وقتی بشر از آوردن مثل قرآن عاجز است، خود دلیل حقانیت و کلام الهی بودن آن است و نمی تواند کلام بشر باشد، چه برسد به این که خواب و رویای بشر باشد.

³⁶⁶ سوره اسراء: آیه 88

مطلب دوم: اعجاز در سلامت قرآن از هرگونه تناقض و ناسازگاری

قرآن عظیم الشان در مراحل مختلف و به تدریج نازل شده است، گاهی در مکه و گاهی در مدینه، در شرایط متفاوت؛ ولی با این همه کوچکترین اختلافی در وضع و ترتیب مطالبش دیده نمی‌شود.

قرآن در علمی مانند فلسفه، سیاست، خطابه، علوم اجتماعی، اخلاقی، قوانین مدنی، نظامی و... به مطالب خاص علمی با بهترین شیوه و عالی‌ترین بیان پرداخته است؛ بطوری‌که در بیان هر یک از علوم دچار هن و لغزش نشده است و همچنین ناسازگاری بین تمامی آنها در مقایسه با یکدیگر وجود ندارد. خود قرآن نیز بر این مطلب تاکید کرده می‌فرماید:

﴿ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴾³⁶⁷ آیا (این منافقان) درباره قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی و واریسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند و بدانند که این کتاب به سبب انتلاف معانی و احکامی که در بر دارد و این که بخشی از آن مؤید بخش دیگری است ، از سوی خدا نازل شده است ؟) و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند .

در این آیه شریفه، به تدبیر توصیه شده است. چرا که در سایه تأمل و تدبیر اختلافاتی که ظاهراً نمود پیدا می‌کند از بین می‌رود. نکته دوم این که خداوند فرموده: اگر این اثر، غیر خدایی بود در آن، اختلافات بسیار می‌یافتید. یعنی آثار غیر خدایی نه تنها اختلاف دارد بل اختلافات گوناگون دارد.

انسان، در روند تکامل است و در قلمرو حاکمیت شرایط گوناگون و هر گام تکاملی با هر یک از شرایط، تغییری را می‌طلبد. در همین راستاست که نویسندگان، شعرا و هنرمندان، پیوسته آثار خویش را مورد تصحیح، نقض، تردید، تغییر و تکامل قرار می‌دهند.

در توضیح بیشتر می‌توان گفت: قرآن که در طول 23 سال تدریجاً در مکه و مدینه و در حالات مختلف مثلاً در جنگ و صلح و بر پیامبر نازل شده است و از طرفی درباره‌ی همه‌ی امور از جگم و مواعظ گرفته تا مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، اعتقادی و هنری سخن گفته است، در عین حال یک یکنواختی و همسویی شگفتی در این کتاب آسمانی به چشم می‌خورد و هیچ اختلافی مشاهده نمی‌شود. ولی اگر این کتاب، توسط دست بشری ساخته شده بود در آن موارد متعددی از اختلاف و ناهماهنگی مشاهده می‌شد؛ زیرا انسان همواره از نقصی برخوردار است.

³⁶⁷ سوره نساء: آیه 82

مطلب سوم: اعجاز تشریحی

الف) تشریح و شریعت در لغت

تشریح در لغت: قانون گذاری و وضع قانون را گویند و از باب تفغیل است مصدر (شَرَّع) به تشدید (را) و مجرد آن (شَرَع) می باشد که در اصل به معنای دستیابی به آب است: "شَرَعُ الْوَارِدِ الْمَاءِ إِذَا تَنَاولَهُ بِفِيهِ"، هنگامی می گویند: "شَرَعُ الْوَارِدِ الْمَاءِ" که او آب را به دهانش برساند و بیاشامد از همین جهت راه رسیدن به آب را نیز شریعت می گویند³⁶⁸. همچنین شریعت بر دین نیز استعمال می گردد زیرا پیروی از دین موجب شفای نفوس می گردد و انسان را به مقصدش که همانا عبادت الله و سعادت دو جهان است می رساند. نیز شریعت به معنای راه هموار و آشکار است که در روش و طریقه الهی استعاره شده است و به عبارت دیگر دستوراتی است که خدا آن را تأسیس می نماید³⁶⁹.

ب) تعریف تشریح در اصطلاح:

شیخ الاسلام بن تیمیه³⁷⁰ تشریح را چنین بیان می کند: "...فَكُلُّ مَا قَالَهُ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَأَقَرَّ عَلَيْهِ وَلَمْ يَنْسَخْ فَهُوَ تَشْرِيْعٌ لَكِنَّ" ³⁷¹ یعنی هر آنچه پیامبر ﷺ بعد از نبوتش بیان و به آن اقرار نموده و نسخی هم بر آن وارد نشده باشد تشریح می باشد.

ج) تعریف شریعت در اصطلاح:

مراد از شریعت به معنی شامل "اسلام" می باشد یعنی "آنچه الله متعال برای بنده هایش به طور قانون وضع نموده که اموری مانند عقاید، عبادات، اخلاقیات، معاملات و نظم زندگی را در بر می گیرد که توسط آن سعادت دنیا و آخرت متحقق می گردد."³⁷²

³⁶⁸ العین، الفراهیدی البصری، ذیل کلمه شرع، ج 1، ص 252

³⁶⁹ لسان العرب، ابن منظور، کلمه شرع، ج 8، ص 185

³⁷⁰ شیخ امام علامه و مفتی و مفسر و خطیب و واعظ و عالم شهر حران، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام مشهور به شیخ الاسلام ابن تیمیه الحرانی دمشقی الحنبلی است. صاحب دیوان، خطبه ها و "التفسیر الکبیر" (661 - 728 هـ) شیخ الاسلام ابن تیمیه در شهر حران که از مراکز مهم ادیان قدیم است متولد شد، و این شهر در شمال شرق جمهوری ترکیه نزدیک شهر اورفه که فعلاً شهری آباد می باشد، واقع شده است. هنوز ابن تیمیه به هفت سالگی نرسیده بود که مغولها بعد از تصرف عراق به حران محل ولادت او حمله کردند، و ابن خاندان علم و فرهنگ مجبور شدند وطن خویش را ترک نموده و به شام هجرت نمایند. آنها سرزمین شام را به این خاطر انتخاب نمودند که مغولها هنوز به آن سرزمین راه نیافته بودند. زندگی ابن تیمیه یک زندگی کاملاً علمی بوده است. او در سنین جوانی شروع به تدریس و تصنیف کرد تا جائیکه کتابخانه‌ی اسلامی را با نوشته‌های پر بار خویش غنی ساخت. حافظ ابن عبدالهادی می فرماید: هیچ کسی را از متقدمین یا متأخرین امت اسلامی نمی شناسم که تصنیفاتی مانند تصنیفات ابن تیمیه، و یا نزدیک به آن داشته باشد، در حالیکه شیخ الاسلام ابن تیمیه بیشتر تصنیفات خویش را در زندان و یا تبعید نوشته است. (به نقل از کتاب امام ذهبی، سیر أعلام النبلاء: ج 16، ص 218 و وبسایت انترنتی عقیده)

³⁷¹ بن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج 18، ص 11

³⁷² مناع القطان: التشریح والفقہ فی الإسلام (تاریخاً ومنهجاً)، ص 15

قرآن کریم معجزه بزرگ پیامبر اسلام ﷺ است که اعجاز آن ابعاد گسترده‌ای را دربر گرفته است. یکی از این ابعاد، حوزه تشریحات است، به این معنا که احکام شرعی قرآن دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که هیچ بشری قادر به همانند آوردن آن نمی‌باشد.

قوانین قرآن با عقل و فطرت سازگار بوده و به تمام جنبه‌های انسان توجه دارد و در عین حال از هرگونه تناقضی مبرا است.

نظام مقررات قرآن، نظامی بدیع و فوق طاقبت بشری است زیرا چه در دوره‌ی عرب جاهلی و چه در دوره‌های بعد، هرگاه انسان خواسته قانون گذار خود باشد، دریافته است که حوزه معرفتش محدود است و بهترین نظام قانون‌گذاری را قرآن ارائه داده است. قرآن بیانگر کلمه توحید و توحید کلمه و دعوت‌کننده به سعادت و بهشت است که چنین شریعتی امری نبود تا انسانی بتواند آن را در قالب کتابی بیاورد و لذا قرآن، کتاب قانون و از این گذر نیز معجزه است.

قرآن کتابی است که از اداره جهان تا تدبیر خانه و خانواده را برنامه ریزی کرده است. بایستی در قوانین عمومی و خصوصی قرآن کریم نظر نمود و از کرامت و بزرگواری آن در تشریح قوانین درس عبرت گرفت.

د) ویژگی‌های تشریحات قرآن

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های قوانین قرآن عبارتند از

۱) نبود تناقض میان قوانین قرآن. ۲- سازگاری قوانین قرآن با عقل. ۳- سازگاری قوانین آن با فطرت. ۴- توافق قوانین قرآن با علم. ۵- جامعیت قوانین قرآن به گونه‌ای که همه ابعاد زندگی انسان را در بر گرفته و در هر زمان و مکانی پاسخگوی نیازهای بشر هست. ۶- عرضه و نهادینه شدن قوانین آن در مدت بسیار کوتاه، یعنی بیست و سه سال. ۷- عرضه آن از زبان شخصی امی. ۸- عرضه آن در فضایی که زمینه و شرایط لازم برای تدوین چنین قوانینی فراهم نبود.

تشریح ویژگی‌های اعجاز تشریحی

اول) فقدان تناقض میان قوانین قرآن

دانشمندان اسلامی بر این نکته تاکید دارند که میان آیات قرآن، از جمله آیات تشریح، هیچ‌گونه تناقضی وجود ندارد و به تمامی مواردی که توهم اختلاف وجود داشته پاسخ داده‌اند. 373

دوم) سازگاری قوانین قرآن با عقل

قوانین قرآن کریم با عقل سلیم سازگاری دارد. به عنوان مثال قرآن کریم هماهنگ با حکم عقل، تکلیف بمالایطاق و عقاب بلابیان را نفی کرده و می‌فرماید:

﴿لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾³⁷⁴؛ ترجمه: هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانائی خود نیست

همچنین در این باره آیات متعدد دیگری تصریح دارد. 375

سوم) سازگاری قوانین قرآن با فطرت

سازگاری احکام قرآن با فطرت انسان را می‌توان در جای جای قرآن مشاهده نمود:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) ترجمه: روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرائی به کفرگرائی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.

در جایی به تکریم مقام انسان می‌پردازد³⁷⁶ و در جایی بر تساوی انسان‌ها اشاره دارد³⁷⁷. در جای دیگر به برادری و اخوت رهنمون است³⁷⁸ و در آیاتی دیگر، بهترین انفاق را گذشت معرفی می‌نماید³⁷⁹.

373 در زمینه پاسخگویی به شبهات و تناقضات قرآنی مطرح شده از سوی مغرضان و برخی از مستشرقان، علماء و دانشمندان اسلامی به تدوین و تالیف آثار گرانمایی پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به کتب ذیل اشاره کرد:
ابن قتیبه دینوری، متوفی ۲۷۲ هـ. ق، کتاب «تاویل مشکل القرآن» را درباره رد شبهات قرآنی نگاشته است.
قاضی عبد الجبار معتزلی نیز کتاب «تنزیه القرآن عن المطاعن» را نگاشته است همچنین جلال الدین سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» در باب چهل و هشتم به مساله تناقض پرداخته است.

374 سوره بقره: آیه 233

375 بقره/ ۲۸۶؛ انعام/ ۱۵۲؛ اعراف/ ۴۲؛ مومنون/ ۶۲ و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ «و (ما) عذاب کننده نیستیم، تا این‌که فرستاده‌ای برانگیزیم». (سوره اسراء/ ۱۵)

376 (سوره اسراء: آیه ۷۰)

377 (سوره حجرات: آیه ۱۳)

378 (سوره حجرات: آیه ۱۰)

379 (سوره بقره آیه: 178-237)

قرآن کریم حتی به هنگام وضع شدیدترین قوانین نیز از توجه به فطرت اصیل انسانی غافل نمی‌شود. به عنوان نمونه، حکم قصاص را به گونه‌ای مطرح می‌نماید که هیچ انزجاری برای مخاطبان حاصل ننموده و در همان جا نیز به مسأله عفو و گذشت می‌پردازد³⁸⁰.

چهارم) توافق قوانین قرآن با علم

می‌توان گفت تشریح‌های قرآن با دستاوردهای علمی سازگاری کامل داشته و به عبارت دیگر از یک پشتوانه علمی غنی برخوردار است. بسیاری از این دستاوردهای علمی در دوران معاصر کشف شده‌اند، در حالی که تشریحات قرآن چهارده قرن پیش عرضه شده است. یعنی تشریحات قرآنی بدون کمک گرفتن از آموزه‌های بشری عرضه شده است. یک نمونه از تشریح قرآن شیردهی مادران به کودکان است؛

﴿ وَالْوَالِدَاتُ يَرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِقَ ﴾³⁸¹ مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند ، هرگاه یکی از والدین یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی شوند.

با توجه به این که شیر دهی مادر به فرزند مسأله بدیهی بوده و عرف به آن حکم می‌کند، امر قرآن بر آن، که از جمله خبریه "یرضعن" استفاده می‌شود نشان از اهمیت مسأله از دیدگاه قرآن دارد و همچنین به صراحت بیان می‌کند که حق شیردهی با تکمیل دو سال تمام ادا می‌شود. حال اگر این قانون قرآن را با دیدگاه دانشمندان امروزی مقایسه نماییم در می‌یابیم که آنان همان مطلبی را می‌گویند که قرآن کریم چهار ده قرن پیش بیان فرموده است.³⁸²

پنجم) جامعیت قوانین قرآن

380 صابونی، محمد علی، وائع البیان تفسیر آیات الأحكام، ج 1، ص 185

³⁸¹ سوره بقره: آیه 233

³⁸² سازمان بهداشت جهانی و آکادمی پزشکی اطفال آمریکا روی ارزش بالای شیردهی برای مادر و کودک تأکید می‌کنند. هر دو سازمان تغذیه انحصاری کودک با شیر مادر تا شش ماهگی و بعد از آن شیردهی به همراه غذاهای دیگر را برای حداقل یکسال و تا دو سال و بیشتر پیشنهاد می‌کنند (سازمان بهداشت جهانی) 2003 Global strategy for infant and young child feeding. (، ژنو، سویس: سازمان بهداشت جهانی و یونسف، دریافت‌شده در 20 سپتامبر 2009).

ششم) عرضه و نهادینه شدن قوانین قرآن در مدت بسیار کوتاه بیست و سه سال

قوانین بشر پس از گذشت قرن‌های متمادی از طریق آزمایش و خطا و با کسب تجربیات فراوان به وجود آمده‌اند. به عنوان مثال در زمان عرضه قرآن، تنها قانون نسبتاً جامعی که توسط بشر به وجود آمده بود قانون روم بود که در مدت هزار و سیصد سال شکل گرفته بود. این در حالی است که قرآن قوانین جامع و کامل خود را تنها در مدت بیست و سه سال عرضه نمود.³⁸³

قرآن کریم در این مدت، به عرضه قوانین اکتفا نکرد بلکه آن‌ها را به مرحله اجرا درآورده و قانون خود را در اجتماع نهادینه کرد به گونه‌ای که پس از گذشت قرن‌ها همچنان در میان اقوام مسلمان جایگاه خود را حفظ کرده است. این امر خود جلوه دیگری از اعجاز قرآن است، چرا که نهادینه کردن قوانین جدید و تبدیل آن به یک فرهنگ عمومی در مدت بیست و سه سال امری خارق‌العاده به شمار می‌رود. خلاصه این که عرضه این قوانین با ویژگی‌های منحصر به فرد در مدت بیست و سه سال امری خارق‌العاده است و تبدیل آن به یک فرهنگ عمومی بر خارق‌العاده بودن آن می‌افزاید.

نکته اخیر اینکه، قرآن را رویاهای پیامبر قلمداد کردن با اعجاز تشریحی قرآن سازگاری ندارد، چرا که عقل سلیم این موضوع را نمی‌پذیرد که شخصی بعد از گذشت بیست و چند سال از عمرش که در معرض خواب‌ها و رویاهای متعددی قرار گرفته و نتیجه این خواب‌های پریشان و آشفته و .. کتابی شود که حاوی برنامه کاملی برای زندگی دنیوی و اخروی بشریت باشد!

مطلب چهارم: اعجاز بیانی (اعجاز لغوی و بلاغی)

شیوه سخن گفتن قرآن به گونه‌ای است که با آن چه بشر تا کنون شنیده و گفته، تفاوت زیادی دارد. هیچ کلامی در زیبایی ظاهر و شیرینی بیان به قرآن نمی‌رسد. آنچه علمای ادب از آن به فصاحت و بلاغت تعبیر می‌کنند، در بالاترین مقیاس در قرآن وجود دارد. از طرفی دیگر این اعجاز، فصاحت و بلاغت و در کل این زیبایی مختص به چند سوره یا بخشی از قرآن نمی‌شود بلکه تک تک آیات و تمامی قرآن را در بر می‌گیرد.

الف) فصاحت در لغت و اصطلاح

³⁸³ معجزة الكبرى، ابو زهره، محمد بن أحمد،

فصاحت در لغت به چند معنا اطلاق می‌گردد که تقریباً همه موارد در معنای "روشنی و ظهور" جمع می‌شوند. در این آیه کریمه نیز به همین معنا اشاره شده است: ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا﴾³⁸⁴ یعنی ایشان از من فصیح‌تر یعنی روشن‌گفتارتر است³⁸⁵ و فصاحت در اصطلاح علم بلاغت سه شاخه دارد: فصاحت در کلمه مفرد، فصاحت در کلام و فصاحت در متکلم؛

1- فصاحت در کلمه مفرد: آن کلمه‌ای است که از تنافر حروف و غرابت و مخالفت با معیار زبان خالی باشد.³⁸⁶

2. فصاحت در کلام: عبارت از کلامی است که از ضعف تالیف و تنافر کلمات و تعقید خالی و از فصاحت برخوردار باشد.³⁸⁷

3. فصاحت در متکلم: فصاحت متکلم آن است که متکلم مقاصد خود را با تعبیر و واژه‌های فصیح بیان نماید و این خصوصیت در او به صورت ملکه در آمده باشد؛ لذا در تعریف آن چنین گفته‌اند: آن ملکه‌ای است که به کمک آن می‌توان مقصود را به لفظی فصیح باز گفت.³⁸⁸

اگر کلمه‌ای از تنافر حروف و غرابت و مخالفت قانون لغوی سالم باشد، فصیح است و اگر از یک جهت از این جهات سالم نبود، فصیح نخواهد بود؛ پس در حصول معنای مراد همه شرائط باید باشد و اما در عدم تحقق آن معنا لازم نیست، همه شرایط مفقود باشد؛ بلکه اگر یکی از آنها هم نباشد، کلمه غیر فصیح خواهد بود؛ یعنی مثلاً کلمه‌ای که تنافر حروف و غرابت ندارد، ولی مخالف قاعده لغوی است، غیر فصیح است.

ب) بلاغت در لغت و اصطلاح

بلاغت در لغت به معنای وصول و انتها می‌باشد. گفته میشود "بلغ فلان مراده"؛ یعنی به مراد خود رسید و "بلغ الراكب المدينة"؛ یعنی بانجا منتهی شد، رسید. و در اصطلاح بلاغت در کلام عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال همراه فصاحت آن.³⁸⁹

بلاغت در اصطلاح به دو شاخه تقسیم می‌شود: 1- بلاغت در کلام و 2- بلاغت در متکلم

³⁸⁴ سوره قصص: آیه 34

³⁸⁵ حامد عونی، المنهاج الواضح للبلاغة، ج 3 ص 18

³⁸⁶ حامد عونی، المنهاج الواضح للبلاغة، ج 1 ص 8

³⁸⁷ خطیب دمشق، محمد بن عبد الرحمن بن عمر، الايضاح فی علوم البلاغة، ج 1 ص 28

³⁸⁸ هاشمی، احمد، جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع، ص 38. خطیب دمشق، محمد بن عبد الرحمن بن عمر، الايضاح فی علوم

البلاغة، ج 1 ص 40

³⁸⁹ المنهاج الواضح للبلاغة، حامد عونی، ج 3 ص 58 - جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبدیع، الهاشمی، احمد بن ابراهیم، ج 1، ص 40

از همین جهت گفته شده: هذا كلام بليغ و هذا متكلم بليغ

1. بلاغت در کلام: آن عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال همراه فصاحت آن.³⁹⁰

2. بلاغت در متكلم: شخصی که دارای قدرت و ملکه‌ای باشد که در اثر آن بتواند کلام بلیغ بسازد، متكلم بلیغ خوانده می‌شود؛ به همین جهت در تعریف آن گفته‌اند: آن ملکه‌ای است که به سبب آن بتوان کلامی بلیغ فراهم آورد.³⁹¹

قرآن دارای سبک خاصی است که نظیر آن یافت نمی‌شود. از این رو ولید بن مغیره که از بزرگترین ادیبان زمان جاهلیت بود، در مورد قرآن چنین گفته است: "چه بگویم! به خدا سوگند کسی در میان شما نیست که به شعر از من داناتر باشد، و رجز و قصیده و یا اشعار جن را از من بهتر بشناسد، به خدا که آنچه او محمد ﷺ می‌گوید هیچ شباهتی به اینها ندارد، و به خدا که آنچه می‌گوید شیرینی عجیبی دارد، و دلپذیری و شادابیش شگفت‌انگیز است، و براستی که بالای آن پرمیوه و پایین پرآب و سیراب است، و بلندتر می‌رود و هیچ چیز بر آن برتری نمی‌یابد، و هر چه پایینتر از خودش هست خرد می‌سازد."³⁹²

حازم³⁹³ در منهاج البلغاء گفته: وجه اعجاز در قرآن از جهت این است که فصاحت و بلاغت در آن از تمام انحاء آنها و در همه قرآن استمرار یافته استمراری که سستی در آن یافت نشود، و احدی از افراد بشر بر انجام چنین امری توان ندارد، و در کلام عرب و هر آنکه به لغت آنها سخن می‌گوید چنان فصاحت و بلاغت در تمام آن و از هر لحاظ نیست مگر در مقدار اندک و معدودی از آن، سپس کلام به سستی می‌گراید و خوبی و رونق کلام قطع می‌گردد، لذا فصاحت استمرار نمی‌یابد در تمامی آن بلکه در بخشها و جاهای پراکنده آن واقع می‌شود.³⁹⁴

390 منهاج الواضح للبلغاء، حامد عونی، ج 3 ص 59

391 منهاج الواضح للبلغاء، حامد عونی، ج 3 ص 69

392 مستدرک حاکم، ج 2، ص 550، حدیث: 3872 أَنَّ الْوَلِيدَ بْنَ الْمُعْتَبِرِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فَكَانَهُ رَقِيًّا لَهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَا جَهْلٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: يَا عَمُّ، إِنَّ قَوْمَكَ يَرَوْنَ أَنَّ يَجْمَعُونَ لَكَ مَالًا. قَالَ: لَمْ؟ قَالَ: لِيُعْطَوْكَ فَإِنَّكَ أَتَيْتَ مُحَمَّدًا لِنَعْرَضَ لِمَا قَبِلَهُ قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ فَرَيْتُ أَنِّي مِنْ أَكْثَرِهَا مَالًا. قَالَ: فَقُلْ فِيهِ قَوْلًا يَبْلُغُ قَوْمَكَ أَنَّكَ مُنْكَرٌ لَهُ أَوْ أَنَّكَ كَارَةٌ لَهُ قَالَ: وَمَاذَا أَقُولُ «فَوَاللَّهِ مَا فِيكُمْ رَجُلٌ أَعْلَمُ بِالْأَشْعَارِ مِنِّي، وَلَا أَعْلَمُ بِرَجَزٍ وَلَا بِقَصِيدَةٍ مِنِّي وَلَا بِأَشْعَارِ الْجِنِّ وَاللَّهِ مَا يُشْبِهُ الَّذِي يَقُولُ شَيْئًا مِنْ هَذَا وَوَاللَّهِ إِنَّ لِقَوْلِهِ الَّذِي يَقُولُ حَلَاوَةً، وَإِنَّ عَلَيْهِ لَطَاوَةً، وَإِنَّهُ لَمُنْمِرٌ أَعْلَاهُ مُغْدِقٌ أَسْفَلُهُ، وَإِنَّهُ لَيُعْلَوُ وَمَا يُعْلَى وَإِنَّهُ لَيُحْطَمُ مَا تَحْتَهُ» قَالَ: لَا يَرْضَى عَنْكَ قَوْمُكَ حَتَّى تَقُولَ فِيهِ. قَالَ: فَدَعْنِي حَتَّى أَفَكِّرَ، فَلَمَّا فَكَّرَ قَالَ: « هَذَا سِحْرٌ يُؤْتَرُ بِأَثَرِهِ مِنْ غَيْرِهِ فَتَزَلَّتْ {دَرْزِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَجِيدًا} [المدثر: 11] حَاكِمُ ابْنِ حَدِيثٍ رَا صَحِيحًا وَبِرْ شَرْطِ بَخَارِيِّ دَانِسْتَه اسْت . هَمِجْنِي ابْنِ رَوَابِئِ رَا ابْنِ كَثِيرٍ دَر تَفْسِيرِ خُودِ بَيَانِ كَرْدَه اسْت، تَفْسِيرِ بِنِ كَثِيرٍ، سُورَه مَدَثَرُ، ج 8، ص 276

393 حازم بن محمد بن حسن، ابن حازم القرطاجني، أبو الحسن: أديب، شاعر و از علماء اهل قرطاجنة شرق اندلس بوده که از علماء غرناطة و اشبيلية علم آموخت است و به مراکش و بعدا به تونس سفر نمود و در آنجا وفات نمود. از جمله کتب وی می‌توان کتاب (منهاج البلغاء و سراج الأدباء) اشاره نمود. (الأعلام للزركلي، ج 2، ص 159)

394 منهاج البلغاء و سراج الأدباء، ازم بن محمد بن حسن، ابن حازم القرطاجني، أبو الحسن، ج 1 ص 27

درواقع تحدیی که در قرآن بیان شده نخست درباره فصاحت و بلاغت قرآن بوده و اینکه که مخاطب اولیه آن عرب های عصر نزول بودند که در فصاحت و بلاغت و شعر و شاعری دست بالایی داشتند. از جهتی نیز همانطور که می‌دانیم پیامبران معجزاتی هماهنگ و هم سنخ با آنچه که در زمان آنها مشهور بود، می‌آوردند تا اعجاز آن اثبات گردد. مثلاً در زمان حضرت موسی (علیه‌السلام) که سحر و جادوگری به اوج خود رسیده بود معجزه‌ی ایشان در ظاهر همسان با سحر یعنی تبدیل عصا به اژدها بود گرچه در ماهیت سحر و معجزه تفاوت بنیادی وجود دارد. معجزات دیگر پیامبران نیز به همین منوال، از همین جهت آنچه هم که در زمان نزول قرآن در میان اعراب رواج داشت، برتری فصاحت و بلاغت آنها دست کم بر امتهای معاصر خود بود، لذا معجزه‌ی پیامبر ﷺ هم باید دارای این وجه از وجوه اعجاز باشد و مخاطبان خود را از این طریق به تحدی دعوت کند.

نکته قابل توجه این است، آنچه در قرآن بیان شده در درجه‌ی عالی از فصاحت و بلاغت قرار داشته و هیچ‌آیه‌ای از قرآن خالی از آن نبوده و تمامی آیات قرآن را در بر می‌گیرد که همواره بالاتر از معیارهای علوم لغوی بشر بوده است.

مطلب پنجم: اعجاز علمی

یکی از ابعاد اعجاز قرآن که در چند قرن اخیر ظاهر شد و بسیاری از متخصصان علوم را به شگفتی واداشت و برخی صاحب نظران علوم قرآن بدان تصریح کرده‌اند، همان گزاره‌های قرآن در مورد مسائل علمی است. در حالی که انسانها تا قرن‌ها بعد از نزول قرآن به این مطالب علمی دسترسی نداشتند یا به نظر بطلمیوسی که برخلاف آنهاست معتقد بودند.

در قدم نخست آنچه که باید به آن توجه داشت این است که قرآن کتاب علوم نیست، بلکه کتاب “علامات” یعنی آیات است که دربرگیرنده برنامه زندگی و سعادت اخروی انسان می‌باشد. در قرآن بیش از شش هزار آیه وجود دارد که از این تعداد بیش از یک هزار آیه³⁹⁵ دربردارنده‌ی اشاراتی علمی هستند.

³⁹⁵ قرآن و علوم نو، داکتر ذاکر نایک، ص 13

اینک نمونه هایی از اعجاز علمی قرآن را که ساحات متعددی از علوم تجربی را دربر گرفته مختصراً بیان می داریم: 396

1- علم ستاره شناسی یا نجوم

آفرینش کیهان: مهبانگ (انفجار بزرگ)

متخصصان اختر فیزیک آفرینش کیهان را توسط پدیده‌ای که در بسیاری از موارد پذیرفته شده است توضیح داده‌اند. این پدیده که اصطلاحاً با نام مهبانگ یا انفجار عظیم³⁹⁷ شناخته شده است، توسط داده‌های بصری و آزمایشگاهی پشتیبانی می‌شود که اخترشناسان و متخصصان اختر فیزیک طی دهه‌ها موفق به جمع‌آوری آن شده‌اند. براساس مهبانگ تمام کیهان، نخست یک توده‌ی بزرگ به نام سحابی اولیه³⁹⁸ بوده است، سپس مهبانگ به وقوع پیوسته و سبب شکل‌گیری کهکشان‌ها شده است، (جداسازی ثانویه)³⁹⁹. این نیز بعدها برای شکل‌دادن ستارگان، سیاره‌ها، خورشید، ماه و غیره جدا شده است، کیهان دارای منشأی یگانه بوده و احتمال وقوع تصادفی آن صفر است.

قرآن کریم در مورد منشأ کیهان می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا⁴⁰⁰ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾⁴⁰⁰ آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین (در آغاز خلقت به صورت توده‌ی عظیمی در گستره‌ی فضا، یکپارچه) به هم متصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آن‌ها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجاً به صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیا (درباره‌ی آفرینش کاینات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند؟

396 موضوعات این عنوان با تصرف و تلخیص از کتاب‌های آتی گرفته شده است: 1- قرآن و علوم نو بنیان، مؤلف: دوکتور ذاکر نایک 2- معجزات القرآن العلمية، مؤلف: حامد حسین قدیر 3- موسوعة الإعجاز العلمي في القرآن والسنة، مؤلف: محمد راتب النابلسي. که علاقه‌مندان می‌توان جهت تفصیل بیشتر به این کتب و کتب دیگر در این زمینه مراجعه نمایند.

Big Bang -397

Primary Nebula -398

Secondary Separation -399

400 سوره انبیاء: آیه 30

تناسب برجسته‌ی بین این آیه از قرآن و مهبانگ گریزناپذیر است، چگونه کتابی که اولین بار 1400 سال پیش در صحرای عربستان پدیدار گشته است، می‌تواند چنین حقیقت ژرف علمی را دربر داشته باشد؟

وجود توده‌ی گازی نخستین قبل از آفرینش کهکشان‌ها:

دانشمندان می‌گویند که قبل از شکل‌گیری کیهان، ماده‌ی آسمانی، نخست به شکل یک توده‌ی گازی بوده است. به طور خلاصه، ماده یا ابر بزرگ گازی، قبل از شکل‌گیری کهکشان‌ها وجود داشته است. برای توصیف ماده‌ی آسمانی نخستین، واژه‌ی "دود" مناسب‌تر از واژه‌ی گاز است. این آیه از قرآن با آوردن واژه‌ی "دخان" به معنای "دود" به حالت کهکشان اشاره می‌کند.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾⁴⁰¹ سپس اراده‌ی آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود (گونه و به شکل سحابی‌ها در گستره‌ی فضای بی‌انتهای پراکنده) بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید پدید آید (و شکل بگیرید). گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم (و به همان صورت درآمده‌ایم که اراده فرموده‌ای).

این حقیقت نیز نتیجه‌ی مهبانگ است و قطعاً برای اعراب زمان پیامبر ﷺ ناشناخته بوده است، پس چه چیزی می‌تواند خاستگاه این دانش باشد؟

در زمینه علم نجوم معجزات دیگری نیز در قرآن وجود دارد مانند: کروی بودن شکل زمین، بازتاب نور خورشید توسط ماه، حرکت خورشید، خاموش شدن خورشید بعد از دوره‌ای مشخص، وجود ماده‌ی بین ستاره‌ای (ماده پلاسما) و توسعه و گسترش جهان و... که مجال بحث از این موارد در این نوشتار مقدور نیست.

2- علم فیزیک

وجود ذرات کوچکتر از اتم

در زمان‌های گذشته نظریه‌ی معروف ذره‌گرایی به طور گسترده پذیرفته شده بود. این نظریه در اصل توسط یونانی‌ها پیشنهاد شده بود، توسط مردی به نام دموکریت⁴⁰² که حدوداً 23 قرن پیش می‌زیسته

⁴⁰¹ سوره فصلت: آیه 11
⁴⁰² Democritus

است. دموکریست و دانشمندان بعد از او این گونه می‌پنداشتند که اتم کوچکترین واحد ماده را تشکیل می‌دهد. اعراب نیز بر همین باور بودند. واژه‌ی عربی "الذرة" ظاهراً به معنی اتم است. اکتشافات اخیر علم نوین حتی خبر از ممکن بودن شکافت اتم می‌دهد. این که اتم قابلیت شکافت بیشتر را دارد، از پیشرفت‌های مهم قرن بیستم به شمار می‌رود. چهارده قرن پیش این تصور ممکن است برای اعراب غیر عادی بوده باشد. برای آنان ذره محدوده‌ای بوده است که کسی نمی‌تواند فراتر از آن برود، حال این آیه از قرآن وجود چنین محدوده‌ای را رد می‌کند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَتَايَنَّكُمْ عِلْمَ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾⁴⁰³.

ترجمه: کافران می‌گویند: قیامت هرگز برای (حساب و کتاب و سزا و جزای) ما برپا نمی‌شود. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند! آن کسی که دانای راز (نهان در گستره‌ی جهان) است، قیامت به سراغ شما می‌آید (و خدا به اعمال شما رسیدگی می‌نماید). به اندازه‌ی سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمان‌ها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد و نه کمتر از اندازه‌ی ذره و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می‌شود.

این آیه اشاره به علم لایتنهای خداوند دارد، علم خداوند به همه چیز آشکار و نهان، حتی بیشتر پیش می‌رود و می‌گوید که خداوند بر همه چیز آگاه است، حتی آنچه که کوچکتر و یا بزرگتر از یک اتم است. بنابراین، این آیه به وضوح نشان می‌دهد که وجود چیزی کوچکتر از اتم ممکن است، حقیقتی که فقط اخیراً توسط علم نوین به اثبات رسیده است.⁴⁰⁴

3- علم جغرافیه

چرخه‌ی آب

برنارد پالیسی⁴⁰⁵ اولین کسی بود که در سال 1580 مفهوم امروزی چرخه‌ی آب را ارائه داد. این دانشمند تبخیر آب از اقیانوس‌ها و سرد شدن آن برای تشکیل ابر را شرح داد. در واقع ابرها در همان

⁴⁰³ سوره سبأ: آیه 3

⁴⁰⁴ آخر قرن نوزدهم اعتقاد برین بود که کوچکترین ماده هستی اتم است که در یکی از عناصر وجود دارد و اتم غیر قابل تجزیه است، این نظریه چندین قرن وجود داشت و در چندین دهه گذشته دانشمندان توجه بیشتری‌شان بر اتم بود تا اینکه موفق به تجزیه آن شدند و پی بردند که اتم دارای اجزاء پروتون، نیترون و الکترون است (Thomson, J.J. (August 1901). on bodies smaller than atoms. pp. 323-335).

⁴⁰⁵ برنارد پالیسی زاده ۱۵۱۰، درگذشته ۱۵۹۰ میلادی زمین‌شناس، جغرافی‌دان و مهندس هیدرولیک فرانسوی است. او از جمله کسانی است که در قرن شانزدهم در رابطه با مسائل ژئومورفولوژی و اشکال ناهمواری‌ها افکار مدرنی بیان نموده است. جرج سارتن او را یکی از دو

جای بالا آمدنشان حرکت می‌کنند، متراکم می‌شوند و به صورت باران پایین می‌آیند، این آب باران به صورت نهرها و دریاچه‌هایی جمع می‌شود و در یک چرخه‌ی پیوسته دوباره به اقیانوس سراریز می‌شود. در قرن هفتم قبل از میلاد تالس⁴⁰⁶ معتقد بود که باد قطرات ریز سطح اقیانوس‌ها را بلند می‌کند و در جایی دیگر این قطرات بصورت باران فرود می‌آیند. در زمان‌هایی گذشته مردم از سفره‌های آب زیرزمینی بی‌اطلاع بودند، آن‌ها فکر می‌کردند که آب اقیانوس‌ها بر اثر فشار باد به درون قاره‌ها فرو می‌رود. همچنین تا زمان افلاطون⁴⁰⁷ معتقد بودند که آب توسط گذرگاه‌های مخفی یا مغاک (گودال) بزرگ باز می‌گردد. این گذرگاه متصل به اقیانوس‌هاست و طبق افسانه‌های یونان، عالم اسفل⁴⁰⁸ نامیده می‌شود. حتی دکارت⁴⁰⁹ اندیشمند بزرگ قرن هفدهم بر این دیدگاه صحه گذاشته است. در این مورد تا قرن نوزدهم نظریه‌ی ارسطو⁴¹⁰ رایج بوده است. براساس این نظریه، آب در غارهای موجود در کوه‌ها متراکم می‌شده است و دریاچه‌های زیر زمینی را تشکیل داده است و این دریاچه‌ها نیز منبع تغذیه‌ی فصل بهار بوده‌اند. امروزه ما همگی می‌دانیم که آب بارانی که به درون شکاف‌های زمین تراوش می‌کند، مسئول این کار است. چرخه‌ی آب در آیه‌های قرآن توصیف شده است:

﴿الْم تَرَأَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبُيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطًّا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾⁴¹¹

ترجمه: مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب را می‌باراند و آن را به آب انبارهای زیر زمینی زمین وارد و مستقر می‌گرداند و سپس به وسیله‌ی آن انواع سبزه‌زارها و کشتزارها را با رنگ‌های گوناگون می‌رویاند و آنگاه سبزه‌زارها و کشتزارها می‌بالند و لبریز از جوش و خروش می‌شوند و بعداً آن‌ها را

زمین‌شناس برجسته دوران رنسانس می‌داند و می‌نویسد که او «بعد از لئوناردو دا وینچی، بهترین نماینده مردان علمی است که دانشگاهی نبودند و دانش خود را نه از کتاب‌ها بلکه از دامان طبیعت بدست آوردند. (کلیفورد کانر، تاریخ علم مردم، برگردان حسن افشار، صفحه ۳۰۲) ⁴⁰⁶ تالس یا طاليس یا با تلفظ یونانی: تالیس، فیلسوف مکتب مَلطی بود که در نیمه اول سده ششم پیش از میلاد می‌زیست. از او به‌عنوان آغازگر فلسفه و نخستین چهره علم یاد می‌شود. یونانیان او را در شمار فرزندان هفتگانه نام برده‌اند. (کانر، کلیفورد، تاریخ علم مردم - کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه)

407- افلاطون، (۴۲۷/۴۲۸ ق. م تا ۳۴۷/۳۴۸ ق. م). یکی از فیلسوفان بزرگ یونان و آتن در عصر کلاسیک یونان است. به تعبیر دیوگنوس لائرتیوسی نام واقعی او آریستوکلیس بود و به دلیل هیکل تنومندش به او لقب افلاطون را دادند. همچنین بسیاری او را بزرگترین فیلسوف تاریخ می‌دانند او در کنار استادش سقراط و شاگردش، ارسطو، یکی از سه فیلسوف بزرگ یونان باستان است. (کاپلستون، تاریخ فلسفه غرب، 156) Tartarus -408

409- رنه دکارت René Descartes زاده ۳۱ مارس ۱۵۹۶ در دکارت، اندرهلوار فرانسه - درگذشته ۱۱ فوریه ۱۶۵۰ در استکهلم سوئد ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی معروف عصر روشنگری بود.

410- ارسطو، زاده ۳۸۴ ق.م. -درگذشته ۳۲۲ ق. م از فیلسوفان یونان باستان بود. او یکی از مهم‌ترین فیلسوفان غربی به حساب می‌آید. در هجده سالگی به آکادمی افلاطون راه یافت و به مدت بیست سال در مکتب افلاطون، دانش آموخت؛ وی در مدت کم، چنان پیشرفتی در علوم نظری کرد که افلاطون به وی لقب علم داد. او به مدت ۴ سال، آموزگار اسکندر مقدونی بود. نوشته‌های او در زمینه‌ها و رشته‌های گوناگون، از جمله: فیزیک، متافیزیک، شعر، ادبیات، زیست‌شناسی، منطق، علم بیان، سیاست، دولت و اخلاق بوده‌اند. ارسطو به همراه سقراط و افلاطون از اثرگذارترین و بزرگترین فیلسوفان یونان باستان بوده‌است که به همین دلیل، به «معلم اول»، ملقب شده‌است. ارسطو فلسفه را با عنوان «دانش هستی» تعریف می‌کرد. (بیوگرافی چهره‌های مشهور جهان. ناصر خلیلی. کتابخانه مرکزی. ۱۳۵۵) 411 سوره زمر: آیه 21

پژمرده و زردرنگ می‌بینی و آن وقت خدا آن‌ها را خشک و پرپر می‌سازد؟ واقعاً در این (چرخه‌ی آب و گیاه، درس) عبرتی برای خردمندان است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾⁴¹²

ترجمه: و از زمره‌ی نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا، یکی این است که خدا برق را که هم باعث ترس است و هم مایه‌ی امید، به شما می‌نماید و از آسمان آب مهمی را می‌باراند و زمین را بعد از مرگش (یعنی خشک و سوزان بودن) به وسیله‌ی آن آب زنده (و سرسبز) می‌گرداند. بی‌گمان در این (درخشش آذرخش آسمان و نزول باران و آبیاری زمین و سرسبز شدن آن) دلایلی است برای فهمیدگان و خردمندان.”

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنُوهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَاقِدِرُونَ﴾⁴¹³

ترجمه: ما از آسمان آب ارزشمندی را به اندازه‌ی لازم و معین فرو فرستاده‌ایم و آن را در زمین ماندگار نموده‌ایم و ما کاملاً می‌توانیم به گونه‌های مختلف آن را از بین ببریم.

هیچ نوشته‌ای که متعلق به 1400 سال پیش باشد، چنین توصیف دقیقی را در مورد چرخه‌ی آب ارائه نداده است.

در عرصه علم جغرافیه به موضوعات دیگری نیز مانند: تلقیح ابرها مفصلاً بیان شده است که از جهت طولانی شدن بحث به آن پرداخته نشده است.

4- زمین‌شناسی:

پدیده‌ی چین‌خوردگی، یک حقیقت تازه کشف شده‌ی زمین‌شناسی است. چین‌خوردگی مسؤل تشکیل انحنای کوه‌ها می‌شود. پوسته‌ی زمین که ما بر آن زندگی می‌کنیم، مانند یک صدف سخت است، در حالی که لایه‌های زیرین گرم و روان و غیر قابل سکونت هستند. همچنین روشن است که استحکام کوه‌ها مرتبط با پدیده‌ی چین‌خوردگی است و این چین‌خوردگی‌ها هستند که بستر ناهمواری‌های تشکیل‌دهنده‌ی کوه‌ها را فراهم می‌کنند. زمین‌شناسان می‌گویند که شعاع زمین تقریباً 3750 مایل

412 سوره روم: آیه 24
413 سوره مومنون: آیه 18

(6035km) است و پوسته‌ای که ما بر آن زندگی می‌کنیم بسیار کم قطر است و محدوده‌ای بین 1 تا 30 مایل (48km) را تشکیل می‌دهد. پوسته‌ی زمین به علت کم‌قطر بودن احتمال لرزش بسیار بالایی دارد. کوه‌ها همانند میخ چادر عمل می‌کنند و باعث استحکام و پایداری پوسته‌ی زمین می‌شوند. قرآن نیز دقیقاً چنین چیزی را در این آیه بیان می‌کند:

﴿الْمَ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا ۖ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾⁴¹⁴

ترجمه: آیا ما زمین را جایگاه آماده‌ای (برای زندگی شما انسان‌ها) نساخته‌ایم؟ و آیا کوه‌ها را میخ‌هایی (برای نگهداری زمین در برابر فشار مواد مذاب درونی) ننموده‌ایم؟

واژه‌ی «اوتاد» جمع «وتد» به معنی میخ است (همانند میخ‌هایی که برای محکم‌کردن چادر به کار می‌رود) و بناهای عمیق چین خوردگی‌های زمین‌شناسی هستند. کتاب «زمین»⁴¹⁵ یکی از اساسی‌ترین مراجع درسی زمین‌شناسی به حساب می‌آید که در بسیاری از دانشگاه‌های سراسر جهان تدریس می‌شود. یکی از نویسندگان این کتاب فرانک پرس⁴¹⁶ است که مدت 12 سال رییس آکادمی علوم ایالات متحده و مشاور علمی رییس جمهور اسبق آمریکا جیمی کارتر بوده است. او در این کتاب کوه را به شکل یک مثلث نشان داده است که ریشه‌اش کاملاً در زمین رسوخ کرده است. طبق نظریه‌ی دکتر پرس کوه‌ها نقش مهمی را در استحکام بخشیدن به پوسته‌ی زمین ایفا می‌کنند⁴¹⁷. قرآن به روشنی عملکرد کوه‌ها را در جلوگیری از لرزش زمین بیان کرده است:

﴿وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾⁴¹⁸

ترجمه: ما در زمین کوه‌های استوار و ریشه‌داری پدید آورده‌ایم تا زمین انسان‌ها را مضطرب نسازد و توازن آنان را به هم نزند (و کوه‌ها از فشار گدازه‌ها و گازهای درونی و حرکات پوسته‌ی زمین و از وزش تند بادهای، تا حد زیادی جلوگیری کنند) و در لابلاهای کوه‌ها راه‌های گشادی به وجود آورده‌ایم، تا این که (پیوند انسان‌ها به وسیله‌ی سلسله جبال‌ها از هم ننگسد و به مقصدشان) راهیاب گردند (و با دیدن این آثار به ذات آفریدگار پی ببرند).

⁴¹⁴ سوره نبا: آیه 6-7

⁴¹⁵ Earth

⁴¹⁶ فرانک پرس Frank Press؛ زاده ۴ دسامبر ۱۹۲۴ – درگذشته ۲۹ ژانویه ۲۰۲۰ یک دانشمند در زمینه ژئوفیزیک اهل ایالات متحده آمریکا بود. وی همچنین برنده جوایزی همچون نشان زرین لومونسف شده است. (Frank_Press) دریافت‌شده در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۴)

⁴¹⁷ نایک، دوکتور ذاکر، قرآن و علوم نو بنیان، ص 37

⁴¹⁸ سوره انبیاء: آیه 31

همانگونه که مشاهده می‌کنید، توصیف قرآنی کاملاً با داده‌های زمین‌شناسی نوین همخوان است.

5- اقیانوس‌شناسی

حاجز بین آب‌های شور و شیرین

این آیهی قرآن را ملاحظه نمایید:

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ - بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾⁴¹⁹

ترجمه: دو دریای (مختلف شیرین و شور و گرم و سرد) را در کنار هم روان کرده است و مجاور یکدیگر قرار داده است. اما در میان آن دو حاجز و مانعی است که نمی‌گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند.

در زبان عربی واژه‌ی برزخ به معنی حاجز⁴²⁰ یا حد فاصل بین دو چیز است. این حاجز لزوماً یک مانع فیزیکی نیست. واژه‌ی عربی مَرَج به صورت تحت اللفظی به معنی "به هم رسیدن و در آمیختن دو چیز" است. مفسرین پیشین قرآن در توضیح این دو معنی متضاد دو گونه‌ی آب، یعنی در هم آمیختن و در عین حال وجود حاجزی جدا کننده در بین آن‌ها، ناتوان بودند. علم نوین کشف کرده است که در جاهایی که دو دریای مختلف، باهم برخورد می‌کنند مرزی جداکننده بین آن‌ها وجود دارد، این مرز دو دریا را از همدیگر جدا می‌کند، به گونه‌ای که هر دریا، دما، درجه‌ی شوری و چگالی خاص به خود را دارد. اقیانوس‌شناسان هم‌اکنون برای توضیح این آیه در موقعیت بهتری قرار دارند. مرزی نامریی در بین دو دریا وجود دارد که از طریق آن آب از یک دریا به دریای دیگری عبور می‌کند. اما هنگامی که آب از یک دریا به دریای دیگری وارد می‌شود، مشخصه‌های بارز خود را از دست می‌دهد و با دریای دیگر همگن می‌شود. این پدیده‌ی علمی ذکر شده در قرآن همچنین توسط دوکتور ویلیام های⁴²¹، دانشمند نامی علوم دریایی و استاد علوم زمین دانشگاه کولورادوی آمریکا تایید شده است.

⁴¹⁹ سوره الرحمن: آیه 19-20

⁴²⁰ أبو منصور الثعالبی، فقه اللغة و سر العربیة، ج1، ص253

⁴²¹ ویلیام (بیل) وین هی در 12 اکتبر 1934 در دالاس، تگزاس متولد شد. ویلیام دبلیو هی یک زمین‌شناس، زمین‌شناس دریایی، میکروپالئولوژیست، دیرینه اقیانوس‌شناس و پالئوکلیماتولوژیست است درجه اول دانشگاه کلرادو بود.

قرآن این پدیده را در این آیه نیز بیان می‌کند: ﴿أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلْفَهَا أَنْهْرًا وَجَعَلَ لَهَا رُوسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَعْلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ 422

ترجمه: (بت‌ها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان‌ها) ساخته است و در میان آن رودخانه‌ها پدید آورده است و برای زمین کوه‌های پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) و میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است (تا آمیزه‌ی یکدیگر نگردند. حال با توجه به این‌ها) آیا معبودی با خدا است؟! اصلاً بیشتر آنان بی‌خبر و نادانند (و قدر عظمت خدا را نمی‌دانند).

این پدیده در جاهای مختلفی رخ می‌دهد، به عنوان جدا کننده بین دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس در تنگه‌ی جبل الطارق، اما هنگامی که قرآن در مورد جدا کننده‌ی بین آب شور و شیرین سخن می‌گوید، از وجود حایل جدا کنند همراه با حاجز⁴²³ خبر می‌دهد.

﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا﴾ 424

ترجمه: خدا کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می‌سازد (و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه‌ی غلظت آب شور و شیرین، آمیزه‌ی همدیگر نمی‌شوند و) این یکی شیرین شیرین است و آن دیگر شور شور! خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آن‌ها را کاملاً از هم جدا ساخته است.

علم نوین پی برده است که در مصب (محل ریختن آب) رودها، جایی که آب شیرین و شور به همدیگر می‌رسند، تا حدی وضعیت متفاوت‌تر، از جاهایی است که دو دریا به همدیگر می‌رسند. در واقع آنچه در مصب رودها آب شیرین را از آب شور جدا می‌کند، “منطقه‌ی پیکنوکلازین⁴²⁵ با چگالی مشخص ناپیوسته که دو لایه را از همدیگر جدا می‌کند” این حدفاصل (منطقه‌ی جداسازی)⁴²⁶ درجه‌ی شوری متفاوتی نسبت به هر دو نوع آب شور و شیرین دارد.

422 سوره نمل: آیه 61

423- فیروزآبادی در فرهنگ خود چنین می‌گوید: حجر: منع و در این جا به معنی مانع است و برزخاً به معنی حاجز، مراد تفاوت درجه‌ی غلظت آب شور و شیرین و به اصطلاح وزن مخصوص است، یعنی حد فاصل حجر محجور گفته شده است که هر یک از محدوده آب‌های مورد نظر (یعنی آب شیرین و آب شور و آب ترکیبی آن‌ها) شرایط زیستی خاص خود را دارد، در صورتی که موجود زنده از آن بیرون برود و یا وارد آن بشود می‌میرد. البته حیوانات که در آن جا هستند بنابر فطرت خود از آن جا بیرون نمی‌روند.

424 سوره فرقان: آیه 53

Pycnocline Zone -425

Zone of Separation -426

این پدیده در جاهای بسیاری از جمله در مصر هنگامی که رود نیل به دریای مدیترانه سر از بر می‌شود، به وقوع می‌پیوندد.⁴²⁷

6- زیست‌شناسی

خلقت تمام موجودات زنده از آب

به این آیه از قرآن توجه نمایید:

﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا⁴²⁸ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾⁴²⁸

ترجمه: آیا کافران نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین (در آغاز خلقت به صورت توده‌ی عظیمی در گستره‌ی فضا، یکپارچه) به هم متصل بوده و سپس (بر اثر انفجار درونی هولناکی) آن‌ها را از هم جدا ساخته‌ایم (و تدریجاً به صورت جهان کنونی درآورده‌ایم) و هرچیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم. آیا (درباره‌ی آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و) ایمان نمی‌آورند؟

تنها بعد از پیشرفت‌های انجام‌شده‌ی علمی بوده است که ما هم اکنون می‌دانیم- سیتوپلاسم⁴²⁹ ماده‌ی اساسی سلول‌های زنده، دارای بیش از 80 درصد آب است. همچنین پژوهش‌های نوین علمی، آشکار کرده است که بیشتر سازواره‌ها متشکل از 50 الی 90 درصد آب هستند و هر نهاد زنده‌ای برای بقای خود نیاز به آب دارد. آیا برای 14 قرن پیش حدس این که تمام موجودات زنده از آب تشکیل شده‌اند، برای یک انسان ممکن بوده است؟⁴³⁰

⁴²⁷ نایک، دوکتور ذاکر، قرآن و علوم نو بنیان، ص 38

⁴²⁸ سوره انبیاء: آیه 30

⁴²⁹ Cytoplasm

⁴³⁰ نایک، دوکتور ذاکر، قرآن و ساینس.

نکته‌ی بسیار جالبی در این رابطه وجود دارد و آن این که کلمه «بحر» به معنی دریا به صورت صیغه مفرد آن در 32 آیه از قرآن مجید آمده است. کلمه «بر» نیز به معنای خشکی به صورت صیغه مفرد آن در 12 آیه از قرآن آمده است. در یک مورد نیز کلمه «بیسا» که آن هم معنی خشکی می‌دهد، آمده است که در مجموع در 13 آیه از قرآن کلمه خشکی وارد شده است؛ پس: 1- در 32 آیه از قرآن کلمه دریا آمده است. 2- در 13 آیه از قرآن کلمه خشکی آمده است. 3- مجموع آیاتی که در آن‌ها کلمات دریا و خشکی آمده است (32+13) یعنی 45 آیه می‌باشد. حال اگر این اعداد را با نسبت ریاضی بیان کنیم، نسبت‌های زیر به دست می‌آید: نسبت کلمه دریا در آیات کریمه قرآن 32:45 = 71 % نسبت کلمه خشکی در آیات شریفه قرآن: 45: 32 = 29 %، پس به طور خلاصه می‌توان گفت که نسبت کلمات دریا و خشکی در قرآن به ترتیب 71 درصد و 29 درصد می‌باشد. یعنی در 71 % از مجموع 45 آیه از کلمه دریا و در 29 % از مجموع 45 آیه از کلمه خشکی استفاده شده است. حال اگر به سایت سازمان فضانوردی آمریکا (NASA) مراجعه کنیم و نسبت دریاها و خشکی‌های زمین را مشاهده نماییم، در کمال شگفتی می‌بینیم که این نسبت برای دریاها 71 % و برای خشکی‌های زمین 29 % ثبت شده است ،

[/https://www.nasa.gov/subject/18033/earth-surface-and-interior](https://www.nasa.gov/subject/18033/earth-surface-and-interior)

آفرینش گیاهان در جفت‌های نر و ماده

پیشتر بشر از تمایز نر و ماده‌ی گونه‌های گیاهی بی‌خبر بود، اما امروزه گیاه‌شناسان بیان می‌کنند که هر نوع گیاه دارای نر و ماده است، حتی گیاهان دو جنسه نیز دارای هر دو نوع عامل مجزای نر و ماده هستند.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى﴾⁴³¹

ترجمه: پروردگاری است که زمین را گهواره‌ی (سکونت و آرامش) شما کرده است، و در آن راه‌هایی (در خشکی و آب و هوا، جهت ارتباط) برای‌تان به وجود آورده است و از آسمان آب را ریزان و باران کرده است و با آن انواع گیاهان و اقسام درختان نر و ماده را رویانده است.

آفرینش میوه‌ها در جفت‌های نر و ماده

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رُوسِيَ وَأَنْهَرًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحِينَ أَنْثِينَ يُغَشِّي الْأَيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾⁴³²

ترجمه: و او آن کسی است که زمین را گسترانیده و در آن کوه‌ها و جویبارها قرار داده است و از هرگونه ثمر و میوه‌ای، جفت نر و ماده‌ای در آن آفریده است. شب را بر روز می‌پوشاند (و بر عکس روز را بر پرده‌ی شب می‌گرداند). بی‌گمان در این (آفرینش شگرف و فرمانروائی سترگ و نمایش شگفت هستی) نشانه‌هایی (واضح و آشکار بر قدرت آفریدگار) است، برای آنان که می‌اندیشند (و سرسری از کنار عجایب و غرایب نمی‌گذرند).

میوه محصول نهایی تولید مثل گیاهان برتر است، مرحله‌ی قبل از میوه مرحله‌ی گل است که هر دو اندام نر و ماده را دارد، (پرچم و مادگی)⁴³³ هنگامی که گرده به گل می‌رسد، میوه تولید می‌شود، سپس این میوه بالغ می‌شود و بذر را آزاد می‌کند. بنابراین، تمام میوه‌ها به صورت ضمنی دارای نر و ماده هستند، حقیقتی که در قرآن بیان شده است.

⁴³¹ سوره طه: آیه 53

⁴³² سوره رعد: آیه 3

⁴³³ Stamens and Ovules -433

در چند گونه‌ی مشخص، میوه می‌تواند از گل‌های نابارور به وجود بیاید (میوه‌های بدون لقاح) به عنوان مثال: کیله، گونه‌هایی از آناناس، انجیر، مالته، انگور و... اما این‌ها نیز دارای ویژگی‌های جنسی خاص به خود هستند.

آفرینش همه چیز به صورت زوج

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾⁴³⁴

ترجمه: ما از هر چیز جفتی را آفریده‌ایم، تا این که شما (عظمت آفریدگار را) یاد کنید.

این آیه به چیزهایی فراتر از انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و میوه‌ها اشاره دارد. این آیه می‌تواند اشاره‌ای باشد به پدیده‌هایی مانند الکتریسیته که اتم‌های موجود در آن متشکل از الکترون‌های دارای بار مثبت و منفی و همچنین پروتون است.⁴³⁵

7- جانورشناسی

زیست اجتماعی حیوانات و پرندگان

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾⁴³⁶

ترجمه: (یکی از دلایل قوی قدرت خدا و حکمت و رحمتش این است که او همه چیز را آفریده است) و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند وجود ندارد، مگر این که گروه‌هایی همچون شمایند (و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود می‌باشند). در کتاب (کاینات) هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم (و همه چیز را ضبط و به همه چیز پرداخته‌ایم. بگذار تکذیب‌کنندگان هر چه می‌خواهند بکنند) پس (از گذشت این چند روزه‌ی زندگی دنیوی) آنان (همراه همه‌ی گروه‌ها و دسته‌های حیوانات موجود) در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می‌شوند (و به حساب و کتابشان می‌رسیم).

⁴³⁴ سوره ذاریات: آیه 49

⁴³⁵ نایک، دوکتور ذاکر، قرآن و علوم نو بنیان، ص 51

⁴³⁶ سوره انعام: آیه 38

تحقیقات علمی نوین اثبات کرده است که حیوانات و پرندگان نیز به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند، بدین معنی که هماهنگ با یکدیگر کار و زندگی می‌کنند.

همچنین آیات دیگر که معجزات علمی قرآن را در مورد پرواز پرندگان، زنبور عسل، تار عنکبوت خانه بی سست، سبک زندگی و روابط مورچه ها بیان داشته که به سبب طولانی شدن موضوع به آن اشاره نشده است.

8-طبابت

خواص درمانی عسل

زنبور با جذب شهد انواع گل‌ها و میوه‌ها، درون بدن خود، عسل را تولید و در سلول‌های مومی ذخیره می‌کند. فقط طی دو قرن گذشته، انسان‌ها فهمیدند که عسل از درون شکم زنبور بیرون می‌آید، اما این حقیقت 1400 سال پیش در این آیه از قرآن ذکر شده است.

﴿ثُمَّ كَلَىٰ مِنْ كُلِّ الْتَمْرَةِ فَاسْأَلِكِ سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَنُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾⁴³⁷

ترجمه: سپس (ما به آن‌ها الهام کردیم که) از همه‌ی میوه‌ها بخورید و راه‌هایی را بییابید که خدا برای شما تعیین کرده است و کاملاً (دقیق و) در اختیارند. از درون زنبور عسل، مایعی بیرون می‌تراود که رنگ‌های مختلفی دارد. در این (مایع رنگارنگ) بهبودی مردمان نهفته است. بی‌گمان در این (برنامه‌ی زندگی زنبوران عسل و ارمغانی که آن‌ها به انسان‌ها تقدیم می‌دارند که هم غذا و هم شفا است) نشانه‌ی روشنی (از عظمت و قدرت پروردگار) است برای کسانی که (درباره‌ی پدیده‌ها) می‌اندیشند (و رازها و رمزهای زندگی آفریدگان از جمله جانوران را پیش چشم می‌دارند).

هم‌اکنون ما از خواص درمانی و خاصیت گندزدایی ملایم عسل مطلع هستیم، روس‌ها در جنگ جهانی دوم، زخم‌هایشان را با عسل می‌پوشاندند، در این حالت زخم رطوبت خود را حفظ می‌کرد و جای زخم بسیار کمی را بر جای می‌گذاشت. به سبب چگالی بالای عسل هیچ‌گونه باکتری یا قارچی توانایی رشد کردن در زخم را ندارد. کسانی که نسبت به گیاه معینی حساسیت دارند، می‌توانند با استفاده از عسل تهیه شده از همان گیاه، سبب افزایش مقاومت خود در برابر حساسیت شوند. عسل سرشار از فروکتوز

⁴³⁷ سوره نحل: آیه 69

و ویتامین k است. بنابراین، دانش موجود در قرآن درباره‌ی منشاء و خواص عسل به مراتب جلوتر از زمان کشف آن است.

و نیز آیات متعدد دیگر که اعجاز علمی قرآن را در علوم دیگر چون فیزیولوژی، جنین‌شناسی، علوم عمومی و... بیان می‌کند که به علت طولانی شدن مبحث به آنها اشاره نتوانستیم.⁴³⁸

خلاصه اینکه تصادفی پنداشتن حقایق علمی موجود در قرآن، مطمئناً برخلاف عقل سلیم و رویکردهای علمی صحیح است، و این در حالی است که قرآن همواره تمام بشریت را به تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین فرا می‌خواند.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾⁴³⁹

«مسلماناً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است».

شواهد علمی موجود در قرآن به وضوح نشان دهنده‌ی منشأ الهی آن است، هیچ انسانی 1400 سال پیش قادر به آوردن کتابی با چنین حقایق علمی ژرفی نبوده است. حقایقی که قرن‌ها بعد، توسط بشر کشف شده است.

حال جای بس شگفت است از اشخاصی مانند سروش که خود را از جمله روشنفکران معاصر قلمداد می‌کند و همچنین پیروان وی که پیشرفت‌های علمی غرب چشمه‌ایشان را به روی حقایق اسلام بسته است و مقلد بی‌چون و چرای غرب گشته‌اند، که حتی این همه اعجاز علمی قرآن هم باعث هدایت آنها نشده است. پروفیسور تجاسین⁴⁴⁰ فقط با حقیقت علمی موجود در یک آیه، اسلام را پذیرفت. امکان دارد

⁴³⁸ به نقل از کتاب "قرآن و علوم نوین" با تصرف.

⁴³⁹ سوره آل عمران: آیه 190

⁴⁴⁰ وجود گیرنده‌های درد در پوست: پیشتر گمان می‌شد که احساس درد فقط وابسته به مغز است. اکتشافات اخیر ثابت کرده است که گونه‌ای از گیرنده‌های حسی در پوست تعبیه شده است که بدون آن، هیچ کس قادر به احساس درد نخواهد بود. هنگامی که یک دکتر، بیمار مبتلا به جراحات سوختگی را بررسی می‌کند، درجه‌ی سوختگی آن را به وسیله‌ی یک سنجاق معلوم می‌کند، اگر بیمار احساس درد کند، پزشک خوشحال است، چون نشان می‌دهد که سوختگی سطحی است و گیرنده‌ها آسیبی ندیده‌اند، از طرفی دیگر اگر بیمار هیچ دردی را احساس نکند، نشان می‌دهد که سوختگی عمیق است و گیرنده‌های درد نابود شده‌اند. قرآن در این آیه به گیرنده‌های درد در پوست اشاره می‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضَجَّتْ جُلُودُهُمْ بِنَلْنَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيمًا ۝٥٦﴾ [النساء: 56].

«بی‌گمان کسانی که آیات و دلایل ما را انکار کرده و انبیاء ما را تکذیب نموده‌اند، بالأخره ایشان را به آتش شگفتی وارد می‌گردانیم و بدان می‌سوزانیم. هر زمان که پوست‌های (بدن) آنان بریان و سوخته شود، پوست‌های دیگری به جای آن‌ها قرار می‌دهیم تا (جشش درد، مستمر باشد و) مزدهی عذاب را بچشند. خداوند، توانا (بر عذاب منکران و کافران و) حکیم است (و از روی حکمت کيفر می‌دهد)».

پروفیسور تاگاتات تجاسین رییس گروه کالیدشناسی دانشگاه چیانگ مای تایلند، وقت بسیاری را صرف پژوهش‌هایی در مورد گیرنده‌های حسی کرده است. ابتدا او نمی‌توانست بپذیرد که قرآن این حقیقت علمی را 1400 سال پیش بیان کرده است، او سپس ترجمه‌ی این آیه‌ی قرآن را تایید

کسانی دیگر به ده آیه و کسانی دیگر به صد آیه، نیاز داشته باشند تا در مورد منشأ الهی قرآن متقاعد شوند، کسانی دیگر نیز ممکن است با وجود هزاران آیه باز هم به فلسفه بافی و نپذیرفتن حقایق مبادرت ورزند⁴⁴¹، قرآن چنین ذهنیت‌های بسته‌ای را اینگونه توصیف می‌کند:

﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾⁴⁴²

ترجمه: (آنان همچون) کران و لالان و کورانند و (به سوی حق و حقیقت) راه بازگشت ندارند.

در شرایط کنونی که عصر علم و تکنالوژی و ساینس میباشد، شاید تنها دلیل اثبات الهی بودن یک کتاب، مطابقت آن با ساینس و تکنالوژی باشد. به باور ما مسلمانان قرآن کلام خدا و کامل‌ترین برنامه سعادت بشریت بوده که مطابق به هر زمان و مکانی می‌باشد و برای اثبات حقانیت خویش در هر عصری که باشد به تحدی و مبارزه طلبی فرا می‌خواند، این تحدی از عصر نزول که عصر شعر، فصاحت و بلاغت بوده تا اکنون که عصر علم و تکنالوژی بوده همچنان پابرجا می‌باشد.

قرآن کریم با وجود اینکه کتابی ساینسی نبوده اما برای اثبات حقانیت خویش، حقایقی علمی را بیان داشته که بیشتر آنها بعد از گذشت بیش از هزار سال از نزول قرآن اکنون به تازگی توسط بشر کشف شده است. این امور بیانگر این نکته بوده که این کتاب کلام الله می‌باشد و امکان ندارد کلام بشر باشد، چه برسد به اینکه خواب و رویاهایی آشفته باشد!

مطلب ششم: اعجاز در بیان اخبار غیبی

از دیگر وجوه اعجاز قرآن، تحدی آن به اخبار غیبی است. خداوند در آیات زیادی به اخبار غیبی خود تحدی نموده و فرموده که اگر در حقانیت قرآن شک دارید کتابی مثل آن شامل اخبار غیبی بیایید.

به عنوان مثال فرموده است:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾

﴿443﴾

کرد. پروفیسور تجاسن تا حدی تحت تأثیر دقت علمی این آیهی قرآن قرار گرفته بود که در هشتمین کنفرانس پزشکی عربستان سعودی که در ریاض، با موضوع نشانه‌های علمی قرآن و سنت برگزار شده بود، علناً اظهار کرد که: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

⁴⁴¹ نایک، دوکتور ذاکر، قرآن و علوم نو بنیان، ص 58

⁴⁴² سوره بقره: آیه 18

⁴⁴³ سوره هود: آیه 49

ترجمه : این (قصّه و داستانهای ملت‌های پیشینی که تو آنان را ندیده‌ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام !) وحی می‌کنیم . نه تو و نه قوم تو پیش از این ، آن را نمی‌دانستید . پس (در برابر اذیت و آزار قوم خود) شکیبائی کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیت و آزار اقوام خود شکیبائی کردند ، و بدان) که سرانجام (کار ، برد با شکیبایان و) از آن پرهیزگاران است اخبار غیبی که در قرآن آمده و گوشه‌ای از اعجاز قرآن را تشکیل می‌دهد، برسه گونه زمانی (گذشته، حال و آینده) می باشد:

الف) اعجاز قرآن در خبر از گذشته

خبر از گذشته، سرگذشت انبیای سلف و امت‌های گوناگون که در بستر زمان بوده‌اند سرگذشت آنان کم و بیش در کتاب‌های پیشین آمده و بر سر زبان‌ها متداول بوده، ولی کاملاً آلوده و تحریف شده و افسانه‌وار است. درباره سرگذشت نوح علیه‌السلام و حادثه طوفان می‌خوانیم:

﴿ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا ﴾⁴⁴⁴

ترجمه : این (قصّه و داستانهای ملت‌های پیشینی که تو آنان را ندیده‌ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام !) وحی می‌کنیم . نه تو و نه قوم تو پیش از این ، آن را نمی‌دانستید . پس (در برابر اذیت و آزار قوم خود) شکیبائی کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیت و آزار اقوام خود شکیبائی کردند ، و بدان) که سرانجام (کار ، برد با شکیبایان و) از آن پرهیزگاران است سرگذشت نوح علیه السلام و حادثه طوفان، در نوشته‌های پیشین به ویژه در سفر پیدایش تورات به تفصیل آمده، ولی نه به آن گونه که در قرآن پاک و منزه آمده است.

درباره سرگذشت یوسف علیه‌السلام نیز همچنین. با آن که در سفر پیدایش به تفصیل شرح آن آمده است، ولی نه به درستی و پاکی بیان قرآن. هم چنین درباره موسی علیه‌السلام و هارون و بنی اسرائیل و فرعون و نیز درباره حضرت مریم و زکریا علیه‌السلام این گونه تعبیرها آمده، که حاکی از امانت در نقل و حفظ قداست مقام انبیا و اولیای خدا است ولی این جهت در تورات هرگز رعایت

⁴⁴⁴ سوره هود: آیه 49

نشده، بلکه بر عکس، از مقامات عالیه آنان کاسته شده و سخنانی به میان آمده که حتی شایسته نقل نمی باشد.

ب) اعجاز در خبر از حاضر

خبر از حاضر، خبرهای غیبی است که قرآن از دسیسه‌ها و توطئه‌های منافقان و هم‌دستان آنان، مشرکان و یهودیان عصر نزول قرآن پرده برداشته و آنان را رسوا ساخته است این گونه آیات در قرآن فراوان است مانند خبر از مسجد ضرار که الله متعال در این باره آیات ذیل نازل نمود:

﴿ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيُخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى النَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يَجْبُونَ أَنْ يَنْظُرُوا وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُطَهَّرِينَ * أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾⁴⁴⁵

ترجمه: و (از میان منافقان) کسانی هستند که مسجدی را بنا کردند و منظورشان از آن ، زیان (به مؤمنان) و کفرورزی (در آن) و تفرقه‌اندازی میان مؤمنان (و درهم کوبیدن صفوف مسلمانان) و کمینگاه ساختن برای کسی بود که قبلاً با خدا و پیغمبرش جنگیده بود و (علم طغیان برافراشته بود) سوگند هم می‌خورند که نظری جز نیکی نداشته‌اند (و تنها مرادشان خدمت به مردمان و اقامه نماز در آن بوده و بس) اما خداوند گواهی می‌دهد که آنان (در سوگند خود) دروغ می‌گویند . (ای پیغمبر !) هرگز در آن (مسجد ضرار) نایست و نماز مگذار . مسجدی (مانند مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده است (و مراد سازندگان آن تنها رضای الله بوده است) سزاوار آن است که در آن برپای ایستی و نماز بگزاری . در آنجا کسانی هستند که می‌خواهند (جسم و روح) خود را (با ادای عبادتِ درست) پاکیزه دارند و خداوند هم پاکیزگان را دوست می‌دارد . آیا کسی که شالوده آن (مسجد) را بر پایه تقوا و پرهیز از (مخالفت فرمان) خدا و (جلب) خوشنودی (او) بنیاد نهاده است ، (کارش) بهتر است یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاه شکافته و فرو تپیده‌ای بنیاد نهاده است و (هر آن با فرو ریختن خود) او را به آتش دوزخ فرو می‌اندازد ؟ خداوند مردمان ستمپیشه را (به چیزی که خیر و صلاح ایشان در آن باشد) هدایت نمی‌کند . بنائی را که خودشان برپا کرده‌اند همواره به عنوان (يك عامل شك و تردید ، يا يك نتیجه) شك و تردید ، در قلوب آنان باقی می‌ماند ، مگر این

⁴⁴⁵ سوره توبه: آیه 107-110

که دل‌هایشان قطعه قطعه شود (و بمیرند ، و یا این که توبه کنند و به سوی خدا برگردند) و خدا آگاه (از هر چیزی و) حکیم (در افعال و دادن جزا و سزای هرکسی) است .

کسانی که مسجد ضرار را بنا کردند گروهی از منافقین بودند که خواستند با ساختن آن مسجد از آمدن به میان مسلمین و جماعت نمازگزاران در مسجد النبی تخلف ورزند، و میان صفوف مسلمین تفرقه راه بیاندازند. برای همین الله متعال آنها را رسوا نمود و پیامبرش را مأمور تخریب آن مسجد کرد.⁴⁴⁶

ج) اعجاز در خبر از آینده

خبر از آینده، خبر از پیش آمدهایی است که در آینده دور یا نزدیک واقع می‌گردید، به ویژه حوادث قریب‌الوقوع تا آن که اخبار غیبی قرآن مشهود گردد مانند خبر از فتح و پیروزی‌ها و گسترش اسلام و نابودی و سرکوب شدن دشمنان که یک به یک و پی‌درپی تحقق یافت.

از این جمله خبر از غلبه روم بر فارس پس از اندی سال که الله متعال قبل وقوع آن از آن خبر داده است:

﴿ غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصِرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ * وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾⁴⁴⁷

ترجمه : رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند . (این شکست) در نزدیکترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است ، رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد . در مدت چند سالی . همه چیز در دست خدا و به فرمان او است ، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند . ضعف و قدرت و شکست و پیروزی و غیره آزمون خداوندی است) . در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند . (آری ! خوشحال می‌شوند) از یاری خدا . خدا هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد ، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است . این وعده‌ای است که خدا داده است ، و خداوند هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد ، ولیکن بیشتر مردم (که کافران و مشرکان و منافقانند ، این را) نمی‌دانند .

⁴⁴⁶ تیسیر الکریم الرحمن (تفسیر سعدی) ، علامه عبدالرحمن سعدی ، تفسیر 107 سوره توبه
⁴⁴⁷ سوره روم: آیات 2-6

همچنین آنچه قرآن از نصرت اسلام و انتشار آن در آیات متعدد خبر داده است از جمله اعجاز قرآن در اخبار از آینده می باشد آن هم در شرایطی که اسلام در مرحله ابتدای خویش قرار داشت و مسلمانان زیر ظلم و ستم مخالفان قرار داشتند. در چنین شرایطی قرآن خبر از پیروزی و نصرت دین الهی می دهد.

﴿ يَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾⁴⁴⁸

ترجمه : آنان می خواهند نور خدا را با (گمانهای باطل و سخنان ناروای) دهان خود خاموش گردانند (و از گسترش این نور که اسلام است جلوگیری کنند) ولی خداوند جز این نمی خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آئین ، آن را گسترده تر گرداند) هر چند که کافران دوست نداشته باشند . خدا است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آئینها پیروز گرداند (و به منصفه ظهورش رساند) هر چند که مشرکان نپسندند .

اعجاز قرآن در امور غیبی که امور متعددی را در حال و گذشته و آینده بیان می دارد، از اخبار دسیسه ها و توطئه های دشمنان اسلام گرفته، تا خبر از پیشامد هایی مانند فتح، پیروزی، گسترش اسلام و نابودی دشمنان و خبر از انبیاء و امت های گذشته، همه و همه حقانیت قرآن را بیان می دارد و اینکه کلام بشر یا رویا های چندین ساله باشد را از ریشه باطل می داند.

مطلب هفتم: اعجاز طریقی یا اعجاز در نبوت پیامبری امی

قرآن عظیم الشان که معارف والا و معانی بلند و سخنان حکیمانه و دانش های مختلف را در خود جمع نموده، توسط شخصی آورده شده که به گواهی تاریخ خواندن و نوشتن نمی دانست که این موضوع خود یکی از وجوه اعجاز قرآن می باشد. این موضوع در چند آیه مطرح شده است.

﴿ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ ﴾⁴⁴⁹

⁴⁴⁸ سوره توبه: آیه 32-33
⁴⁴⁹ سوره عنکبوت: آیه 48

ترجمه: تو پیش از قرآن، کتابی نمی‌خواندی، و با دست راست خود چیزی نمی‌نوشتی که اگر چنین می‌شد (و تو مطالعه کتب می‌کردی و چیزی می‌نوشتی و بالاخره سواد می‌داشتی) باطل‌گرایان به شک و تردید می‌افتادند (و می‌گفتند: این قرآن حاصل مطالعه شخصی و یادداشتهای فردی تو است)

قرآن مجید، در دو آیه 450 پیامبر ﷺ را امی نامیده است: امی به معنای منسوب به مادر (ام) است و مقصود از آن این است که فرد جز معلوماتی که طبق فطرت و استعدادهای مادرزادی خود بدست می‌آورد معلومات دیگری ندارد و فاقد معلومات اکتسابی به دست آمده در پرتو قدرت بر خواندن و نوشتن است.⁴⁵¹

موضوع درس ناخوانده و خط نانوشته بودن پیامبر ﷺ از نظر تاریخی نیز مسلم است و حتی شرق شناسان و مورخان غیر مسلمان نیز بر آن صحه گذارده اند.

در واقع موضوع امی بودن پیامبر ﷺ از دیگر وجوه اعجاز قرآن بوده که قرآن به آن تأکید و تحدی نموده است. در قرآن آمده است:

﴿ وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴾⁴⁵²

ترجمه: تو پیش از قرآن، کتابی نمی‌خواندی، و با دست راست خود چیزی نمی‌نوشتی که اگر چنین می‌شد (و تو مطالعه کتب می‌کردی و چیزی می‌نوشتی و بالاخره سواد می‌داشتی) باطل‌گرایان به شک و تردید می‌افتادند (و می‌گفتند: این قرآن حاصل مطالعه شخصی و یادداشتهای فردی تو است)

این آیه بر این امر دلالت دارد که اعجاز قرآن با امی بودن پیامبر به گونه‌ای مطرح می‌شود که حتی برای یاره گویان هم جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.

همچنین در آیه‌ی دیگری هم به امی بودن پیامبر اشاره شده است: ﴿ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴾⁴⁵³ ترجمه: پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و به سخنهایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

⁴⁵⁰ سوره اعراف: آیه 157 و 158)

⁴⁵¹ الزجاج، أبو إسحاق، معانی القرآن و إعرابه، ج1، ص159

⁴⁵² سوره عنکبوت: آیه 48

⁴⁵³ سوره اعراف: آیه 158

نکته قابل تامل دیگر اینکه، پیامبری که چهل سال از عمر خود را پیش از بعثت گذارند، و از او هیچ نثر و شعری دیده نشد، ولی ناگهان چنین پیامبری کتابی را عرضه می‌دارد که تمامی عاقلان روزگار در مقابلش در حیرت مانند. قرآن به این نکته اشاره کرده است:

﴿ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾⁴⁵⁴

ترجمه: بگو: اگر خدای می‌خواست (قرآنی بر من نازل نمی‌کرد و من) آن را بر شما نمی‌خواندم (و آن را به کسی از شما نمی‌رساندم، و خدا توسط من) شما را از آن آگاه نمی‌کرد. (به هر حال من تنها مبلغ قرآنم نه مؤلف آن، و در این باره اختیاری از خود ندارم. سالهائی در میان شما بسر برده‌ام و از این نوع سخنان چیزی نگفته‌ام و) عمری پیش از این با شما بوده‌ام (و صدق و امانت خود را نشان داده‌ام. از بررسی گذشته و حال می‌توانید بفهمید که آنچه برای شما می‌خوانم وحی آسمانی است). آیا (مطلبی به این روشنی را) نمی‌فهمید؟

این آیه زندگی قبل از بعثت پیامبر ﷺ را گواهی بر این دانسته که قرآن از سوی خدا است. همچنین قرآن سخن کسانی را که می‌گفتند پیامبر، معلمی داشته باشد را رد می‌کند:

﴿ وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴾⁴⁵⁵

ترجمه: ما می‌دانیم که (کفار مگه تهمت می‌زنند و) ایشان می‌گویند: (این آیات قرآنی را خدا به محمد نمی‌آموزد و بلکه) آن را انسانی (به نام جبر رومی) بدو می‌آموزد. زبان کسی که (آموزش قرآن را) به او نسبت می‌دهند، گنگ و غیر عربی است و این (قرآن) به زبان عربی گویا و روشنی است (که حتی شما عربها هم در فصاحت و جزالت آن حیران و از ساختن و ارائه کردن يك سوره‌اش ناتوان و درمانده‌اید).

پیامبری که امی و درس نخوانده بوده کتابی را می‌آورد که هم الفاظش و هم معانی‌اش فوق‌العاده و معجزه می‌باشد. حال سوال اینجاست که رویا های بیست و چند ساله شخصی امی و درس نخوانده چگونه با اعجاز قرآن جمع شده می‌تواند؟!

⁴⁵⁴ سوره یونس: آیه 16

⁴⁵⁵ سوره نحل: آیه 103

مطلب هشتم: موقف علوم تجربی در تصدیق و تکذیب غیبات

اکثر دلایل و براهین اثبات امور غیبی و در کل، جهان آخرت، در حقیقت مبتنی بر شناخت خدا و صفات او هستند. یعنی اعتقاد به وجود عالم آخرت لازمه اعتقاد به خدا و صفات اوست. برای نمونه گفته می شود :

خداوند حکیم است؛ و حکیم کار لغو و بیهوده نمی کند لذا خدا که حکیم است محال است کاری انجام دهد که غایت نداشته باشد یا غایت آن بهترین غایت ممکن نباشد. پس لازم است که انسان و دیگر موجودات با مردن از بین نروند بلکه به عالم کاملتری منتقل شوند چون در غیر این صورت لازم می آید که خلقت انسان و دیگر موجودات عبث و غیر حکیمانه باشد .

- در برهان دیگری عدل خدا مطرح است که خداوند عادل است؛ و عدل او اقتضاء می کند که همه انسان های بد را به مجازات اعمالشان برساند. اما این دنیا قابلیت آن را ندارد که همه بدکاران به مجازات اعمالشان رسانده شوند؛ بنا بر این لازم است عالم دیگری باشد تا عدالت خدا در آن ظهور پیدا کند .

- یا برهان دیگری که بیان می دارد: خداوند حکیم است و حکیم کار بیهوده نمی کند. از طرفی خدا در وجود انسان حبّ بقا را قرار داده است لذا انسان دوست دارد همیشه وجود داشته باشد؛ حال اگر انسان با مردن از بین برود وجود چنین حسّی در انسان بیهوده و عبث است؛ پس یقیناً انسان با مردن از بین نمی رود بلکه به عالم دیگری منتقل می شود. در تمام این براهین ساده و همه فهم، برای اثبات وجود عالم آخرت، از صفات خدا استفاده شده است. لذا اعتقاد به جهان آخرت لازمه اعتقاد به خدا و اوصاف اوست. اما بحث از چگونگی موجودات عالم آخرت و امور غیبی بحث دیگری است که عمده آن با دلایل نقلی از راه آیات و روایات به اثبات می رسد. اصل وجود بهشت و جهنم را می توان با دلایل عقلی و فلسفی اثبات نمود اما چگونگی جزئیات جهان آخرت و امور غیبی دیگر فراتر از ادراک عقل است چرا که عقل تنها امور کلی را اثبات می کند نه جزئیات را.

اما تا آنجایی که به علوم تجربی ارتباط می گیرد، نظر منصفانه این است که این علم در تایید و رد امور غیبات موقفی نگرفته و به عبارت دیگر نه آن را تایید نموده و نه آن را رد می نماید. اما از آنجایی که این علم پیوسته در حال تکامل بوده ممکن در آینده در تایید آن موقفی داشته باشد.

نکته قابل تامل

از آنجایی که اعجاز قرآن فرا بشری و فرا طبیعی بودن آن را بدون هیچ شک و شبهه ای به اثبات می رساند و امکان این را که اعجاز آن مخصوصا اعجاز علمی آن که در عصر کنونی ما از اهمیت بالایی برخوردار است، از جانب بشر باشد را به صفر می رساند. از جهتی نیز، بشر عصر نزول اطلاعات بسیار محدودی در زمینه علوم جدید داشته و از جهتی دیگر قرآن توسط پیامبری امی آورده شده، و حتی حقانیت بسیاری از وجوه اعجاز علمی آن پس از قرن‌ها به اثبات رسیده، پس عقل حکم می کند که امکان اینکه این حقایق توسط بشر، آنهم شخصی امی آورده شده باشد وجود ندارد. پس در امور غیبات نیز حقانیت از آن این کتاب عظیم الشان می باشد.

نتیجه گیری

در این رساله که در سه فصل به بررسی و نقد نظریه " محمد ﷺ راوی رویا های رسولانه " پرداخته شده است بعد از بررسی تمامی جوانب نظریه مذکور به این نتیجه می رسیم که این نظریه از ریشه و اساس باطل بوده و با آیات قرآنی، روایات و برداشت عموم مسلمانان در تعارض کامل قرار دارد. مهمترین نتایجی که بنده از خلال این رساله تحقیقی به آن دست یافتم، به طور خلاصه به موارد آتی خلاصه می شود :

- 1- در نظریه رویا های رسولانه استدلالی قرآنی وجود نداشته به جز بعضی از شواهد قرآنی که به زعم صاحب نظریه، نظریه وی را تایید می کند که بعد از بررسی تمامی آنها مردود دانسته شد.
- 2- آیات متعددی در قرآن وجود دارد که صراحتاً نظریه مذکور را تکذیب و از ریشه بی اساس می داند و به رد آن پرداخته است.
- 3- پیامبر ﷺ راوی یا روایتگر رویا های خود نبوده بلکه مخاطب قرآن بوده و از جانب الله متعال مامور به ابلاغ دین بوده است که دلایل و شواهد آن در قرآن فراوان می باشد.
- 4- علاوه بر دلایل قرآنی، شواهد تاریخی و گواهان عصر نزول وحی، نظریه رویا های رسولانه را از ریشه مردود می داند.
- 5- در تایید نظریه مذکور دلیلی از روایات، سخن شخص خود پیامبر یا اصحاب و هم عصران ایشان وجود نداشته بلکه همه دلایل و شواهد حاکی از وحیانی و کلام الهی بودن الفاظ قرآن دارد و اینکه قرآن نمی تواند کلام بشر، شعر و یا خواب و رویا باشد.
- 6- نظریه فوق دارای ابهاماتی بوده که نه تنها بدیلی برای باور راجح مسلمانان نبوده بلکه ابهامات و مشکلات جدیدی را سبب می شود که حل ناشدنی می باشد.
- 7- از مهمترین نتایج و پیامدهای این نظریه این بوده که به انکار دین و دینداری می انجامد. این نظریه اصل دین را زیر سوال می برد. این که وحی را به تجربه های عارفانه تنزل داده، خواب و رویا های پیامبر بدانیم، عصمت وحی را نفی کنیم، و تناقض و خطا را در آن بپذیریم این مسئله خود به نفی اسلام به عنوان یک دین الهی می انجامد. لازمه خطاپذیری در قرآن به معنای خطاپذیری در اصل دین است و وجود خطا در اصل دین نهایتاً به انکار دین و دینداری می انجامد.
- 8- از خلال بیان وجوه مختلف اعجاز قرآنی به این نتیجه می رسیم که قرآن و وحی قرآنی کلام بشر بوده نمی تواند بلکه همان گونه که قرآن بار بار به آن تصریح کرده کلام الله متعال می باشد که به هیچ عنوان کلام بشر بوده نمی تواند چه برسد به اینکه خواب و رویای بشر باشد.

در اخیر و به تاکید هرچه بیشتر باید به این نکته توجه کنیم که نظریه رویا های رسولانه از ابعاد مختلف دارای ابهامات و پرسش های بی پاسخ است. اگر سیره عملی پیامبر اسلام را ببینیم، ایشان به همین قرآن تمسک می جستند، در احکام، در اخلاق، در عقاید و خلاصه در همه عرصه های دنیوی و اخروی. ایشان اگر می خواستند می توانستند بگویند آیات قرآن تعبیر دیگری دارد. اما چرا این را بیان نکردند؟ چرا هیچ کس از عصر نزول تا اکنون که 14 قرن می گذرد چنین برداشتی نکرده است که آیات قرآن همه خواب های پیامبر بوده و تعبیر می خواهد نه تفسیر؟ به عبارت دیگر چرا از صدر اسلام تا کنون همه به خطا رفته اند و قرآن را تفسیر کرده اند و به تعبیر اعتقادی نداشته اند؟ و یا چرا بعد از نزول قرآن تحولی عظیم در جهان رخ داد؟ آیا همه این تحولات عظیم که جهان را تکان داده و مسیر حرکت بشریت را تغییر داد مدیون وحی و قرآن نبود؟ آیا عاقلانه به نظر می رسد که بگوییم این قرآن باید از نو تعبیر شود؟ همه مفسران چهارده قرن به خطا رفته اند، و معبرانی و روانکاوانی باید که بیابند و خواب های هزار و چهارصد سال پیش را اکنون! تعبیر کنند؟! این ابهامات و سوالاتی است که نظریه رویا های رسولانه هیچ گونه پاسخی برای آن ندارد جز این که از خلال این امور باطل بودن این نتیجه به اثبات می رسد.

پیشنهادات

بنده در این رساله کوشش نموده ام تا از نظریات عبدالکریم سروش "نظریه رویا های رسولانه" را که سرو صداهای زیادی به پا نموده به بررسی و نقد بگیرم تا حقانیت و قداست وحی الهی برای همگان آشکار و هویدا شود.

با وجود اینکه نقد های فراوانی بر این نظریه وارد شده اما در کشور ما افغانستان نسبت به جوامع دیگر نقد های چندانی بر این نظریه و نظریات دیگر سروش صورت نگرفته است. همچنین در سفری که بنده به ایران داشتم متوجه شدم در ساحات اکادمیک مانند پوهنتون ها نوشته ها و نقد های فراوانی در زمینه مذکور از جانب اساتید و محصلین دانشگاه ها صورت گرفته که خود نشانگر اهمیت موضوع می باشد. از همین رو بنده در این زمینه موارد ذیل را پیشنهاد می نمایم:

1- لازم است تا جامعه افغانی علی الخصوص اساتید و محصلین در ساحات اکادمیک با این نظریه آشنا شده و به قدر توان خویش در جهت بررسی و نقد این نظریه جهد و کوشش نمایند. و هر قدر هم که نقد ها در این باره بیشتر باشد ان شاء الله خالی از منفعت نبوده، زیرا هر نویسنده و محقق از جوانبی به موضوع می پردازد که خود در روشن شدن حقایق کمک بیشتری می نماید.

2- عبدالکریم سروش نظریات متعددی در عرصه های مختلف داشته که اغلب این نظریات به نحوی در تضاد با دین قرار گرفته است، نظریاتی مانند: پلورالیزم دینی، وحی و قرآن، حکومت دینی، دموکراسی، سکولاریزم، روشنفکری دینی و... که می طلبد در جهت بررسی و نقد های فراوانی صورت بگیرد. بنده از تمامی اساتید و محصلین در رشته های مربوطه تقاضا می نمایم تا در زمینه های مذکور به قدر توان خویش به تحقیق، بررسی و نقد بپردازند و مسئولیت دینی خویش را اداء نمایند.

3- بنده در رساله حاضر کوشش نموده ام تا از منظر قرآن و دین و تا حدودی از منظر بیرون دینی بطلان نظریه رویا های رسولانه را بیان نمایم، اما از آنجایی که بحث درباره این نظریه به ساحات دیگر علوم بشری نیز ارتباط می گیرد، می طلبد تا اشخاص صاحب نظر از منظر بیرون دینی و فلسفی به بررسی نظریه مذکور بپردازند.

4- بنده به عنوان یکی از محصلین دوره ماستری، با وجود مشکلات فراوانی که به آنها روبه روشدم، رساله خویش را در زمینه بررسی و نقد نظریه رویا های رسولانه به اتمام رسانیدم و از آنجایی که در این عرصه مطالب فراوانی را آموختم، لذا به محصلین دوره ماستری پیشنهاد می نمایم تا بحث رساله ماستری خویش را در زمینه های نقد و تحلیلی به انجام برسانند.

فهرست آیات

شماره	آیات	سوره	شماره آیه	صفحه
1	صُمُّ بُكْمٍ عُمَىٰ فَهَمَّ لَا يَرْجِعُونَ	البقرة	18	151
2	وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ	البقرة	22	64
3	وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ	البقرة	24	127
4	صَبِغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبِغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ	البقرة	138	99
5	وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	البقرة	179	95-96
6	وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ	البقرة	233	132-133
7	قَالَ أَيُّنَاكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا	آل عمران	41	17
8	إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ	آل عمران	190	150
9	أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ	النساء	82	61-73-129
10	إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ	النساء	163	17-118
11	وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا	النساء	164	20
12	يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ	المائدة	41	105
13	يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا	المائدة	67	106
14	وَأُوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ	الانعام	19	17
15	وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمِّمٌ	الانعام	38	148
16	وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ	الانعام	92	74
17	وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ	الانعام	121	33
18	وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي	الانعام	112	18
19	وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ	الاعراف	143	20
20	فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَأْمُرُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ	الاعراف	158	156
21	إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ	الانفال	12	17
22	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ	الانفال	64	106
23	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ	الانفال	65	106
24	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي	الانفال	70	107
25	وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ	توبه	2	124
26	يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ	توبه	32-33	155
27	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ	توبه	73	107
28	وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيفًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ	توبه	107-110	153
29	كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ	يونس	2	71
30	قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أُنذِرُكُمْ بِهِ	يونس	16	157
31	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ	يونس	38	127
32	أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ	هود	13	127
33	تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا	هود	49	105-151
34	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	يوسف	2	74
35	نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ	يوسف	3	55

147	3	الرعد	وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَرًا	36
74	1	ابراهيم	كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ	37
83	4	ابراهيم	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ	38
81	9	الحجر	إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ	39
64	65	النحل	وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا	40
17	68	النحل	وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ	41
149	69	النحل	ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ	42
157	103	النحل	وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ	43
93	70	الاسراء	وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ	44
128	88	الاسراء	قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ	45
52	109-110	الكهف	قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ	46
17	11	مريم	فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا	47
17	10	مريم	قَالَ آيَتُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا	48
67	22	مريم	فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ	49
67	24	مريم	وَ هُرِّئَ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِيبًا	50
147	53	طه	وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ	51
56	114	طه	وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ	52
70111	5	الانبياء	بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ	53
138-146	30	الانبياء	أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا	54
143	31	الانبياء	وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ	55
142	18	المومنون	وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَتْهُ فِي الْأَرْضِ	56
65	43	النور	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقِ سَحَابًا ثُمَّ يُوَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا	57
145	53	الفرقان	وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٍ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ	58
111-113	224-225	الشعراء	وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ - أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ	59
113	225-226	الشعراء	أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ	60
144	61	النمل	مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خَلْقَهَا أَنْهْرًا	61
17	7	قصص	وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ	62
135	34	قصص	وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا	63
155	48	عنكبوت	وَ مَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَحْطُهُ بِيَمِينِكَ	64
154	44598	الروم	غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ	65
142	24	الروم	وَ مِّنْ آيَاتِهِ - يَرْيَكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً	66
132	30	الروم	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا	67
65	48	الروم	اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ	68
65	27	السجده	أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زُرْعًا	69
107	1	الاحزاب	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ	70
86	2	الاحزاب	وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا	71
107	28	الاحزاب	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا	72

108	45	الاحزاب	يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا	73
108	50	الاحزاب	يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَعْلَلْنَا لَكَ أَرْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ	74
140	3	سبا	لَا يَعْرُزُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا	75
70110	69	يس	وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ	76
63	24	الصفات	وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ	77
69-111	36	الصفات	وَيَقُولُونَ أَنِنَّا لَتَارَكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ	78
19	101-112	الصفات	فَبَشِّرْهُ بِبُعْدِ الْبَلَاءِ قَلَمًا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ	79
141	21	الزمر	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعٌ فِي الْأَرْضِ	80
61	28	الزمر	فَرَأَانَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ	81
63	71	الزمر	أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ	82
139	11	فصلت	ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا	83
61,80	42	فصلت	لَايَاتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ	84
18-20-22	51	الشورى	وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا	85
83	3	الزخرف	إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	86
84	12	الاحقاف	وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً	87
93	13	الحجرات	يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا	88
148	49	الذاريات	وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	89
69-111	30	الطور	أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ	90
126	32-33	الطور	أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ - فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا	91
17	10	النجم	فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ	92
60.73	3.4.5	النجم	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ	93
144	19-20	الرحمن	مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ - بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ	94
63	39	الرحمن	فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ	95
103	44569	الرحمن	الرَّحْمَنُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ	96
66	63-64	الواقعه	أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرثُونَ أَنَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ	97
65	68-7-	الواقعه	أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ. أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ	98
66	71-72	الواقعه	أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ* أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ	99
108	12	المتحنة	يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ	100
109	1	التحريم	يا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ	101
70110	40-41	الحاقة	وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ	102
61	44-46	الحاقة	وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ	103
143	44719	النبأ	أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ۖ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا	104
62	6	التكوير	وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ	105
34	21-22	البروج	بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ	106
17	44656	زلزال	يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * يَا نَرَبَّكَ أُوْحَىٰ لَهَا	107

فهرست احاديث

شماره	حديث	كتاب	صفحه
1	انَّ اَوَّلَ مَا بُدِيَ بِهٖ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّوْيَا الصَّادِقَةُ	صحيح البخارى	18
2	لم يبق من النبوة إلا المبشرات	صحيح البخارى	19
3	أن الحارث بن هشام رضى الله عنه سأل رسول الله ﷺ فقال: "يا رسول الله.. كيف يأتيك الوحي؟"	صحيح البخارى	21،75
4	ولقد رأيتُه ينزل عليه الوحي في اليوم الشديد البرد	صحيح البخارى	22
5	إن روح القدس نفث في روعي أنه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها وأجلها	حلية الاولياء و طبقات الاصفياء	22
6	خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ	صحيح البخارى	103

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
1	مرتضی مطهری	7
2	سید محمد حسین طباطبائی	7
3	مهدی بازرگان	7
4	علی شریعتی	7
5	صدرالدین شیرازی	8
6	سیر کارل رایموند پوپر	9
7	غلام علی حداد عادل	10
8	بن فارس	15
9	بن منظور	16
10	فیروز آبادی	16
11	ابن خلدون	21
12	یهوه	25
13	عاموس	25
14	اشعیا	25
15	سید احمد خان هندی	32
16	نصر حامد ابوزید	33
17	محمد مجتهد شبستری	35
18	جورج گاموف	62
19	کلاودیوس بَطْلَمیوس	79
20	مرتاض	104
21	تالیس	141
22	افلاطون	141
23	ارسطو	141
24	رنه دکارت	141

منابع و مصادر

1. ابراهيم پور ليالستانی، ابراهيم، گزيده‌هایی از حقوق جزا در قرآن، ناشر: انتشارات خرسندی، تهران، سال نشر 1392
2. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن محمد، أبو زيد، ولي الدين الحضرمي الإشبيلي، ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر = تاريخ ابن خلدون، ناشر: دار الفكر، محل نشر: بيروت سال نشر: (1408 هـ - 1988 م)
3. ابوزيد، نصر حامد، معناى متن، مترجم: مرتضى كريمى نيا، ناشر: طرح نو، تهران، سال نشر 1382
4. ابن فارس ، أحمد بن فارس بن زكرياء القزوينى الرازى، معجم مقاييس اللغة، ناشر: دار الفكر، سال نشر: (1399 هـ - 1979 م)
5. ابن محمد، بكر بن عبدالله، الحدود والتعزيرات عند ابن القيم، ناشر: العاصمة للنشر والتوزيع، سال نشر: 1415 هـ
6. ابن منظور، محمد بن مكرم بن على جمال الدين الانصارى الإفريقى، لسان العرب، ناشر: دار صادر، محل نشر: بيروت، سال نشر: (1414 هـ)
7. ابو زهره، محمد بن أحمد، معجزة الكبرى، ناشر: دار الفكر العربى
8. الثعالبي، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعيل، فقه اللغة وسر العربية، ناشر: إحياء التراث العربى، سال نشر: (1422 هـ - 2002 م)
9. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، ناشر: مؤسسة الرسالة، سال نشر: (1420 هـ - 2000 م)
10. الزجاج، أبو إسحاق إبراهيم بن السرى بن سهل، معانى القرآن و إعرابه، ناشر: عالم الكتب - بيروت، سال نشر: (1408 هـ - 1988 م)
11. النابلسى، محمد راتب، موسوعة الإعجاز العلمى فى القرآن والسنة، ناشر: دارالمكتبى - سورية - دمشق، سال نشر: 1426 هـ - 2005 م.
12. اميرى، جهاندار، روشنفكرى دينى، ليبرال يا دين مدار، ناشر: انتشارات مركز اسناد انقلاب اسلامى، سال نشر: 1389

13. اصفهانی، الراغب، ابو القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: دار القلم، الدار الشامیة، محل نشر: دمشق بیروت، سال نشر: (1412 هـ)
14. الأصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ناشر: دار الکتب العلمیة، محل نشر: بیروت، سال نشر: 1409 هـ
15. اعتصامی، پروین، دیوان پروین اعتصامی، ناشر: نشر قطره، سال نشر 1395
16. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن = تفسیر الطبری، ناشر: مؤسسة الرسالة، سال نشر: (1420 هـ - 2000 م)
17. الفراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم البصری، کتاب العین، ناشر: دار ومکتبة الهلال
18. القرطاجنی، أبو الحسن، حازم بن محمد بن حسن، منهاج البلغاء وسراج الأدباء
19. القطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، ناشر: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، سال نشر: (1421 هـ - 2000 م)
20. امینی، ابراهیم، وحی در ادیان آسمانی، ناشر: بوستان کتاب قم - ایران، سال نشر: 1385
21. ایازی، سید محمدعلی، چهره پیوسته قرآن، نشریه هستی‌نما، پاییز 1380 ش
22. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله ﷺ و سننه وأیامه = صحیح البخاری، ناشر: دار طوق النجاة، سال نشر: (1422 هـ)
23. بازرگان، عبدالعلی، ده نکته در نقد نظریه "رویا های رسولانه"، سایت بی بی سی فارسی، سال 1395
24. بهشتی احمد، نجاتی محمد، قهرمانی فرد محمد تقی، گذر از تفسیر به تعبیر؛ جواز یا عدم جواز، ناشر: پایگاه مجلات تخصصی نور، شماره 75، بهار 1394
25. بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت،
26. حسین قدیر، حامد، معجزات القرآن العلمیة، ناشر: الجامعة الإسلامیة بالمدينة المنورة، رجب- ذو الحجة 1402 هـ
27. خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، ناشر: انتشارات بوستان کتاب قم، سال نشر: 1380
28. خطیب دمشق، محمد بن عبد الرحمن بن عمر، أبو المعالی، جلال الدین القزوینی الشافعی، الإيضاح فی علوم البلاغة، ناشر: دار الجیل - بیروت

29. دارابی، علی، جریان شناسی سیاسی در ایران، ناشر: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال نشر: 1388
30. دل آراء، نعمتی پیر علی، تطبیق انگاره وحی در عهدین و قرآن کریم، الهیات تطبیقی سال سوم، بهار و تابستان 1391، شماره 7
31. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران، سال نشر، 1342
32. رشید رضا، سید محمد، الوحی المحمدی، ناشر: مؤسسه عز الدین، سال نشر: (1406 هـ)
33. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ناشر: مطبعة عیسی البابی الحلبی وشرکاه
34. زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ناشر: دار المعرفة، بیروت، لبنان، سال نشر: (1376 هـ - 1957 م)
35. سروش، عبدالکریم، محمد راوی رویا های رسولانه، مقاله اینترنتی برگرفته از وبسایت رسمی سروش
36. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، ناشر: انتشارات صراط مستقیم، تهران، سال نشر 1385
37. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، ناشر: کتاب طه، سال نشر: 1382
38. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، سال نشر: (1394 هـ / 1974 م)
39. شبستری، مجتهد، نقدی بر قرائت رسمی از دین، ناشر: طرح نو- تهران، سال نشر: 1384
40. شبستری، محمد، تاملاتی در قرائت انسانی از دین، ناشر: طرح نو - تهران، سال نشر 1385
41. صابونی، محمد علی، روائع البیان تفسیر آیات الأحكام، ناشر: مكتبة الغزالی - دمشق، مؤسسه مناهل العرفان - بیروت، سال نشر: 1400 هـ - 1980 م
42. طباطبائی، مصطفی حسینی، نقد رویا های رسولانه سروش، کتابخانه عقیده (قلم)، سال نشر 1396

43. عباس، دكتور إحسان، تاريخ النقد الأدبي عند العرب، ناشر: دار الثقافة، بيروت - لبنان، سال نشر: 1983 م
44. عونى، حامد، المنهاج الواضح للبلاغة، ناشر: المكتبة الأزهرية للتراث
45. فيروز آبادى، مجد الدين ابو طاهر محمد بن يعقوب (متوفى: 817هـ)، القاموس المحيط، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، محل نشر: بيروت - لبنان، سال نشر: (1426هـ - 2005م)
46. كاجى، حسين، كيستى ما از نگاه روشنفكران ايرانى، ناشر: انتشارات روزنه، سال نشر: 1378
- 47.
48. كهن، ابراهام، گنجينه اى از تلمود، مترجم: امير فريدون گرگانى، يهوشوع نتن آلى، ناشر: اساطير، سال نشر: 1390
49. كتاب مقدس عهد عتيق و جديد، مترجمان: ويليام گلن، فاضل خان همدانى، هنرى مرتن، ناشر: اساطير، تهران، سال چاپ: 1383
50. ماسون، دنيز، قرآن و كتاب مقدس درون مايه‌هاى مشترك، مترجم: فاطمه سادات تهامى، ناشر دفتر پژوهش و نشر سهروردى، سال نشر: 1398
51. مولوى، جلال الدين محمد بلخى، مثنوى معنوى، ناشر: نشر ثالث، سال نشر: 1393
52. ميشل، توماس، كلام مسيحي، مترجم: حسين توفيقى، ناشر: دانشگاه اديان و مذاهب، سال نشر: 1395
53. ناىك، داکتر ذاکر، قرآن و علوم نوبنيان، مترجم: انس محمودى، ناشر: كتابخانه عقیده (قلم)، سال نشر 1396
54. نصرى، عبدالله، انكار قرآن، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامى - ايران، سال نشر: 1393
55. نصرى، عبدالله، نقدى بر روايات رسولانه، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، سال نشر: 1395
56. نصرى، عبدالله، نقدى بر نقد "نه طوطى مقلد، نه زنبور مولد"، ناشر: پرتال جامع علوم انسانى، سال نشر 1386
57. هاشمى، احمد بن ابراهيم (متوفى: 1362هـ)، جواهر البلاغه فى المعانى والبيان والبيدع، ناشر: المكتبة العصرية، بيروت
58. هاكس، مستر جيمز، قاموس كتاب مقدس، ناشر: اساطير، سال چاپ: 1383

59. هندی، سید احمد خان، تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، سال نشر: 1392
60. یدالله پور، بهروز، کرامت انسان در قرآن، ناشر: ادیان، قم، سال نشر 1391
61. محمد رضایی، محمد، قربانی مبین، حمید رضا، وحی و شعر، دانشگاه تهران، سال نشر 1388
- مقاله ها**
62. کندوکاو در شرح احوال و آرای سروش به زبان خودش، برگرفته از وبسایت رسمی سروش: <http://www.drSOROUSH.com>
63. سروش، عبدالکریم، بشر و بشیر، وبسایت رسمی عبدالکریم سروش <http://www.drSOROUSH.com>
64. میشل هوبینک، گفتگو با دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن، برگردان: آصف نبکنام، وبسایت رسمی دوکتور سروش
65. بی بی سی فارسی، برنامه پیرگار "رویا های رسولانه"، سال 1395
66. یاسخ خسرویناه به عبدالکریم سروش درباره مقاله «محمد، راوی رویاهای رسولانه»، وبسایت خبر آنلاین www.khabaronline.ir
67. سلیمی، عبدالحکیم، قصاص در اسلام، مجله تخصصی فقه و اصول
68. محمدرضایی، محمد، گفتگو با مهر: وبسایت مهر نیوز www.mehrnews.com
69. فیلسوف حاشیه نشین، به نقل از روزنامه هم میهن، ۲۱ جوزای ۱۳۸۶
70. سروش: جنبش سبز شکست ناپذیر است، سایت بی بی سی فارسی
71. مجله آفتاب، شماره 15،
72. پیش فهم های تفسیری آزاد قرآن (مقاله انترنتی)
73. سروش، عبدالکریم، مصاحبه با رادیو هلند، 14 دلو 1386، <http://www.drSOROUSH.com>
74. قصه ارباب معرفت، درباره عبدالکریم سروش، روزنامه ایران
75. شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار، سایت بی بی سی
76. سروش و جنجال آخرینش، پایگاه خبری آفتاب، www.aftabnews.ir
77. عبدالکریم سروش کافی نیست، وبسایت رادیو زمانه، www.radiozamane.com

78. مجمع زنبوران نه طوطیان، ویب سایت روزنامه اعتماد

www.etemadnewspaper.ir

79. نایک، دوکتور ذاکر، قرآن وساینس ، ویب سایت دوکتور ذاکر نایک،

www.zakirnaik.com

80. دکتر سروش به ایران بازگشت، بامداد خبر www.bamdadkhabar.com

Summary of the discussion

In this research treatise, the theory of "Mohammad ﷺ the narrator of prophetic dreams" has been studied and criticized, which has been proposed by Abdulkarim Soroush, an Iranian Islamic thinker and philosopher.

The Reason of choosing the subject: Due to the importance and status of revelation, especially in the current situation where many theories have been expressed to deny it and the lack of comprehensive writing in our Afghan society to reject the above theories, I decided to review and critique the above theory as my master thesis so that the main position of revelation will be revealed to everyone.

Importance of the subject: in Islam the importance of discussing of revelation and its mechanism is clear to everyone because the discussion of this category is a discussion from the source of guidance and guidance of humanity, the mission of the prophets and their relationship with the divine essence.

Research method: In the present study, the library method has been used and in cases where the required references and sources are not available, the Shamleh library and the Internet have been referred to.

The first chapter of this research is dedicated to the subject of the revelation, because it is the basis of the theorist's view on revelation and its mechanism, Therefore, it was necessary to express the truth of revelation first of all, in

order to make it easier for the reader to continue to understand the arguments of the theorist and to examine and critique it.

The second chapter is devoted to expressing the theory of Prophetic Dreams. Since the main topic of discussion was to review and critique of the theory, this chapter has fully expressed this theory so that the reader can understand all aspects of the theory.

The third chapter, which is the main and recent chapter of this research, is dedicated to the study and critique of the theory of "prophetic dreams", which after analysis, the theory has been considered invalid. lastly, the miraculous aspects of the Holy Quran have been stated to prove that Quran is from God and it is impossible to be from human.

At the end of this treatise, the conclusion of all the discussion is briefly stated and the present treatise is completed with suggestions, indexes of verses, hadiths, announcements and sources.

And peace be upon him, our Sayyid Muhammad, his family and companions.

Khalid "Rahimi" Kabul, Afghanistan / Date: 3/09/1399 – 23/11/2020



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Review and critique of the theory
"Mohammad ﷺ the
narrator of prophetic
dreams"

A Master's thesis

Student: Khalid Rahimi

Supervisor: Muhammad Naim Jalili

Year:2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Review and critique of the theory
"Mohammad ﷺ
the narrator of prophetic
dreams"
A Master's thesis

Student: Khalid Rahimi
Supervisor: Muhammad Naim Jalil

Year: 2022